



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مخزن العرفان

۱۰

در تفسیر قرآن

بنظم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۰
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	[جلد دهم]
۱۶	در آداب قرائت قرآن
۱۹	سوره العنکبوت
۱۹	اشاره
۲۰	[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷]
۲۰	اشاره
۲۰	ترجمه
۲۰	توضیح آیات
۲۰	اشاره
۲۰	سخنان مفسرین در شأن نزول آیه
۲۳	اعتراض
۲۴	پاسخ
۲۵	اعتراض
۲۵	پاسخ
۲۶	[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۸]
۲۶	اشاره
۲۷	ترجمه
۲۸	توضیح آیات
۳۱	[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۹ تا ۳۰]
۳۲	اشاره

- ۳۲ (ترجمه)
- ۳۳ توضیح آیات
- ۳۳ اشاره
- ۳۴ (اعتراض)
- ۳۵ (پاسخ)
- ۳۶ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۴۰]
- ۳۷ اشاره
- ۳۷ ترجمه
- ۳۸ توضیح آیات
- ۳۸ اشاره
- ۴۱ معجزات نه گانه حضرت موسی (ع)
- ۴۲ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۲]
- ۴۲ اشاره
- ۴۲ (ترجمه)
- ۴۳ توضیح آیات
- ۴۳ اشاره
- ۴۵ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۴۹ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۳ تا ۶۹]
- ۴۹ اشاره
- ۵۰ (ترجمه)
- ۵۱ توضیح آیات
- ۵۱ اشاره
- ۵۳ اول صبر و دوم توکل
- ۵۶ سخنان مفسرین در توجیه هدایت

۵۷	اعتراض
۵۷	پاسخ
۵۷	اشاره
۵۸	سخنان مفسرین در توجیه (الم)
۶۱	سورة الروم
۶۱	اشاره
۶۱	[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۱]
۶۱	اشاره
۶۲	(ترجمه)
۶۲	توضیح آیات
۶۲	[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۲ تا ۲۵]
۶۲	اشاره
۶۳	(ترجمه)
۶۴	توضیح آیات
۶۴	اشاره
۶۴	(سخنان مفسرین در معنی «یلبس»)
۶۵	سخنان مفسرین در نحوه سرور اهل بهشت
۷۰	[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۶ تا ۳۲]
۷۱	اشاره
۷۱	(ترجمه)
۷۱	توضیح آیات
۷۵	[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۳ تا ۴۰]
۷۵	اشاره
۷۵	(ترجمه)

- ۷۶ توضیح آیات
- ۷۸ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۹]
- ۷۸ اشاره
- ۷۸ (ترجمه)
- ۷۹ توضیح آیات
- ۸۲ [سوره الروم (۳۰): آیات ۵۰ تا ۶۰]
- ۸۲ اشاره
- ۸۲ (ترجمه)
- ۸۳ توضیح آیات
- ۸۶ سوره لقمان
- ۸۶ اشاره
- ۸۶ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱]
- ۸۶ اشاره
- ۸۷ (ترجمه)
- ۸۷ توضیح آیات
- ۸۷ اشاره
- ۸۷ سخنان مفسرین در توجیه (الم)
- ۹۰ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۹۱ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹]
- ۹۱ اشاره
- ۹۲ (ترجمه)
- ۹۲ توضیح آیات
- ۹۲ اشاره
- ۹۳ سخنان مفسرین در اینکه لقمان چه مقامی داشت

۹۸	[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸]
۹۸	اشاره
۹۸	(ترجمه)
۹۹	توضیح آیات
۹۹	اشاره
۹۹	سخنان مفسرین در توجیه نعمتهای باطنه
۱۰۰	(اقسام سه گانه علم) مأخوذ از جواهر التفسیر
۱۰۲	کلمات تکوینی و فیض الهی غیر متناهی است
۱۰۳	[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴]
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	ترجمه قسمتی از آیات سوره لقمان
۱۰۴	توضیح آیات
۱۰۶	سورة السجدة
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۲]
۱۰۶	اشاره
۱۰۷	[ترجمه]
۱۰۸	توضیح آیات
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	سخنان مفسرین در توجیه (الم)
۱۰۹	(مقدمه اول)
۱۰۹	(مقدمه دوم)
۱۰۹	(مقدمه سوم)
۱۱۰	(مقدمه چهارم)

۱۱۰ (مقدمه پنجم)
۱۱۰ (مقدمه ششم)
۱۱۱ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۱۱۵ [سوره السجده (۳۲): آیات ۱۳ تا ۲۱]
۱۱۵ اشاره
۱۱۶ ترجمه قسمتی از آیات سوره سجده
۱۱۶ توضیح آیات
۱۱۶ اشاره
۱۱۷ (سؤال)
۱۱۷ (پاسخ)
۱۱۷ (اعتراض)
۱۱۸ (پاسخ)
۱۲۰ [سوره السجده (۳۲): آیات ۲۲ تا ۳۰]
۱۲۰ اشاره
۱۲۰ ترجمه قسمتی از آیات سوره سجده
۱۲۱ توضیح آیات
۱۲۱ اشاره
۱۲۲ سخنان مفسرین در توجیه آیه
۱۲۴ سورة الاحزاب
۱۲۴ اشاره
۱۲۴ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۶]
۱۲۴ اشاره
۱۲۵ ترجمه قسمتی از آیات سوره الاحزاب
۱۲۵ توضیح آیات

- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ (پاسخ)
- ۱۲۶ (پاسخ)
- ۱۲۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷ تا ۱۶]
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ [ترجمه]
- ۱۲۹ توضیح آیات
- ۱۳۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۷ تا ۲۵]
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۵ ترجمه قسمتی از آیات سوره الاحزاب
- ۱۳۶ توضیح آیات
- ۱۳۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۳۴]
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۹ (ترجمه)
- ۱۳۹ توضیح آیات
- ۱۴۴ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۴۰]
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ (ترجمه)
- ۱۴۵ توضیح آیات
- ۱۴۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۵۰]
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۹ [ترجمه]
- ۱۵۰ توضیح آیات
- ۱۵۳ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۵]

۱۵۳ اشاره
۱۵۳ [ترجمه]
۱۵۴ توضیح آیات
۱۵۶ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۶ تا ۶۵]
۱۵۶ اشاره
۱۵۶ [ترجمه]
۱۵۷ توضیح آیات
۱۵۷ اشاره
۱۵۸ (پاسخ)
۱۵۹ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۶ تا ۷۳]
۱۵۹ اشاره
۱۶۰ (ترجمه)
۱۶۰ توضیح آیات
۱۶۰ اشاره
۱۶۱ سخنان مفسرین در توجیه آیه
۱۶۳ سورة سبأ
۱۶۳ اشاره
۱۶۳ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۶]
۱۶۳ اشاره
۱۶۳ ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ
۱۶۴ توضیح آیات
۱۶۶ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۷ تا ۱۴]
۱۶۶ اشاره
۱۶۶ ترجمه قسمتی از سوره سبأ

- ۱۶۷ (توضیح آیات)
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۹ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۷۲ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۱]
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ
- ۱۷۳ (توضیح آیات)
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۴ سخنان مفسرین در توجیه سیل عرم
- ۱۷۶ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰]
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۶ (ترجمه)
- ۱۷۷ توضیح آیات
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۸ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۸۰ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۷]
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ
- ۱۸۱ (توضیح آیات)
- ۱۸۳ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۸ تا ۴۵]
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۳ ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ
- ۱۸۳ (توضیح آیات)
- ۱۸۵ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۶ تا ۵۴]

- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ
- ۱۸۶ (توضیح)
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۷ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۸۹ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۸۹ (سوره الفاطر) یا (الملائکة)
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۶]
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر
- ۱۹۰ توضیح آیات و اقسام بالهای ملائکه
- ۱۹۵ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۷ تا ۱۰]
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۶ ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر
- ۱۹۶ (توضیح آیات)
- ۱۹۹ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۴]
- ۱۹۹ اشاره
- ۲۰۰ ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر
- ۲۰۰ (توضیح آیات)
- ۲۰۲ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۳]
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر
- ۲۰۳ (توضیح آیات)

- ۲۰۵ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۴ تا ۳۰]
 اشاره ۲۰۵
 (ترجمه) ۲۰۵
 (توضیح آیات) ۲۰۶
 ۲۰۸ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۱ تا ۳۶]
 اشاره ۲۰۸
 ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر ۲۰۸
 (توضیح آیات) ۲۰۹
 ۲۱۰ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۷ تا ۴۱]
 اشاره ۲۱۰
 ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر ۲۱۱
 (توضیح آیات) ۲۱۱
 ۲۱۳ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۲ تا ۴۵]
 اشاره ۲۱۴
 ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر ۲۱۴
 (توضیح آیات) ۲۱۴
 ۲۱۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
 ۲۱۶

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲.

عنوان و نام پدیدآور: مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲؛ ج. ۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹؛ ج. ۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶؛ ج. ۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳؛ ج. ۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰؛ ج. ۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷؛ ج. ۶. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳؛ ج. ۷. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰؛ ج. ۸. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷؛ ج. ۹. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴؛ ج. ۱۰. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱؛ ج. ۱۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸؛ ج. ۱۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵؛ ج. ۱۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲؛ ج. ۱۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹؛ ج. ۱۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر: تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف ۸۴ت ۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد دهم]

در آداب قرائت قرآن

چنان که در مقدمه‌های گذشته ذکر کردیم بعضی از اقوال عارف بالله و عبد صالح خدا مرجع بزرگوار حضرت آیت الله العظمی امام خمینی روحی فدا که ایشان چون مراد دست سالکان را گرفته و در طریق حق و حقیقت بمنزل مقصود رسانده. امیدمان آنکه بتوانیم باز گوش بفرامین و روش ایشان داده و چنان که او خود رفته و راه را نشان داده بسیر و سلوک پردازیم و بعد از جهاد اصغر که پیروزی بر کفار و ملحدان و منافقان بود اینک در جهاد اکبر مسلط گشتن بر نفس شیطانی موفق گردیم.

حضرت امام در باب قرائت قرآن و شروطی که دارد در ششمین شرط میفرمایند:

یکی از آداب مهمه قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی شمار نائل کند تطبیق است و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر میکند مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را بواسطه آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد.

مثلا در قصه شریفه حضرت آدم (ع) به بیند سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس با آن همه سجده‌ها و عبادتهای طولانی چه بوده خود را از آن تطهیر کند زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است با اوصاف و اخلاق شیطانی قدم در آن بارگاه نتوان گذاشت. از آیات شریفه استفاده شود که مبدء سجده نمودن ابلیس خود بینی و عجب بوده که کوس *أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ زِدْ* و اینکه خود بینی اسباب خود خواهی و خود فروشی که استکبار است شد و آن اسباب خود رایی که استقلال و سرپیچی از فرمان است شد پس مطرود در گاه شد ما از اول عمر شیطان را ملعون و مطرود خواندیم و خود باوصاف خبیثه او متصف هستیم و در فکر آن برنیامدیم که آنچه سبب مطرودیت در گاه قدس است در هر کس باشد مطرود است شیطان خصوصیتی ندارد آنچه او را از در گاه قرب دور کرد ما را نگذارد که با آن در گاه راه یابیم میترسم لعن‌هایی که بابلیس میکنیم خود نیز در آن شریک باشیم. و نیز تفکر کنیم در همین قصه شریفه و سبب مزیت آدم و برتری او را از ملائکه الله به بینیم چه بوده خود نیز بمقدار طاقت بآن متصف شویم می بینیم تعلیم اسماء سبب آن بوده و چنانچه فرماید *وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا* و مرتبه عالیه تعلیم اسماء تحقق بمقام اسماء الله است چنانچه مرتبه عالیه از احصاء اسماء که در روایت شریفه است

(ان لله تسع و تسعين اسما من احصاها دخل الجنة)

تحقق بحقیقت آنها است که انسان را بجنّت اسمایی نائل کند.

انسان با ارتیاضات قلبیه میتواند مظهر اسماء الله و آیت کبرای الهیه شود و وجود او وجود ربانی و متصرف در مملکت او دست جمال و جلال الهی باشد و در حدیث قریب به اینکه معنی است که همانا روح مؤمن اتصالش بخدای تعالی شدیدتر است از اتصال شعاع شمس بآن یا بنور آن.

و در حدیث صحیح وارد است که بنده چون با نافله بمن نزدیک شد او را دوست دارم و چون دوست داشتم او را، من گوش او شوم که با آن میشنود و چشم او شوم که بآن می بیند و زبان او شوم که با آن نطق میکند و دست او شوم که با آن اخذ میکند.

و در حدیث است که علی عین الله و ید الله الی غیر ذلک و در حدیث است که نحن اسمائه الحسنی «۱» و در اینکه خصوص شواهد عقلیه و نقلیه فراوان است بالجمله کسی که بخواهد از قرآن شریف حظ وافر و بهره کافی بردارد باید هر یک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند تا استفاده کامله کند مثلا در آیه شریفه در سوره انفال فرماید *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* «۲» الخ.

شخص سالک باید اینکه اوصاف ثلاثه را به بیند با او منطبق است آیا وقتی ذکر خدا میشود قلب او فرو میریزد و ترسناک میشود! و وقتی آیات شریفه الهیه بر او خوانده میشود نور ایمان در قلبش افزایش پیدا میکند و اعتماد و توکلش بحق تعالی است! یا در هر یک از مراتب راجل و از هر یک از اینکه خواص محروم است اگر بخواهد بفهمد که از حق ترسناک است و قلبش از ترس خداوند فرو میریزد با اعمال خود نظر کند انسان ترسناک در محضر کبریایی جسارت بمقام مقدسش نکند و در حضور حضرت حق هتک حرمت الهیه نماید اگر با آیات الهیه ایمان قوی شود نور ایمان بمملکت ظاهرش نیز سرایت کند.

ممکن نیست قلب نورانی باشد و زبان و کلام و چشم و نظر و گوش و استماع نورانی نباشد بشر نورانی آنست که تمام قوای ملکیه و ملکوتیه اش نور بخش باشد و علاوه بر آنکه خود او را هدایت بسعدت و طریق مستقیم کند بدیگران نیز نور افشانی کند و آنها را براه انسانیت هدایت کند.

چنانچه اگر کسی بخدای تعالی توکل و اعتماد داشته باشد قطع طمع از دست دیگران کند و بار احتیاج خود را بدر گاه غنی مطلق

افکند و دیگران را که چون خود او فقیر و بینویانند مشکل گشا نداند پس وظیفه سالک الی الله آنست که خود را بقرآن شریف عرضه دارد و چنانچه میزان در تشخیص صحت و عدم صحت و اعتبار و لا اعتبار حدیث آن است که آن را بکتاب خدا عرضه دارند و آنچه مخالف آن باشد باطل و زخرف شمارند میزان در استقامت و اعوجاج و شقاوت و سعادت آن است که در میزان کتاب الله درست و مستقیم در آید.

و چنانچه خلق رسول الله قرآن است خلق خود را با قرآن باید موافق کند تا با خلق ولی کامل نیز مطابق گردد و خلقی که مخالف کتاب الله است زخرف و باطل است و هم چنین جمیع معارف و احوال قلوب و اعمال باطن و ظاهر خود را باید با کتاب خدا تطبیق کند و عرضه دارد تا بحقیقت قرآن متحقق گردد و قرآن صورت باطنی او گردد (و انت الكتاب المبین الذی باحرفه تظهر المضمرة) و در اینکه مقام آداب دیگری است که ذکر آنها منجر بتطویل شود از اینجهت از آنها صرف نظر شد و الله العالم.

خاتمه در ذکر ترجمه پاره‌ای از روایات شریفه است برای تتمیم فائده و تبرک بکلام عترت طاهره در کافی شریف سند بسعد میرساند از حضرت باقر العلوم علیه السلام که فرمود ای سعد تعلم کنی قرآن را زیرا که قرآن می‌آید در روز قیامت در بهترین صورتهای پس فرمود فریب باین معنی که در هر یک از صفوف خلائق از مؤمنین و شهداء و انبیاء و در صف ملائکه الله عبور کند و آنها همه گویند اینکه از ما نورانی تر است تا آنکه رسول ختمی معرفی آن کند الی آخر الحدیث. و از حضرت صادق روایت کند که خدای تعالی وقتی که جمع فرماید اولین و آخرین را ناگاه آنها شخصی را می‌بینند که پیش می‌آید که هرگز صورتی از او بهتر دیده نشده و احادیث به اینکه مضمون بسیار است و دلیل واضح بر گفته اهل معرفت است که از برای موجودات اینعالم در آخرت صورتهای اخروی است.

و از احادیث اینکه باب صورت اخروی اعمال نیز مستفاد میشود کافی شریف سند بحضرت باقر العلوم علیه السلام می‌رساند که فرمود رسول خدا فرمود من و کتاب خدا و اهل بیت من اول کسی هستیم که وارد میشویم بر عزیز جبار پس از ما امت من وارد شوند پس از آن سؤال کنیم که چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من. و در حدیث دیگر است که میفرماید جبار عز و جل بقرآن بعزت و جلال و بلندی مقامم قسم که البته اکرام کنم کسی را که اکرام کرده است تو را و اهانت کنم کسی را که اهانت کرده تو را و باید دانست که اگر احیاء احکام و معارف قرآن را بعمل بآن و تحقق بحقیقت آن نکنیم در آن روز جواب رسول خدا را نتوانیم داد کدام اهانت بالاتر از آنست که پشت پا بمقاصد و دعوتهای آن زده شود اکرام قرآن و اهل آن که اهل بیت عصمت است فقط بوسیدن جلد آن و ضریح مطهر اینها نیست اینکه یک مرتبه ضعیفه از احترام و اکرام است که اگر بدستورات آن و فرمایشات اینان عمل کردیم مقبول است و الا شبیه باستهزاء و بازیچه است و در احادیث شریفه تحذیر سخت شده است از قاری قرآن که عامل بان نباشد.

چنانچه از عقاب الاعمال شیخ صدوق رضوان الله علیه منقول است بسند خودش از رسول خدا (ص) که فرمود در حدیثی که کسی که تعلم قرآن کند و عمل بآن نکند و حب دنیا و زینت آن را بر آن ترجیح دهد و اختیار کند مستحق سخط خدا شود و میباید در درجه با یهود و نصاری که کتاب خدا را به پشت سر خود انداختند و کسی که قرائت قرآن کند و اراده کند بآن، سمعه (۳) و وصول بدنی را ملاقات کند خدا را در صورتی که روی او استخوانی است که گوشت بر آن نمیباشد و قرآن به پشت گردن او زند تا داخل آتش شود و بیفتد در آتش با کسانی که افتادند و کسی که قرائت قرآن کند و عمل بآن نکند محشور کند خدا او را روز قیامت کور میگوید پروردگارا چرا مرا کور محشور کردی با اینکه بینا بودم فرماید چنانچه آیات ما آمد تو را و نسیان آنها را کردی دهمین طور امروز نسیان شدی پس امر شود که او را در آتش اندازند و کسی که قرآن را بخواند برای رضای خدا و برای یاد گرفتن معالم دین میباید از برای او از ثواب مثل جمیع آنچه عطا شده است بملائکه و انبیاء مرسلین.

و کسی که تعلم کند قرآن را و اراده کند بان ریاء و سمعه را تا مجادله کند با آن با سفهاء و مباهات کند بان بر علماء و طلب کند

بآن دنیا را از هم جدا کند خدا استخوانهای او را در روز قیامت و نمیشد در آتش، عذاب کسی از او شدیدتر و هیچ نوعی از انواع عذاب نیست مگر آنکه بآن معذب شود از شدت غضب و سخط خدا بر او.

و کسی که تعلم قرآن کند و تواضع کند در علم و تعلیم کند بندگان خدا را و خواهش کند از ثواب آنچه نزد خدا است نمیشد در بهشت کسی که ثوابش بزرگتر باشد از او و هیچ منزل و درجه رفیعه نفیسه نیست در بهشت مگر آنکه در آن نصیب او وافرتر و منزل او شریفتر است و در خصوص تفکر در معانی قرآن و اتعاظ بآن و تاثر از آن.

نیز روایت کثیره وارد است چنانچه در کافی شریف سند بحضرت صادق رساند که فرمود همانا در اینکه قرآن است محل نور هدایت و چراغهای شبهای تاریک پس جولان دهد جولان دهنده بصر خود را و باز کند از برای روشنایی نظر خویش را زیرا که تفکر زندگانی قلب بینا است چنانچه طالب نور بنور راه میرود در ظلمات انتهی.

مقصود حضرت آن است که انسان چنانچه با نور ظاهری در ظلمات باید مشی کند تا از خطر پرتگاهها مصون باشد با قرآن که نور هدایت و مصباح المنیر راه عرفان و ایمان است باید در راه ظلمانی سیر الی الاخره و الی الله مشی کرد تا در پرتگاههای مهلک نیفتد.

و در معانی الاخبار در حدیثی از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام منقول است که فرمود فقیه حقیقی آن است که ترک نکند قرآن را از روی بی میلی و بغیر آن متوجه شود آگاه باش که خیری نیست در علمی که در آن تفهم نباشد و خیری نیست در قرائتی که در آن تدبر نباشد و خیری نیست در عبادتی که در آن تفقه نباشد.

و در خصال و معانی الاخبار از رسول خدا (ص) حدیث کند که فرمود حمله قرآن، عرفاء و اهل بهشت میباشند و معلوم است مقصود از اینکه حمل، حمل معارف و علوم قرآن است که نتیجه آن در آخرت آن است که در عداد اهل معرفت و اصحاب قلوب است چنانچه اگر حمل صورت آن کند بدون اتعاظ از مواعظ آن و تحمل معارف و حکم آن و عمل باحکام و سنن آن مثل چنان است که خدای تعالی فرماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا^(۴).

و احادیث شریفه در شئون قرآن شریف و آداب آن بیش از آن است که در اینکه مختصر بگنجد و السلام علی محمد و آله.

نهضت زنان مسلمان ۱۱/۵/۱۳۶۱

(۱) - مائیم اسماء حسنی (نامهای زیبای) الهی.

(۲) - مؤمنان تنها کسانی هستند که چون یاد خدا بمیان آید دلهاشان ترسناک شود و چون قرآن بر آنان تلاوت شود ایمانشان فروتر گردد و بر پروردگارشان توکل داشته باشند. [.....]

(۳) - سمعه از اقسام ریا است و آن عبارت است از اینکه عبادت خود را بگوش مردم برساند برای جلب قلوب آنها.

(۴) - کسانی که تورات بر دوش آنان گذاشته شد ولی آنان بزیر بار نرفتند مانند درازگوشی است که کتابهایی بر پشت او باشد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ
 الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)
 مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَمَنْ جَاهِدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَ
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷)

ترجمه

آیا مردم چنین گمان می‌کنند که بمحض اینکه بگویند ایمان آوردیم آنان را وامیگذاریم و آنها را در مورد امتحان و آزمایش در
 نمی‌آوریم (۲)
 (چنین نیست) و حقیقه ما آزمایش و امتحان نمودیم کسانی را که پیش از آنها بودند تا اینکه خدا بداند (و ظاهر گردد) که چه
 کسانی در دعوی ایمان راستگو بودند و چه مردمانی

صفحه ۳:

دروغگو (۳)

آیا آنهایی که عمل بد می‌کنند چنین گمان می‌کنند که توانند بر ما سبقت گیرند بد حکم و قضاوتی است که از آنها ناشی
 می‌گردد (۴)

کسی که امیدوار باشد بملاقات رحمت خدا محققا آن مدتی که (خدا معین نموده) هر آینه خواهد آمد و خدا شنوا و دانا است (۵)
 کسی که مجاهده نمود جز اینکه نیست که نفعش عاید خودش می‌گردد زیرا که خداوند غنی و بی‌نیاز از تمام عالمیان است (۶)
 و کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند البته ما محو می‌کنیم اعمال بد آنها را و محققا و البته بآنان پاداش خواهیم داد
 بنیکوتر از آنچه عمل نمودند (۷).

توضیح آیات

اشاره

الم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

(۱) اینکه آیه در شأن گروهی نازل شد که از مکه خواستند هجرت کنند بمدینه مشرکین راه را بر آنان بستند و آنها را بمکه

برگردانیدند و چون شنیدند که اینکه آیه در باره آنها نازل گردیده با مشرکین جنگ نمودند و گروهی از آنان کشته شدند و گروهی از دست آنها جستند و بمدینه رسیدند. (قتاده و شعبی) (۲) اینکه آیه در شأن عمّار یاسر فرود آمده که مشرکین در مکه وی را اذیت نمودند و او بر جفای آنها صبر نمود. (ابن جریح و ابن عمیر) (۳) اینکه آیه در شأن مردی فرود آمد که نام وی مهجع بود و او را روز بدر کشتند مادرش جزع مینمود خدای تعالی اینکه آیه را فرستاد و رسول اکرم «ص» فرمود او اول کسی بود از شهداء جنگ بدر که بهشت خوانده شد. (مقاتل) و بعضی از مفسرین در توجیه (الم) گفته‌اند الف اشاره به الله، لام به لطیف میم به مجید، یعنی الله منم روی نما بطاعت من لطیف منم اخلاص در عبادت فرو مگذار مجید منم بزرگی دیگران را مسلم مدار.

صفحه ۴ :

و بقول دیگر حروف مقطعه اشاره باین است که خلق عاجزند که بحقیقت اینکه کتاب راه بیابند و عقل هیچ عاقلی پی بکنه آن نبرد (منهج الصادقین) و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن چنانچه در جاهای دیگر گفتیم حروف مقطعات را در اوائل سوره از متشابهات قرآن بشمار میرود و علمش نزد خدا است.

أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (همزه أ حسب) همزه استفهامی انکاری است و برای تقریر می‌آورند. معنی آیه چنین می‌شود که آیا گمان مردم اینکه است که بقول آنان که گویند ایمان آوردیم رها می‌گردند و حال آنکه آنها امتحان و آزمایش نشوند نه چنین است بایستی در مورد آزمایش در آیند و آیه اگرچه در مورد خاص هم وارد شده باشد مورد مخصص نیست آیه اطلاق دارد و اطلاقش شامل می‌گردد که بهمه طور امتحانی آزمایش شوند خواه بمال و جان بازی باشد یا بلاء و آفات از فقر و مرض و مصیبت و غیر اینها امتحان گردند تا معلوم گردد که چه کس در ایمان ثابت قدم گردیده و هنگام ورود ناملایمات استقامت و بردباری مینماید یا ایمانش صوری است و در مورد بلاء از رحمت حق تعالی مأیوس می‌گردد. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ذَاتَ مَتَعَلٍ بِمَرْدَمٍ خَبْرٍ مِيْدَهْدُ كِهْ بَدَانَدُ هَمِيْشَهْ عَادَتِ اللّٰهْ بَرِ اِيْنَكِهْ جَارِيْ بُوْدَهْ كِهْ مَرْدَمٌ رَا اِمْتِحَانُ كُنْدُ كِهْ چِهْ كَسٌ دَرِ دَعْوَى اِيْمَانِ رَاسْتَكُوْ اِسْتِ وَ چِهْ كَسٌ دَرُوْغُوْ وَ هَمِيْنِ طُوْرِيْ كِهْ تَابِعِيْنَ اَنْبِيَاءِ پِيْشِ رَا بَوَاجِبَاتِ وَ فَرَائِضِ وَ تَكْلِيْفَاتِ شَاقَهْ وَ بَآفَاتِ وَ مَحْنِ وَ غِيْرَهْ اَنَانِ رَا اِمْتِحَانُ نَمُوْدِيْمُ شَمَايِيْ كِهْ دَرِ اِيْنَكِهْ زَمَانِ اِظْهَارِ اِيْمَانِ مِيْ كُنِيْدُ الْبْتَهْ دَرِ مَرُوْدِ اِمْتِحَانِ وَاَقَعِ مِيْگَرِيْدِ وَ اَزْ بَعْضِ اِحَادِيْثِ نَقْلِ شُدِهْ كِهْ قَبْلَا مَوْمِيْنِيْ بُوْدُنْدُ كِهْ اِگْرَ اَرَهْ بَفَرَقِ اَنَانِ مِيْ كَذَاشْتُنْدُ اَزْ دِيْنِ خُوْدِ بَرْنَمِيْ گَشْتُنْدُ.

صفحه ۵ :

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ - در علت و سبب امتحان فرموده آزمایش حق تعالی برای اینست که ظاهراً بفرماید که چه کس در دعوی ایمان صادق و راستگو است و چه کس منافق و دروغگو است. ممکن است در اینجا اشکالی پیش آید که خدایی که علمش بهمه چیزها احاطه دارد البته ازلا و ابدا میدانند راستگو کی است و دروغگو کیانند و آزمایش برای کسی خواهد بود که جاهل باشد بحقیقت حال و بامتحان خواهد بداند و تمیز دهد بین راستگو و دروغگو اینکه است که مفسرین از اینکه اعتراض پیش بینی نموده و جوابهایی داده‌اند.

مثل اینکه بعضی فليعلمن الله را به فليميزن الله «۱» و بعضی به فليزين الله «۲» و بعضی ديگر به فليظهرن الله «۳» تأويل نموده‌اند.

فخر رازی در تفسیر کبير راجع بآیه بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آن را ترجمه مینمایم.

پس از توجیها ت مفسرین چنین گفته مفسرین گمان کرده‌اند اگر آیه حمل شود بر ظاهرش لازم آید که علم خدا حادث باشد نه قدیم در صورتی که خدای تعالی قبل از اختبار و بعد از آن تغییری در علم او نخواهد گردید پس چگونه ممکن است گفته شود امتحان می‌کند تا بداند راستگو کی است و دروغگو کیانند، پس از آن چنین گفته می‌گویم آیه را حمل بر ظاهرش مینمایم زیرا علم

خدا صفتی است که ظاهر می‌گردد در آن هر چیزی که واقع است بآنطوری که واقع است مثل اینکه قبل از تکلیف خدا میدانسته که زید مثلاً مطیع می‌گردد و عمرو عاصی خواهد گردید پس از آن موقع تکلیف و اتیان عمل که میرسد میداند که زید مطیع است و عمرو عاصی و بعد از انجام عمل میداند که زید اطاعت نموده و عمرو عصیان کرده و علم

(۱) تمیز داده شود مؤمن از کافر.

(۲) یا خدا بشناساند مؤمن را از کافر.

(۳) تا اینکه خدا ظاهر گرداند راستگو را از دروغگو.

صفحه : ۶

او در هیچ حالی از احوال تغییر پذیر نخواهد گردید آنچه تغییر پذیر است معلوم است نه علم. و گفته ما اینکه مطلب را بمثالی از حسیات ظاهر می‌گردانیم (و لله المثل الاعلی) و آن اینکه است که اگر آینه مصفایی را در جایی معلق گردانند و آن را هیچ حرکت ندهند پس از آن شخصی با لباس سفید از برابر آن آینه گذر نماید آن شخص با همان لباس سفید در آینه ظاهر میگردد و وقتی کس دیگری با لباس زردی عبور نمود در آینه همانطوری که هست ظاهر خواهد گردید آیا کسی تصور می‌کند که آینه در آهن بودن در آن تغییر پیدا شده یا در مدور بودن آن یا در صفاتش تبدیلی پدید گردیده یا بقلبش خطور می‌نماید که آینه جابجا گردیده البته هیچ یک از اینکه احتمالات در قلب وی خطور نخواهد نمود بلکه یقین دارد که اینکه تغییرات از جهتی است که خارج از آینه است و از اینکه مثال بفهم که علم خدا نسبت به موجودات بچه نحو است بلکه بالاتر از آن در آینه ممکن است تغییراتی پدید گردد و علم خدا محال است تغییر پذیرد فقلوه فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا یعنی واقع می‌گردد آن چیزی را که خدا میداند اطاعت نموده پس باین علم می‌داند که او مطیع است «وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ» یعنی کسی که گفت من مؤمنم صدق وی موقع فرض عبادات ظاهر می‌گردد و دانسته می‌شود و کسی که گفت من مؤمنم و منافق باشد آن نیز هنگام عمل ظاهر می‌گردد.

و در قوله تعالی «الَّذِينَ صَدَقُوا» که بصیغه فعل آورده و قوله «الكَافِرِينَ» که بصیغه اسم فاعل آورده نکته‌ای است با اینکه اختلاف در لفظ بالاترین چیزی است در فصاحت و او اینکه است که در بسیاری از موارد اسم فاعل را برای ثبوت مصدر و رسوخ آن در فاعل می‌آورند و فعل ماضی چنین نیست یعنی دلالت بر ثبوت مصدر در فاعل ندارد مثل اینکه گفته شود فلانی خمر آشامیده و فلانی شارب- الخمر است و فلانی امر وی نفوذ نموده و فلانی نافذ الامر است که صیغه فعل دلالت بر تکرار و رسوخ ندارد و اسم فاعل دلالت بر تکرار و رسوخ دارد. (پایان)

صفحه : ۷

طبرسی در تفسیرش گفته «وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ» یعنی در موقع امتحان بداند کی راستگو و کی دروغگو است و همیشه خدای تعالی عالم بآن است و لکن نمیداند موجود را مگر وقتی که موجود میگردد و بسیاری از مفسرین گفته‌اند (فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ) یعنی تا خدا آنچه از عمل ناکرده که خواهند کرد بداند که آن را کرده و موجود شده زیرا حق تعالی معدوم را بعنوان موجود نداند بلکه تا موجود نشود آن را بصفت موجود نداند لکن اینطور بیان موهم اینکه است که بحدوث اشیاء علم خدا حادث میگردد و چنین نیست علم حق تعالی بگذشته و آینده یکسان است هیچ تغییری در علم ازلی او نخواهد بود.

و بگفته فخر رازی که هر چیزی که واقع است بآنطوری که واقع است میداند نزدیکتر بحقیقت مینماید اگر مقصودش چنین باشد که

آنچه در عالم واقع است بدون اینکه زمان گذشته و آینده در آن مدخلیت داشته باشد می‌داند درست است زیرا که علم حق تعالی باشیاء از جهت علم بعلم آنها است نه از جهت معلول و علت و سبب اشیاء ذات مقدس او است که علم بخودش از جهت اینکه علت و سبب موجودات است بعینه علم بآنها است.

لکن از اینکه مثال که علم خدا را تشبیه بآینه نموده که هر چه واقع گردد همان طور میداند با علم ازلی سابق وفق نمی‌دهد و چنین معلوم می‌شود که می‌خواهد بگوید حادثات را هنگام حدوث میداند نه قبلا ولی اگر چه گفته‌اند (المثال یقرب من وجه و یبعد من وجه) لکن از اینکه استظهار نموده که فعل دلالت بر ثبوت مصدر ندارد و اسم فاعل دلالت بر ثبوت مصدر دارد موهم اینکه است که خواهد بگوید «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ» چون فعل است دلالت بر دوام مصدر که علم باشد ندارد یعنی حادثات را هنگام حدوث بر آن وجهی که حادث شده میداند نه قبل از آن.

و چون یکی از معارف بلکه بالاترین آنها علم حق تعالی است بخود و مخلوقاتش اینکه است که بر هر مؤمن فرض است که و لو اجمالا بداند و تصدیق نماید که علم مبدء تعالی بموجودات ازلی است.

صفحه : ۸

لا- يَعْرِبُ عَنْهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ و بین حکماء و متکلمین خلاف و اشکالی نیست در اینکه علم حق تعالی بذاتش حضوری است یعنی ذات او سبحانه همیشه نزد خودش مکشوف است و خلاف و اشکال بین آنان در اینکه است که آیا علم او بغیر خودش از مخلوقاتش حضوری است و علم حضوری عبارت از انکشاف ذات معلوم است نزد عالم- یا حصولی است و علم حصولی انکشاف صورت معلوم است نزد عالم آنها دو قسم است فعلی و انفعالی علم فعلی حصولی مثل علم مهندس و معمار پیش از بناء که او اول صورته بناء را در ذهن ترسیم می‌کند و بعد مطابق آن بناء را می‌سازد و علم حصولی انفعالی بعکس آن است که پس از رؤیت بناء صورتی مطابق آن در ذهن حاصل می‌گردد.

و نزد فحول علماء مثل محقق طوسی و بعضی از حکماء اسلامی از اشرافین علم حق- تعالی را بذاتش و بمخلوقاتش حتی حوادث یومیه قبل از وجود آنان و بعد از پیدایش آن ازلا و ابداء علم حضوری دانسته‌اند نه حصولی یعنی عین و حقیقت و نحوه وجود معلوم همیشه نزد او سبحانه و تعالی حاضر است و بسیاری از حکماء مشائین و متکلمین علم خدا را بمخلوقاتش حصولی فعلی دانسته‌اند نه حضوری.

دلیل بر اینکه علمش بذات خودش حضوری است اینکه است که ذات بی زوال او مجرد از ماده و لوازم ماده و جسم و جسمانیات است و هر مجردی چنین است که علمش بخودش حضوری است و از خود غائب نیست.

و دلیل بر اینکه علمش بغیر خود از معلولاتش حضوری است اینکه است که او علت و سبب موجودات است و در محل خود مبرهن گردیده که علم بعلم تامه علم بماهیت و وجود و عوارض و خصوصیات معلول وی است و چون محقق و ثابت است که خدای تعالی عالم بذات خود است لازمه آن اینکه است که بجمیع موجودات عالم باشد زیرا که او سبب و علت موجودات می‌باشد.

صفحه : ۹

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چگونه توان تصور نمود موجودی که در یک قطعه‌ای از زمان پدید گردیده بعینه همیشه نزد حق تعالی حاضر باشد بلکه چگونه توان تصدیق نمود که چیزی که هنوز پا بعرضه وجود نگذاشته متعلق علم واقع گردد مگر نه اینکه است که علم تابع معلوم است شیئی معدوم متعلق علم نخواهد گردید

پاسخ

گوئیم چون حق تعالی علت و سبب موجودات است علم بخودش بعینه علم بمعلولات او است زیرا که علم بسبب همان علم بمسبب خواهد بود و از اینجا برای ما معلوم میگردد که همین متجددات زمانی که علی الدوام از نظر ما میگذرند با تجدد و حدوث و عدم بقاء و زوالشان حتی موجودات آنی الحصول همیشه نزد مبدء حدوثشان حاضر و متعلق علم ازلی او خواهند بود و هر موجود زمانی با حدوثش و زمان حدوثش در احاطه علمیه او منظوی گردیده و عدم استمرار وجود ممکن و حدوث و محدودیت او منافات با علم حضوری حق تعالی ندارد درست است که علم تابع معلوم است و محال است چیز معدوم متعلق علم واقع گردد لکن چنانچه در جای خود مبرهن گردیده اینکه در علم (حصولی است) که علم تابع معلوم میگردد آنهم در قسمت انفعالی آن نه قسمت فعلی آن زیرا علم فعلی ارتسامی مثل علم نقاش و معمار نسبت بآن نقشه‌ایکه در ذهن خود مرتسم میگرداند و خود علت و سبب آن نقشه و عمارت است پیش از وجود خارجی آن نقشه و او علت و سبب صوری آن بناء است پیش از وجود خارجی آن، و نه اینکه است که آن نقاش و آن معمار در اینکه حال علم بمعدوم داشته باشند بلکه متعلق علم آنها همان صورت بنا و نقشه‌ای خواهد بود که در ذهن خود مرتسم گردانیده‌اند که آن در ذهنشان موجود است و علمشان بصورت بنا و نقشه از خودشان است نه از بناء و نقشه خلاصه و لو آنکه ما علم حق تعالی را بموجودات علم حصولی بدانیم و گوئیم

صفحه : ۱۰

چنانچه مشائین از حکماء گفته‌اند علم خدا نسبت بموجودات قبل از وجود آنها علم حصولی فعلی است یعنی صورت موجودات نزد او تعالی حاضر است نه اعیانشان باز نتیجه اینکه میشود که همیشه صور موجودات قبل از وجودشان و بعد از وجودشان و در حال وجودشان نزد او حاضر خواهند بود زیرا که او علت صور و حقیقت موجودات است و و بتغییر موجودات علم ازلی حق تعالی همان طوری که بوده و هستند باقی و تغیر پذیر نخواهد گردید لکن بنا بر آنکه علم خدای تعالی بموجودات حضوری باشد چنانچه دانشمندان گفته‌اند یعنی اعیان و اشخاص موجودات نزد او همیشه حاضر باشند و در نظر آن کسی که چشم دلش بنور حق باز شده باشد قول حق و درست همین است بدلیل اینکه ذات او علت و سبب وجود موجودات است نه صور اشیاء و چون علمش بذاتش حضوری است علم بمعلولاتش که ناشی از ذات مقدس او است آن نیز علم حضوری است و چون علم او محیط بهمه اشیاء است که در قرآن مجید مکرر اشاره بآن شده اینست که زمان و زمانیات نسبت باحاطه علمیه او مثل آنی مینماید و مکان و مکانیات مانند نقطه‌ای نمایش میدهد و بتغییر موجودات تغییری در علم ازلی او پدید نخواهد گردید زیرا که تقدّم و تأخر بعضی بر بعض دیگر باعتبار حدود و تجدد زمانی آنها پدید گردیده و ساحت قدس الهی از تقیید بزمان و مکان مبرا و منزّه خواهد بود و زمانی و مکانی بودن موجودات منافی با اجتماع آنها در علم الهی نخواهد بود زیرا که علم او بممکنات از قبل علم او بخودش که علت و سبب است پدید گشته نه از قبل وجود اشیاء پس از اینکه بیان معلوم خواهد شد (قوله تعالی) در آیه بالا (فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا) که بصیغه مضارع آورده اگر چه در ظاهر چنین مینماید که خداوند امتحان میکند برای اینکه بداند صادق و راستگو کی است و دروغگو کدام است و به لام که برای علت و سبب آرند و نون تأکید که برای مؤکد گردانیدن فعل است جمله را مؤکد گردانیده

لکن اینکه در نظر بدوی چنین مینماید و برای اینکه نیست که خودش بداند، مسلماً خودش میدانسته زیرا که شکی نیست که او سبحانه و تعالی عالم

صفحه : ۱۱

بحقایق موجودات است شاید مقصود اینکه باشد که آنچه خود میدانسته از صدق و کذب مدّعین ایمان در معرض ظهور خارجی در آورد تا برای خود مدّعی و دیگران صدق و کذب آن ظاهر گردد. شیخ کلینی در کافی در ذیل حدیث مفصلی از ابی عبد الله صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکند که فرمود «کان ربّاً اذ لا مربوب و الها اذ لا مألوه و عالما اذ لا معلوم و سمیعا اذ لا مسموع»

اعتراض

اینکه صفات و غیر اینها را صفات ذات اضافه مینامند که تحقق نمیگیرد مگر بمتضائفین چگونه ذات ایزدی در ازل عالم و اله و رب است آن وقتی که معلوم و مألوه و مربوبی وجود ندارد

پاسخ

آری چنین است لکن برای جمع بین ادله عقلیه و نقلیه گوئیم موجودات را بدو اعتبار توان نگریست باعتبار ذات و ماهیات متکثرات و متفرقاتند هر یک محدود بحد زمان و در قطعه‌ای از زمان و مکان واقع گردیده‌اند و باعتبار نسبتشان بمبدء آفرینش مجتمعات و مرتبطات بیکدیگر و تحت اراده و قدرت و علم یک مبدء و قائم باقتدار یک مدبر حکیم واقعد و باین اعتبار صادق آید قوله علیه السلام «کان ربّاً اذ لا مربوب تا آخر» و از اینجا معلوم میشود اینکه اهل علم گفته‌اند موجودات «شئون بیدیهها لا شئون یتدیهها» یعنی هر موجودی در موقع خود شأنی از شئون حق تعالی است که آن را در آن وقت ظاهر گردانیده نه اینکه آن وقت آن را ابداء و ایجاد گردانیده باشد خلاصه پس از اینکه بیانات ظاهر شد که مقصود از قوله تعالی «فلیعلمن» آن چیزی خواهد بود که متعلق علم ازلی او واقع گردیده یعنی آزمایش میکند تا آنچه از حوادث میدانسته از صدق و کذب قول آنان در مرتبه ظهور و بروز رسد بهمان نحوی که در علم ازلی او گذشته

صفحه : ۱۲

چنانچه قاریان قرآن میدانند در بسیاری از آیات آینده را بصیغه ماضی آورده و گذشته را بصیغه مضارع و در سببش ممکن است گفته شود آنجا که آینده را بصیغه ماضی آورده مثل بسیاری از اوضاع قیامت نظر بعلم خود او است که اوضاع قیامت نزد او حاضر است و آنجا که گذشته را بصیغه مضارع آورده نسبت بفهم دیگران است چون علم بشر علم انفعالی است نه فعلی و از قبل حواس عالم بمحسوسات میگردند اینست که پس از حدوث حادثات یومیه عالم میشوند بحادثات نه قبل از آن.

أم حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (ام) استفهام جمله را منقطع از ما قبلش میگرداند و بمعنی اضراب است و اعتراض به آنهایی است که مرتکب گناهان میگردند و گمان میکنند در مورد سخط و غضب الهی واقع نمیگردند و چنین گمان

میکند که تواند بر خدا پیشی گیرند و خدا را از مجازاتشان عاجز گردانند اینکه گمان آنان غلط است و قضاوت آنها بر ضرر خودشان تمام خواهد گردید (هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) (يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ دست دیگری است روی دستها من کانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ذات متعال بمحیی و کسانی که آرزوی لقاء رحمت خدا را در دل خود میپروراند مژده میدهد که موقع ملاقات خواهد رسید شاید اشاره باین باشد که خود را مهیا و آماده گردانید که وقتی موقع ملاقات رسید بآنچه امیدوار میباشید نائل گردید قوله تعالی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» وعده الهی حق است و تخلف پذیر نخواهد بود اکثر مفسرین «لقاء الله» را حمل نموده‌اند بر ملاقات ثواب و آیه را چنین تفسیر نموده‌اند: آن وقتی که برای ثواب معین گردیده خواهد آمد و گویا اینکه دانشمندان جز نعمتهای جسمانی از رسیدن بهشت و نعمتهای آن فضیلت و سعادت برای بشر قائل نمیشدند و اینکه را ندانسته‌اند که شرافت و فضیلت منحصر بنعمتهای جسمانی نیست سعادت انسان در قرب جوار احدیت و ارتباط بمقام روحانین تحقق پذیرد

صفحه : ۱۳

آیه بدوستان خود وعده میدهد که بآنچه امیدوارید از درک فیوضات روحانی که در اثر قرب جوار رحمت الهی میسر میگردد بزودی خواهید رسید و خدا شنواست نداء درونی قلب شما را که در (آناء شب و اطراف روز) با چشم گریان و دل بریان محبوب خود را میخوانید و از او پوزش میطلبید میشوند و جواب شما را میدهد و باسرار باطنی و سرّی شما آگاهست و بوعده خود که دعای مضطربین را میپذیرد وفا خواهد نمود و مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ گویا در اینکه آیه بکسانی که آرزوی ملاقات قرب جوار احدی را دارند ارشاد مینماید که اگر خواهید کامیاب گردید و بمطلوب خود برسید بایستی با نفس شیر خود و قوای سبعی و بهیمی مجاهده نمائید و کسی که در مقام مجاهده و جنگیدن با نفس خود بر آمد نفع آن عاید خودش میگردد زیرا که خداوند غنی بالذات است و هر چه غیر او است فقیر الی الله خواهند بود قوله تعالی آن به «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (عالمین) جمع عالم است اشاره به اینکه عالم منحصر بهمین عالم محسوسات که شما مینگرید نیست عالم بسیار است و اهل آن بشمارند و همه نیازمند باویند و او از همه بی نیاز خواهد بود وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ بیشتر آیاتی که در وصف مؤمنین آمده یا راجع بکسانی است که ایمان آنها با تقوی یا با عمل صالح توأم گردیده از اینجا معلوم میشود که ایمان بدون تقوی و عمل صالحی که منبعث از تقوی نباشد چندان مورد اعتناء نخواهد بود در آیه دو فضیلت بزرگ بمؤمن با تقوی وعده داده و آنان را گرمی داشته یکی هر گاه گناهی از آنان صادر گردید غمض عین نموده عفو میکند زیرا که ایمان واقعی نوری ماند که ظلمت کفر و خطا را میرد و نابود میگردد و دیگر پاداش عمل نیک

صفحه : ۱۴

آنها را بهتر و زیادتر مثل یک بده که در جای دیگر وعده داده بلکه یک به هفتصد و زیادتر چنانچه در انفاق تعیین فرموده پاداش خواهد داد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۸]

اشاره

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصِّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ أَثْقَالَهُمْ وَ لَيْسَتُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَإِن تَكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

صفحه : ۱۵

ترجمه

ما بانسان توصیه نمودیم که بپدر و مادر خود احسان و نیکی نماید و اگر آنها با تو جنگ و جدال کنند که چیزی را که تو علم بآن نداری شریک من (خدا) قرار دهی در اینکه مورد آنان را اطاعت منما بازگشت شما بسوی من است (یعنی شما بسوی خدا) بازگشت مینمائید پس من شما را خبر دار مینمایم بآنچه که بودید عمل مینمودید (۸) و کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته نمودند ما البته آنها را در نیکوکاران داخل میگردانیم (۹) و بعضی از مردم کسانی هستند که میگویند بخدا ایمان آوردیم و هر گاه بسبب ایمان بخدا بوی اذیتی وارد گردید از دین برمیگردد و عذاب مردم را عذاب خدا پندارد و وقتی فتوحی و غنیمتی بدست آمد البته میگویند که حقیقه ما با شما مؤمنین میباشیم آیا چنین نیست که خدا داناتر است بآنچه در سینه (و باطن) عالمیان است (۱۰) و خدا میداند آنهایی را که ایمان آوردند و میدانند منافقین را (آنهایی که در ادعای ایمان) دروغگویند (۱۱) کسانی که کافر شدند بمؤمنین گفتند تابع روش ما گردید ما گناهان شما را بگردن میگیریم (در صورتی که چنین نیست) کافرین حامل گناهان آنان نمیشوند و هر آینه در قیامت سنگینی گناه خود را با سنگینی گناه آنها نخواهند داشت و البته در روز قیامت از آنان از آنچه افتراء زدند و دروغ بستند پرسیده خواهد شد (۱۲) و حقیقه ما نوح (ع) را بسوی قوم خودش فرستادیم و نوح علیه السلام در بین آنها هزار سال مگر پنجاه سال (نهصد و پنجاه) سال آنان را دعوت نمود (و پس از مخالفت آنها را طوفان گرفت در حالی که آنان بنفس خود ستم نمودند (۱۴) و ما نوح (ع) و اصحاب کشتی را (از غرق) نجات دادیم و قرار دادیم کشتی یا واقعه قوم نوح (ع) را آیه و نشانه برای عالمیان (۱۵) و یاد کن ابراهیم را وقتی که بقومش گفت خدا را عبادت کنید و تقوی را پیشه خود گردانید و اینکه کار برای شما بهتر است اگر دانا باشید (۱۶) (و بقومش گفت) شما غیر از خدا عبادت بتها را میکنید و بدروغ نسبت خدایی بآنان میدهید حقیقه آنهایی را که پرستش مینمائید قدرت ندارند شما روزی بدهند پس باید روزی خود را از نزد خدا بخواهید و خدا را عبادت کنید و شکر

صفحه : ۱۶

او را بجای آورید زیرا که بازگشت شما بسوی او است (۱۷)
 (ای اهل مکه) اگر شما رسول من را تکذیب کنید محققاً مردمانی که پیش از شما بودند پیغمبران خود را تکذیب کردند و بر رسولان ما چیزی نیست مگر تبلیغ نمودن واضح و هویدا (۱۸)

توضیح آیات

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا خدای متعال از راه مهر و شفقت انسان را مأمور میگرداند که پیدر و مادر نیکی کند، اطلاق آیه شامل هر پدر و مادری میگردد و لو اینکه کافر باشند که وظیفه اولاد احسان و نیکی نمودن بآنان و اطاعت آنها است مگر در جایی که باولاد امر نمایند که شریک برای خدا قرار دهد یا خلاف شرعی مرتکب گردد که در همچو موردی دیگر نباید اطاعت آنها را نمود وَ إِنِ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا پس از آنکه بطور کلی امر فرموده که اولاد باید پیدر و مادر نیکی و احسان کند در جایی که آنها وی را امر بشرک نمایند در چنین موردی حکم الغاء میگردد بلکه مخالفت آنان واجب میشود زیرا و لو اینکه پدر و مادر علت مادی اولادند و حق تربیت دارند اینکه است که اینکه قدر در آیات قرآن سفارش در باره آنها شده بخصوص مادر، در حدیث است که بهشت زیر قدم مادر است در سوره بنی اسرائیل آیه ۲۴ فرموده «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ» بلکه در جای دیگر احسان پیدر و مادر را ردیف عبادت خود گردانیده لکن خدای تعالی علت حقیقی وجود تمام موجودات است که همه را او از کتم عدم بفضاء وجود آورده و او بقدرت کامله خود پدر و مادر را اینقدر به اولاد مهربان گردانیده که چه فداکاریها در باره اولاد خود مینمایند بیچاره مادر که در پرورش اولاد خواب و استراحت را از خود سلب مینماید مفسرین در شأن نزول آیه چنین گویند: سعد بن ابی وقاص وقتی اسلام آورد بمادرش خبر دادند مادر او (حمنه) بنت ابی سفیان بن بنی امیه بن عبد شمس ابن

صفحه : ۱۷

عبد مناف بود بسعد گفت ای پسر اینکه چه کیش و رویه‌ای است که اختیار نموده‌ای و الله زیر سایه نشینم و غذا نخورم و آب نوشم تا تو بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم کافر شوی سعد گفت من هیچ وقت باو کافر نخواهم شد مادرش یک روز و دو روز تا سه روز غذا نخورد و آب ننوشید تا آنکه مریض گردید و نزدیک بهلاکت رسید مردم سعد را ملامت نمودند که مادرت مریض شده و ممکن است بمیرد سعد نزد حضرت رسول (ص) آمد و قضیه را بعرض مبارک رسانید، اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد لکن چنانچه در جای دیگر گفتیم در صورتی هم که آیه در اینکه مورد نازل شده باشد مورد مخصص نیست و آیه اطلاق دارد که احسان پیدر و مادر در جایی واجب است که پدر و مادر به اولاد حکمی نکنند که در آن خلاف مقام وحدت و الوهیت کبریایی باشد یا خلاف گفته رسول (ص) و کتاب الله لازم آید.

اینکه است که در آیه فرموده اگر پدر و مادر با تو جدال کنند که با خدا چیزی را که تو علم بآن نداری شریک گردانی نباید مطیع آنان گردی «ما لیس به علم» دو شق پیدا میکند یکی آنجایی که اصلاً بآن چیزی که تو را امر میکنند بعبادت آن خبردار نیستی که لایق عبودیت باشد و دیگر آنجایی که بدلیل توحید برای تو ثابت گردیده که برای حق تعالی شریک و نظیری نخواهد بود، در اینکه شق دوم عدم العلم بمعنی عدم المعلوم است یعنی چون شریک خدا معلوم البطلان است تو علم بآن نداری و در واقع آیه ارشاد بحکم عقل است که چیزی را که تو علم نداری که لایق الوهیت و خدایی باشد عقل سلیم اجازه نمیدهد که در عبادت و پرستش او را شریک خدای تعالی گردانی در صورتی که تمام آثار او را در خود و در اشیاء مشاهده می‌نمایی.

إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مردم را خبردار میکند که بازگشت شما بسوی من است که بایستی روز رستاخیز در دیوان

قضاء پای میزان عدل الهی بایستید و من که خدای عادل میباشم شما را خیردار میکنم بآنچه در حیات و زندگانی دنیایان کرده‌اید

صفحه : ۱۸

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ إِنَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ لِمَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ أَجْرُهُ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
ایمان آوردیم و ایمان در قلبشان نفوذ نموده و چون در مورد امتحان واقع میگردند یا از جهت ایمان در مورد اذیت کفار واقع میگردند یا مأمور میشوند که با کفار بجنگند و در راه خدا جان بازی کنند اذیتی که از کفار بآنها اصابت مینماید مثل عذاب خدا میدانند و از دین بر میگردند لکن وقتی فتح و فیروزی از جانب پروردگار تو رسید خود را داخل مؤمنین میگردانند و لَئِن جَاء نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ظاهراً آیه در مقام بیان روش منافقین است که آنان بزبان شهادتین میگفتند و وقتی در مورد امتحان واقع میگردیدند و از جهت دین بنا ملائمی مثل جهاد با کفار یا غیر آن برخورد میکردند از دین اعراض مینمودند و هر وقت فتح و ظفری برای مؤمنین پیش میآمد برای گرفتن غنیمت خود را داخل مؤمنین میکردند که ما از شمائیم و قسمت ما را بدهید اینکه است که خدای تعالی باستفهام انکاری در مقام اعتراض بر آمده و آنها را تهدید مینماید که آیا چنین نیست که خدا عالم‌تر است بآنچه در باطن عالمیان است یعنی البته میداند آنچه را که منافقین مخفی میدارند.

در اینجا نکته‌ای بنظر میرسد و آن اینست که چون اذیت و فتنه را نسبت بناس میدهد و فتح و فیروزی را نسبت بپروردگار از اینجا میتوان استفاده نمود که آنچه در عالم از فساد مثل جنگ و غارت و ظلم و تعدی و شرّ پدید میگردد بازگشت آن بسوی اختیار بشر خواهد بود و آنچه خیر و فتح و نعمت در عالم واقع میگردد منشأ او فضل و احسان مرّبی و خالق عالمیان است زیرا که او خیر محض است و از خیر جز خیر نیاید و منشأ شرّ و فساد نقائص بشری است مفسّرین در شأن نزول آیه بالا از قوله تعالی «وَمِنَ النَّاسِ تَاخِرٌ فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ» از کلبی نقل نموده‌اند که آیه در باره عیاش بن ابی ربیعه مخرومی فرود

صفحه : ۱۹

آمده که وقتی اسلام آورد از ترس کسان خود پیش از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه هجرت نماید بمدینه هجرت نمود مادر او اسماء بنت مخزّمه بن ابی جندل تمیمی سوگند یاد نمود که سر نشوید و آب ننوشد و غذا نخورد و در خانه نرود تا وقتی که عیاش از اسلام برگردد، ابو جهل و حرث که دو برادر مادری عیاش بودند چون بی‌تابی مادر بدیدند سوار شده و بطلب عیاش بمدینه رفتند و او را ملاقات نموده و قضیه مادر را بر او گفتند و هر قدر خواستند او را برگردانند میسر نشد تا آخر عیاش با برادران عهد و میثاق بست که اگر با آنها برگردد او را از اسلام برنگردانند لکن آنها بعهد خود وفاء نمودند و چون از مدینه بیرون شدند او را گرفته و بستند و هر یک صد تازیانه باو زدند تا آنکه بی‌طاعت گردید و از دین برگشت و چون حرث بیشتر او را زده بود عیاش قسم یاد نمود که هر وقت دست یافتم بیرون از حرم مکه او را میکشم و حرث بعد از هجرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان شده بود لکن عیاش نمدانست در ظهر مسجد قبا باو رسید و گردن او را زد، وقتی فهمید مسلمان شده بوده پشیمان گردید و بسیار گریه نمود و حکایت را بعرض مبارک رسول (ص) رسانید آن وقت آیه نازل گردید «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً» لکن بسیاری از مفسّرین چنانچه از صدر و ذیل آیه استظهار میشود گفته‌اند راجع بمنافقین است و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ در صدر اسلام مؤمنین در فشار کفار بودند و خیلی زجر میکشیدند لکن کلمه توحید چنان در اعماق قلوب آنها فرو رفته بود که هر طور جفایی میکشیدند صبر و متانت و استقامت خود را محفوظ میداشتند و دست از دین بر نمیداشتند، گاهی بزدن و فحش و گاهی بمکر و خدعه و تدلیس شیطانی میخواستند آنها را فریب دهند مثل اینکه بمؤمنین میگفتند شما تابع روش ما گردید و اگر گمان میکنید خطا کار میگردید ما گناهان شما را بگردن

میگیریم، گویا بعضی از مسلمانهای امروزه ما روش کفار سابق را فرا گرفته‌اند که شنیده شده بعضی بیعض مقدسین که بعض کارها را خلاف و خطاء

صفحه : ۲۰

میدانند و نمیخواهند مرتکب آن گردند گویند گناه فلان عمل بگردن من نترس و وارد شو، اینکه است که اینکه آیه جواب سابقین و لاحقین را بطور نیکو میدهد.

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (من اول) برای تبیین است و (من دوم) زائده است یعنی کفار بزبان چنین گویند لکن بردارنده چیزی از خطاهای آنان نخواهند بود زیرا که چنین قدرتی ندارند قوله تعالی «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و بزبان چیزی میگویند که در دل معتقد بآن نمیباشند زیرا اگر واقعا روش خود را خطاء میدانستند در مقام علاج آن بر میآمدند نه اینکه بخواهند دیگران را نیز مثل خود گردانند و لِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيْسَتُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ فقط چیزی که بر کفار زیاد میشود اینک است که باین گفتار رکیک خود که از راه خدعه و تدلیس میخواستند مؤمنین را اغوا نمایند چنین میشود که در اثر سخنان گناهان خودشان را سنگین تر میکنند و سنگینی دیگری بر سنگینی خود اضافه مینمایند و البته روز قیامت در دادگاه الهی پای میزان عدل از آنان سؤال خواهد شد که اینکه چه دروغی بود که بخود بستید که بار گناه دیگری را بتوانید کشید.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُم ظَالِمُونَ پس از بیان سخن رکیک کفار برای تسللی دل رسولش «ص» در مقام بیان داستان نوح «ع» بر میآید که با اینکه مدت تبلیغ او بین جماعت مردم که نهصد و پنجاه سال بود چنانچه در آیات دیگر تصریح نموده با کمال کوشش و جدیت در شب و روز در خفاء و علانیه مردم را بیکتا پرستی دعوت مینمود مردم از او نپذیرفتند و از هیچگونه اذیت و آزار و توهینی در باره آن بزرگوار خود داری ننمودند تا اینکه پس از اتمام حجت عذاب طوفان آنان را فرا گرفت زیرا که آنها ستمکار بودند اینکه بود که پاداش عمل خود گرفتار شدند و همگی غرق گردیدند

صفحه : ۲۱

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ داستان طوفان و حکایت کشتی نوح یکی از داستانهای است که کهنه گی ندارد زیرا که آن یکی از آیات بزرگ الهی است و اعجاز آن از جهاتی مورد تعجب تمام اهل عالم میباشد و تمام تذکره نویسان و اهل ملل در کتب تواریخ نوشته و ضبط کرده‌اند احدی و لو طبعین که همه چیز را حمل بر طبیعت میکنند نتوانند در اعجاز آن خدشه‌ای وارد نمایند و اعجاز آن یکی از جهت سن آن حضرت است و اینکه طوری که ضبط شده و آیه هم تصریح فرموده نهصد و پنجاه سال قبل از طوفان بین مردم انجام رسالت میداد و گویند پس از طوفان مدت مدیدی باقی بود که اولاد بسیار از او متولد شد در سن شریفش پنجاه بقول بعضی و بروایت ابن عباس در چهل سالگی مبعوث برسالت گردیده بود و در حدود عمرش از شیخ ابو جعفر بابویه روایت میکنند که در کتاب نبوت فرموده که عمرش بدو هزار و پانصد سال رسیده و هنگام مردنش ملک الموت از او پرسید دنیا را چگونه یافتی گفت مثل خانه‌ای دیدم که از یک در درآمد و از در دیگر بیرون رفتم و اعجاز دیگر آنکه داستان طوفان که تمام روی زمین را یک دفعه آب بگیرد و تمام اهل زمین را هلاک گرداند از اول پیدایش زمین تا حال نظیرش واقع نگردیده و اعجاز دیگر آنکه حکایت کشتی ساختن حضرت نوح علیه السلام که ظاهرا تا آن وقت بذهن کسی خطور نمیکرده که چنین صنعتی میتوان اختراع نمود، البته معلوم است آن معجزه و بالهام خدایی بوده که خدای تعالی برای حفظ جان رسولش و عدّه

کمی از مؤمنین که در آن وقت بودند کشتی سازی را بنوح (ع) تعلیم نمود و از آن وقت کشتی سازی اختراع گردید، اینست که در آخر آیه فرموده وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ عالمین جمع عالم است اشاره به اینکه طوفان نوح (ع) نشانه قدرتی است که بر تمام خلق اولین و آخرین هویدا گردیده

صفحه : ۲۲

وَ اِبْرَاهِيمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ پس از داستان طوفان و کشتی ساختن نوح نبی (ع) در مقام حکایت حضرت ابراهیم علیه السلام و ارشاد نمودن او برآمده که عمده چیزی که منظور نظر آن بزرگوار و نیز باقی پیمبران بوده عبادت و پرستش خدای یکتا و ایمان و تقوی است زیرا که سعادت بشر در تحصیل دو حکمت تحقق میپذیرد یکی را حکمت نظری نامند که اول خدا را از طریق برهان و نظر بشناسد زیرا که ثمر و نتیجه (حکمت نظری) همین است که معارف از طریق نظر و استدلال حاصل گردد نه از راه تقلید و عادت و دیگر (حکمت عملی) که از آن (تقوی) پدید میگردد زیرا (بحکمت عملی) است که میتوان صفات و ملکات نفسانی را روی میزان و حد معتدل قرار داد بطوری که از آن عدالت که حد وسط بین افراط و تفریط است پدید گردد و تقوی ثمره و نتیجه عدالت خواهد بود و بدون تحصیل اینکه دو علم ایمان واقعی و تقوای حقیقی پدیدار نخواهد گردید، اینست که در آخر آیه فرموده خیر و سعادت شما در عبادت خدا است (که پدیده شناسایی اوست) و در تقوی است که اثر و نتیجه تهذیب اخلاق و صفات شما خواهد بود اِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ اِفْكَارًا اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا اَيُّهُ بَدُو مَطْلَب اشاره مینماید یکی در مقام سرزنش و رکاکت عمل مشرکین برآمده که اینان از روی جهالت و بی خردی بتها را پرستش می نمودند «افک» دروغی

را گویند که برهم بافته شده باشد و مشرکین بدروغی که بهم بافته اند بتها را اله میگفتند و دیگر ارشاد بحکم عقل مینماید که آدم عاقل چگونه پرستش مینماید غیر از خدا بتهایی را که شعور و عقل ندارند در صورتی که شما مشرکین میدانید که بتها چنین قدرتی ندارند که بشما روزی بدهند فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهٗ اِلَيْهِ تَرْجَعُونَ خطاب بافرد بشر است که اگر خدا را بطور شایستگی عبادت نمائید و دنبال کسب و عمل بروید و شکر گذار نعمتهای او باشید روزی شما را از راه (لا یشتب)

صفحه : ۲۳

بآسانی و از راهی که گمان ندارید میرساند زیرا که روزی هر کس نزد حق تعالی تعیین و معین گردیده و شکر او سبب زیادتی نعمت میگردد و کفران نعمت عذاب می افزاید قوله تعالی «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» وَ اِنْ تُكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ خطاب بکفار نموده که اگر شما محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب میکنید و نسبت ناروا باو میدهید همین طور جماعت پیشینیان نیز چنین بودند که نسبت دروغگویی به پیمبران میدادند و وظیفه پیمبران جز اینکه نیست که رسالت خود را ابلاغ نمایند و مردم را براه حق و حقیقت ارشاد گردانند و امثال اینکه آیه در آیات قرآن بسیار آمده که برای تسلی دل رسولش سرگذشت پیشینیان و اتمتهای پیمبران و مخالفت آنان بلکه بیان زجر و اذیتهایی که کفار نسبت بسفرای الهی روا میداشتند ابلاغ مینماید که از تکذیب دشمنان دین نگران نباشد و دل مبارکش خوش باشد که خواه کسی ایمان بیاورد یا نیاورد، حضرتش پس از ابلاغ کلمه توحید و وظیفه خود را انجام داده زیرا که در آیه تذکر میدهد که فقط وظیفه پیمبران تبلیغ است چیز دیگری نخواهد بود تکلیف آنها چنین نیست که بایستی مردم را بزجر وادار بر ایمان و عمل نمایند.

اشاره

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ (۲۱) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَبَعْضٌ يَلْعَنُ بَعْضًا وَمَأْوَأُكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵) فَمَا مِنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸)

أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطِعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰)

صفحه : ۲۴

(ترجمه)

آیا اینکه منکرین قیامت نمی بینند که چگونه خداوند خلق را از نیستی بهستی پدید می آورد پس از آن وی را بر میگرداند محققاً اینکه کار بر خدا آسان است (۱۹)

بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در زمین گردش کنید و بنگرید از راه تفکر که چگونه موجودات را پدید گردانیده پس از آن خدا نشئه آخرت را ظاهر میگرداند بدرستی که خداوند بر هر چیزی توانا است (۲۰)

هر کس را بخواهد عذاب میکند و بهر کس که خواهد رحم میکند و بسوی او بازگشت مینماید (۲۱)

و شما نتوانید خدا را عاجز نمائید نه در زمین و نه در آسمان و برای شما غیر از خدا نه دوستی است و نه یاری

صفحه : ۲۵

کننده‌ای (۲۲)

آنهايي که آیات خدا و بملاقات او کافر گردیدند چنین مردمانی از رحمت من (خدا) مأیوس خواهند بود و برای آنان عذاب دردناک آماده گردیده (۲۳)

پس جواب (تبلیغ و اندرزهای ابراهیم علیه السلام) نبود مگر اینکه گروه (نمرودیان) گفتند ابراهیم (ع) را بکشید یا او را بسوزانید و خداوند او را از آتش نجات داد حقیقه (در اینکه داستان ابراهیم «ع») آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان آورده‌اند (۲۴)

(و نیز ابراهیم علیه السلام بقومش گفت جز اینکه نیست که شما غیر از خدا بتها را بخدایی گرفتید برای اینکه در زندگانی دنیا دوستان شما باشند پس از آن در روز قیامت بعضی از شما ببعض دیگر کافر میگردند و بعضی بعض دیگر را لعنت میکنند و جایگاه

شما آتش است و برای شما کسی نیست که شما را یاری نماید (۲۵)

پس لوط علیه السلام بابرهم علیه السلام ایمان آورد (و ابراهیم «ع») گفت من هجرت کننده‌ام بسوی آنجا که امر پروردگارم می‌باشد زیرا که او است غالب و درستکار (۲۶)

و بابرهم اسحق و یعقوب را بخشیدیم و در ذریه آنان نبوت قرار دادیم (و بآنها کتاب عطاء نمودیم) و در دنیا باو اجر و پاداش عطا کردیم و حقیقه ابراهیم (ع) در آخرت از شایستگان خواهد بود (۲۷)

و یاد کن وقتی را که لوط بقومش گفت شما مرتکب عمل قبیحی می‌گردید که در اینکه عمل احدی از پیشینیان و عالمیان بر شما پیشی نگرفته‌اند (۲۸)

آیا شما با مردها مقاربت می‌کنید و راه‌ها قطع مینمائید و در محفل خود عمل زشت و قبیح انجام می‌دهید و جواب قوم لوط نبود مگر آنکه گفتند عذاب خدا را بر ما بیاور اگر تو از راستگویان میاشی (۲۹)

(پس از انکار قوم) لوط گفت پروردگار من مرا یاری گردان (و مسلط گردان) بر اینکه گروه تباه‌کاران (۳۰)

توضیح آیات

اشاره

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ (یروا) دو طور قرائت شده، اهل کوفه بناء خطاب قرائت نموده‌اند یعنی آیا شما نمی‌بینید و باقی قراءت بیاء غیبت قرائت نموده‌اند یعنی آیا کفار نمی‌بینند چگونه

صفحه : ۲۶

اوضاع آفرینش را که خدای تعالی خلق را از نیستی و عدم بهستی و وجود پدیدار نموده تا آنکه از حاضر غائب را بنگرند و بدانند همان کس که پدید آورنده موجودات است پس از آن عود دهنده آنها خواهد بود *إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* اشاره به اینکه عود دادن موجودات بحال اول آسان‌تر از ابداء و آفرینش او خواهد بود چنانچه در سوره روم آیه (۲۶) فرموده *«وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ»* و در توضیح آیه در وجه اهونیت گفته شده که عود دادن انسان بحالت اول با بقاء روح و حقیقت او البته بنظر سطحی بشر بمراتب بسیار آسان‌تر از آفرینش ابتدایی اوست که از عدم آن وقتی که *«لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكَورًا»* بوده بوجود آورده اگرچه برای قادر متعال همه چیز آسان است قوله تعالی *«كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»* قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اینکه آیه بیان و تأکید آیه قبل است که طریق فکر و تدبیر را بمردم می‌آموزد و پیمبر گرامیش را مخاطب قرار می‌دهد که ای محمد (ص) باین منکرین معاد بگو در زمین گردش کنید و فکر خود را بکار بیندازید و آثار گذشتگان را ببینید که با چه بناهای عالی و با چه قوت و شوکتی که داشتند آنان را چگونه بتازیانه عذاب معذب نمود تا اینکه قدرت خدایی را بنگرید و بدانید که آن کسی که خلق را از نیستی بهستی آورده و اینکه نشئه دنیا را پدیدار نموده و هر یک از افراد بشر را پس از آنکه بکمال لایق بخود رسانیده آنان را با خاک یکسان گردانیده، قدرت دارد که پس از نشئه دنیا نشئه و عالم دیگری را ابداء نماید زیرا اگر نظر و تدبیر کنید بعقل خود خواهید فهمید که آن کسی که توانا بر نشئه اول است بر نشئه و عالم بعد نیز توانا خواهد بود.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ اینکه آیه راه امیدواری را برای انسان باز مینماید زیرا که عذاب گنهکاران و رحمت و مغفرت بر نیکوکاران را معلوق بر مشیت خود فرموده و اینکه هم یکی از الطاف

صفحه : ۲۷

الهی نسبت بگنہکاران خواهد بود که با کثرت گناه باز از رحمت پروردگارشان مأیوس نباشند و در همه حال روی امید و نیازمندی بدرگاہ بینیا مطلق آورند و از او پوزش بطلبند و بدانند سرانجام کارشان بسوی ربّ کریم خواهد بود و مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ شاید آیه اشاره باین باشد که چون تمامی امور شما راجع بمشیت و خواست الہی انجام میگردد اگر در مورد غضب حق تعالی واقع گردید هیچ قدرت ندارید که جلوگیری از عذاب او کنید اگر در قعر زمین پنهان گردید یا فرضاً در جوف آسمانها وارد شوید هرگز چنین قدرتی ندارید که او را از عذاب ناتوان گردانید و غیر از خدا برای شما نہ دوستی است که بتواند شما را از عذاب برهاند و نہ یآوری دارید که جلوگیری از عذاب نماید پس باید خود را در مورد رحمت و کرم او در آورید که اگر چنین شد چون تمام موجودات قشون حق تعالی و زیر فرمان اویند همه مشفق و مہربان و یار و یاور شما خواهند گردید وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آیه اشاره است بہ اینکه کسانی کہ کافر گردیدند بآیات خدا و لقاء او کہ معاد باشد آنان از رحمت خدای تعالی مأیوس خواهند بود، آیات شامل آیات تکوینی آفاقی و انفسی و آیات تدوینی قرآنی هر سه میگردد و ایمان بغیر اینکه سه چیز کامل نخواهد گردید، و نیز آنهایی کہ بقاء رحمت الہی کہ معاد و روز رستاخیز است کافر گردیدند یعنی انکار معاد نمودند، نتیجہ انکار آیات خدا و معاد دو چیز خواهد بود: یکی مأیوس بودن از رحمت خدا در صورتی کہ رحمت رحمانی او تمام موجودات را فرا گرفته کافرین بمبدء و معاد بانکارشان خود را از آن رحمت واسعہ فیض سبحانی محروم گردانیدہ‌اند و دیگر آنکہ خود را در معرض عذاب الیم کہ منتج دوری از رحمت او است واقع گردانیدہ‌اند، و در سوره یوسف (ع) آیه (۸۶) حضرت یعقوب نبی (ع) پسران خود

صفحه : ۲۸

امر مینماید کہ بروید و تجسس کنید از یوسف و برادران او «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» فقط کفارند کہ از رحمت خدا مأیوسند فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ از آیه (۱۸) «وَأِنْ تَكَذَّبُوا» تا آخر آیه اخیر «وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» جملات معترضہ بود کہ در بین حکایت حضرت ابراهیم (ع) واقع شدہ اینکہ آیه بازگشت بداستان حضرت ابراهیم علیہ السلام است کہ پس از آنکہ امتش را بعبادت و تقوی ارشاد مینماید و در مقام اندرز و نصیحت آنها کوشش مینماید جماعت کفار کمر قتل او را می‌بندند کہ باید او را بکشیم یا بآتش بسوزانیم اینکہ بود کہ آتش نمرودی را برافروختند و بگمان فاسد خود خواستند برای یاری بتهای خود جسد مبارکش را بسوزانند دیگر ندانستند کہ «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» در سوره انبیاء آیه ۶۹ فرمودہ وقتی آتش افروختند خطاب بآتش میرسد کہ «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» اینکہ بود کہ رحمت خدا بر نار کبر و حسد آنان سبقت گرفته و آتش تبدیل بگل و ریاحین گردید و خدای جلیل خلیل خود را از دست دشمن نجات داد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ تبدیل گردیدن آتش بگل و ریاحین یکی از آیات بزرگ الہی بشمار می‌رود کہ حق تعالی برای نجات حضرت خلیل الرحمن و اثبات پیمبری او و اظهار بزرگی و عظمت و قدرت بی‌متنهای خود در معرض ظهور و بروز درآورده و آتش را تبدیل بگل گردانیدہ

(اعتراض)

بنا بر قاعدہ مسلمہ بین حکماء کہ گویند قلب ماہیت محال است چگونہ ممکن است آتش گل گردد در صورتی کہ گل و آتش

ضد یکدیگرند و ممکن نیست در یک محل جمع گردند

(پاسخ)

درست است که ممکن نیست ماهیتی بعینه ماهیت دیگر گردد مثل اینکه آتش با آتش بودن گل گردد لکن در اینجا بقدرت ایزدی صورت آتش را محو گردانیده

صفحه : ۲۹

و گل را ایجاد نموده، چنانچه تمام موجودات طبیعی چنینند مثل اینکه نطفه وقتی انسان می‌گردد نه اینکه است که یک شیئی هم نطفه باشد و هم انسان خداوند صورت نطفه را معدوم می‌گرداند و بماده نطفه صورت انسانیت می‌پوشاند، در اینجا نیز چنین است که صورت آتشی را از آتش گرفته و ماده آن را بصورت گل و ریاحین در آورده و چنین عمل و امثال آن برای خدای تعالی آسان است بلکه چنانچه مشاهده مینمائیم مواد موجودات علی‌الدوام در خلج صورت و لبس صورت دیگری می‌باشند و چه مانعی دارد که در اینکه مورد باراده حق تعالی از روی حکمت خلج صورت ناری و لبس صورت گلی بفوریت انجام گرفته باشد و قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ و ابراهیم (ع) به آنان گفت اینکه بتها را برای دوستی که بین شما بت پرستان دائر می‌باشد فراگرفتید که بیکدیگر بی‌بوندید و در زندگانی دنیا با هم الفت گیرید و بر عبادت بتها اتفاق نمائید و در روز قیامت بعضی از شما که متبوع بود از تابع خود بیزار گردد و دوستی با او را انکار نماید و بعضی از شما که پیروان بودند بعض دیگر را که پیش روان بودند لعنت کنند و باز گشت تمام شما جهنم خواهد بود و در آن روز یاری و مددکاری برای شما نخواهد بود که از آتش دوزخ خلاص یابید آنچه ابراهیم در تبلیغ و اندرز آن جماعت پافشاری نمود ذره‌ای در گوش سنگین آنان تأثیر نمود فَاَمِّنْ لَهُ لَوْطٌ پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام وظیفه رسالت خود را انجام داد و در ارشاد و نصیحت بنمرودیان بسیار مبالغه نمود و با آن اظهار معجزه بزرگی که بچشم خود دیدند که آن توده آتش کذایی برای او گلستان گردید با اینکه حال از او اعراض نمودند و گویند اول کسی که با ابراهیم (ع) ایمان آورد لوط (ع) بود، بقولی لوط خواهر زاده و بقول دیگر برادر زاده او بود

صفحه : ۳۰

تفسیر سوره العنکبوت و قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي ابراهیم علیه السلام پس از آنکه از قوم خود بسیار جفاء دید گفت من هجرت کننده‌ام بآن جا که امر پروردگار من است، گویند هجرت او از کوهی بود که از سواد کوفه است و از آنجا بنجران روانه گردید و از نجران بشام رفت و در تمام مسافرت لوط (ع) و ساره زنش با او همراه بودند، از مقاتل روایت شده که ابراهیم (ع) در وقت هجرت هفتاد و پنج سال داشت إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اشاره است به اینکه من میروم بامر پروردگار خودم که او غالب و مقتدر و دانا و درستکار است و مرا مغلوب دشمنان خود نخواهد نمود وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النَّبُوَّةَ وَ الْكِتَابِ خدای متعال در مقام اظهار قدرت و کرم خود بیمبرش خبر میدهد که پیاداش زحمات ابراهیم (ع) و صبر او بر اذیت کفار وی را بدو موهبت بزرگ سرافراز نمودیم یکی اینکه او را در کبر سن و زن عقیم پیر نازاد (ساره) بوی فرزندی اسحق نام و نبیره‌ای یعقوب نام عطا نمودیم، و دیگر اینکه در ذریه او نبوت و کتاب قرار دادیم که پیمبران از زمان حضرت ابراهیم تا آخر همه از نسل شریف او بودند، و مقصود از کتاب جنس کتاب است که تمام کتب آسمانی که بعد از او فرود آمده مثل تورات و انجیل و زبور و فرقان را شامل

میگردد، اینکه بود که محبوب القلوب اهل ملل گردید و آتیناه أجره فی الدنیا و إنه فی الآخرة لمن الصالحین و اینکه دو موهبت بزرگ پاداش و اجر دنیوی وی بود که ذریه او پیمبران و صاحب کتاب آسمانی باشند، و بالاتر از اینها اینست که آن بزرگوار را در آخرت گرامی داشتیم و او را در تعداد صلحاء قرار دادیم و لوطاً إذ قال لقومه إنکم لتأتون الفاحشه ما سیبقکم بها من أحد من العالمین و او (و لوطا) عطف بر ابراهیم (ع) است بعد از حکایت ابراهیم در مقام حکایت لوط که گویند پسر برادر ابراهیم یا پسر خواهر او بود برآمده و پس از آنکه او

صفحه : ۳۱

بابراهیم (ع) ایمان آورد همیشه و در مهاجرت بشام با حضرتش همراه بود، و در اینکه آیه خبر میدهد که وقتی لوط را برای اهل سدوم فرستادیم و دید که آنان مشغولند بآن عمل قبیح که مقصود لوط باشد لوط نبی علیه السلام در مقام نصیحت و اندرز آنان برآمد و آنها را متذکر گردانید که اینکه عمل قبیح و زشتی است که طبیعت منجر از آن است حتی حیوانات از اینکه عمل نفرت دارند و احدی از عالمیان در اینکه عمل بر شما سبقت نگرفته اند اِنَّکُمْ لتأتون الرجال و تقطعون السبیل و تأتون فی نادیکم المنکر چون عمده حکمت ازدواج زن و مرد برای پدید شدن افراد بشر است در انسان و افراد حیوانات است در حیوان و اینکه عمل (لوط) بر خلاف حکمت زناشویی واقع میگردد و مفسرین گویند عمل جماعت سدوم چنین بوده که راه را بر رهگذران می بستند و هر غریبی که وارد میشد وی را میگرفتند و بزور با وی لوط میکردند و اگر مالی همراه داشت سرقت مینمودند، و بروایتی بر سر راه می نشستند و هر کس وارد میشد بر او سنگ می انداختند هر کدام بوی اصابت مینمود او را گرفته و با وی لوط مینمودند و آنچه مال همراه داشت اول از وی میگرفتند سپس سه درهم بوی میدادند و اینکه عمل را بحکم قاضی شهرستان مینمودند، و قوله تعالی «و تقطعون السبیل» هر دو معنی را شامل میگردد که باین عمل هم قطع راه نسل مینمائید زیرا راه نسل از طرف زنها باز میگردد و بعمل لوط طریق نسل بسته خواهد گردید و هم راه آمد و شد مردم را می بندید که کسی دیگر جرئت نخواهد نمود بشهر شما وارد گردد و شما در هتاک و بیحیایی چنین شده‌اید که صفت حیا که از خواص انسانیت است بکلی متروک نموده و در مجلسهای خود رو بروی یکدیگر مرتکب اینکه عمل قبیح میگردد و نیز از هیچ عمل زشتی پروا ندارید فما کان جواب قومہ إلا أن قالوا ائتنا بعذاب الله إن کنت من الصادقین آن جماعت چون تصدیق بنبوت حضرت لوط (ع) نداشتند و حضرتش آنان را

صفحه : ۳۲

تهدید بعذاب مینمود در مقام سخریه و استهزاء برآمدند که اگر تو راست می گویی و پیغمبر خدایی یا اگر راست می گویی و ما بر اینکه عمل مورد عذاب میگردیم عذاب خدا را بر ما بیاور قال رب انصرنی علی القوم المفسدین وقتی لوط (ع) از هدایت آنان مأیوس گردید در مقام مناجات برآمد و گفت پروردگارا مرا مظفر و منصور گردان بر جماعتی که فاسد و فاسد کننده‌اند زیرا که اگر اشرار و آنهایی را که در زمین فساد میکنند اعدام نگردانی و بر همین عمل باقی مانند تمام مردم را فاسد خواهند گردانید آری اگر عمل زشتی و قبیحی در بین مردم شایع گردد بکثرت استعمال قبح واقعی آن ممکن است در نظرها بعمل نیکو تبدیل گردد و اعمال بد چون مناسب بعض طبیعتهای اشرار است بد خوب مینماید و بعکس خود بد مینماید، همان طوری که در آخر الزمان مردم چنین میشوند و امروزه برای العین می بینیم که بسیاری از آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام خبر داده‌اند بعینه واقع گردیده و باقی هم واقع خواهد گردید.

اشاره

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُواكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنِ أَعْمَالِهِمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸) وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

صفحه : ۳۳

ترجمه

هنگامی که فرستادگان ما (ملائکه) برای بشارت و مژده دادن ابراهیم (ع) را بفرزند آمدند گفتند بدرستی که ما هلاک کنندگان اهل اینکه قریه میباشیم زیرا که اهل اینکه قریه از ستمکاران میباشند (۳۱) ابراهیم گفت لوط در میان اینکه جماعت است ملائکه عذاب گفتند ما بآنکسی که در میان آنها است داناتریم البته لوط و اهل او را نجات خواهیم داد مگر زن او را که از باقی ماندگان در عذاب خواهد بود (۳۲) و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند لوط اندوهگین گردید و سینه او تنگ شد که مبادا بآنها رنجی اصابت نماید رسولان باو گفتند نترس و محزون مباش محققا ما تو را و اهل تو را نجات میدهیم مگر زن تو را که از بازماندگان و هلاک شوندگان خواهد بود (۳۳)

بحقیقت ما بر اهل اینکه قریه عذابی فرود خواهیم آورد بسبب آنچه از فسق و فجور عمل مینمودند (۳۴) و ما نشانه‌ای از عذاب (اهل آن قریه را) باقی گذاشتیم که حجت

صفحه : ۳۴

روشن باشد برای جماعتی که تعقل میکنند (۳۵) و برادر آنها شعیب را بسوی اهل مدین فرستادیم شعیب گفت ای جماعت من، خدا را عبادت نمائید و بروز قیامت امیدوار باشید و از جمله فساد کنندگان در زمین نباشید (۳۶) پس از آنکه آن جماعت شعیب را تکذیب نمودند آنان را زلزله گرفت و داخل صبح گردیدند در حالی که آنها بزانو در آمدگان بودند (۳۷)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن قوم عاد و ثمود را که حقیقه از خانه‌های آنها هلاکت آنها برای شما روشن شده و

شیطان اعمال بد آنان را در نظرشان آراسته گردانیده و آنها را از راه (حق) باز داشته در حالی که آنها بینا (یعنی صاحب عقل و دانش بودند) (۳۸)

و یاد کن قارون و فرعون و هامان را که حقیقه برای آنها موسی (ع) با معجزه‌های بسیار آمد و آنان در زمین سرکشی نمودند (در صورتی که) سبقت گیرندگان بر حکم الهی نبودند (۳۹)

پس تمام (کفار و سرکشان را) بسبب نافرمانیشان بعد از خود گرفتیم بعضی از آنها را ببارش سنگ ریزه عذاب نمودیم و بعضی از آنان کسانی بودند که بصیحه آسمانی و فریاد هولناک (هلاک گردانیدیم) و بعضی را بزمین فرو بردیم و بعضی را (برود نیل) غرق گردانیدیم و چنین نبود که خدا بآنها ظلم کرده باشد بلکه آنان خودشان بنفس خود ستم نمودند (۴۰)

توضیح آیات

اشاره

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ مَقْصُودٌ مِنْ رَسُولَانِ مَلَائِكَةٍ أَسْتَكْبَرُوا فِيهَا فَتَوَلَّى هَارُونَ فَدَعَا عَلَيْهِمْ وَكَانَ أُولَى فَذَرْنُوهُمْ إِنَّا نَالِمٌ الْفَاسِقِينَ (ع) آمدند یکی او را مژده دهند به اینکه زن تو ساره که عقیم و پیر و نازا است باسحاق حامله میگردد در آیه ۲۶ همین سوره فرموده «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» اسحق پسر خود حضرت ابراهیم علیه السلام و یعقوب (ع) نیره او بود مطلب دوم بحضرتش خیر دهند که ما مأمور گردیده‌ایم اهل اینک قریه که (سدوم) نامیده شده آنان را هلاک گردانیم زیرا که اینان هم تکذیب لوط علیه السلام را نموده‌اند و هم مرتکب عمل قبیح و فحشاء و منکر گردیده‌اند

صفحه : ۳۵

خلاصه ملائکه که رسولان حق تعالی بودند حضرت ابراهیم (ع) خبر دادند که ما اهل سدوم را هلاک خواهیم نمود و چون مقام ابراهیم بلندتر از مقام لوط بود و ظاهراً لوط از طرف او مأمور برسالت گردیده، اینکه بود که نظر بشأن ابراهیم (ع) ملائکه اول بابراهیم خبر دادند که چون اهل سدوم «کَانُوا ظَالِمِينَ» کان تامه را برای دوام می‌آورند یعنی چون آنان مداومت در ستم کاری نمودند از قبیل کفر و ایذاء و تکذیب پیمبرشان اینکه بود که اعمال بد و ستم کاری آنها موجب عذاب و هلاکت آنان گردید اشاره به اینکه خودشان بدست خود عذاب را بر خود فراهم نمودند قالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ كَمَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (ع) از خبر هلاکت اهل سدوم نگران گردید و گفت چگونه بر اهل آن قریه عذاب میفرستید در صورتی که لوط و مؤمنینی در آنجا میباشند و ظاهراً خبر هلاکت قوم لوط (ع) بر ابراهیم (ع) بسیار ناگوار بود زیرا چنانچه در سوره هود آیه ۷۴ در شأن او فرموده «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» شاید مقصود چنین باشد ابراهیم (ع) نسبت بدکاران بسیار بردبار و در انتقام کشیدن از اشرار عجله ننمود و بحال آنان متأسف و آه سرد میکشید و بسوی پروردگار خود بازگشت مینمود ملائکه گفتند ما داناتریم بآنکسی که در بین آنها است یعنی ما بخوبی میدانیم که لوط در بین آنها است و او و اهل او را از آنها بی که ایمان آورده‌اند از عذاب نجات خواهیم داد مگر زن او را «لَنَنْجِيَنَّهٗ» دو طور قرائت شده، بعضی از قراء برای تأکید بتشدید جیم خوانده‌اند و بعضی بتخفیف «لَنَنْجِيَهٗ» قرائت نموده‌اند و در معنی یکی است إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ اهل شخص کسانی را گویند که یا از جهت قرابت و یا از جهت خصوصیات دیگری مخصوص بوی باشند اینجا ملائکه گویند ما لوط و مخصوصان بوی را از عذاب نجات میدهیم مگر زنش را که از باقی ماندگان در عذاب خواهد بود زیرا که زنش کافر و تمامه است

صفحه : ۳۶

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ وَأَهْلَكَ ضَيْقَ ذَرْعٍ يَا ذِرَاعِ عِبَارَتِ از فقد طاقت است مثل اینکه در مثل گویند «فلانی ضاقت یده» دست وی بسته شده، و در مقابل او گویند فلانی «رحب ذراعه بكذا» یعنی دست او باز است وقتی ملائکه برای هلاکت جماعت قریه سدوم نزد لوط (ع) آمدند چون بصورت مرد جوان زیبایی مجسم گریده بودند و ظاهرا اول لوط آنها را نشناخت و گمان کرد بشرند چون عمل قوم خود را میدانست تنگ دل و غمگین گردید و ترسید مبادا مردم آنان را ببینند و آنها را بگیرند و بخواهند با آنان عمل قبیح نمایند و بقولی چون خود لوط و اهل او میان جماعت کفار بودند ترسید که عذاب آنان را هم بگیرد و شاید تنگی دل حضرتش برای اهل سدوم بود زیرا که پیمبران مظهر رحمت خدا میباشند واقعا جای تأسف و نگرانی است که نوع بشر اینکه طور در غفلت و مخالفت مصرند تا بالاخره بعذاب دنیوی و اخروی گرفتار گردند اینست که ملائکه وقتی لوط علیه السلام را چنین دیدند بلوط گفتند نترس و محزون مباش ما تو را و کسان تو را از عذاب نجات خواهیم داد مگر زنت را که داخل در هلاک شدگان خواهد بود مفسرین گفته‌اند وقتی ملائکه بصورت مردان زیبایی بخانه لوط آمدند جماعت مردم خبردار شدند ریختند بخانه او ملائکه پر خود را بصورت آنها زدند همه کور گردیدند مردم از خانه لوط بیرون دویند و گفتند لوط ساحر است پس از آن لوط مأمور میگردد که با اهل خود بطوری که کسی آنها را نبیند از خانه بیرون رود و بانان میرسد آنچه باید برسد از عذاب الهی جل شأنه إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلٰی أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ملائکه وقتی دیدند لوط بسیار بغلق و اضطراب افتاده گفتند نترس ما از جانب حق تعالی مأمور گردیده‌ایم که بر آنها فرود آوریم «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ» «رجز» و «رجس» در لغت بمعنی عذاب شدیدی است که معذب را بغلق و اضطراب اندازد

صفحه : ۳۷

در سوره هود آیه ۸۰ است که ملائکه گفتند «إِنَّا رُسُلٌ رَبِّكَ لَنْ يَصِدُّوكُمْ وَإِنَّا نُرْسِلُكُمْ فِي الْغَمِّ وَأَنَا مُنْزِلُونَ عَلٰی أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» مردم آمده‌ایم هرگز آسیبی بتو نخواهد رسید و نیز قوله تعالی در همان سوره آیه ۸۰ «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُنُ إِنَّهُ مَصِيبٌ بِهَا مَا أَصَابَهُمْ» حضرت لوط مأمور میگردد که خود با اهلش بطوری که کسی غیر از زنش ملتفت نشود از شهر بیرون روند، و نیز در سوره هود آیه ۸۱ «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ» یعنی وقتی امر ما بعذاب جاری گردید آن شهر را سرنگون گردانیدیم و بر آن جماعت بارانیدیم سنگهایی پی در پی از گل پخته که نزد پروردگار تو ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان دار و معین بود بما کأنوا يَفْسُقُونَ اشاره به اینکه عذاب آنها در اثر و پاداش فسق و کفر و گناه آنان بوده «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» وقتی جماعتی هتاک و فسق و فساد را بانتهاء رسانیدند روی میزان عدل چون آنان مثل مکروبهای مضر مسریه مانند که فسق و فساد آنها باقی تأثیر میکند اینکه است که بمقتضای حکمت بایستی از روی زمین برطرف گردیده و اعدام شوند و لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ عذاب قوم لوط و اعدام آنان دو فایده در برداشت یکی رفع فساد آنها و دیگر تبه و تذکر دیگران که مردم آثار خرابی قریه سدوم را ببینند و اگر آثارش اینکه زمان محو شده البته حکایتش در داستانها و تواریخ و افواه باقی خواهد بود و سبب عبرت دیگران خواهد گردید و إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ (وَالِي) متعلق بکلام محذوف است یعنی «و ارسلنا الی مدین» برادر آنها شعیب را (بمدین) فرستادیم، و نیز واو عطف بآیه بالا است قوله تعالی «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» که چنین میشود «و كذلك ارسلنا الی مدین اخاهم» در جنات الخلود مینویسد شعیب بقولی پسر نوبه پسر مدین پسر ابراهیم بوده

صفحه : ۳۸

و بقول دیگر نام پدرش منکیل بن یشحب پسر ابراهیم علیه السلام و منکیل دختر لوط است و نزد بعضی نام آن حضرت مشیرون پسر صیفون پسر عنقا پسر ثابت پسر مدین پسر ابراهیم است و بهر حال شعیب علیه السلام یکی از پیمبران عظیم الشان است که بر اهل مدین فرستاده شده بود و آنان بت پرست و کم فروشی میکردند و مجموع اهل مدین یکصد هزار نفر بودند که چهل هزار آنها بد و شصت هزار از آنان نیک و ایمان آوردند و حضرت شعیب مدتها آنها را دعوت نمود فائده نبخشید آخر در باره آنها دعاء کرد گرما بر آنان غالب گردید بطوری که نه سایه و نه آب بحال آنان فائده نمیخشید و بدنهایشان نزدیک بگداختن گردید آخر قطعه ابری پدید گردید چون بگمان نجات زیر درخت رفتند یک دفعه درخت آتش گرفت و زمین زیر پای آنان زلزله شد که همه سوختند و خاکستر شدند، و بروایتی آن شصت هزار نیک هم سوختند برای اینکه قدرت بر منع آنان داشتند و آنها را منع نکردند، و عمر شریفش بدویست و چهل دو سال رسید و پس از هلاکت «اهل مدین» با جمعی که ایمان آورده بودند مراجعت بمکه نمود، و در آنجا بود که حضرت موسی (ع) بخدمتش رسید و دختر او را بنام حمیرا خواستگاری نمود.

پایان خلاصه شعیب علیه السلام در مقام تبلیغ و اندرز بجماعت مدین فرمود خدای یکتا را عبادت کنید و امیدوار باشید بروز قیامت یعنی عمل کنید که سبب امیدواری شما باشد که در روز قیامت از آن نفع ببرید، در اینجا مسبب که عبارت از امیدواری باشد بجای سبب که اعمال نیک و اجتناب از معاصی است گذاشته شده، و بقول بعضی رجا یعنی خوف نیز آمده یعنی از روز آخرت بترسید و دست از بت پرستی و اعمال بد بردارید و لا- تَعْتَوُا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ در سوره هود در وصف امت شعیب (ع) چنین دارد که عمل آنان کم فروشی بود که حضرت شعیب هر قدر آنها را نهی میفرمود فائده نمی بخشید نه دست از بت پرستی بر میداشتند و نه از کم فروشی فَكَذَّبُوهُ علاوه بر آن شعیب علیه السلام را متهم بکذب مینمودند و میگفتند تو

صفحه : ۳۹

پیمبر نیستی وقتی که بر آنان اتمام حجت شد و ایمان نیاوردند عذاب آنان را گرفت فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جَاثِمِینَ پس از آنکه طغیان و کفر را از حد گذرانیدند یا بزلزله سخت بنا بروایتی یا بصیحه آسمانی بنا بروایت دیگر داخل صبح شدند در حالی که همه بزانو در آمده گان و مردگان بودند و عَاداً وَ تَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ در تقدیر «اذکر» ای محمّد (ص) یاد کن جماعت عادیان را که قوم لوط نبی بودند، و چنانچه مفسرین لوط (ع) معرفی نموده اند خاله زاده ابراهیم علیه السلام بوده، و بقول دیگر برادر زاده او است و گویند ساره زن ابراهیم (ع) خواهر لوط بود و برای اهل مؤتفکات که هفت شهر بهم پیوسته بود از طرف ابراهیم (ع) مبعوث برسالت گردید و از اهل آنجا زنی بنام الهه گرفت و از وی چهار دختر پیدا نمود و سی سال در میان آنان تبلیغ رسالت مینمود و پس از آنکه لواط بین اهل عاد دائر گردید که مردها بمردها و زنها بزنها می پرداختند و ارشاد و اندرز لوط در آنان مؤثر نگردید اینکه بود که بعذاب که در آیات بالا بیان آن گذشت معذب گردیدند.

«و تمود» عطف «بعاد» است، یاد کن قوم تمود را ثمودیان قوم صالح نبی (ع) بودند، گویند صالح نسب او بسه پشت بنوح نبی (ع) میرسد و در سن شانزده سالگی مبعوث برسالت گردید و یکصد و بیست سال در میان ثمودیان تبلیغ رسالت نمود پس از آنکه از او طلب معجزه نمودند بدعای حضرت از میان کوه شتر آبستنی بیرون آمد و بنوبه خود که یک روز آب ده برای او و یک روز برای اهل شهر مقرر شده بود همه آب را میخورد، اینکه بود که دو نفر مرد یکی بنام قدار و دیگری بنام مصداع که رئیس قوم بودند با دو زن زانیه یکی بنام قطام دیگر بنام ملیکا همدست شدند و ناقه را کشتند و چون چنین کردند در مورد عذاب واقع گردیدند و اینکه عذاب بباد عظیمی بود که آنان را بهوا بلند میکرد و بزمین میزد تا اینکه همگی کفار هلاک گردیده و خانهها و مسکنهای آنها ویران گردید و گویا تا وقت فرود آیه اثر خرابی شهرستان قوم عاد

صفحه : ۴۰

و نمود باقی بوده که فرموده از منزلهای آنان اثر نزول عذاب ظاهر و هویدا است و زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَيَّرَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ از آیه چنین استفاده میشود که علاوه بر اینکه قوم عاد و ثمود قوی هیکل و زورمند و با عظمت بودند از حیث قوای دماغی نیز نیرومند و صاحب نظر بشمار میرفتند لکن با اینکه قوت و فطانت چون تابع هوای نفس خود گردیدند شیطان بر آنان غالب گردید و اعمال بدشان را در نظرشان جلوه داد و راه عقلشان را سد گردانید و قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ (واو) عطف، آیه را بآیه بالا «و عادا و ثمود» عطف داده و در معنی «و اذکر» ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، یاد کن قوم موسی را که وقتی موسی با معجزه‌های بسیار مثل عصا و ید بیضاء و باقی معجزات نه گانه برای ارشاد فرعون و فرعونیان مأمور گردید آنان از روی کبر و متیت که میخواستند در زمین فساد کنند دعوت حضرت موسی را نپذیرفتند و قارون با آنکه گویند از بنی اسرائیلیان و منسوب بخود حضرتش بوده مخالفت ورزید و فرعون دعوی خدایی مینمود و بنی اسرائیلیان تحت فشار و جفای فرعون و هامان که وزیر فرعون بود اسیر بودند و حضرت موسی پسر عمران بود و نسب عمران بسه پشت بابراهیم (ع) میرسد در شمایلش گویند بلند قد موی پیچیده گندم گون بود و عمر شریفش بیکصد و بیست و شش سال رسید

معجزات نه گانه حضرت موسی (ع)

آن طوری که در قرآن مجید خبر میدهد یکی عصاء که وقتی بزمین می‌انداخت بقدرت ایزدی ازدها میگردید و دیگر دست مبارک در یقه داخل مینمود وقتی بیرون می‌آورد نوری مثل قرص ماه از کفش ظاهر میگردید دیگر از معجزات او وقتی ملخ و وقت دیگر شپش، وقت دیگر غورباغه و غیر اینها باذن خدا برای تهدید بر آنان مسلط میگردانید، دیگر برافراشتن کوه بر سر بنی اسرائیلیان وقتی اینکه معجزات با اینکه تهدیدات فائده نبخشید قارون با آن مال زیاد بزمین فرو رفت که عبرت دیگران باشد و فرعون و فرعونیان برود نیل غرق گردیدند

صفحه : ۴۱

فَأَسْتَكْبِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ اشاره به اینکه فرعون و امثال او گمان میکنند که بتوانند بر خدا سبقت گیرند و نور خدا را که از افق پیمبران که سفراء و خلفاء الهی میباشند طلوع نموده بظلمت فسق و فساد خود خاموش گردانند دیگر ندانستند که «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» مکر و تدلیس آنان در مقابل عظمت الهی ناچیز بشمار خواهد رفت، وقتی حکم بعذاب تعلق گرفت تمام موجودات: آب، خاک، باد، آتش، تمام حیوانات حتی گیاه ها چون همه اجزاء عالمند و زیر فرمان و قشون او میباشند و با دوستان حق تعالی دوست و با دشمنان او دشمنند کمر ضدیت را با دشمنان الهی خواهند بست، اینکه بود که فرعون با آن حشمت و جلالی که بغلط در خود تصور مینمود آب بروی غالب گردید و خود و سپاهش را هلاک گردانید فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ ذَاتِ احْدِيثٍ برای تذکر فرموده تمام اینکه کفاری که گفته شد بگناهشان گرفتیم بعضی از آنان را فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا مثل جماعت عاد و قوم لوط نبی علیه السلام که بیاد سخت که در آن سنگ ریزه بود هلاک گردانیدیم و بعضی از آنها را وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذْتَهُ الصَّيْحَةُ وَ آنان قوم ثمود و اهل مدین بودند که در اثر مخالفت شعيب (ع) بصیحه آسمانی همگی هلاک شدند وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ مثل قارون که مال زیاد وی را مغرور گردانید و کمر ضدیت و دشمنی و مخالفت را با حضرت موسی علیه السلام بست و بالاخره کبر و متیت او را بزمین فرو برد وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا مثل قوم نوح (ع) که بطوفان هلاک گردیدند و فرعونیان که برود نیل همگی غرق شدند

صفحه : ۴۲

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ خدای مهربان باینها ستم نمود که آنان را مبتلا بعذاب گردانید بلکه اعمال و افعال خودشان چنان اینان را از خوی انسانیت خارج گردانیده که شالوده فساد گردیدند و وجودشان گویا مانند شراره آتشی گردیده بود که ممکن بود عالم را فاسد و تباہ گردانند اینکه بود که اعمال آنان موجب طغیان غضب الهی گردید و اسم «شدید العقاب» بر شرارت نفوس خبیثه آنها غالب گردید و باسفل سافلین فرو رفتند برای اینکه زمین از لوث کثافت آنها پاک گردد

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۲]

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) اتل ما أوحى إليك من الكتاب و أقم الصلاة إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَّ وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّ رَتَابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲)

صفحه : ۴۳

(ترجمه)

مثل کسانی که بغیر از خدا دوستانی (یعنی خدایانی) گرفتند در سستی و بی اعتمادی مثال خانه عنکبوت ماند که برای خود خانه‌ای تهیه مینماید و اگر بدانید سست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است (۴۱)

محققا خدا میداند آنچه را که بغیر او میخوانند و خداوند غالب و درستکار است (۴۲)

و چنین مثلهایی برای مردم میزنیم (لکن) تعقل نمیکند و نمیفهمند مگر دانایان (۴۳)

خداوند آسمانها و زمین را بحق و درستی آفریده و هر آینه (در آفرینش آنها) آیت و نشانه‌ای است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند (۴۴)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنچه از کتاب (قرآن) بر تو وحی گردیده برای مردم بخوان و نماز را بسای دار محققا نماز (انسان را) از کارهای زشت (غیر عقلایی) و آنچه از آن نهی شده باز میدارد و هر آینه یاد خدا بزرگتر است و آنچه میکنید خدا

میداند (۴۵)

(ای مؤمنین) با اهل کتاب مجادله و بحث نکنید مگر بآنچه آن نیکوتر باشد مگر از آنها کسانی را که ستم کرده بودند و بگوئید به آنچه بر ما نازل گردیده و آنچه بر شما نازل گردیده ما ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم شدگان آن خدای واحد میباشیم (۴۶)

ای محمد (ص)

صفحه : ۴۴

همین طوری که بر پیمبران گذشته کتاب فرستادیم بر تو هم کتاب فرستادیم و کسانی را که بآنها کتاب عطاء نمودیم بقرآن ایمان میآورند و بعضی از آن جماعت کسی است که باو ایمان آورده و آیات ما انکار نمیکنند مگر کافرین (۴۷)

(ای رسول اکرم «ص») تو قبلاً کتابی نخوانده بودی و بدست خود کتابی ننوشته بودی و اگر خوانده یا نوشته بودی تباه کاران راهی برای شک و گمراه کردن عوام پیدا مینمودند (۴۸)

بلکه قرآن آیات روشن است در سینه‌های کسانی که بآنها علم عطاء گردیده و جحود و انکار آیات ما را نمیکنند مگر ستمکاران (۴۹)

و (کافرین) گفتند چرا بر (محمد ص) آیات و معجزاتی فرود نیامده بگو تمام آیتها نزد خداست و من از جانب خدا تهدید کننده و ترساننده هویدایی میباشیم (۵۰)

آیا برای آنها کافی نیست که ما برای تو کتابی نازل نمودیم که بر آنها خوانده شود و حقیقه در نازل کردن قرآن رحمت و تذکر و اندرزی است برای جماعتی که ایمان آورند (۵۱)

ای محمد (ص) بگو خدا کافی است که بین من و شما گواه باشد و خدا میداند آنچه را که بین آسمانها و زمین است و آنان که بیاطل ایمان آورده‌اند و بخدا کافر گردیدند آن گروه زیان کاران خواهند بود (۵۲)

توضیح آیات

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا فِي رِجْلِ غَابِلِينَ وَ كَسَانِي كَه بجز محسوسات و مادیات توجّهی بمعنویات ندارند مثالهایی زده شده که معقولات را در پرده محسوسات بنگرند و تعقل بنمایند اگرچه مثال بوجهی مقرب و بوجهی مبعده خواهد بود لکن مثال اندازه‌ای معقول را نزدیک بذهن میگرداند اینکه است که در اینکه مبارک آیه دوستی با غیر خدا را در بی اعتباری تشبیه بخانه عنکبوت نموده و تشبیه بخانه عنکبوت بدو اعتبار مطلب را بذهن نزدیک میگرداند یکی باعتبار صورت و دیگری باعتبار معنی خانه عنکبوت با آن اشکال هندسی و نازک کاری بسیار جالب توجّه است بطوری که هیچ مهندس و ریاضی دان شاید نتواند چنین

صفحه : ۴۵

نقشه‌ای باین ظریفی و طرّاری در ذهن خود نقشه نماید چه جای آنکه در خارج در مقام عمل بیاورد و اینکه یکی از نمایشهای

قدرت الهی بشمار می‌رود و دیگر از جهت سستی و بی‌اعتباری که اینکه نقشه باین شکلی و قشنگی بیک باد مختصری یا یک نفس آهسته‌ای بزودی پراکنده می‌گردد و هیچ دوامی و استقراری ندارد و نیز هیچ فائده‌ای در آن متصور نمی‌باشد و إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر بدانید، چنین است دوستی با غیر خدا مثل دوستی با کفار یا بتها که بسا میشود در ظاهر جالب توجه و طبیعت بغلط مایل بآن می‌گردد و نفس خیانت کار بوسوسه شیطانی آن را در نظر آراسته می‌گرداند لکن در واقع و حقیقت مثال همان خانه عنکبوت ماند که نه دوام دارد و نه استقرار و نه فائده و نتیجه مطلوبی از آن عاید می‌گردد لکن دوستی با حق تعالی چنانچه در سوره صف آیه ۴ در وصف مؤمنین مجاهدین فرموده «كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُومٌ» تشبیه میکند آنان را ببناء استوار که پایه آن در قعر دل موخّید ریخته شده و بناء آن چنان محکم و استوار گردیده مانند کوه پا برجا که بادها را مخالف او هام و شکوک وی را تکان نخواهد داد قوله تعالی در سوره ابراهیم آیه ۲۹ «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» کلمه طیبه «لا اله الا الله» را تشبیه نموده بدرخت پاکیزه‌ای که در زمین پاک غرس گردد که ریشه آن در قعر دل موخّید جای گزین می‌گردد و شاخهای آن سر بفلک میکشد و همه وقت میوه و ثمره آن تازه است و موخّید از آن کامیاب خواهد گردید و آن «عروة الوثقی» است که گسستگی ندارد و آن ریسمانی است کشیده شده از سماء رحمت بارض ممکنات هر کس چنک بآن زد از مرتبه خاک سر بفلک آرد إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ اینکه آیه متفرّع بر آیه بالا است که خدای تعالی عالم و دانا است و بر ظاهر و باطن شما مطلع است و میداند آنچه را که بغیر خدا پرستش مینمائید شاید «ما» استفهام باشد در موضع نصب بیدعون و جایز نیست منصوب باشد

صفحه : ۴۶

ببعض لکن جمله «ما یدعون» در محل نصب بیعلم می‌باشد و «من» تبیینی است یعنی خدا میداند چه چیز را می‌پرستید، و شاید «ما» نافیه باشد و «من» زائده و «شیئی» مفعول «یدعون» و بنا بر اینکه توجیه چنین میشود که خدا میداند مشرکین چیزی را نمی‌پرستند زیرا که بتها در حکم لا شیئی می‌باشند، و شاید «ما» در «ما یدعون» موصوله باشد بمعنی «الذی» و از خدا وعید باشد بر کفار که خدا میداند آنچه را که اینک کفار عبادت میکنند وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اعتراض بمشرکین نموده و اشاره است به اینکه شما چگونه جمادی را پرستش میکنید که نه شعور دارد نه ادراک، خدای شما که مستحق پرستش و عبادت است غالب و قاهر و حکیم و درستکار است و او مستحق پرستش و عبادت است نه غیر او وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرْبِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ «تلك» از اسماء اشاره است، اشاره به اینکه اینک مثل عنکبوت در آیه بالا- و بسیاری از آیات دیگر برای فهم عموم مردم مثللهایی زده شده که اندازه‌ای معقولات را در پرده محسوسات بنگرند زیرا که نوع افراد بشر از بس در محسوسات فرو رفته‌اند برای آنان امکان ندارد که معانی و امور عقلی را بتوانند مجرد از محسوسات تعقل بنمایند لکن علمای حقیقی که عالم بحقایق و معنویات گردیده‌اند دیگر محتاج باین مثالها نخواهند بود بدون مثال بتعقل بعض حقایق امور برای آنها مکشوف خواهد شد خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ «حق» را مقابل باطل آرند، شاید آیه در مقام بیان معرفی علماء باشد که علماء و دانشمندان کسانی می‌باشند که بروح پاک و عقل مجرد و ایمان حقیقی که در قلب و ذاتشان نفوذ نموده آنان «کشجره طیبه» مانند که «اصلها فی الارض و فرعها فی السماء» که حق و کلمه توحید در باطن جانسان ریشه دوانده و شاخهای آن بتمام جدولهای قوای روحیه‌شان سر کشیده چنین اشخاصی تمام موجودات ارضی و سمائی

صفحه : ۴۷

را بنظر عبرت مینگرند و همه را آیات تکوینی و نشانه‌های قدرت و علم ازلی می‌بینند و در اثر مؤثر را مینگرند و میدانند که

آسمانهای با اینکه عظمت و زمین با اینکه وسعت بیهوده آفریده نشده دست توانای قدرت برای مصلحت بزرگی آنها را از عدم و نیستی بعالم وجود آورده و البته غایت و فائده بزرگی در نظر خواهد بود اتل ما أوجی إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که برای مردم بخوان آنچه را که از آیات قرآن از طریق وحی بتو رسیده و مردم را بوعد و وعید آن متذکر گردان و نماز را بپای دار و استقامت و پایداری بنما در آن زیرا که نماز معجونی ماند که اثرش چنین خواهد بود که اگر با اجزاء و شرایط واقع گردد مخصوصا با حضور قلب و توجه کامل مثل آب طاهر ماند که غسل در آن تمام کثافات بدن را رفع مینماید، نماز صحیح نیز چنین خواهد بود که تمام چرکیها و قذارات درونی نماز گذار را پاک میگرداند و زنگ هر عمل قبیحی و هر صفت ناشایسته‌ای که موجب فحشاء و عمل زشت یا آنچه را که باعث خلاف دستورات شرع مطهر میگردد از آینه دل پاک میکند و قلب را جلاء میدهد و برایمان و یقین مؤمن افزوده خواهد گردید لکن متأسفانه نمیدانم چه شده و چه سببی پیدا نموده که چنین معجونی که بایستی دواى دردهای مزمن ما باشد در بیشترین مردم اثر واقعی خود را از دست داده و غالبا امراض درونی مؤمنین را رفع نمیکند، فلان مؤمن چهل یا پنجاه سال نماز میکند و می‌بینیم ذره‌ای در اخلاق و روحیه او تأثیر ننموده و اینکه عبادتهای چند ساله او جلوگیری از هیچ فحشاء و منکر او نکرده آیا عیب در کی است و از کجا ناشی گردیده (البته از ما است که بر ما است) که ماها بصورت قانع گردیده‌ایم و از معنی و حقیقت غافل شده‌ایم قشر را گرفته‌ایم و لب را رها نموده‌ایم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است «که فرموده

من لم تنهه صلاته عن الفحشاء والمنکر لم ترد من الله الا بعدا

« کسی که نمازش وی را از فحشاء و منکر باز ندارد برای او

صفحه : ۴۸

از جانب خدا چیزی زیاد نمیگردد مگر دوری (طبرسی) بعضی از مفسرین در توجیه آیه فحشاء و منکر را بموقع نماز تخصیص داده‌اند که نماز گذار در حال نماز البته فحشاء و منکر از وی صادر نمیگردد، لکن اطلاق آیه آبی از اینکه توجیه است زیرا که آیه چنین ارائه میدهد که اثر نماز چنین است که نماز گذار را از هر عمل زشت و آنچه در آن منع رسیده باز میدارد، و وقتی مشاهده میکنیم که بسیاری از نماز کنندگان مشغول اعمال ناشایسته میباشند معلوم میشود که اینکه نمازی که مطلوب شارع است نخواهد بود و لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- «اکبر» افعّل التفضیل و بمعنی بزرگتر بودن است یعنی نماز از باقی طاعات دیگر که خالی از ذکر باشد بزرگتر است و وجه افضلیت صلاه برای اینکه است که چون نماز مشتمل بر ذکر و حمد و تسبیح و دعاء و باقی اذکار است اینکه است که از باقی عبادات افضل خواهد بود و نماز را ذکر نامیده چنانچه فرموده «فَأَسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» گویا گفته نماز بزرگتر از هر چیزی است زیرا که در آن ذکر و یاد خدا است، و از ابن عباس روایت شده «و لَذِكْرِ اللَّهِ أَيَاكُمْ بِرَحْمَةِ أَكْبَرِ مِنْ ذِكْرِكُمْ أَيَاهُ بَطَاعَتِهِ» (طبرسی) ۲- یاد کردن خدا شما را بزرگتر خواهد بود از یاد کردن شما خدا را زیرا که یاد او نسبت بما مهتر و بهتر از یاد کردن ما است او را زیرا که خواندن ما بطور تعبد و تذلل است و یاد او نسبت بما بوجه رحمت و لطف و مغفرت است ۳- از ابو درداء و قتاده و ابن زید نقل شده که گفته‌اند معنی آیه چنین است «ذکر خدا بزرگتر و فاضل تر و بهتر از هر چیزی است» (ابو الفتوح رازی) در آیات و احادیث و اخبار بقدری تعریف و تمجید از ذاکرین شده که ذکر تمام آنها محتاج بکتاب علی حده خواهد بود در سوره بقره آیه ۱۴۷

«فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» در اینکه آیه یاد کردن بنده خدا را

صفحه : ۴۹

مقدم انداخته بر یاد خدا بنده را یعنی مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم در سوره آل عمران آیه ۱۸۸ در تعریف ذاکرین فرموده «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ذاکرین کسانی خواهند بود که در همه حال ایستاده و نشسته و خوابیده متذکر حَقند و در حقیقت آسمانها و زمین فکر میکنند در سوره احزاب آیه ۴۱ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» خطاب بتمام مؤمنین است که بسیار خدا را یاد کنید و در سحر و شام او را تسبیح و ستایش نمائید و امثال اینکه آیات و اخبار بسیار است باید دانست که ذکری که اینکه همه تعریف و تمجید در باره آن رسیده همین تلفظ نمودن بکلمات بتنهایی وافی بمقصود نیست زیرا که اصل و حقیقت ذکر تذکر و بیاد بودن خدا و آثار عظمت و تفکر در عجائب خلقت او است منتهی الامر زبان حاکی و ترجمان از قلب است، اگر انسان در اکثر اوقات بدل متوجه بخدای تعالی باشد و بزبان اذکاری که از طریق شرع رسیده مداومت نماید با خلوص نیت مسلماً باندک وقتی انس بحق تعالی پیدا میکند و از انس محبت تولید میگردد و از محبت قرب پدید میشود آن وقت مقام بنده را بجوار احدیت نزدیکتر خواهد گردانید و الله يعلم ما تصنعون آیه بمؤمنین تذکر میدهد که آنچه از اطاعت مثل نماز و ذکر و باقی اعمال دیگر از کارهای خوب که یا بارشاد عقلتان و یا بحکم رسول انجام میدهید و نیز آنچه از اعمال قبیح و زشت که بر خلاف رویه عقلایی و خلاف حکم شارع بوده عمل نموده‌اید همه آنها در احاطه علم حضوری حق تعالی ظاهر و بارز خواهد بود و باید مؤمنین بدانند که هر عملی را در خور آن پاداشی خواهد بود که البته بآن خواهند رسید و لا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مجادله بر وزن مفاعله آن است که بین دو نفر باشد که هر یک در مقام محاجه و مباحثه بخواهد دیگری را ملزم گرداند در اینکه آیه بمؤمنین دستور میدهد که موقعی

صفحه : ۵۰

که خواستید با اهل کتاب مثل یهود و نصاری مجادله کنید و راجع بدین بحث نمائید جدیت نمائید که به هر طوری که نیکوتر باشد با آنان سخن گوئید مثل اینکه اول با رفق و مدارا و کلام جالب توجه دل آنها را بسوی خود جذب کنید و از سخنان خشن و رکیک خوداری نمائید که اصلاً مایل گردند با شما مکالمه نمایند و بعداً حتی الامکان مسلمیات خود آنها را بگیرید و بطریق خودشان آنان را بدین حق ملزم گردانید و اصلاً طریق ارشاد چنین است که اول از راه رفق و مدارا سخن گفته شود و اگر از اینکه راه نشد بعداً از طریق جهاد آنهم از کفار کسانی که ستمکار باشند که در مقام اذیت مؤمنین و فساد در اسلام برآمده‌اند که علاجی برای رفع فساد آنان نشود مگر بجهد و قولوا آمنا بالذی انزل إلینا و انزل إلکم و إلینا و إلکم واحد و نحن له مسلمون آیه ارشاد باین است که برای تألیف قلوب اهل کتاب بطریق مجادله و بحث با آنها برآئید و چنین دستور میدهد که اول از طریق اتحاد و یگانگی با آنان مکالمه نمائید و بگوئید ما در اصل دین که در حدیث دارد «اول الدین معرفه الجبار» با شما یکی میباشیم و آنچه بر ما (یعنی قرآن) و آنچه بر شما مثل تورات و انجیل و زبور و باقی کتابهای آسمانی نازل گردیده متفقیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم همان خدای یگانه میباشیم و باین طریق آنان را بدین اسلام مائل گردانید و محسنات آن را بآنان ابلاغ نمائید که شاید آنها راغب گردند و بطور رضا و دانستگی مایل گردند که اسلام بیاورند و اگر باین طریق مایل نگردیدند و بنای دشمنی و خصومت را گذاشتند چنانچه در آیه فرموده «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» آن وقت با آنان بجنگید و کذلک انزلنا إلیک الکتاب فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به و من هؤلاء من یؤمن به کذلک» از اسماء اشاره است یعنی همین طوری که برای پیمبران پیش کتاب مثل تورات و انجیل فرستادیم بسوی تو «قرآن» فرود آوردیم که تصدیق کننده باقی

صفحه : ۵۱

کتب سماوی است و به آنهایی که قبلاً کتاب عطاء شده بود مثل عبد الله بن سلام و امثال او بقرآن ایمان می‌آوردند «وَمِنْ هَؤُلَاءِ» یعنی از اهل مکه کسانی هستند که ایمان می‌آوردند بقرآن، و بقول بعضی مفسرین مقصود از «هؤلاء» که بآنان کتاب داده شده آنهایی بودند که پیش از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان خود حضرت رسول بعلاماتی که در کتب آسمانی دیده بودند قبلاً ایمان آورده بودند و ما یَجِدُ بآیاتنا إِلَّا الْكَافِرُونَ بقدری آیات قرآن در اعجاز ظاهر و هویدا است که دیگر برای احدی جای شک و تردید باقی نگذاشته و انکار نمیکنند مگر آنهایی که از روی عناد و ضدیت بخواهند کفر ورزند و اینکه آیات ظاهر هویدا را بکفر و جحود خود بپوشانند و ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ-اینکه آیه در مقام بیان اعجاز قرآن است که رسول خود را مخاطب گردانیده که ای پیمبر گرامی تو پیش از آنکه رسالت خود را بمردم ابلاغ گردانی و بعض آیاتی که بر تو فرود آمده بر آنان بخوانی کتابی ندیده و نخوانده بودی و بدست خود هم خطی ننوشته بودی که یاد داشت تو باشد و اینکه مطلب بر همه معلوم و مسلم است که تو بظاهر امی و ناخوانده میباشی و اینکه قرآن وحی است و برای اثبات پیمبری تو نازل گردیده زیرا که برای هیچ عاقلی شک و تردیدی باقی نخواهد بود که چنین آیاتی که بزرگترین دانشمندان و متبحرترین فیلسوفان عالم بکوچکترین اسرارش پی نبرند از عهده بشر خارج است پس چگونه ممکن است که آدم بی سواد امی بتواند از خود چنین آیاتی انشاء نماید، با اینکه حال مردمانی که در مقام ابطال دین تو میباشند در آیات قرآنی تشکیک مینمایند مثل اینکه بعضی از اهل کتاب میگفتند که در کتاب ما رسول خاتم را معرفی نموده که او امی است نه چیزی خوانده و نه کلمه‌ای نوشته و اینکه همان رسولی است که در کتب ما آن را توصیف نموده، و بعضی دیگر می گفتند حضرتش در راه مسافرت بشام که برای تجارت میرفته با بعضی از رهبانین تماس گرفته و اینکه آیات را از آنان آموخته، و بعضی دیگر چنین میگفتند یک نفر نصرانی

صفحه : ۵۲

بنام بلعام در مکه آهنگری میکرد و شمشیرهای خوب میساخت پیمبر اکرم گاهی که از جلو دکان وی گذر مینمود قدری میایستاد و صنعت او را مینگریست و شاید او را باسلام نیز دعوت مینمود و مشرکین از اینجا سوء استفاده نموده میگفتند محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه مرد چیز میآموزد و بنام وحی برخ مردم میکشد، در قرآن کریم برای ردّ قول آنها در سوره النحل آیه ۱۰۵ فرموده «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» توده عرب برای اینکه مردم را باشتباه اندازند میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم داستان پیمبران را از اینکه مرد رومی میآموزد قرآن برای ردّ قول آنان فرموده آن شخص رومی عجمی است نه عرب و قرآن کلام عربی فصیح است و نکته کلام اینجا است که یکی از اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت در کلام

عربی است و اگر قرآن از جانب خدا نیست شما آن حکایات را بگیریید و بزبان عربی فصیح بیاورید إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطُلُونَ یعنی اگر تو میخواندی یا می نوشتی اهل باطل راهی برای بشک انداختن پیدا میکردند و لکن چون که تمام اهل مکه میدانستند که رسول اکرم (ص) امی است و درس نخوانده است که کتابی دیده باشد و حکایت و داستان گذشتگان را فرا گرفته و بر آنان بخواند با اینکه حال دیگر جای شک و ریبی باقی نمیماند که کسی انکار حجیت قرآن را بنماید مگر آنهایی که در مقام ابطال و خاموش کردن چراغ اسلام میباشند که شبهه تراشی نموده و گمان میکردند بسخنان مزخرفشان می توانند نور هدایت را خاموش نمایند دیگر نمیدانستند (وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) اگرچه در قرآن مجید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را «امی» معرفی نموده و آیه مطلق است و چنین مینماید که تا آخر عمر حضرتش باین صفت باقی بوده، لکن نظر به اینکه بایستی پیمبران و خلفاء

آنها در تمام کمالات نفسانی و روحانی سر آمد و بالاتر از اهل زمانشان باشند زیرا که در تمام جهات آن بزرگواران پیش رو آنها و پیشوای همه میباشند مخصوصاً نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که البته بایستی در تمام صفات کمالیه از تمام

صفحه : ۵۳

افرادی که تا قیامت بوجود میآیند برتر و بالاتر باشد و شکی نیست که از جمله کمالات نفسانی خواندن و نوشتن است پس باین لحاظ میتوان گفت که حضرتش قبل از بعثت امی بوده زیرا که با امی بودنش اعجاز قرآن را ظاهرتر میگرداند لکن ممکن است پس از آن بانزال وحی و شرح قلب مبارکش که در سوره «الم نشرح» آیه اول فرموده «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» سینه او چنان باز گردیده که حتی نوشتنیها و خواندنیها نزد او ارائه داده شده باشد و شاهد بر اینکه مطلب آن روایت متفق علیه بین شیعه و سنی است که هنگام موتش فرمود قلم و دوات بیاورید که برای شما چیزی بنویسم که هیچ وقت گمراه نگردید و عمر ممانعت کرد و نسبت هذیان بآن عقل کل داد بل هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ «بل» را برای اضراب و ردع می آورند و ارائه میدهد که نه چنین است که مردمان باطل و گزاف گو گمان کرده‌اند که آیات قرآن ساخته شده و پرورش داده شده دست بشری است بلکه اینکه آیات از محل صدق و حقیقت در قلب و روح صاحبان علم و دانش فرود آمده و آنها علومشان از سر چشمه علم ازلی ریزش نموده اشخاصی که بآنان علم عطاء شده در مرتبه اول پیمبران و اوصیاء آنانند که علومشان از مصدر علم ازلی بدون ترتیبات قوانین منطقی و علوم کسبی گرفته شده و علوم آنها موهبتی است که بدون سابقه فکر و ترتیب مقدمات نظری از مبده فیاض بقلب مبارکشان ریزش نموده، و در مرتبه ثانی کسانی میباشند که تحت الشعاع نور وجود آنها واقع گردیده‌اند و در اثر متابعت و بندگی قلب و دل خود را بنور دانش اولیای حق تعالی رونق داده و علم حقیقی در اعماق روح و جان آنان نفوذ نموده بطوری که دیگر در معارف حقّه محتاج بادله فلسفی نخواهند بود بلکه از طریق علم بوجدان رسیده‌اند و مَا يَجْعَلُ بآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ کسانی بآیات روشن و واضح جحد و انکار میکنند که از روی جهل و بیخردی بخود ستم نموده و خود را از اولیاء حق تعالی دور گردانیده و از نور دانش آنها استضاءه نمینمایند و در تاریکی جهل فرو رفته و چشم دلشان کور گردیده

صفحه : ۵۴

وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ وَآنَانِ كَسَانِي مِيباشند که از اینکه آیات جلی و واضح قرآنی که نزد اهل خرد هر آیه‌ای از آن اقیانوس کبیری ماند که در قعر آن خروارهای جواهر و گوهرهای شب نمای علوم و معارف مندرج گردیده و اهل دانش غواص وار در قعر آن فرو رفته و هر کس بقدر استعداد و نیروی دانشی که دارد اندازه‌ای از آن جواهرات قیمتی را بدست می آورد و امور دنیا و عقبای خود را رونق میدهد و دیگر بچیز دیگری نیازمند نخواهد بود چشم پوشیده و بحضرتش اعتراض مینمودند ایراد کفار و مشرکین بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اینکه بود که چرا معجزه‌ای مثل معجزه باقی پیمبران مثل معجزه موسی (ع) و عیسی (ع) که عصا

ازدها گردد یا مرده زنده شود یا شتری مثل ناقه صالح از کوه بیرون آید یا آنچه ما بخواهیم از تو بتوانی غیر از آنچه خدا بدست تو جاری کرده بدلخواه ما برای ما بیاوری چنین نیستی، قوله تعالی حکایه از آنها که میگفتند «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا» سوره بنی اسرائیل آیه ۹۲ با اینکه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه بتواتر رسیده مثل شق القمر و بیرون آمدن چشمه آب از انگشتان مبارکش و غیر اینها که بسیار نقل شده معجزه‌های زیاد داشت با اینکه حال اعرابی که در باره آنان فرموده «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا» در مقام ضدیت و خورده گیری ایرادهای بی مورد میگرفتند و گمان میکردند باین چیزها میتوانند نور اسلام را خاموش کنند قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ «اینکه است که از جانب رب العزّة خطاب بسفیر اعظمش

مینماید که باین مشرکین بگو تمام معجزه‌ها که بدست پیمبران اجراء میگردیده نزد خدا است و در هر موقعی از روی حکمت و علم بصلاح برای اثبات رسالت آنچه را که بخواهد بدست پیمبران خود ظاهر میگرداند، پیمبران باراده خود کاری نه از گفتار و نه از کردار از پیش خود انجام نخواهند داد بلکه مطیع امر پروردگارند آنچه را او بخواهد بدست آنها اجراء

صفحه : ۵۵

میگرداند و من موظفم که شما را تهدید نمایم و بترسانم و بشما تذکر دهم که برای اینکه اعمال و افعال بدتان پاداش بدی است و مجازات ناگواری خواهید دید ا و لَمْ يَكْفِهِمْ اَنَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتلى عَلَيْهِمْ همزه «أ و لَمْ» استفهام انکاری است و در مقام اعتراض بکفّار برآمده که ای رسول اکرم اینکه قرآن اینکه کتابی که برای تو از سماء علم و قدرت فرود آوردیم که برای آنان تلاوت نمایی با اینکه همه اعجاز و رموز و اسراری که در آن منظوی گردیده بطوری که عقلای عالم در مقابل عظمت آن زانو میزنند آیا در اعجاز آن کافی نیست و همین بس نیست که با اینکه فصحاء و دانشمندان عرب که اهل لسان و ادبیت میباشند با کمال کوشش که در معارضه نمودن با آن داشتند و باعتراف خود قرآن اگر سوره‌ای مثل آن می‌آوردند اعتبار قرآن از بین میرفت از آوردن سوره‌ای بلکه آیه‌ای از آن عاجز مانده و اظهار عجز مینمایند با اینکه حال دیگر در نظر متدبر شکی باقی نخواهد ماند که با بودن قرآن دیگر برای اثبات نبوت محتاج بدلیل دیگری نمیشیم اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَّ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ پس از آن کلام را مؤکد گردانیده و اشاره بقرآن مینماید که آیات قرآنی چراغ هدایت است برای جماعت مؤمنین که از آن استضاءه و استفاده کامل مینمایند و طریق هدایت و سعادتشان را پیدا نموده و در اثر پیروی آن بمقصد خواهند رسید قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ بَيِّنًا وَّ بَيِّنٰتُمْ شٰهِدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَّ الْاَرْضِ خطاب برسولش نموده که ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم باین کافرین که در آیات قرآن مناقشه میکنند و چنین گمان میکنند که قرآن ساخته شده دست بشری است بگو خدا را گواه میگیرم که اینکه قرآن از مقام صدق و حقیقت فرود آمده و گواهی خدا بین من و شما کافی خواهد بود زیرا که او آنچه در آسمانها و زمین است میداند و بر او چیزی مخفی نخواهد بود و الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْبٰطِلِ وَّ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ آنان که بحق ایمان آوردند فائز گردیده و رستگار شدند و آنان که بباطل پیوستند

صفحه : ۵۶

و از حق و بحق کافر گردیدند آنها زیانکارانند که مایه عمر خود را ببازیچه تلف نمودند و از عملشان سودی عایدشان نخواهد گردید بلکه ضرر و خسران بردند

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۳ تا ۶۹]

اشاره

وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَّلَوْ لَا اَجَلٌ مُّسَمًّى لِّجَآءِهِمُ الْعَذَابُ وَّلَيَّا يَتَّبِعُهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ (۵۴) يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَّمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَيَقُوْلُ ذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ (۵۵) يَا عِبَادِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّ اَرْضِيْ وَاِسْعَةً فَاِيَّايْ فَاَعْبُدُوْنَ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ ذٰئِقَةٌ الْمَوْتِ ثُمَّ اِلَيْنَا تُرْجَعُوْنَ (۵۷) وَاَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَّعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ (۵۸) الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَّ عَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ (۵۹) وَاَكٰٓيُنُ مِنْ دَابَّهٖ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَاِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ (۶۰) وَاَلَّذِيْنَ سَخَّرْنٰهُمْ مِّنْ خَلْقٍ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّهُ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲)

وَ لئن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُتَخَفُّهُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

صفحه : ۵۷

(ترجمه)

کفار (از روی استهزاء و سخریه) از تو تعجیل عذاب میطلبند و اگر نبود آن مدت معین نامیده شده هر آینه عذاب آنان را فرا میگرفت و البته عذاب برای آنها بغتۀ می‌آید در حالی که آنها غافل و بیخبراند (۵۳) بعجله از تو عذاب میطلبند و بدرستی که جهنم احاطه بکافریں دارد (۵۴) روز قیامت از بالای سرشان و از زیر پاهایشان عذاب آنها را میپوشاند و بآنها میگویند (پاداش) اعمال خود را بچشید آن اعمالی که (در دنیا) قبلاً عمل مینمودید (۵۵) (خطاب بمؤمنین نموده) که ای بندگان من که ایمان آورده‌اید حقیقتاً زمین من وسیع است پس مرا عبادت نمائید (۵۶) هر جاننداری چشنده مرگ خواهد بود پس از آن بسوی ما بازگشت مینمائید (۵۷) و کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو کردند فرود می‌آورم آنان را در بهشت در غرفه‌هایی که جایگاه آنها باشد و از زیر آن غرفه‌ها آبهایی جریان دارد و در آن غرفه‌ها جاویدان خواهند بود و آن پاداش خوبی است برای عمل کنندگان (۵۸) و آنان کسانی میباشند (که در سختیها) صبر کردند و بر پروردگارشان توکل نمودند (۵۹) و چه بسیار از جنبدگان که نمیتوانند روزی خود را ذخیره و آماده کنند و خدا آنها را روزی میدهد و نیز شما را خدا روزی میدهد و اوست شنوا و دانا (۶۰) و اگر از

صفحه : ۵۸

کافریں سؤال کنی که چه کس آسمان و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر گردانیده هر آینه میگویند البته خدا پس کجا باز گردیده میشوند (۶۱) خدا است که روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد وسیع میگرداند و روزی هر کس از بندگانش را بخواهد تنگ میگرداند و بحقیقت او بهر چیزی دانا است (۶۲) ای محمد اگر (از کافریں) پرسش نمایی که چه کس از آسمان آب را فرود آورده و زمین را بآب زنده گردانیده پس از مردن آن هر آینه البته میگویند خدا بگو حمد و سپاس مخصوص بخدا است بلکه اکثر آنها تعقل و فکر ندارند (۶۳)

و نیست اینکه زندگانی دنیا مگر لُهو و بازیچه بچه گانه و اگر شما حقیقه میدانستید عالم آخرت عالم حیات و زندگانی (جاویدانست) (۶۸)

وقتی که در کشتی سوار شدند خدا را میخوانند در حالی که دین را برای خدا خالص میگردانند و وقتی (از طوفان نجات یافتند) و بخشی رسیدند برای او شریک قرار میدهند (۶۵)

تا اینکه کافر بشوند بآنچه ما بآنها عطا نمودیم و آنان (از عمرشان) تمتعی میبرند پس از آن بزودی خواهند دانست (۶۶)
آیا ندیدند که ما حرم را جای امن قرار دادیم و مردم از اطراف آن ربوده میشوند آیا بباطل ایمان می آورند و بنعمت خدا کفران می ورزند (۶۷)

آیا کی است ستمکارتر از کسی که بخدا افتراء بزند یا وقتی که حق بروی (ثابت گردید) تکذیب نموده آیا جهنم جایگاه کافرین نمی باشد (۶۸)

و کسانی که در راه ما مجاهده و کوشش نمودند البته ما آنها را براه خودمان هدایت خواهیم گردانید و محققا خدا با نیکوکارانست (۶۹)

توضیح آیات

اشاره

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ مشرکین و کفار از آن غیظ و غضبی که با رسول اکرم «ص» داشتند مثل نضر بن حارث و امثال او از روی سخریه و استهزاء از حضرتش در خواست عذاب مینمودند و میگفتند آن عذابهایی را که ما را بآن تهدید می نمایی بعضی از آن را در همین جا

صفحه : ۵۹

بما نشان بده (فَأَمْطِرَ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ) امر کن از آسمان سنگ بر ما ریزش کند اینکه بود که آیه بپیمبرش خبر میدهد که اگر نبود که برای هر چیزی در ازل مطابق نظام عالم و حکمت الهی وقت معین تعیین گردیده بزودی عذاب آنان را فرا می گرفت.
وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و البته و مسلما بغته و یک دفعه عذاب آنها را خواهد گرفت در حالی که غافل میباشند یا در همین دنیا بعذاب مبتلا میگردند همین طور که بجنگ بدر مبتلا گردیدند یا اینکه نظر به اینکه یکی از اوصاف حضرتش «ص» اینکه بود که او را (رحمة للعالمین) وصف نموده و خداوند وعده فرمود که عذاب استیصال مثل امتهای سابق مثل قوم عاد و ثمود و غیر اینها بامتش اینکه طور عذاب نفرستد مقصود از عذاب یک دفعه عذاب قبر یا قیامت باشد که یک دفعه واقع خواهد گردید و کافرین بعذاب و شکنجه سخت گرفتار خواهند شد و آن وقتی که آنان در مورد عذاب واقع می گردند در حالی خواهد بود که آنان قبلا ملتفت و متوجه عذاب نمیباشند که آن موقع مرگ یا ظهور قیامت باشد.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ اینکه بیخردان عجله می کنند و از تو عذاب می طلبند دیگر نمیدانند که الان جهنم بکافرین احاطه دارد و اینان در همین عالم دنیا در جهنم شرک و کفر که در معنی و حقیقت جهنم واقعی است غوطه ورنند و جهنم بآنها احاطه دارد و قیامت محل بروز و ظهور آن است.

بعضی از مفسرین (لمحیطة) که صیغه فاعل است و برای حال آرند حمل بر استقبال نموده اند و گویند اینکه (لمحیطة) بصیغه فاعل

آورده برای تحقق وقوع عذاب جهنم و ثبوت و دوام آن است که در قیامت تحقق میابد لکن تا ضرورت ایجاب نکند نباید کلام را از ظاهرش منصرف گرداند در سوره همزه آیه ۵ در وصف (الحطمه) فرموده (نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلَعُ عَلَى الْأُفُقِ الْأَيْمَنِ) از ظاهر آیه

صفحه : ۶۰

چنین بر می آید که در همین دنیا جهنم در باطن کفار تعبیه شده.

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ گویند عامل در یوم (لمحیطه) در آیه بالا است اشاره بکیفیت احاطه جهنم است که در آن روز از بالای سر آنها و زیر پاهایشان عذاب بآنان احاطه نمود بطوری عذاب آنها را فرا گرفته مانند لباسی که از سر تا قدم را بپوشاند و جایی را فرو گذار ننموده.

وَيَقُولُ دُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آیا گوینده اینکه قول کی است مفسرین گویند خدا میگوید و بقول دیگر خزنه دوزخ بکفار میگویند اینکه عذابی است که باعمال زشت خود در دنیا مهیا نموده‌اید و امروز که روز پاداش و نتیجه اعمال است طعم عذاب را بچشید. یا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ آیه خطاب به مؤمنین نموده و بلفظ عبادی آنان را معزز و محترم گردانیده و اشاره به اینکه ای کسانی که در دار کفر گرفتار اشقیاء و مردمان خطا کار میباشید بدانید که زمین وسیع است از وطن خود مهاجرت نمائید در جای امن که باطمینان قلب خدا را پرستش نمائید و در اینکه عمل تأسی نمودن بابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه ابراهیم «ع» از شر نمرود بشام هجرت نمود و محمد «ص» از شر کفار از مکه بمدینه گریخت.

فَأَيُّهَا فَاعْبُدُونِ بقاعده عربیت هر جا که مفعول را جلو فعل و فاعل آورند افاده حصر میکند و (فا) جواب شرط محذوفست و شاید اشاره باین باشد که اگر خواهید عبادت شما خالص باشد و از شائبه تقیه و ترس از دشمن و غیر آن بکلی خالی و خالص برای خدا انجام گرفته باشد از وطن خود مهاجرت کنید بجایی که کسی شما را نشناسد که هم از آفت دشمنان دین مصون باشید و هم عبادت شما بکمال خلوص برسد و بکلی از شائبه ریاء و خود نمایی خالص گردد.

صفحه : ۶۱

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ هر نفسی ناگواری مرگ را خواهد چشید چه در خانه و وطن خود باشید یا در جای دیگر وقتی آن موقعی که در قضاء الهی تعیین گردیده رسید (لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) دقیقه و آنی نه عقب افتد نه پیش اینکه آیه مربوط بآیه جلو است و اشاره به اینکه گمان نکنید اگر از وطنتان بیرون رفتید دچار آفات میگردید و مرگ شما را می گیرد در منزلتان باشید یا جای دیگر مزه مرگ را خواهید چشید.

و پس از چشیدن مزه مرگ بازگشت شما بسوی ما خواهد بود همین طوری که خدای تعالی علت فاعلی موجودات است علت غایی هم همان خواهد بود (هو المبدء و المعید) همان کسی که موجودات را برحمت رحمانی خود وجود داده بازگشت هم یا بسوی رحمت او است اگر مؤمن و صالح باشید و یا بسوی غضب او است اگر کافر و شقی باشید و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ شاید مقصود از اینکه مؤمنین کسانی خواهند بود که در اثر اعمال نیکشان در بهشت صاحب مقام عالی و غرفه‌های مجلل با شکوه گردیده‌اند و در جوار قرب الهی متمکن گشته و در مقام امین ساکن گردیده و جاویدانند و آنان همان اشخاصی باشند که در آیه بالا- اشاره بآن شده که برای حفظ ایمانشان از وطن مألوفشان فرار نموده مثل مهاجرین از مکه بمدینه و جماعت دیگر که از ترس مشرکین عرب بحبشه رفتند لکن آیه اطلاق دارد و هر کس مثل اینها بهر نحوی که باشد و در راه حق فداکاری کند و دارای ایمان کامل و عمل صالح باشد چنین مقام عالی و منزلت نصیب او خواهد گردید اینکه است که در آخر آیه فرموده (نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) چه نیک است پاداش کسانی که در راه دین زحمت

کشیدند و از جان و مال در یاری اسلام بهر نحوی که باشد فداکاری نمودند تا بیرق اسلام را بلند گردانند.

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

صفحه : ۶۲

در مقام معرفی مؤمن صالح که دارای چنین مقام و جایگاه عالی میباشند بر آمده که و دو صفت از اوصاف حمیده آنان را تذکر میدهد

اول صبر و دوم توکل

مقام و منزلت یافتن در غرفه‌های بهشتی نصیب کسی می‌گردد که برای حفظ دین با نفس خود مجاهده نماید و بر ناگواریها و سختیهای روزگار و جفای دشمنان صبر و بردباری کند و نیز در تمام امور اتکاء و امیدش پیرو گارش باشد آری صبر و توکل دو اصل و دو پایه از نردبان سعادت و کامیابی بشمار میرود بدون اینکه دو صفت کسی بمرتبه عالی و متمکن در مقام صدق نخواهد گردید، شنیده نشده در عالم کسی دارای رتبه بلندی و مقام ارجمندی شده مگر در اثر اینکه دو صفت حمیده صبر و متانت و استقامت کوه‌های مشکلات را در زیر پا هموار مینماید زیرا که صبر در عبادت و خودداری در ترک معصیت و نیز بردباری در مشقت‌های دنیا با اتکاء بحق تعالی نفس انسان قوی میشود و روح وی جلاء می‌یابد، همین مصیبات و مشقتها است که گل وجود انسانی را فشار میدهد تا آن عطری که در باطن روح وی پنهان است ظاهر گردد آن وقت مشمول رحمت الهی می‌گردد قوله تعالی در سوره البقره آیه ۱۵۳ در باره صابرين فرموده «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ من برای تبیین است نه تبعیض و ظاهرا اینکه آیه نیز مرتبط بآیه بالا است و تذکر میدهد که چه بسیار از جنبنده‌ها چنینند که خودشان نتوانند روزی خود را مهیا نمایند و بقول بعضی نتوانند روزی خود را ذخیره نمایند چنانچه اکثر حیوانات از وحوش و سباع و طیور چنینند که وقتی شکاری بدست آنان آمد بقدر اشتهاشان می‌خورند و ما بقی آن را رها مینمایند لکن وقتی گرسنه میشوند و طلب روزی مینمایند رزاق متعال از راهی که بگمان انسان نمیرسد آنها را سیر می‌گرداند.

صفحه : ۶۳

واقعا اگر کسی فکر کند در فصل زمستان که گیاهی در زمین روئیده نمیشود و برگی نیز در درختها وجود ندارد و همه را یخ و برف فرا گرفته وحوش و هوام و پرندگان از کجا روزی می‌خورند اندوخته‌ای هم که ندارند مگر اندکی از حیوانات مثل مورچه و موش و امثال اینها که بآنها امرار حیات نمایند و انسان متدبر از اینجا میفهمد که تمام امور بدست قدرت حق تعالی انجام می‌گیرد آن وقت اتکاء و توکل او در تمام امور بخلاق و مدبر و مربی عالم می‌گردد بزرگ و بزرگوار است رزاق موجودات که تمام جنبنده‌ها از انسان و حیوانات و آنچه محتاج بروزی است هر یک را در خور خود روزی میدهد و همه را می‌سازد و مینوازد زیرا که او هم شنوا است که ناله درونی محتاجین بروزی را میشنود و هم دانا است که طریق روزی رسانیدن بهر موجودی را میداند و لکن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ اشاره به اینکه هر بشری مفطور بتوحید است همین مشرکین که در عبادت بتها را شریک خدا می‌گردانند و نیز هر کافر ملحدی که منکر وحدت صانع باشد وقتی از وی پرسش نمایی اینکه آسمانهای با عظمت و اینکه زمین با اینکه سعه را چه کسی آفریده و کی است که خورشید و ماه را اینطور مسخر گردانیده که از خدمت

مرجوعه خود ذرّهای تخلف نمی‌نمایند در پاسخ باقتضای فطرت گوید خدا و ظاهراً مقصود از آنهایی که مورد سؤال واقع گردیده‌اند و از آنها سؤال شده چه کس آسمان و زمین را خلق نموده مشرکین عرب باشند که آنان منکر صانع و خالق آسمان و زمین نبودند و شاید چنین گمان میکردند که خداوند تدبیر امر عالم را ببتها تفویض نموده و آنها بغلط چنین گمان میکردند که بتها واسطه در فیض و مقرّبین در گاه احدیت میباشند و عبادت آنها سبب قربشان بخدا میگردد اینکه بود که میگفتند ما اینها را عبادت نمیکنیم «إِلَّا لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» فَأَنْتَى يُؤَفِّكُونَ باید باینان گفته شود وقتی شما بوجود حق تعالی که آفریننده و ناظم و مربّی

صفحه : ۶۴

عالم است اعتراف نمودید چنین امری عقلایی نیست از خالق خود بگریزید و روی نیازمندی بغیر او آورید و از وی حاجت بخواهید و روزی بطلبید و آن را مؤثر در امور بدانید همان کسی که شما را از نیستی بهستی آورده و تمام امور شما بدست قدرت او انجام میگردد بحکم عقل و وجدان بایستی روی نیازمندی بسوی آن واحد احد بیاورید و کسی را نه در آفرینش و نه در تربیت و نه در عبادت با او شریک نگردانید زیرا که همین طوری که در اصل آفرینش محتاج بکسی نیست در تدبیر امور و نظام عالم نیز محتاج بمعاون و شریک نخواهد بود اگر چنین باشید البته کامیاب خواهید گردید.

اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ اینکه آیه نیز مربوط بآیه بالا است و بمشرکین تذکر میدهد که گمان نکنید بتهایی را که پرستش مینمائید در روزی و امور زندگانی شما یا در نظام عالم تصرف داشته باشند و امر خلقت تفویض بآنان شده باشد خدایی که آفریننده و پدید آورنده موجودات است بدست قدرت خود می‌آفریند و روزی هر جنبنده‌ای را اندازه‌گیری نموده از روی حکمت و صلاح بینی برای هر کس بخواهد روزیش را وسیع میگرداند و برای هر کس که بخواهد روزیش را تنگ میگرداند و او بهر چیزی دانا و عالم است که از روی علم بصلاح و طبق مصلحت، امور عالم را انجام میدهد و لَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ، و مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ «ماء نافیه» و «الاستثنائیه» بطور عموم بشر تذکر میدهد که زندگانی دنیا چیزی نیست مگر عبث و بیهوده «لهو» کار باطل را گویند «لعب» بازی کودکان و جوانان است که از روی شهوت ساعتی خود را مشغول بآن مینمایند و نتیجه‌ای بدستشان نیامده میگذارند و میروند و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ «حیوان» در اصل «حیوان» بوده برای تأکید معنی حیات که بمعنی حرکت

صفحه : ۶۵

است مقابل موت که بمعنی سکون و بی حرکتی است یاء دوم را قلب بواو کردند حیوان شده بر وزن فعلان زیرا فعلان مثل غلیان بمعنی شدت حرکت است و عالم آخرت را عالم حیوان نامیده زیرا که حیات حقیقی و زندگانی دائمی که در شرف مرگ نباشد و انسان دائماً از لذت حیات کامیاب باشد مخصوص با آخرت است دنیا مثل (سرابی) ماند که (يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً) چنین گمان نشود که مقصود اینکه است که بطور اطلاق حیات دنیا لهو و لعب و کار بیهوده باشد اگر چنین بود هرگز آفریده نمیشد کار لهو و لعب از ساحت قدس کبریایی و حکیم علی الاطلاق صادر نخواهد گردید.

بلکه بقرینه اینکه آخرت را مقابل دنیا انداخته چنین ارائه میدهد که مقصود از دنیایی که لهو و لعب بشمار میرود آن دنیای مذموم است که مقدمه کسب سعادت اخروی نباشد لکن دنیایی که بآن زراعت آخرت و کسب سعادت گردد بسیار ممدوح و نیکو خواهد بود چگونه میتوان بطور کلی دنیا را مذموم و بیهوده دانست در صورتی که تا دنیا نباشد آخرت اصلاً معنی ندارد زیرا که دنیا اول محل پیدایش وجود انسان است و آخر محل کمالش آخرت خواهد بود.

خلاصه آیه تذکر میدهد که غایت و فایده حیات دنیا حیات حقیقی پاکیزه دائمی اخروی است و اگر غیر از اینکه شد حیات دنیا جز بازیچه‌ای نخواهد بود اینکه است که در آخر آیه فرموده (لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) یعنی اگر میدانستید که غایت و فایده دنیا کسب سعادت اخروی است نه همین تعیش طبیعی حیوانی.

فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ مشرکین چنینند وقتی در کشتی می‌نشینند آن وقت بآن فطرتی که جبلی آنهاست رو باو آرند و خدا را میخوانند در حالی که دینشان و توجهشان فقط بخدا است از او نجات از غرق شدن و سلامت بمنزل رسیدن خود را میطلبند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ و چون آنان را از غرق نجات دادیم و بخشکی رسیدند بمقتضای طبیعتشان

صفحه : ۶۶

برای خدا شریک قرار میدهند گویا آنها گمان میکنند که بتها و الله آنها را از مرگ نجات دادند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ظاهرلام (لیکفروا) لام غایت است یعنی غایت و فایده نعمتهایی را که ما بآنان عطا نمودیم و از غرق و هلاک آنها را نجات دادیم اینکه شد که بنعمتهای ما کافر گردیدند و اینها اندک مدتی از حیات دنیا بهره‌مند میگردند پس از آن بزودی جزاء و پاداش عمل خود را خواهند دانست.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مِّنَّا وَيَتَحَفَّضُونَ النَّاسَ مِنْ حَوْلِهِمْ هَمْزَه (أَوْ لَمْ) همزه استفهام و برای تقریر و توییح است آیا اینکه اهل مکه ندانستند و نفهمیدند که ما حرم کعبه را محل امن و امان قرار دادیم که در آنجا همه در امان باشند و بعضی بعض دیگر تعدی و ظلم نکنند و در اطراف مکه بعضی مال دیگری را سرقت مینمایند و وی را میرباید و میکشد یا حبس مینماید و اهل مکه در امن و امان نمیباشند.

أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ بچنین مردمانی که بنعمت امنیت شکر نمیکنند اعتراض نموده که آیا بیاطل ایمان آورده‌اید یعنی آیا تصدیق میکنید عبادت بتها و حال آنکه آنها باطل و مضمحل میباشند و بنعمت امنیت که خدا بشما اهل مکه داده و آنجا را محل امن قرار داده کافر میشوید و سپاس‌گزاری نمی‌نمائید.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ستمکارترین مردم کسی خواهد بود که بر خدا دروغ ببندد دروغ بستن بر خدا بچند وجه تصور دارد یا اینکه است که برای خدا شریک قرار می‌دهد یا صفاتی که لایق ذات احدیت نیست مثل دروغ و ظلم و غیر آن باو نسبت می‌دهد یا از پیش خود چیزی میگوید و چنان اظهار می‌کند که اینکه کلام خدا است یا خود را رسول و فرستاده خدا معرفی می‌نماید یا غیر اینها آنچه را که سزاوار مقام الوهیت نیست

صفحه : ۶۷

نسبت بخدا می‌دهد.

أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ یا آنچه را که از جانب حق آمده و حقانیتش بروی محرز گردیده انکار مینماید مثل رسالت پیمبران و نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و سایر کتب آسمانی مثل تورات و انجیل و غیره که با اینکه محقق و ثابت گردیده که آنها از طرف حق تعالی فرود آمده انکار مینماید مثل بسیاری از عربهای قریش که حقانیت قرآن نزد آنان محرز و مسلم بود و از روی کبر و حسد و عصبیت جاهلیت انکار مینمودند، شکی نیست که چنین مردمانی ستمکارترین مردم و بدترین خلق بشمار میروند.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ بهمزه استفهامی گویا سؤال می‌کند که ای اهل عقل و دانش آیا نباید منزل و جایگاه چنین کسی که هم بخدا دروغ ببندد و هم بحقایقی که بر او ثابت گردیده نسبت دروغ دهد جهنم و دار عذاب باشد اشاره به اینکه در اینکه

صورت با چنین جنایت و گناهی آیا مستحق جهنم نیست و نباید جایگاه همیشگی او جهنم باشد هر عاقلی تصدیق می‌نماید که البته بمقتضای عدل و حکمت الهی که هر چیزی را در جای خود قرار داده بایستی قرارگاه چنین کسی دار عذاب باشد.

وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا پس از تهدید و توبیخ آنهایی که بحق و حقیقت افتراء زدند که جایگاه چنین کسانی جهنم خواهد بود در مقام اوصاف مؤمنین برآمده و طریق نجات و رستگاری آنها را تذکر میدهد به اینکه آنها اشخاصی میباشند که در راه وصول و رسیدن بقرب احدی و کسب سعادت اخروی مجاهده و کوشش مینمایند.

جهاد و مجاهده را بمعنی عرفی در جایی می‌آورند که شخص با دشمن رو برو شود لکن مجاهده بمعنی حقیقی اعم است زیرا که دشمن یا دشمن ظاهری است که فقط دشمن جان و مال انسان است و یا دشمن باطنی است مثل نفس اماره و شیطان چنانچه در حدیث است که فرموده

(جاهدوا اهلکم كما تجاهدون اعدائکم)

و نیز

صفحه : ۶۸

در حدیث است که فرموده

(اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنییک)

یعنی دشمن ترین دشمنان تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو جا دارد و دشمنی شیطان با بنی آدم آنهم معلوم است و در قرآن مجید مکرر تذکر داده شده که شیطان دشمن روح و حقیقت شما است تابع شیطان نگردید.

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا رَاغِب گفته (السبیل الطریق الذی فیه سهولۃ) و سبل جمع سبیل است و شاید اشاره باین باشد که راههای هدایت بسیار است و گفته‌اند (الطریق الی الله بعدد انفس الخلائق)

سخنان مفسرین در توجیه هدایت

(۱) مقصود از (سبلنا) یعنی راه سیر بسوی ما و وصول بما (۲) مقصود مهاجرین و انصارند که آنها با مشرکین و کفار در راه خدا جهاد نمودند و بر آنان غالب گردیدند ابن عباس (۳) معنی هدایت در اینجا ثابت گردانیدن بر ایمان و تقویت ایمان است زیرا که حق تعالی در مجاهدین هدایت می‌افزاید و در کافرین ضلالت قوله تعالی (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى) سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۱۹ و در حدیث است

(من عمل بما یعلم ورثه الله علم ما لم یعلم)

کسی که بآنچه میداند عمل کند خداوند باو آنچه نمیداند عطاء میکند و در حدیث دیگر

(من اخلص لله اربعین صباحا انفجرت ینایع الحکمۃ من قلبه علی لسانه)

کسی که چهل روز قلب خود را برای خدا خالص گرداند چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌گردد. در مثنوی گفته:

گر گران و گر شتابنده بود آنکه جوینده است یابنده بود

در طلب زن دائما تو هر دو دست که طلب در راه نیکو رهبر است

صفحه : ۶۹

اعتراض

اگر بمجاهده راه بحقیقت باز می‌گردد چرا فیلسوفان و رهبانان بمقام مشاهده و مکاشفه نرسیده‌اند در صورتی که آنان با جدیت با نفس خود مجاهده مینمایند.

پاسخ

اشاره

اینان با نفس خود مجاهده مینمایند لکن مراعات شرط عمده آن را نمیکنند یعنی مجاهده و ریاضتشان برای اینکه نیست که بمشاهده برسند چنانچه در آیه فرموده (جاهدوا فینا) یعنی (خالصا لنا) و غالبا اینها مجاهده و کوشششان از روی هوی و دنیا و خلق و ریا و سمعه و شهرت و طلب ریاست و علو در زمین و تکبر بر خلق انجام گرفته.

و طریق مجاهده در راه خدا چنین است که بایستی اول محرمات را ترک نمود پس از آن از مشتبهات احتراز کرد پس از آن از مکروهها پرهیز نمود پس فضولات (یعنی رسوم و عادات که زائد بر ضروریات معاش است) ترک نمود پس از آن برای تزکیه نفس تعلقات طبیعی را از خود زائل گردانید پس از آن قلب را در همه اوقات از آنچه او را مشغول میگرداند تنقیه و پاک گردانید پس از آن دل را از اوصاف ذمیمه تخلیه نمود پس از آن از کونین قطع التفات کند و قطع طمع نماید از دارین (دنیا و آخرت و پس از آنکه نفس خود را اینکه طور تخلیه نمود روح وی تخلیه میشود) (وَالَّذِينَ جَاهِدُوا) آنها کسانی میباشند که با نفس خود در قطع نمودن از اغیار بسبب انقطاع و انفصال از خلق و اغیار مجاهده نمودند (لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (بالوصول و الاتصال) فینا یعنی بحق تعالی (تفسیر روح البیان) وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ قوله تعالی (هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) معیت حق تعالی با مخلوقات معیت قیومیت است و از حیثیه علیت و خالقیه نسبت او تعالی بتمام موجودات یکسان است و خصوصیت او نسبت بنیکوکاران از جهت خصوصیتی است که در خود آنها است چنانچه گویند در زبور است که (انا المطلوب فاطلبنی تجدنی) یعنی من مطلوبم پس مرا طلب کنید

صفحه : ۷۰

می‌یابید مرا.

مسلم هر کس با خلوص نیت در راه طلب برآید و با کمال کوشش با نفس و شیطان و هوای نفس مجاهده نماید و بهمان طریقی که پیشوایان بشر رفتند قدم پشت قدم آنان گذارد آن وقت بقدر استعداد و کوششی که از راه صحیح و بدستورات صاحب شریعت انجام گرفته پیش برود کامیاب خواهد گردید.

صفحه : ۷۱

سخنان مفسرین در توجیه (الم)

(۱) از ابن عباس نقل شده که حروف مقطعه آئینه ربانی‌اند و هر حرفی اشاره بصفتی است که بآن ثناء پروردگار را گویند - الف در (الم) کنایه از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک.

صفحه : ۷۳

(دوم) الف اشاره باسم (الله) و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم یعنی خدا توسط جبرئیل به محمد (ص) وحی فرستاد (سوم) حروف مقطعه برای اینکه است که مردم بدانند که کسی بحقایق و اسرار اینکه کلمات راه نبرد (چهارم) الف اشاره به (الله) و لام به (لطیف) و میم به (مجید) است یعنی الله منم روی اطاعت بمن آر، لطیف منم در عبادت اخلاص فرو مگذار، مجید منم بزرگی دیگران مسلم مدار و آراء دیگری نیز از مفسرین در توجیه (الم) نقل شده لکن چون حروف مقطعه از مشابهات قرآن بشمار میرود سکوت در آن اولی است غَلَبَتْ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ ظاهراً مقصود از (ارض) زمین عربستان است زیرا که الف و لام آن عهد است و منصرف بزمین آنها است و گفته‌اند آن اطراف زمین شام است و بقول دیگر زمین جزیره است که نزدیکترین زمین رومیان است بزمین فارس و (بضع) ما بین سه عدد است تا ده و چون اهل فارس مجوس بودند و رومیان اهل کتاب وقتی خبر باهل مکه رسید که اهل فارس بر رومیان غالب گردیدند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین غمگین شدند و هُم مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سَنِينَ اینکه بود که خدای تعالی برسولش خبر میدهد که رومیان پس از مدت کمی بر فارس غالب میگردند و اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن است مفسرین گویند وقتی اهل فارس یعنی ایرانیان که مشرک و مجوس بودند بر رومیان که اهل کتابند غالب گردیدند مشرکین عرب بمؤمنین شمات نمودند رومیها که اهل کتاب بودند مغلوب شدند شما هم که اهل کتابید مغلوب خواهید گردید آیه رسید که در مدت کوتاهی رومیان غالب خواهند گردید، از ابن مسعود چنین نقل شده که وقتی آیه رسید ابو بکر با بعضی از مشرکین که انکار مینمودند گفت آیه رسیده که

صفحه : ۷۴

اندک سال دیگر رومیان غالب خواهند گردید آن کافر گفت از کجا می گویی گفت از رسول خدا ابی بن خلف گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دروغ گفت ابو بکر گفت تو دروغ می گویی ای دشمن خدا ابی بن خلف گفت وقتی را معین کن تا گرو ببندیم و هنوز حکم حرمت قمار نازل نشده بود ابو بکر هفت سال را معین کرد بده شتر چون ابو بکر نزد رسول خدا (ص) آمد و حکایت گرو را عرض نمود حضرت فرمود (بضع سنین) ما دون عشره است برو در مال و مدت بیفزای ابو بکر برگشت و مدت را تجدید نمود بصد شتر و نه سال وقتی ابو بکر خواست از مکه بیرون رود ابی جلو او را گرفت که باید ضامن بدهی عبد الله ضامن پدر شد و چون ابی خواست بجنگ احد رود ابو بکر گفت تو را رها نکنم تا ضامن دهی ابی ضامن داد و بجنگ احد رفت و در آن واقعه مجروح گردید و بمکه آمد و مرد در همان روز خبر آمد که رومیان بر اهل فارس فاتح گردیدند و مسلمانها شاد گشتند ابو بکر نزد ورثه ابی بن خلف رفت و گرو را گرفت و نزد رسول الله (ص) آورد حضرت فرمود آن را صدقه بده ابو بکر آن را بین مسلمانها قسمت نمود تذکره نویسان گویند حکایت غلبه رومیان بر فارس چنین است که شهریران وقتی بر رومیان غالب گردید ولایت آنان را خراب نمود روزی در مجلس شراب با برادر خود فرحان نشسته بود فرحان گفت من در خواب دیدم که بر تخت کسرا نشسته‌ام سخن بگوش کسری رسید نامه‌ای بشهریران نوشت که فرحان برادرت را گردن بزن و سرش را نزد من بفرست شهریران پس از مطالعه نامه نوشت که ایها الملک فرحان مردی شجاعست و در اینجا دشمن بسیار است از مردی چون او چاره نداریم در کشتن او تعجیل مفرما کسری سه مرتبه پی هم نامه نوشت و در کشتن وی تأکید نمود و شهریران در هر دفعه‌ای عذری

آورد کسری غضب نمود بار چهارم نامه برؤساء قشون نوشت که من شهریران را معزول نمودم و بجای او فرحان را امیر گردانیدم و نامه را برسولی داد و گفت وقتی فرحان بر تخت نشست نامه را باو بده چون خبر معزول شدن بشهریران رسید از تخت پائین آمد و فرحان را بجای خود نشانید پس از آن رسول نامه کسری را بفرحان داد دید نوشته برادر خود شهریران را بکش و سرش را برای من بفرست

صفحه : ۷۵

فرهان حکم کرد شهریران را گرفتند وقتی خواستند او را بکشند گفت عجله نکن و فرستاد آن نامه‌هایی که کسری در کشتن فرهان نوشته بود حاضر نمودند و گفت کسری سه مرتبه بمن امر کرد تو را بکشم و من هر دفعه عذری آوردم تو بیک نامه می‌خواهی مرا بکشی فرهان از تخت پائین آمد و سلطنت را برادر داد شهریران کسی بقیصر روم فرستاد و گفت خواهم با تو سخنی گویم که حشمت و سعه مملکت تو در آنست لکن باید بطور مشافهه باشد وقتی را تعیین نما که من و تو آنجا حاضر شویم و با هر یک پنجاه نفر مرد باشد چون قیصر روم اینکه را شنید جایی را معین نمود و خیمه زدند و با هم نشستند شهریران گفت دشمن تو که مملکت را ویران نمود من و برادرم بودیم کسری حالا بر ما حسد برده و امر بکشتن ما نموده اکنون ما دو برادر با هم معاهده نموده‌ایم و کمر اطاعت تو را بسته‌ایم بما قشون بده تا با او جنگ کنیم و همه مملکت او را در تصرف تو درآوریم قیصر لشکر بسیار در اختیار آنان گذارد شهریران و فرحان با قشون وارد کسری شدند بهر شهری میرسیدند میکندند و میسوزانیدند تا کار بر کسری سخت گردید بناحیه‌ای فرار نمود و مملکت فارس بر قیصر روم مسخر گردید و روز حدیبیه بود که اینکه خبر برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید مسلمانان شاد گردیدند و مشرکین غمگین شدند.

لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَبْعُدْ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ تمام امور بدست قدرت ازلی حق تعالی انجام خواهد گرفت آنچه پیش افتد و آنچه عقب واقع گردد همه بامر تکوینی او واقع گردیده ازل و ابد نسبت بعلم حضوری او یکسان است و مؤمنین هنگامی که خبر فتح رومیان بآنان رسید شاد و خرم گردیدند زیرا که قبلا خبر از قضاء الهی نداشتند بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ عزت و ذلت و غلبه و خذلان و فتح و مظفریت و آنچه بر هر کس واقع گردد بخواست و اراده ازلی از روی حکمت و نظام آفرینش محقق گردیده و کسی در عالم مظفر و کامیاب نمیگردد مگر کسی را که حکم و امر الهی و مشیت ازلی بیاری وی تعلق گرفته و او بر

صفحه : ۷۶

هر چیزی غالب است و در آنجایی که مصلحت اقتضاء نموده رءوف و مهربان بر مخلوقاتش خواهد بود وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (وعد) مصدر است و آیه بالا (و یومئذ) را مؤکد میگرداند که وعده خدا حق است و هر کس را که خواست و مشیت الهی بیاری او تعلق گرفته مظفر و منصور خواهد گردید و خداوند خلف وعده نخواهد نمود و مؤمنین را بمظفریت رومیها خوشحال میگرداند.

یکی از وعده‌های خدای تعالی همان غالب شدن روم بود بر فارس پس از مغلوب شدن آنها لکن آیه مطلق است و شاید اشاره بعموم وعده‌های الهی دارد از آن نعمتهای بهستی و رحمت و مغفرت خود که بمؤمنین وعده داده، و نیز آن وعید و تهدیدات و عذابهای کذایی که برای کفار و منکرین مهیا گردانیده که تماما حق و محقق خواهد بود و خلاف پذیر نخواهد گردید يَعْلَمُونَ ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ آیه در مقام نکوهش و مذمت کفار برآمده که اینان چشم باطن ندارند و در باطن و حقیقت دنیا نفوذ نمیکنند تا اینکه در ظاهر دنیا که رقیقه باطن است و آخرت که جوهر و ما حصل دنیا است و مثل روغن در شیر

در اینکه عالم دنیا پنهان است بنگرند بلکه اینان فقط جمود بظاهر دنیا که قشر آخرت است نموده و همت بر تعمیر آن گماریده‌اند اینک است که از طریق حق و حقیقت باز مانده‌اند و از آخرت غافل گردیده‌اند **أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى (أَوْ لَمْ)** همزه استفهام انکاری را برای تقریر می‌آورند، چرا اینکه کفار که منکر معادند رجوع بنفس خود نمیکنند و در خود فرو نمیروند و خلقت عجیب آسمانها و کرات و اوضاع آسمانی و اینکه دستگاه مجلل جهانی از زمین و کوه‌ها و اقیانوسها و آنچه بین آسمانها و زمین است نمی‌نگرند تا اینکه بدانند که مبدء حکیم اینها را

صفحه : ۷۷

بیهوده نیافریده و بی‌فائده اینان را برای پیدایش و بقاء نوع بشر مسخر نموده بلکه غایت و فائده بزرگی هم در اصل وجود آنها و هم در مدت بقای آنها در نظر است، و شاید مقصود از **(فِي أَنْفُسِهِمْ)** چنین باشد که چرا اینان در نفس خود فرو نمیروند و آثار خلقت الهی را در خود نمی‌بینند تا اینکه خود را بشناسند و از خود شناسی چنانچه در آن حدیث معروف فرموده **(من عرف نفسه فقد عرف ربه)** خدا را بشناسند آری خود شناسی کلید خدا شناسی است انسان جامع تمام مراتب موجودات است پیشوای

عارفین فرموده **دائک فیک و ما تشعر و دوائک فیک و ما تبصر**

أُتْرَعِمُ أَتْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِیْكَ انطوی العالم الاکبر

فانت الكتاب المبین الذی با حرفه یشهر المضمیر

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لِبَلَاءٍ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ چون بسیاری مردم چنینند که فقط عوارض مثل الوان و اشکال دنیوی را مینگرند و تمام همشان مصروف امور طبیعی و پیروی شهوات بهیمیة و حظوظات سبعیه گردیده و ادراکات عقلانی خود را مصروف امور مادی دنیوی نموده‌اند اینک است که از حقیقت دور افتاده و بمبدء و مربی وجود خود چون منزّه و مبرا از جسم و جسمانیات است کافر گردیده‌اند مسلم و معلوم است چشمی که همیشه در تاریکی امور مادی باز گردیده هرگز قدرت ندارد بطرف نور و روشنائی باز نماید بلکه بمجرد مختصری از اشعه نور کور خواهد گردید عالم دنیا و عالم طبیعت عالم تاریکی و ظلمت است و عالم آخرت که بازگشت بسوی مبدء است عالم نور حقیقی و محل تجلی نور صمدانی است و هر چشمی تاب دیدن آن را ندارد اینست که در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۴ فرموده **(وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا)** و کسی که هیچ آشنایی با چنین نوری ندارد چنین کسی البته بقاء پروردگار خود کافر خواهد بود **أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** همزه **(أَوْ لَمْ)** همزه استفهام است و اینجا برای انکار و توییح آورده‌اند ذات

صفحه : ۷۸

احدیّت در مقام ارشاد بکافرین آنان را رهنمایی مینماید که بایستی در زمین سیر نمایند آیا اینها در شهرها گردش نمیکنند تا اینکه مآل و وخامت حال گذشتگان را ببینند که در اثر تکذیب پیمبران و مخالفت امر حق تعالی بچه عذاب و بلیاتی مبتلا گردیدند معلوم میشود تا عصر بعثت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم هنوز اثر ویرانی و خرابی شهرستان عاد و ثمود باقی بوده که باید بنظر عبرت آنها را بنگرند و متنبه گردند **كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَنَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا** در صورتی که آنان از حیث

قوت و شدت بسیار قوی‌تر و شدیدتر از اینها بودند و نیز از حیث عمل نمودن در زمین از زراعت و تخم افشانی و شخم کردن و گردانیدن زمین و نیز تعمیر نمودن زمین از بناهای محکم و قصرهای مجلل که گویند قوت آنان بقدری بوده که از کوه سنگ میکنند و خانه میساختند با اینکه قوت و شدت وقتی حکم بعذاب آنان جاری گردید قوت و غلبه آنها نتوانست از سخط خدا جلوگیری نماید آنها را هلاک نمود و مملکت آنان را ویران گردانید و جاءَ تَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ برای هدایت و ارشاد چنین مردمان پیمبران آمدند با معجزه‌های بسیار و آنچه آنها را هدایت بسوی حق تعالی نمودند از آنها نپذیرفتند و نسبت بآن بزرگواران از هیچگونه ستم و آزاری خود داری نمودند تا آنکه عمل وخیم آنان منجر بعذاب گردید و عذابی که آنان را گرفت از صیحه آسمانی و باد سر سر نتیجه اعمال خودشان بود که بازگشت بخودشان نمود خدای مهربان که همه مخلوقات را از روی رحمت و فضل و احسان آفریده ستم و ظلم نسبت بمخلوقات خود روا نمیدارد کسانی که مبتلا بعذاب میگردند آثاری است که ناشی از اعمال خودشان گردیده و بر خودشان وارد خواهد گردید ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا لَلَّذِينَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (سوای) اسم مؤنث اسوء است مثل (حسنی) در تأیید احسن قوله تعالی (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى) و (سوای) اسم کان و عاقبت خبر آن است و گویند (سوای) یکی از نامهای جهنم است

صفحه : ۷۹

خلاصه معنی آیه چنین است کسانی که بد کردند از کفر و معصیت بدی آنان عاقبت آنها را میکشاند بدی که بدتر از آن است و آن عذاب دوزخ است و عذاب دوزخ جزاء کسانی است که آیات خدا را قولا و عملا تکذیب نمودند و باضافه بمقدسات شرع استهزاء نمودند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ذات متعال در اینکه آیه اعلام مینماید و خود را معرفی مینماید و مردم را متذکر میگرداند که بدانند خدا آن کسی است که خلق را از نیستی و عدم بهستی و وجود ابداء نموده و پدیدار گردانیده پس از آن خلق را برمیگرداند بحالت اول که آن مرگ است آن وقت بظاهر از اشیاء و موجودات اینکه عالم مفقود میگردند و اثری از آنان نمایان نخواهد بود اگرچه در عوالم دیگری که فوق عالم زمان است موجود خواهند بود، (ثم) را برای تراخی آرند، پس از آنکه افراد بشر مدتی در عالم برزخ ماندند و عالم قیامت برپا گردید خلق بسوی پروردگار بازگشت خواهند نمود و سر انجام آنان یا بسوی رحمت او و زیر لوای الطاف سرمدی دائما در مهد امن و امان امرار حیات جاودانی مینمایند (یا نعوذ بالله) بازگشت آنها بسوی غضب و اسم (المنتقم) مبتلا بدترین عذاب خواهند گردید.

«آیات»

سورة الروم

اشاره

مکیه و هی ستون آیه

[سورة الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ

المؤمنون (۴)

بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعَدَ اللَّهُ لَأِخْلِفَ اللَّهُ وَعَدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱)

(ترجمه)

سوره روم در مکه فرود آمده و شصت آیه و هشتصد و نوزده کلمه و سه هزار و پانصد و سی چهار حرف است.

صفحه : ۷۲

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

(جماعت) رومیان

در نزدیکترین زمینها مغلوب گردیدند (۲) و آنان از پس مغلوب شدن

در اندک سالی بزودی غالب گردند (۳) امر (و حکم) از پیش و بعد مخصوص بخدا است و در آن روز (برای فتح رومیان) مؤمنین خوشحال میگردند (۴)

بیاری خدا و خدا یاری میکند هر کس را که بخواهد و او است غالب و مهربان (۵)

و عده خدا است و خداوند خلف وعده نمیکند و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۶)

(آنها) ظاهر حیات دنیا را میدانند و حال آنکه آنان از آخرت غافلند (۷)

آیا آنها در نفسهای خود فکر نمیکنند که خدا نیافریده آسمان و زمین و آنچه را که بین آسمانها و زمین است مگر بحق و مدت نام برده شده و بحقیقت بیشتر از مردم بملاقات پروردگارش هر آینه کافراند (۸)

آیا (اینکه کافرین) در زمین سیر نمیکنند پس نظر کنند که چگونه بود عاقبت آنهايي که پیش از آنها بودند (از قوم عاد و ثمود و امثال آنها) که شدیدتر و نیرومندتر از اینها بودند و آثار آنان از تعمیر عمارات و زراعت زیادتر از اینها و عمرشان زیادتر از عمر

اینان بود و برای آنها پیمبران با معجزه‌های بسیار آمدند و خدا آنها را ستم نمود لکن خودشان بخود ستم نمودند (۹)

و همین بود عاقبت کسانی که بد کردند و بدتر از آن اینکه آیات خدا را تکذیب نمودند و بآن استهزاء و سخریه مینمودند (۱۰)

خدا است که پدید آورنده و آفریننده مخلوقات است پس از آن خلق را برمیگرداند و بسوی او بازگشت مینماید (۱۱)

توضیح آیات

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۲ تا ۲۵]

اشاره

و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ يَكُن لَّهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحَضَّرُونَ (۱۶)

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ (۲۱)

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ (۲۲) وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

صفحه : ۸۰

(ترجمه)

روزی که قیامت برپا میگردد گنهکاران ناامید میگرددند (۱۲)

و از آنهایی که شریک (خدا) قرار دادند کسی یافت نمیشود که شفیع آنان گردد و آنها بشرکاء خود کافر میباشند (۱۳)

و روزی که قیامت برپا میگردد در آن روز (مردمان) متفرق میگرددند (۱۴)

اما کسانی که ایمان آورده بودند و عمل نیکو نموده‌اند چنین کسانی در بوستان (بهشتی) شادمان و مسرور خواهند بود (۱۵)

و اما آنهایی که کافر بودند و آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب نمودند آنها در عذاب حاضر شدگان خواهند بود (۱۶)

پس ستایش کنید خدا را یا نماز گذارید هنگامی که شام کنید و هنگامی که وارد صبح

صفحه : ۸۱

شوید نیز تسبیح گوئید یا نماز بخوانید (۱۷)

و مخصوص بخداست حمد و سپاس گذاری در آسمانها و زمین و شامگاه و هنگام ظهر مشغول نماز شوید (۱۸)

خداوند زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را زنده میکند پس از مردن آن و چنین است بیرون

گردیدن شما از قبر (۱۹)

و از جمله آیات الهی اینکه است که شما (افراد بشر را) از خاک آفرید پس از آن شما انسانی شدید که پراکنده میشوید (۲۰)

و از جمله آیات و نشانه‌های (قدرت خداوندی) اینکه است که برای شما از جنس شما جفت‌هایی آفریده تا با آنان انس بگیرید و

بین شما مودت و دوستی و رحمت قرار داد و حقیقتاً در اینها هر آینه آیات و نشانه‌هایی است برای جماعتی که فکر میکنند (۲۱)

و از جمله آیات الهی آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شما است و حقیقتاً در تمام اینها آیات و نشانه‌های

(قدرت و اقتدار) الهی است که برای دانایان نمودار است (۲۲)

و از آیات الهی خواب شما است در شب و در روز و روزی جستن شما است از فضل الهی و در اینها آیاتی است برای جماعتی که

گوش شنوا دارند (۲۳)

و از آیات الهی چنین است که بشما برق را می‌نمایاند که هم از (غضب خدا) بترسید و هم (بزیادتی نعمت) طمع نمائید و از آسمان آب را فرو میریزد پس زمین را بعد از مردن آن زنده میگرداند و حقیقتاً در اینها آیاتی است برای جماعتی که تعقل مینمایند (۲۴) و از آیات الهی است که آسمان و زمین بامر (و فرمان) حق تعالی بیای ایستاده پس از آن وقتی شما را از زمین بخواند شما از قبرها بیرون می‌آئید (۲۵)

توضیح آیات

اشاره

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ

(سخنان مفسرین در معنی «بلیس»)

(۱) گنهکاران در روز قیامت محزون و اندوهناک خواهند بود.

(مجاهد)

صفحه : ۸۲

۲- (ابلاس) بمعنی یأس و ناامیدی است گنهکاران در قیامت ساکت و متحیر و ناامید میگردند.

۳- بقولی مبلس کسی را گویند که بروی بلا فرود آمده. (ابن زید) ۴- (مبلس) کسی است که منقطع الحجة باشد یعنی در دادگاه الهی نتواند خود را تبرئه نماید و عذر آورد. (فراء) و بقرینه آیه بعد مقصود از (مجرمون) مشرکین میباشند زیرا که در آیه بعد فرموده و لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَ كَانُوا بِشُرْكَائِهِمْ كَافِرِينَ خلاصه آیه خبر میدهد مشرکین امیدوار بودند بتهایشان یا آنچه را که غیر از خدای واحد احد پرستش مینمودند شفیع آنان گردند و آنان را از عذاب نجات دهند در آن روز رستخیز میفهمند که بیراهه رفته‌اند و کاری از دست آنان بر نمی‌آید آن وقت متحیر و ناامید میگردند و از معبودان خود بیزاری میجویند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَتَفَرَّقُونَ اکثر مفسرین فاعل در (یتفرقون) که صیغه جمع است تمام افراد بشر گرفته‌اند نه مشرکین تنها نظر بآیه بعد است که (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا) که تصریح میکند بتفرقه مردم.

لکن چون باید مرجع مقدم بر ضمیر باشد اینکه است که ممکن است گفته شود مرجع ضمیر فاعل در (یتفرقون) که صیغه جمع است همان مشرکین در آیه بالا باشد یعنی روز قیامت که مجرمین برخیزند متفرق شوند پس از آنکه امروز مجتمعند.

و چون از شفعا خود ناامید گردیدند متفرق و پراکنده میگردند و هر یک در درکه‌ای از آتش جهنم واقع خواهند گردید.

است که فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ بنا بر اینکه مقصود از ضمیر (یتفرقون) در آیه بالا تمام افراد بشر باشند در اینکه آیه مردم را دو قسمت نموده بعضی مؤمنین میباشند و بعضی مشرکین و کافرین.

صفحه : ۸۳

لکن بنا بر معنی دوم که ضمیر جمع در (یتفرقون) مجرمین باشند پس از آنکه بیان حال کافرین را نمود اینکه آیه را ردیف آن آیه قرار داده و در مقام فضیلت مؤمنین و خذلان کافرین برآمده و در منهج چنین گوید در قیامت مؤمن و کافر از هم جدا میگردند مؤمنین را باعلا علیین برند و کافرین را باسفل الشافلین بعضی در مرتبه قرب و بملاقات پروردگارشان فائز گردند و پاره‌ای در درک مفارقت واقع شوند و طایفه‌ای بر سریر محبت و جماعتی در حصیر محنت یکی را از انواع ثواب و دیگری را از اصناف عذاب جمعی از دولت نازان و برخی از آتش فراق سوزان و گدازان خواهند بود (پایان) و مؤمنین متّصف باین اوصاف کسانی میباشند که ایمانشان با اعمال صالح نیکو توأم گردیده که آنان در مرغزار بهشتی و بوستانهایی که مشتمل بر انواع و اقسام گلها و ریاحین و چشمه‌های روان باشد مسرور و شادمان خواهند بود (حبر) بمعنی سروری است که اثر آن در صورت نمایان گردد.

سخنان مفسرین در نحوه سرور اهل بهشت

بقولی آنان گرامی باشند بکرم لم یزلی الهی، بقول دیگر منتعمند بنعمت ازلی، بقول دیگر آنها زینت یافته شده‌اند بانواع و اقسام زینتهای بهشتی از عین المعالی نقل شده که خوشی اهل بهشت از طریق استماع است و برای آنان هیچ لذتی مثل سماع نباشد که آن از بالا-ترین نعمتهای اهل بهشت بشمار آید و بروایتی دختران بهشتی تغنی میکنند با صوتی که احدی مثل آن را نشنیده و اینکه نعمتهای بهشتیان است.

از کشف نقل میکنند که چنین گفته وقتی پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان نعمتهای بهشتی را میفرمود از آخر مجلس یک نفر اعرابی برخواست و گفت یا رسول الله (ص) در بهشت سماع (یعنی غناء و تغنی هست) حضرت فرمود در بهشت جویی است که در کنار آن حوریان بکر نشسته‌اند و آنان سفید اندام و فراخ چشمان با حدقه سیاه به آوازهایی غناء میکنند که هیچ کس مثل آن را نشنیده و اینکه از بهترین نعمت بهشتی‌ها بشمار میرود

صفحه : ۸۴

و اخبار و احادیث در اینکه در بهشت غناء هست بسیار است و در بعضی اخبار دارد که غنای بهشتی مخصوص بکسانی است که در دنیا از استماع غنا خود داری نموده‌اند و بهترین حظوظات بهشتیان همان سماع خواهد بود، و بقرینه همین احادیث بعضی (یحبرون) در آیه را تفسیر نموده‌اند به (یلتذون بالسماع) یعنی اهل بهشت در بوستانهای بهشتی از طریق غناء و سماع لذت میبرند و *أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ* (واو) در (و اما) آیه را عطف میدهد بآیه بالا و چون هر چیزی بضدش شناخته میشود چنانچه گفته‌اند (يعرف الاشياء باضدادها) اینکه است که در مقابل ایمان و ضد آن کفر است و کفر بمعنی پوشانیدن است که کافر حق را میپوشاند و مقابل و ضد عمل صالح تکذیب و انکار آیات خدا و عدم اعتراف بقیامت و دار جزاء است که عمل کافر چنین است عوض اعتراف انکار مینماید و حقایق را پوشیده میدارد اینکه است که نظر به (جزاء وفاقاً) مطابق میزان عدل جزاء و پاداش بایستی مقابل عمل انجام گیرد مقابل مقام مؤمنین که در وصف آنها است که (فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ) در اوصاف کفار است (فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ) مؤمنین در آن بوستانهای مجلل با انواع و اقسام نعمتها منتعم و شادمانند و کفار همیشه در انواع و اقسام عذاب حاضر گردیده شدگان خواهند بود.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (سبحان) مصدر است و در معنی امر بتسبیح و تنزیه حق تعالی است (تمسون) طرف شام (تصبحون) طرف صبح است، و اکثر مفسرین اینکه آیه و آیه بعد را حمل بنمازهای پنجگانه نموده‌اند زیرا که در اینکه ساعات قدرت و عظمت و نعم حق تعالی ظاهرتر خواهد گردید و شاید اختصاص بشام و صبح که در اینکه دو وقت امر بتسبیح و تنزیه حق

تعالی و میرا گردانیدن او را از نواقص امکانی فرموده برای اینکه باشد که خورشید پرستان هنگام طلوع خورشید و غروب آن بخورشید سجده میکنند و باو ملتجی میگردند

صفحه : ۸۵

در مقابل آنها بموحدین امر مینماید که خدا را در اینکه دو وقت تنزیه و ستایش نمائید و نظر بهمین است که بعضی از فقهاء بدلالته اخباری که از معصومین رسیده در اینکه دو وقت یعنی حین برآمدن خورشید و غروب آن نماز و سجده را مکروه میدانند اگر چه حدیث بر عدم کراهت هم وارد شده و آن اخبار کراهت را حمل بر تقیه نموده‌اند و تحقیق اینکه مطلب موکول بعلم فقه می‌باشد و لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ تحمید و تسبیح هر دو ستایش و اظهار عظمت حق تعالی است لکن چنانچه گفته شده تحمید و حمد راجع بصفات جمال است و تسبیح راجع بصفات جلال وقتی در مقام ستایش گفتیم (سبحان الله) ذات ازلی سرمدی را تنزیه میکنیم و او را از هر صفت نقص و عیبی که در موجودات امکانی دیده میشود تبرئه مینمائیم و چنین اظهار میکنیم که ذات بی زوال احدی از آنچه مشرکین از نسبت شریک و عدیل و ولد و غیر آن از آنچه در خور خودشانست و باو نسبت میدهند مبرا و منزّه از آن خواهد بود و در مقام ستایش گوئیم (سُبْحَ قَدَّوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ) و پس از آنکه ذات مقدس الهی را از نقایص امکانی تخلیه نمودیم و بصفات جلال آن حقیقت پاک را ستایش نمودیم آن وقت در مقام تخلیه برمیائیم زیرا که تخلیه بعد از تخلیه است و گوئیم (الحمد لله) و اظهار مینمائیم که پروردگار ما متّصف بتمام اوصاف کمال است هر صفت کمالی که در ممکنات دیده میشود پرتوی و نمونه‌ای از اوصاف سرمدی او خواهد بود (جمالک فی کل الحقائق سائر و لیس الا جلالک سائر) بقول آن شاعر عارف

خلق را چون آب دان صاف و زلال و اندران تابان جمال ذو الجلال

پادشاهان مظهر شاهی حق عارفان مرآت آگاهی حق

خوب رویان آینه خوبی او ماه رویان عکس مه رویی او

(مثنوی) و پس از آنکه او را تسبیح و تحمید نمودیم ببالاترین اوصافش که وحدت باشد

صفحه : ۸۶

او را ستایش مینمائیم و گوئیم (لا اله الا الله) وحدت و الوهیت و مبدئیت منحصر بذات بی زوال واجب الوجود تعالی است عارفی گفته:

چه ذات از روی وحدت جلوه آرد رخ کثرت دیگر تابی نیارد

کشد احکام توحید از میانه نیابد کثرت از اسماء بهانه

بر اندازد احد بازار واحد نه وجد آنجا بود پیدا نه واجد

و به (لاء نافیة) آنچه سزاوار الوهیت بلکه شیئیت و مؤثریت و استقلال نیست نفی مینماید و (لا مؤثر فی الوجود الا الله) را نصب العین خود مینماید و به (الا الله) اثبات مینماید که در عالم مؤثریت بلکه وجود حقیقی منحصر بذات کبریایی اله و مبدء عالم است. و پس از آنکه اظهار نمودیم که ذات احدیت متصف بتمام صفات کمال و خالی از تمام نقایص امکانی است اظهار نقص خود مینماید و گوئیم (الله اکبر) ما کوچک‌تر از آنیم که بتوانیم اوصاف ذات بی زوال احدیت را بفهم خود یا گفتار ناقص خودمان محدود گردانیم و او بزرگ‌تر از آنست که در وهم یا بعقل بشر یا هر ممکنی بگنجد و چون برای بشر ممکن نیست مبدء عالم را آن طوری که شایسته بزرگی و عظمت او است آن وجود حقیقی را توصیف و ستایش نماید مگر بقدر فهم و استعداد خود اینکه است که پیشوایان ما دستور داده‌اند که در نماز حق تعالی را باین اوصافی که در خور فهم ما است او را حمد و ستایش نمائیم و از بالاتر اظهار عجز نمائیم و گوئیم تو بزرگتر از آنی که ما بتوانیم تو را بستائیم آنچه گوئیم بقدر فهم ناقص خودمان است راوی خبر گوید باین عباس گفتند آیا در قرآن چیزی یافته‌ای که بر نمازهای پنجگانه دلالت داشته باشد گوید آری و اینکه دو آیه را قرائت مینماید (تُمْسُونَ) نماز مغرب (تُصْبِحُونَ) نماز صبح و (عَشِيًّا) نماز عصر (وَ حِينَ تَطْهَرُونَ) نماز ظهر يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ صفت مشبّهه است و بر هر چه قابل حیات است صادق آید مثل نطفه انسان و حیوان و تخم مرغ و حبات و امثال اینها که قابل نفوذ روح و قوه نشو و ارتقاء

صفحه : ۸۷

میباشند و قبلا- می‌تند و آثار روح و حیات در آنان پدیدار نیست و بقدرت و اراده ایزد متعال بنفوذ روح آثار حیاتی در آنها ظاهر میگردد و باین اعتبار بر آنان صادق آید که زنده را از میت بیرون آورده و اینکه نحو عدم را، عدم و ملکه نامند و يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و همان طوری که بقدرت ازلی الهی زنده را از مرده بیرون می‌آورد همین طور میت را از زنده بیرون می‌آورد زیرا که موت در اینکه عالم دنیا برای زندگان حتمی است (کل شیئی یرجع الی اصله) آنچه از اشیاء مرده گرفته شده باصل خود خواهد برگشت حیات دائمی در قیامت که عالم حیات و عالم حقیقت است بروز و ظهور خواهد نمود بزرگ و بزرگوار است مبدء آفرینش که اشیاء را از عدم بوجود آورده و از وجود بعدم برمیگرداند تا آنکه کمال قدرت و علم و رحمت و لطف غیر متناهی خود را بجهانیان بنماید و آنان را از فیض وجود ازلی خود بهره‌مند گرداند و يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا زمین در فصل زمستان مرده‌ای ماند که هیچ آثار حیاتی در آن پدیدار نیست در فصل بهار بقدرت مبدء متعال بنهضت و جنبش می‌آید و گیاهها و حبوبات و میوه‌جات در آن پدید میگردند و حیوانات و انسان از آن منتفع میشوند و از گلهای رنگارنگ آن محفوظ گردیده و لذت میبرند و کَذَلِكَ تُخْرَجُونَ در بسیاری از آیات زنده شدن مرده‌ها در روز معاد را تشبیه نموده بزنده شدن زمین پس از مردن آن و چنانچه قبلا تذکر داده‌ایم شاید اشاره باین باشد که همین طوری که در زمستان زمین بعینه باقی است و آثار نباتی از آن پدیدار نیست انسان هم پس از مرگ بحقیقت انسانیت خود باقی خواهد بود لکن نه عملی از وی تظاهر مینماید و نه آثاری بر عمل وی هویدا است و در روز موعود حیات نوینی بوی بخشوده میشود و آثار اعمال گذشته وی با پاداش و کیفر آن ظاهر میگردد و اینکه آیات اشاره بعموم قدرت ایزد متعال دارد که مرگ و حیات را عقب هم قرار داده و انسان را

صفحه : ۸۸

متبّهه میگرداند که غائب را در ظاهر بنگرد و ببیند در اینکه عالم چگونه زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد تا اینکه بداند که چنین کس با اینکه سعه قدرت تواند در روز موعود زنده را از مرده بیرون آورد و وی را بحالت اول برگرداند برای وضوح تشبیه زنده شدن مردگان در روز معاد بزنده شدن زمین پس از مردن آن و رفع استبعاد منکرین دانشمندی در کتاب خود

چنین مینویسد:

دنایای بشر همچون فصل زمستانی ماند که قطعاً بهاری در پی دارد ذرات بی جان اینکه جهان بفرمان الهی در بهار قیامت جان میگیرند چه بسا اعمال یا ملکاتی که بشر آنها را مرده و بیجان و گم شده می‌پندارد آن چنانچه معماری بهنگام گل مالی بام دانه‌هایی از جو را نادیده بحساب گاه آورد اما با وزیدن باد بهاری همان دانه‌های بحساب نیامده یا در حساب گم گشته سبز شده و معمار را باشتباه خود واقف میگرداند، همین طور در روزی که روز بعث یا زندگی مجدد و حساب نام دارد انسان بحقیقت اشتباه خود خواهد رسید قرآن مقدس بمنظور هدایت کامل احساس فطری انسانها در باب نشئه آخرت و رستاخیز آیات فراوانی در زمینه‌های گوناگون دارد و هر گونه شک و تردید و گمراهی را در باب وجود روز رستاخیز و نشئه آخرت با کیفیات مربوطه به آنرا از دلها میزداید ضمن آیاتی بیان مینماید که سراسر آفرینش تحت نظام و حساب است خلقت بشر نمیتواند عبث و مهممل باشد و از هر سویی بحساب منتهی نشود.

و ضمن آیاتی دیگر شگفتی زنده ساختن مردگان و حشر و بعث با تنظیرهای روشن و براهین قانع کننده از دلها کنار میزند و ضمن آیات دیگر علائم ظهور قیامت و روز رستاخیز که از جمله سر آمدن عمر اینکه عالم است، و علوم بشری نیز عمر خورشید و زمین و ماه و سیارات و ...

تخمین میزند که اینکه اجرام در چه تاریخی عمرشان بسر خواهد آمد و متلاشی خواهند گردید و سایر علائم دیگر بیان میدارد (پایان) ابن عباس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل نموده که هر کس اینکه آیات را از

صفحه : ۸۹

قوله تعالی (فَسَيُبْحِنُ اللَّهُ حِينَ تُمْسُونَ) تا آنجا که فرموده (وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ) با آخر سوره (و الصافات) (سَيُبْحِنُ رَبُّكَ رَبَّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ) وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) ضمیمه نماید و قرائت کند در قیامت وقتی اعمالش در میزان حساب سنجیده میشود بکیل تمام تر وزن میکنند و بروایت دیگر کسی که در صبح و شام اینکه آیات را بخواند آنچه از نوافل و مستحبات از وی فوت شده تلافی میکند و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ آیت بمعنی علامت و نشانه است در اینکه آیات شش علامت از آیات بزرگ الهی را که در آفرینش انسان نمودار است تذکر میدهد که هر یک از آنها نشانه و دلیل بارزی است بر حکمت و قدرت مبدء متعال اول در مقام پیدایش و اصل آفرینش انسان برآمده که عنصر غالب او خاک است و اشاره به اینکه از دلائل نفوذ قدرت او چنین است که خاک با جمود و پستی و بی حرکتی آن را اصل آفرینش و ماده وجود چنین موجود شریفی قرار داده و چنان نیرو و نهضتی بآن داده که پس از مرتبه خاکی وی را بصورت انسانی در می‌آورد و همان خاک پست جامد انسانی میگردد نیرومند و صاحب قوت و شدت و در روی زمین حرکت میکند و بدلخواه خود هر گونه تصرفی خواهد در آن مینماید.

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً دَوْمَ از آیات بزرگ خلقت مربی عالم چنین است از جنس بشر جفت و همتا برای او آفریده که با او انس گیرد و بین آنان محبت و شفقت استوار گردد زیرا اگر جفت انسان از غیر جنس او بود هرگز ممکن نبود که با هم انس گیرند و آمیزش نمایند و بین آنها محبت و ملایمت پدید گردد تا آنکه از آنان تولید مثل شود و افراد بشر در زمین منتشر گردند و اینکه آیات دلیل بارز و روشنی خواهد بود بر کمال اقتدار و استیلاء مبدء متعال بر احياء مردگان در روز حشر.

صفحه : ۹۰

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ امتیاز انسان بر باقی موجودات بقوه عقل و تعقل وی است و اینکه فضیلت اختصاص به بشر دارد نه در حیوانات چنین فضیلتی موجود است و نه در ملک زیرا که حیوان هر عملی انجام می‌دهد بهمان غریزه و قوه‌ای است که در ابتداء خلقت در نفس وی گذارده شده است نه کم میشود و نه زیاد اصلاً حیوان شاید علم بخود و بکارش ندارد و اعمالی که از ملک صادر میگردد اگرچه ملائکه بآن لطافت روحشان علم بعملشان دارند لکن ظاهراً آنها هم کارشان از روی فکر و رویه خودشان نیست بلکه مسخر امر اله میباشند و بدون امر اله باختیار خود عملی انجام نخواهند داد تا محتاج بفکر و رویه باشند و نظر بهمین فضیلت است که بعضی از دانشمندان معتقدند که انسان کامل افضل از ملائکه بشمار میرود.

وَمِن آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلاف أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ (و من) حرف عطف است آیه را بآیه بالا عطف داده سوم از علاماتی که در اینکه آیات تذکر میدهد قدرت و اقتدار الهی است بر آفرینش آسمانها با اینکه عظمت و زمین با اینکه سعه و اختلاف زبانها از فارسی و هندی و رومی و انگلیسی و فرانسوی و ترکی و غیر اینها و اختلاف رنگها از سفیدی، سیاهی، سرخی، زردی و غیره.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ تمام قراء (للعالمین) بفتح لام دوم قرائت نموده‌اند یعنی برای احدی از اهل عالم مخفی نیست که در اختلاف زبانها و رنگهای افراد بشر آیت نشانه قدرت و علم آفریننده آنها هویدا است و دلیل بارزی خواهد بود که فاعل و موجد آنها فاعل مختار است نه فاعل موجب زیرا که عمل فاعل موجب بیک شکل و یک و تیره است اینکه است که اختلاف در شکل و رنگ و زبان را از آیات بزرگ الهی بشمار آورده و بر اینکه بر اعاده مردگان قادر خواهد بود و برای احدی اینکه مطلب مخفی نخواهد بود که اگر تمام افراد بشر بیک شکل و یک رنگ بودند و بیک لغت تکلم مینمودند

صفحه : ۹۱

امتیاز بین افراد ممکن نبود و در معاملات و در امور اجتماعی و اقتصادی اختلال کلی پدیدار میگردد اینکه است که (عالمین فرموده) یعنی حکمت اینکه اختلاف برای احدی پوشیده نخواهد بود و حفص که یکی از قراء است و تمام سیاهی قرآن بقرائت او میباشد بکسر لام دوم (للعالمین) قرائت نموده یعنی اختلاف در زبانها و رنگهای مردم برای اهل علم و دانایان آیت و نشانه قدرت خواهد بود نه برای تمام اهل عالم زیرا که در تمام مردم فکر و رویه نیست که در اینها آیات خدایی را بنگرند.

وَمِن آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ اینکه آیه نیز عطف بآیه بالا است.

چهارم از آیات قدرت و دلیل بر وقوع قیامت خواب است که قادر متعال از راه لطف برای رفع خستگی و آسایش قوی و مشاعر خواب را در شب و روز بر انسان و حیوانات مسلط گردانیده و در خواب رموز و اسراری مندرج میباشد.

یکی رفع خستگی و ملالت قوای طبیعی و رفع ضعف مشاعر حسی که انسان در شب استراحت نماید و در روز دنبال کسب و عمل رود و از فضل الهی امور معیشت خود را تأمین نماید و اینکه فضل بزرگی است که باین وسیله تا مدتی قوای طبیعی را پبای دارد و سلامتی او باقی ماند تا بکمال انسانیت برسد.

و دیگر چون بحکمت ایزدی برای هر چیزی علامتی قرار داده که در شاهد غائب دیده شود و خواب و خواب دیدن و بیدار شدن از خواب هر یک یک آیت و نشانه بزرگی است که نشان میدهد مردن و کیفیت عالم برزخ را که حکماء آن را عالم مثال نامند و زنده شدن در قیامت که دانسته شود خدای جلیل بحکمت تامه و نفوذ قدرت و علم ازلی مرده‌ها را در قیامت که منتهی درجه استکمال بشر است برای پاداش اعمال زنده میگرداند زیرا که فضل و کرم او بی انتهاء است انسان را برای بقاء آفریده نه برای فناء.

صفحه : ۹۲

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ اینکه علامت را اختصاص داده بکسانی که گوش شنوا و دل بینا دارند و آیات الهی را استماع میکنند و شاید مقصود چنین باشد که آن افرادی که برای استماع آیات قرآنی و احادیث نبوی حاضر می‌گردند و پس از آنکه بگوش سر زنده شدن پس از مردن و اوضاع قیامت را شنیدند بهمین علامت خواب و بیداری در گوش دل آنها تأثیر نموده شنوا می‌گردند و قبول خواهند نمود.

وَمِنَ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا پندم از علامات وقوع قیامت اینکه است که موقعی که رعد و برق صدا کرد در شما دو حالت پدید می‌گردد یکی ترس از سوختن و دیگر طمع در آمدن باران و نمو نباتات ارض زیرا که بآب باران زمین پس از خشکی و خمود که در زمستان مانند مرده‌ای ماند که هیچ آثاری از آن پدیدار نیست و خدای متعال بآب باران آن را زنده میگرداند همین طور انسان را در قیامت بباران رحمت وی را زنده میگرداند و حیات طیب پاکیزه دائمی بوی کرامت میفرماید (و هذا فضل کبیر) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ تمام اینکه آیات نشان میدهد و علاماتی است که دلالت دارد بر علم و قدرت و تمام صفات جلال و جمال خداوندی و اینکه او سبحانه قدرت بر اعاده مردگان دارد و اینکه تذکرات مخصوص بکسانی خواهد بود که در آثار الهی فکر و تعقل می‌کنند در قرآن مجید مکرر در مکرر تصریحا و تلویحا ستایش مینماید کسانی را که در آیات الهی بهر دو قسم آن یعنی آیات تکوینی و تشریحی تدبّر مینمایند تا آنکه از روی فهمیدگی و دلیل عقلی که از اثر پی بمؤثر بردن است علم یقینی برای آنان پدید گردد.

وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ششم از آیات و نشانه‌های قدرت ایزدی که دلالت دارد بر رد ارواح در قیامت

صفحه : ۹۳

بجسد‌هایشان ایستاده گی آسمانها و زمین است بامر او.

ظاهرا مقصود از امر حق تعالی بقیام آسمانها و زمین امر تکوینی است نه امر تشریحی زیرا چنین بنظر می‌آید که آسمانها و زمین صاحب عقل و شعور نمیباشند و نیز در عمل خود مختار نیستند اگرچه بعقیده بعضی از دانشمندان آنان را ذوی العقول میدانند و بعض آیات قرآن را شاهد می‌آورند مثل قوله تعالی در سوره (فصلت) آیه (۱۰) بعد از بیان خلقت زمین فرموده «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» زیرا که امر بآسمان و زمین نموده و امر مولوی بغیر ذوی العقول نمودن قبیح است.

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ چون آسمانها و زمین در قبضه اقتدار او است وقتی بزمین امر میفرماید: (وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ) سوره انشقت آیه سوم زمین سنگینی خود را بیرون بینداز زمین مطیع امر حق تعالی میگردد (وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) و امر پروردگار را اجابت مینمایند و نیز افراد بشر برای حضور دعوت میشوند.

خلاصه در حدیث رسیده وقتی روز موعود رسید خطاب از ذات احدیت میرسد که ای اهل قبور اخرجوا مرده‌ها زنده میگردند و امر پروردگارشان را اجابت نموده و با کمال سرعت بمیعادگاه می‌شتابند و در دادگاه عدل الهی برای حساب حاضر می‌گردند و هر کس بجزاء و کیفر اعمال خود خواهد رسید.

(ان خیرا فخیرا و ان شرا فشررا).

صفحه : ۹۴

اشاره

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانُونَ (۲۶) وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) يٰلِئِنَّ أَتَّبِعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹) فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)

مُنْبِئِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

(ترجمه)

هر کس که در آسمانها و زمین است مملوک خدا و مخصوص باو است و تمام آنها زیر فرمان و مطیع اویند (۲۶) و خدا آن کسی است که خلق را آفریده (و پس از مردن) وی را زنده می‌گرداند و برای او زنده گردانیدن (مردگان) (از ابداء آنها) آسان‌تر خواهد بود و برای او در آسمانها و زمین صفات بلندتری است و او غالب و درست کار است (۲۷) (خداوند) برای شما از قبل نفسهای خودتان مثل میزند آیا آنهایی که بنده و عبد شما میباشند در مالهایی که خدا بشما روزی داده شریک شما میباشند (و آن طوری که شما در مالتان تصرف میکنید) آنان با شما در تصرف کردن مساوی میباشند (و آیا) شما از بنده‌گان خود میترسید آن طوری که از شریکانی که

صفحه : ۹۵

(مثل خودتان آزادند) میترسید ما برای کسانی که تعقل و تدبر مینمایند اینطور آیات را بیان میکنیم (۲۸) بلکه بدون علم تابع هوای ستمکاران گردیدند (و پیروی آنها را نمودند) پس کی است که هدایت نماید کسی را که خدا وی را گمراه گردانیده و برای چنین مردمانی یاری کننده‌ای نخواهد بود (۲۹) (ای محمّد) روی خود را قائم و ثابت گردان برای دین پاکیزه اسلام که آن بر فطرت خدایی است که مردم بر آن آفریده شده‌اند و در خلقت خدا تبدیلی نخواهد بود و اینکه است دین ثابت و پا برجا لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۰) (خطاب بپسر است) که بسوی خدا بازگشته‌گانید و از او بترسید و نماز را بپای دارید و از کسانی نبوده باشید که برای خدا شریک قرار دادند (۳۱)

و از آنهایی نباشید که دین خود را پراکنده ساختند و حزب، حزب گردیدند و هر حزبی بآنچه نزد آن است از دین خوشحالست (۳۲)

توضیح آیات

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اینکه جمله عطف بجمله بالا است و لام (له) لام ملک است و مرجع ضمیر الله تعالی است و (من) موصوله از الفاظ عموم است لکن برای ذوی العقول آورند و اینکه تخصیص بعقلاء داده برای اینکه است که غیر عقلاء در حکم تابع می‌باشند و اشاره به اینکه آیاتی که در بالا گفته شد از بیرون آمدن زنده از مرده و خلقت انسان از خاک و خلقت آسمانها و

زمین و اختلاف زبانها و اوضاع آسمانی از رعد و برق و غیر اینها آنچه در آسمانها و زمین است عموماً تحت اقتدار و خلاقیت قادر متعال انجام می‌گیرد و مالک حقیقی تمام موجودات او است که همه را از نیستی بهستی آورده.

كُلُّ لَهٗ قَانُونٌ و تمام موجودات مطیع امر تکوینی و زیر فرمان و مسخر اراده اویند و

صفحه : ۹۶

هیچ یک از آنها سر سوزنی از آنچه موظف بر آن میباشند تخلف نمیورزند و فرمان بردارند.

وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ذَاتِ مَتَاعٍ بَدَلِ الَّذِي آتَىٰ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ فَهُوَ الْمُنْتَقِبُ أَلَمْ يَجْعَلْ لِكُلِّ شَيْءٍ مَّوْظِعًا يُعْرَضُونَ عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِهِ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (بَدَأَ الشَّيْءَ بَدَا أَيْ ظَهَرَ ظَهْرًا) وَ نِيزِ كَقَوْلِهِ مَبْدَأُ الشَّيْءِ هُوَ الَّذِي مِنْهُ يَتَرَكَّبُ أَوْ مِنْهُ يَكُونُ. پايان خلاصه آیه خبر میدهد آن کسی که موجودات را از کتم عدم و خفاء و نیستی بعرضه وجود و ظهور آورده پس از مرگ و خفاء هستی او وی را ثانیاً بحالت اول که همان پیدایش اولیه او است برمیگرداند.

وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ اعَادَهُ بِرَحْمَةِ رَبِّهِ تَعَالَى آسان تر از اصل ابداء است در تفسیر مجمع البیان راجع باهون بودن چند وجه از مفسرین نقل نموده که مختصری از آن را در اینجا ترجمه مینمایم.

چنین گفته: (يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) یعنی خلق کرد (انشاء) و یخترعهم (ابتداء) پس از آن بعد از افناء آنها را ثانیاً عود میدهد و ابتداء خلقتش را دلیل قرار داد بر آنچه از اعاده مخفی است استدلالاً بشاهد بر غائب پس از آن آیه را مؤکد گردانیده بقوله (وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) و ضمیر (هو) راجع بمصدر (يعيده) میباشد یعنی اعاده آسان تر است و در وجه اهون بودن اعاده از (ابتداء) از مفسرین چند قول نقل میکنند:

۱- (اهون) بمعنی (هین) است مثل (الله اکبر) یعنی کبیر است و در کبریایی کسی با او نزدیک نیست نه اینکه بزرگتر از چیزی باشد مثل قول شاعر که گفته:

صفحه : ۹۷

ان الذی سمک السماء بنی لنا بیتا دعائمه أعزّ و اطول

یعنی عزیز و طویل.

(۲) اهون بصیغه افعال التفضیل برای اینکه است که عود دادن هر چیزی آسانتر از ابتداء آن است و اینکه مطلب در نظر عرف واضح و معلوم است که هر کاری ابتداء عمل آن مشکل تر از اعاده آن است و اشاره به اینکه شما باین مطلب مقرر و معترفید پس چگونه مشکلترا می‌بینید و اعتراف با آسانتر نمیکند یعنی آن کسی که کار مشکل از او بر می‌آید البته کار آسانتر را بطریق اولی میتواند انجام بدهد.

۳- (هأء) در (علیه) بر میگردد بخلق یعنی بمخلوق و بنا بر اینکه چنین میشود که اعاده مخلوق آسانتر است از انشاء اول زیرا که در اعاده (بکن فیکون) شیئی موجود میگردد لکن در نشئه اول بایستی مراتبی را از علقه و مضغه و گوشت و استخوان و نفخه روح و غیر آن را طی بنماید تا آنکه مراتب خلقتش تمام گردد لکن چون در اعاده محتاج باین مواد نیست اینکه است که اعاده از خلقت آسانتر خواهد بود یعنی اعاده آسانتر است. (پایان) کسی که بدلیل عقل و نقل معتقد گردید که انسان بمردن فانی نمیگردد و پس از مردن حقیقت انسانیت وی با تمام تشخصاتی که در شیئیت او مدخلیت داشته در عالم دیگری که آن را عالم برزخ یا عالم مثال

گویند موجود است.

دیگر در وجه (اهون) یعنی آسانتر بودن اعاده محتاج باین توجیهاات که اکثر آن غیر مناسب بنظر می‌آید نمیباشد بدیهی است چیزی که اصلا نبوده و عامل تازه خواهد آن را انشاء و ابداء نماید بنظر عرفی و بدوی بسیار مشکل تر بنظر می‌آید از آن چیزی که تغییرات و تحولاتی در آن رخ نموده و عامل خواهد آن را اصلاح نماید و وی را بحالت اول یا کاملتر از اول برگرداند شکی نیست و در نظر دانشمندان و اهل ادیان مسلم و محرز میباشد که انسان بمردن بکلی فانی نمیگردد بلکه چنانچه از احادیث بسیار برمی‌آید انسان پس از مرگ با قالب مثالی که در صورت شبیه بهمین بدن دنیوی است باقی است تا وقتی که نفخه صور دوم بدمد و ارواح بقدرت خالق

صفحه : ۹۸

متعال برگردند بجسد هایشان برای جزای اعمال اینکه است که بنظر عرفی عود دادن روح باقی بجسد البته آسانتر بنظر می‌آید از آن وقتی که هیچ نبوده و او را جسد و روحا از عدم بوجود آرند وانگهی چنانچه بدلیل عقل و نقل ثابت شده در قیامت بدن هر کسی بمناسبت روحش و اخلاق و اوصافی که در خود اندوخته و اعمالی که از وی سر زده بروز و ظهور مینماید پس بنا بر اینکه ما در وجه آسانتر بودن اعاده بر ابداء محتاج باین توجیهاات رکیک نمیباشیم آیه را بظاهر عرفی آن بگذاریم بهتر خواهد بود *وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* مفسرین گویند مثل الاعلی یعنی برای حق تعالی اوصاف بلندی است که مثل او یا شبه او در مخلوقات یافت نمیگردد و اوصاف عظمت او در آسمانها و زمین نمایان و قدرت او چنان است که نه انشاء چیزی و نه اعاده آن او را عاجز نمیگرداند و در افعال حکیم است که هر چیزی را منطوی بر حکمت و استحکام و تدبیر بنا نهاده و از قتاده نقل شده که مثل اعلی قول (لا اله الا الله است) و بعضی از حکماء اسلامی چنین گفته که انسان کامل مثل اعلی حق تعالی است زیرا که مظهر تام و نماینده اوصاف الهی است و با وحدت شخصیه‌ای که دارد موازی کل انواع است و جماد و نبات و حیوان تماما مشمول ویند. (پایان) آری چون انسان کامل نسخه جامعه عالم جهانی است آنچه در عالم کبیر منتشر و پراکنده بنظر می‌آید در نسخه جامعه انسانی بیک صورت وحدانی موجود است پس باین لحاظ جای دارد که گفته شود انسان کامل مثل اعلائی حق است یعنی مظهر و نماینده اوصاف الهی است و نظر بجامعیت وی است که بیک اعتبار وی را عالم صغیر گویند و باعتبار دیگر او را عالم کبیر نامند زیرا که او در وسط دائره وجود ممکنات قرار گرفته و مقام وی نسبت بموجودات نسبت نقطه وسط دائره است باطراف و تمام موجودات بدور مرکز وجود او میچرخند و همیشه مجذوب اطراف است و دو راه برای او باز است قوله تعالی (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) سوره بلد آیه ۱۰ یعنی راه خیر و شر را بوی نمایدم راهی بسوی مرتبه اعلا و راهی بسوی عالم طبیعت و

صفحه : ۹۹

باختیار هر کدام را اختیار نمود سر انجام از اهل آن عالم میگردد» ۱) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل میکنند که فرموده (اگر نبود که شیاطین اطراف قلب بنی آدم را گرفته‌اند هر آینه بملکوت آسمان و زمین نظر مینمود. *ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ* در اینکه آیه سه (من) مذکور است (من) اول (مِنْ أَنْفُسِكُمْ) ابتدائی و (من) دوم (مِنْ مَّا مَلَكَتْ) تبعیضیه و (من) سوم (مِنْ شُرَكَاءَ) زائده است. خلاصه در آیات برای تتبه بشر همه طور مثالی زده شده در اینکه آیه مثال آورده بکسی که غلام و کنیز دارد که آنها را ملک یمین می‌نامند آیا با اینکه حال خود را با آنان در مال شریک میگرداند هر گز چنین نخواهد بود. آیه اعتراض بمشركین است و اشاره به اینکه همین طوری که شما بندگان خود را در مال و ملک شریک خود نمیگردانید حق

تعالی هم کسی را در عالم ملک و ملکوت شریک خود نگردانیده.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ (بل) اضراب است یعنی چنین نیست که مشرکین گمان کرده‌اند که کسی در ملک با خدا شرکت داشته باشد بلکه چون ستمکاران تابع هوای نفس خود گردیده‌اند و در اثر آن قوه تمیز و ادراک خود را از دست داده اینک است که از روی نفهمی و بیخردی اشیایی را در عبادت و پرستش با خدا شریک میگردانند.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ کسی که بهدایت خدای تعالی هدایت نگردید دیگر هدایت کننده و یار و یآوری برای وی یافت نخواهد گردید و چنانچه در جای دیگر گفته شد چنین نیست که کسی که قابل هدایت باشد خدای تعالی وی را گمراه گرداند بلکه کسی که باختیار

(۱) دیوی و ددی و ملکی و انسانی || در تو است هر آنچه غالب آید آنی (مثنوی)

صفحه : ۱۰۰

خود خود را در معرض هدایت واقع نگردانید البته گمراه خواهد گردید و گمراه گردانیدن او که در بعض آیات نسبت گمراهی را بخود میدهد همان هدایت نشدن است البته کسی که بهدایت الهی هدایت نگردید گمراه خواهد گردید.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ رسول خود را مخاطب قرار داده و باو امر الزامی مینماید که روی خود را یعنی همت خود را بر دین پاکیزه حق مصروف گردان و در امر آن استقامت و پایداری نما زیرا که دین اسلام فطرت خدایی است که مردم را بر آن مفظورند یعنی فطرت توحید که بشر را بر آن مفظور گردانیده و تغییر و تبدیلی در خلقت خدا نیست یعنی همه را بفطرت توحید آفریده.

و اگرچه مخاطب نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن مقصود تمام امت میباشند که خطاب شامل هر فرد فرد از مسلمین میگردد که بایستی هر یک با کوشش بسیار در استحکام دین توحید کوشش نمایند.

و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ اشاره به اینکه بیشتر مردم چنین فهم و ذکاوتی ندارند که بفهمند دین اسلام مطابق فطرت اولیه بشر است که قادر متعال همه را بفطرت توحید خلق نموده و اکثر مردم در اثر پیروی هوای نفسانی و آرزو و آمال دنیوی آن فطرت اولیه خود را خلل رسانیده و از راه حق منحرف گردیده‌اند.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ و لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ در اینکه آیه برای بازگشت آن فطرت اولیه توحید که در هر فردی نهاده شده سه طریق بیان فرموده و مردم را مخاطب قرار داده.

اول روی دل بسوی او آرید در حالی که از غیر بریده و بسوی او بازگشت نمائید. دوم تقوی پیشه خود کنید و از آنچه خلاف رضای او است خود داری نمائید. سوم نماز را بپای دارید و اهمال در امر نماز ننمائید اشاره به اینکه اگر

صفحه : ۱۰۱

اینکه امور را بدرستی مراعات نمودید آن فطرت توحید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه هما اللذان یهودانه و ینصرانه و یمجسانه) هر مولودی بر فطرت اولیه خود (که فطرت توحید باشد) متولد میگردد مگر اینکه پدر و مادر وی را یهودی یا نصرانی یا مجوسی گردانند بمراعات اینکه امور بخوبی همان فطرت اولیه بخوبی ظهور و بروز نموده و آثارش بدرستی ظاهر خواهد گردید.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا) بدل از مشرکین است یعنی بازگشت بخدا نمائید و

تقوی و عمل صالح را شعار خود گردانید تا آنکه بفطرت اولیه خود رجوع نمائید و از کسانی نباشید که برای خدا شریک قرار دادند و شعبه شعبه گردیدند و هر جماعتی از مشرکین بآنچه نزد آنها است خوشحال و فرحناکند زیرا که بعقل ناقصشان گمان می‌کنند آنچه را از بتها یا ستارگان یا غیر اینها که شریک خدا قرار داده‌اند کاری از دستشان برمیآید و آنان را در حال بیچارگی نجات خواهند داد دیگر نمیدانند که غیر از مبدء متعال همه فقیر و ضعیف و محتاج باویند و اوست غنی متعال.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۳ تا ۴۰]

اشاره

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسُوفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵) وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيُرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)

صفحه: ۱۰۲

(ترجمه)

وقتی بمردم سختی برسد پروردگارشان را میخوانند در حالی که بسوی او بازگشت - کنندگانند پس از آن وقتی از جانب خود بآنها رحمتی بچشانند جماعتی از آنها پروردگارشان مشرک میگردند (۳۳)

تا کافر شوند بآنچه بآنان عطاء نمودیم (خطاب بکافری است ای کافرین از نعمت دنیا بهره ببرید که بزودی سرانجام کار خود را خواهید دید) (۳۴)

آیا بر اینکه (مشرکین) حجت و بینه‌ای نازل گردانیدیم که بآن تکلم نمایند و بآن شرک آورند (یعنی آیا مشرکین دلیلی بر شرکشان دارند) (۳۵)

و وقتی ما ببشر رحمتی بچشانیدیم مسرور میگردند و هر گاه بآنها مصیبتی برسد بسبب آنچه که بدست خود عمل کرده‌اند آن وقت ناامید میگردند (۳۶)

آیا اینها نمی‌بینند (و نمیدانند) که خداوند روزی هر کس را بخواهد پهن میگرداند و روزی (هر کس را بخواهد) تنگ میگیرد و محققا (در اینکه قبض و بسط) هر آینه نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان آورده‌اند (۳۷)

پس ای پیغمبر حق خویشانت را بده حق فقراء و ره‌گذران را ادا کن و اینکه عمل خیر است برای کسانی که مرادشان خشنودی خدا است و چنین کسانی اینها رستگارانند (۳۸)

و آنچه از ربا میدهد تا اینکه مالهای مردم زیاد گردد پس نزد خدا مال آنها زیاد نمیشود و آنچه را زکاة میدهد و مراد شما خشنودی خدا است چنین کسانی مال آنها افزون

صفحه: ۱۰۳

میگردد (۳۹)

خدا آن کسی است که شما را آفرید پس شما را روزی داد پس از آن شما را میمیراند پس از آن شما را زنده میگرداند آیا از شریکانی که شما برای خدا قرار داده‌اید کسی هست که چیزی از اینکه کارها را بتواند انجام دهد خدای تعالی منزّه و بلند مرتبه‌تر است از آنچه اینکه مشرکین نسبت شریک باو میدهند (۴۰)

توضیح آیات

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ حَال بشر چنین است که وقتی سختی یا دردی و مصیبتی و ناملایمی بآنان برخورد نمود بآن فطرت اولیه خود که مفسور بر توحیدند روی نیازمندی بینیاز مطلق می‌آورند و از پروردگارشان نجات می‌طلبند. ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ پس از آن بوعده الهی که تخلف پذیر نیست که فرموده (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ) دعای مضطر را قبول نموده رحمت خود را شامل حال مضطر میگرداند و سختی را از او رفع میگرداند و انسان (ظُلُومًا جَهُولًا) عوض سپاس‌گزاری و اظهار بندگی راه عناد را پیش گرفته و جماعتی از افراد بشر پروردگار و ولی نعمتشان مشرک میگردند و بتها یا خورشید و ستارگان یا غیر اینها را در عبادت با خدا شریک میگردانند. لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ گویند لام (لیکفروا) لام غایت است اشاره به اینکه عاقبت و نتیجه رحمتی که بآنان عطاء شده عوض شکر‌گذاری بکفر می‌انجامد پس خداوند تعالی بچنین اشخاصی بطور توییح و تهدید امر میفرماید که بهره برداری کنید از اینکه نعمت‌های که بزودی (یعنی پس از مرگ) خواهند فهمید عاقبت کفرتان را که عذاب جهنم خواهد بود

صفحه: ۱۰۴

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِن تَصَبَّ بِهْمُ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْتُلُونَ از اینکه دو آیه که نزدیک بهم واقع گردیده میتوان استفاده نمود که ناسی که در آیه بالا گفته شده راجع بکفار و مشرکین باشد که در حال خوشی و رفاهیت تمام روی آنان بعالم طبیعت است و دنبال حظوظات نفسانی میباشند و فقط در حال اضطرار بفطرت توحیدشان رو بخدا میآورند اینکه است که پس از رفع بلا بهمان شرکی که داشتند بازگشت مینمایند و ناس در آیه دوم که همین آیه دوم که همین آیه باشد شاید راجع بمؤمنین باشد که بدرستی ایمان در قلبشان نفوذ نموده و موقع نعمت و خوشی مرتکب سیئات میگردند و وقتی بمکافات آن در مورد امتحان واقع گردیدند و دچار بلیات و مصیبات طاقت فرسا میشوند حالت یأس و ناامیدی برای آنها روی میدهد لکن مؤمنی که ایمان در قلب او نفوذ نموده مثل کوه پا برجا بادهای مخالف وی را تکان نخواهد داد و هر قدر دچار بلا و مصیبات گردد ذره‌ای بایمانشان خلل نمی‌رساند بلکه در اثر صبر و رضاء و توکل بر قوت ایمانش افزوده میگردد.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ظاهراً بهمزه استفهام اعتراض بآن اشخاص مؤمنینی است که ایمانشان بدرجه یقین نرسیده که چرا اینان نمی‌بینند یعنی باید بچشم دل به بینند که خداوند روزی هر کس را بخواهد وسیع میگرداند و روزی هر کس را بخواهد تنگ میکند و اینکه تنگی و گشاده‌گی روزی آیت و نشانه‌ای است برای آنها که ایمان آورده‌اند.

شاید آیه اشاره باین باشد که نشانه و علامت مؤمنینی که ایمان در قلبشان نفوذ نموده است که اینان میدانند و یقین دارند که تمام امور بدست قدرت ایزدی جاری میگردد و هر چیزی در موقع خود از روی علم و حکمت ازلی اجراء گردیده و بخل در مبدء فیاض نمیشد فقر بعضی و غنای بعضی از روی علم بصلاح واقع گردیده و جزافی نیست و از روی طبیعت بی شعور انجام نگرفته.

صفحه : ۱۰۵

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ رَسُولَ اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مخاطب بخطاب گردانیده و بحضرتش امر فرموده که حق خویشاوندان و نزدیکان خود را و نیز حق فقراء و نیازمندان و ره‌گذران را عطاء نما و نزدیکان بحضرتش در مرتبه اول حضرت زهرا سلام الله علیها یگانه اولاد آن بزرگوار بود اینکه است که بعضی از مفسرین گفته‌اند نظر بروایتی که از ابی سعید خدری نقل شده و از ابی جعفر (ع) و ابی عبد الله (ع) نیز روایت شده وقتی اینکه آیه نازل گردیده حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فدک را بفاطمه (ع) بخشید و در مرتبه ثانی حضرت امیر المؤمنین و اولاد آن حضرت علیهم السلام و بنی هاشم از خویشاوندان او بشمار می‌آیند و از بعض مفسرین نقل شده که اگرچه خطاب بخود آن حضرت است لکن مقصود امتند که حقوق خویشاوندان و فقراء و رهگذران را مراعات نمایند و بقول دیگر که از مجاهد و سدی نقل شده مقصود تمام امتند که بایستی خمس مالشان را بفقرای اهل بیت سید مختار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدهند.

ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اول آیه چون امر است از آن وجوب استفاده می‌گردد چون بنا بر تحقیق امر دلالت بر وجوب دارد لکن از آخر آیه که فرموده (ذَلِكَ خَيْرٌ) سیاق چنین کلامی مفید استحباب است یعنی امر (فَاتِ) استحبابی است نه امر لزومی اینکه است که بین مفسرین در اینکه واجب است انفاق نمودن بذوی الارحام و محارم یا مستحب است بعضی بدلات آیه نسبت بارحام فقیر حمل بر وجوب نموده و بعضی نسبت باولاد و پدر و مادر هر گاه فقیر باشند واجب دانسته و نسبت بباقی مستحب.

لکن در آیه تصریح نشده بلکه امر مطلق است و ظاهرا در مقام حسن انفاق و کمک نمودن بارحام و فقراء و رهگذران برآمده و راجع به اینکه در چه موردی انفاق واجب است و در چه موردی مستحب است باطلاق آیه نمیتوان تمسک نمود مگر بقرینه آیات دیگر یا احادیث معتبره و مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًّا لِيُرْبُوا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ در توجیه اینکه آیه دو قول از مفسرین نقل شده:

صفحه : ۱۰۶

اول مقصود رباء حرام است و آیه مثل آیه (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يَرْبِي الصَّدَقَاتِ) است که مال می‌دهد برای اینکه زیادتر بگیری که چنین انفاقی علاوه بر اینکه نزد خدا زیاد نمیشود مورد عقوبت می‌گردد. (حسن و جبائی) دوم مقصود مالی است که بطور هدیه و تعارف و بخشش بکسی می‌دهید یا برای اینکه جلب قلوب کنید یا بعناوین دیگر مثل رسومات و غیر آن که خلوص در آن نیست چنین انفاقی نزد خدا زیاد نمیشود و فائده آن همان عوضی است که از مردم می‌گیرید. (ابن عباس و طاوس) و از ابی جعفر علیه السلام و سعید و مجاهد باین مضمون نیز روایت شده که مال و عطیه بدهد بآنکه زیادتر بگیرد و اینکه ربای حلال است و چنین کسی را نزد خدا نه مزدی است و نه وزر و رسول خدا از اینکه طور عطیه نهی فرمود زیرا که ثوابی بر آن مترتب نخواهد شد و آیه (لَا تَمْنُنَ تَسْتَكْبِرُ) در همین معنی است منهج الصادقین و مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ اِشَارَةٌ اِلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ عمل وقتی نزد حق تعالی ارزش واقعی پیدا میکند که وجه الله و رضای او محرک بر عمل گردد نه منافع دنیوی یا اخروی اگر کسی برای نفع دنیوی عمل مباحی را انجام داد پاداش او همان فوائد دنیوی است که عاید وی می‌گردد و در آخرت برای او نصیبی نخواهد بود و اگر برای آخرت کاری انجام دهد یعنی غرض او نعمتهای بهشتی باشد نظر بوعده الهی که تخلف پذیر نیست از آخرت با زیادتر بوی عوض خواهد داد و کسی که وجهه قلبش بسوی خدای تعالی باشد و عملش یا از روی اطاعت امر مولی یا رضای او یا محبت بمقام الوهیت محرک بر عمل او شده باشد (فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ) از اطلاق (مضعفون) چنین استفاده میشود که چنین مردمانی کسانی میباشند که باضعاف مضاعف بقربشان و درجه و مقامشان نزد حق تعالی اضافه می‌گردد زیرا که پاداش بایستی در خور عمل باشد

(جزاء وفاقاً) کسی که مقصودش از عمل (وجه الله) باشد که به هیچ وجه حظ نفسانی در آن ملحوظ نباشد پاداش آن همان میشود که مقصودش بوده از قرب جوار الهی و مطالعه وجه الله.

صفحه: ۱۰۷

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ آیه اعتراض بکفار است و ارشاد بدلیل عقل آنها نموده و برسولش ابلاغ مینماید که اینکه مشرکین را متذکر گردان و بآنان بگو خدایی که شما موظفید که او را پرستش نمائید آن کسی است که شما را آفریده و پس از آن بشما روزی میدهد و پس از آن شما را میمیراند و پس از آن شما را در نشئه قیامت زنده میگرداند اوصاف خدایی چنین است آیا اینکه هایی که شما پرستش مینمائید توانایی دارند که چیزی بیافرینند یا روزی بدهند یا پس از مردن شما را زنده کنند وقتی دیدند کاری از دست آنها ساخته نمیگردد عقلایی نیست که در عبادت که مخصوص بخدای تعالی است کسی یا چیزی را باو شریک گردانید.

سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ خدا منزّه و مبراء است از آنچه مشرکین از بتها یا خورشید و ستارگان یا غیر آن را برای خدا شریک گردانند البته هر عاقلی بدلالت عقلش میداند که غیر از واجب الوجود همه ممکن و ممکن از خود هیچ ندارد و همه فقیر الی الله و محتاج بغنی بالذاتند.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۹]

اشاره

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِ ؕ كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِيْنَ (۴۲) فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَعُوْنَ (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ عَلَيْهِمْ يَمْهَدُوْنَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ (۴۵)

وَ مِنْ آيٰتِهٖ اَنْ يُرْسِلَ الرِّيْحَ مُبَشِّرٰتٍ وَّ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهٖ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكَ بِاَمْرِهٖ وَ لِيَتَّبِعُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۴۶) وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا اِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوْهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِيْنَ اٰجْرَمُوْا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (۴۷) اللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيْحَ فَتُنْفِثُ سَحَابًا مِّمْسُطًا فِي السَّمٰوٰتِ كَيْفَ يَشَآءُ وَ يَجْعَلُهُ كَسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهٖ فَاِذَا اَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ (۴۸) وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْسِيْنَ (۴۹)

صفحه: ۱۰۸

(ترجمه)

در بیابانها و دریاها تباهی آشکارا گردید بسبب اعمال بدی که از دست‌های مردم سر زده (و عذاب و فساد که واقع گردیده) برای اینکه است که بمفسدین بچشانند جزای بعضی از آنچه کرده‌اند شاید آنان از شرک بتوحید و از فساد باصلاح باز گردند (۴۱) ای محمد (ص) باین کافرین بگو در زمین گردش کنید و نظر کنید و ببینید چگونگی (حال) کسانی که پیش از شما بودند که سر انجام کارشان چه شد و آنهایی که بعد از شما بودند بیشترین آنها مشرک بودند (۴۲)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وجهه خود را برای دار دین پاینده پیش از آنکه روزی بیاید که بازگشتی برای آن نخواهد بود و در آن روز مردم از هم جدا میگردند (۴۳)

کسی که کافر گردید ضرر کفرش عاید خودش میگردد و کسی که عمل صالح نمود (برای خود جایگاه خوب) میگذراند (۴۴) تا اینکه (خداوند) از فضل خود پاداش دهد کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح نموده‌اند محققا خدای تعالی کافرین را دوست نمیدارد (۴۵)

و از

صفحه : ۱۰۹

جمله آیات الهی اینکه است که بادهای مژده دهند، را میفرستد تا اینکه از رحمت خود بشما بچشاند و تا اینکه کشتیها بامر او روان گردند و تا اینکه فضل او را بجوئید و شاید شما مردم شکر گذار باشید (۴۶)

(ای رسول اکرم) حقیقه ما پیش از تو بسوی گروه آنها پیمبرانی فرستادیم و رسولان با معجزه بسیار آمدند پس ما از آن کسانی که گناهکار بودند انتقام کشیدیم و بر ما محقق گردید که مؤمنین را یاری نمائیم (۴۷)

خدا آن کسی است که بادهای را میفرستد و آن بادهای ابرها را بر می‌انگیزاند و آنها را در آسمان پهن میگرداند آن طوری که بخواهد و آن ابرها را پاره پاره میگرداند پس تو می‌بینی که از خللال ابر باران ریزش میکند و وقتی باران را برساند بهر کس از بندگان خود که بخواهد آن گاه آنان شادمان میگردند (۴۸)

و بدرستی که آنها پیش از ظاهر شدن ابرها و ریزش باران ناامید بودند (۴۹).

توضیح آیات

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ذَاتِ مَعَالٍ عِلَّتْ وَ سَبَبُ هَرِ فَسَادِي وَ هَرِ بِلَاءِ وَ آفَتِي رَا كِهْ دَرِ زَمِينِ اَزِ بَرِّ وَ بَحْرِ مَثَلِ قَحْطِي وَ اَمْرَاضِ مَسْرِيَهْ وَ وِبَاءِ وَ طَاعُونِ وَ جَنَگِ وَ نَزَاعِ وَ خُونِ رِيزِي وَ خَشَكِ سَالِي وَ فَسَادِ غَلِّهِ وَ زِيَادِ شَدْنِ مِيكْرُوبِهَائِي مَفْسَدِهْ دَرِ بَدَنِ يَا دَرِ خَارِجِ وَ زَمِينِ لِرْزِهْ وَ آفَاتِي كِهْ دَرِ دَرِيَاهَا اَزِ قَبِيلِ طُوفَانِ وَ غَرَقِ شَدْنِ كَشْتِيهَا وَ غَيْرِ اَيْنِهَا اَزِ آفَاتِ وَ بَلِيَاتِي كِهْ هَمِيْشِهْ نَوْعِ بَشَرِ مَبْتَلَا بَانَدِ تَمَامِ اَيْنَكِهْ بَلِيَاتِ رَا مَسْتَنْدِ مِيكْرَدَانْدِ بَعْمَلِ خُودِ اِنْسَانِ لِيُذِيْقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا وَ چُونِ عِلَّتْ وَ سَبَبِ فَسَادِ عَالَمِ خُودِ بَشَرِ اسْتِ غَايَتِ وَ نَتِيْجِهْ اَنِ نِيْزِ عَايِدِ خُودِ بَشَرِ مِيكْرَدَدِ كِهْ اَيْنَكِهْ بَلِيَاتِي كِهْ بَانَسَانِ اَصَابَتِ مِيْنَمَايِدِ اَنِ پَادَاشِ عَمَلِ خُودِ اَنِهَا اسْتِ وَ بَرَايِ اَيْنِسْتِ كِهْ اَثْرُ وَ نَتِيْجِهْ بَعْضِ اَعْمَالِ رَكِيكِ خُودِ رَا بَجَشَنْدِ وَ بَفَهْمَنْدِ كِهْ اَثَارِ اَعْمَالِ بَدِ مَخْصُوصَا ظَلْمِ وَ تَعَدِيْ نَسْبِتِ بِنْدِگَانِ خُودِ اَكْرَفْتَارِ شَدْنِ بَلِيَاتِ دَنِيْوِيْ خُودِ بُوْدِ چِهْ جَايِ عَذَابِ اَخْرُويِ.

صفحه : ۱۱۰

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (لعل) را برای ترجی و امیدواری می‌آورند و چون امیدواری نسبت بذات حق تعالی موضوع ندارد باید حمل بر ناس نمود که نسبت بخود مردم امیدواری هست که هنگام بلیات متذکر اعمال قبیحشان گردند و بتوبه و انابه بسوی حق تعالی بازگشت نمایند و مبتلا گردیدن ببلیات دنیوی یکی از نعمتهای الهی بشمار میرود که شاید مردم از اینکه راه که هنگام بیچارگی و اضطراب است و هر کسی در آن هنگام بفطرت اولیه خود رجوع بمبدء مینماید و بزبان حال و قال از او نجات میطلبد باین وسیله بسوی حق تعالی بازگشت نمایند و از مخالفت بموافقت برگردند.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ۚ چُونِ دَرِ آيِهْ بَالَا چِنِيْنِ تَذَكْرِ دَادِهْ كِهْ اَنِچِهْ عَذَابِ وَ فَسَادِ دَرِ زَمِينِ وَاقِعِ

میگردد در اثر اعمال و افعال ناشایسته مردم است در اینکه آیه برای مزید تذکر رسولش را مأمور میگرداند که باین کفار بگو در زمین گردش کنید و حال گذشتگان را ببینید که در اثر مخالفت و اعمال رکیکه‌شان بچه عذاب‌هایی گرفتار گردیدند، معلوم میشود تا زمان نازل گردیدن قرآن آثار خرابی شهرستان عاد و ثمود و قوم لوط (ع) و غیره باقی بوده که در بسیاری از آیات چنین تذکر میدهد که اینها در مسافرتشان نظر کنند و آثار خرابی منزلهای آنان را بنگرند و ببینند تا شاید متنبه گردند.

کان أَكثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ شاید اشاره باین باشد که اگر اکثر آنها یا نصف جماعت آنها موخید بودند چنین عذاب تباه کننده که تمام آنها را گرفت واقع نمیگردید و برای حفظ موخیدین عذاب از آنها برداشته میشد فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ أَمْرًا (فاقم) خطاب بپیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که در امر دین که ثابت و پایدار است و هیچ کجی و نقصی در آن یافت نخواهد شد استقامت و پایداری بنما پیش از آنکه بیاید روزی که مر آن روز را از جانب خدا بازگشتی نخواهد بود، شاید جار و مجرور

صفحه : ۱۱۱

(من الله) متعلق (بیاتی) باشد یعنی روزی که از جانب خدا بیاید و کسی نتواند آن را برگرداند و شاید (من الله) متعلق (بمرد) باشد که مصدر است یعنی خدای تعالی آن روز را باز نگرداند و آن روزی است که مردم از هم متفرق و پراکنده گردند (فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ).

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُمْ يَمْهَدُونَ (مهد) بمعنی فراش است و (علی) را در مورد ضرر می آورند و (لام) را در مورد نفع و آیه خبر میدهد که کسی که کافر گردید ضرر کفرش عاید خودش میگردد و کسی که عمل شایسته نمود آنهم بنفع خود خیر و سعادت را میگستراند و پهن میگرداند و تشبیه بفراش برای اینکه است که همین طوری که فرش سبب استراحت میگردد عمل صالح نیز چنین است آسایش آور خواهد بود.

غرض تذکر و اندرز بمشركین و کافرین است که گمان نکنید کفر و ایمان شما نفع و ضرری برای پیمبران و مؤمنین داشته باشد اگر کافر گردید پاداش کفر همیشه معدب خواهید گردید و اگر ایمان بیاورید در سرای دیگر منزل عالی و مقام و مرتبه بلندی برای خود مهیا گردانیده‌اید.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ (لام) لیجزی لام غایت است یعنی غایت و نتیجه عمل صالح چنین است که اشخاصی که ایمان آورده و عمل شایسته نموده‌اند حق تعالی از فضل و رحمت خود جزاء و پاداش عمل نیک آنها را خواهد داد. از اینکه آیه دو مطلب بزرگ می‌توان استفاده نمود یکی عمل صالح وقتی نتیجه بخش میگردد که با ایمان توأم گردد بدون ایمان هر قدر عمل نیکو بنظر آید عامل بآن مورد فضل الهی نخواهد گردید و مستحق اجر نیز نمیگردد اگرچه اندکی آثار قهری دنیوی بر آن مترتب میگردد از بدست آوردن مال و جاه و غیره.

و دیگر جزاء و پاداشی که برای ایمان و عمل صالح بمؤمن داده میشود آن فضل و احسانی است از طرف الهی و گر نه وظیفه عبد بنده‌گی است باطاعت نمودن

صفحه : ۱۱۲

مستحق پاداش نمیگردد و اینکه آن را جزاء و پاداش نامیده شاید برای اینکه باشد که مردم راغب بعمل گردند.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ آیه خبر میدهد که خدای تعالی کافرین را دوست نمیدارد حب و محبت یک جذابه‌ای است الهی هر کس که ایمان آورد و مطیع امر الهی گردید از اینکه جذابه الهی برخوردار میگردد و مورد نظر لطف و رحمت ایزدی خواهد گردید و کسی

که خود را از اینکه نعمت عظمی محروم گردانید و خود را از نظر رحمت حق تعالی انداخت از اینکه جذابه الهی بی نصیب خواهد گردید و نشانه محبت الهی نسبت بانسان محبت او است بمقام الوهیت قوله تعالی در سوره مائده آیه ۵۹ (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) اگر دیدی حب الهی در سراسر قلب تو نفوذ نموده و همیشه طالب قرب جوار احدیت میباشی بدان که اینک محبت تو ناشی از محبت او است نسبت بتو، و بعمل صالح و تقوی خود را مستعد گردان برای نفوذ نور معرفت تا اینکه کاملاً از آن جذابه محبت کامیاب گردی و مجذوب حق تعالی گردی و من آیاته ان یرسل الریاح مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجرى الفلک بامرہ و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون اینک چند جمله بواو بهم عطف داده شده، و آیات جمع آیه است و آیه بمعنی نشانه و علامت شیئی است و تمام موجودات آیات و نشانه‌های رحمت خدا میباشند و از جمله آیات الهی وزیدن باد است موقعی که نشانه باران باشد و در موقع خشکسالی که مردم منتظر باران میباشند وزیدن باد مژده بریزش باران میدهد و چون حیات موجودات زمین بآب است اینک است که در مقام اظهار بعضی از نعمتهای خود انسان را متذکر میگرداند که باد و باران را میفرستد برای اینک از رحمت خود بشما بچشاند و برای اینک کشتیها در آب روان گردد و برای اینک بتجارت و کسب و عمل فضل خدا را بجوئید و اینقدر نعمت بشما عطاء و بخشش نموده برای اینک شاید شما شکر گذار باشید و لقد أرسلنا من قبلك رسلًا إلى قومهم فجاءوهم بالبینات در آیات بسیاری برای تسلی دل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تذکر میدهد که پیش از تو

صفحه: ۱۱۳

پیمبرانی با معجزه‌های هویدا برای هدایت گروه مردم آمدند و بعضی بآنها گرویدند و بعضی مخالفت نمودند بلکه چنانچه از آیات بسیاری معلوم میشود اضافه بر اینک سخن آنها را نپذیرفتند از هیچ نوع ایذایی در باره آن بزرگواران خودداری نمودند نسبت سحر و دروغ از انواع و اقسام افتراءها و اذیت زبانی و غیره فروگذار نمودند فانتقمنا من الذین أجزؤا چون بعضی کافر شدند و بعضی ایمان آوردند اینک بود که ما از آنها بی که نگریدند انتقام کشیدیم زیرا که آنان در مورد انتقام واقع گردیدند.

وَكانَ حَقًّا عَلَينا نَصْرُ الْمُؤمِنينَ خدای تعالی خود را ملزم گردانیده و بکلمه علینا بر خود ثابت کرده که بر ما محقق و ثابت است که مؤمنین را یاری کنیم و برای فتح و مظفریت آنها از کفار انتقام بکشیم و مؤمنین را بر کفار مسلط گردانیم.

اللّٰهُ الَّذی یرسل الریاح فتثیر سیحاباً فیسیطه فی السّماء کیف یشاء اینک آیه متمم آیه بالا است «و من آیاته ان یرسل الریاح مبشرات» در اینجا در مقام اظهار قدرت و آثار عظمت و رحمت خود برآمده و چگونگی نزول باران و آن لطائف صنعتی که در ترتیب و نظام آن بکار برده تذکر میدهد که بامر تکوینی باد را مأمور میگرداند که ابرها را در آسمان پهن کند و آنها را بهیجان درآورد و قطعه قطعه گرداند و بآطوری که مشیت ازلی اقتضاء نموده بهر محلی و جایی که مأمور گردیده اند می بارند و از حسن تدبیر ایزدی چنین مقرر فرموده که از خلال ابرها باران قطره قطره بر زمین ریزش نماید و در زمین فرو رود و خرابی نرساند و بهر محلی که خدا خواست از منزلگاه بندگان که بزراعت و مزرعه و محل کشت و کار آنان است بارش اصابت نموده و اهل آن محل شادان و مسرور گردند.

وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ أَنْ يُنزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسینَ (ان مخففه از مثقله جمله را بتأویل مصدر آرد) یعنی قبل از نزول باران ناامید بودند، و آیه منصرف بموقع خشکسالی است که مردم از نزول باران ناامید بودند

صفحه: ۱۱۴

و شاید (من عباده) در آیه اشاره باین باشد که در آنجایی که مردم امید باران نداشتند از برکت بندگان خدا باقی مورد ترحم گردیدند و باران نازل گردید.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۰ تا ۶۰]

اشاره

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰) وَلَئِن أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعَمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴)

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعِيَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعِيَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مُعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸) كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

صفحه : ۱۱۵

(ترجمه)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) نگاه کن بسوی آثار رحمت خدا و بنگر چگونه زمین را پس از مردن آن زنده میگرداند بحقیقت همان خدا است که مرده‌ها را پس از مرگشان زنده میگرداند و او بر هر چیزی توانا است (۵۰)

و اگر ما بادی فرستاده بودیم و دیدند زراعتشان زرد گردیده آنها بعد از زردی بنعمتهای گذشته کافر میگردند (۵۱)

ای محمد بحقیقت تو نتوانی مردگان را بشنوانی و نمیتوانی (دعوت خود را) بکران بشنوانی آن موقعی که پشت کرده برمیگردند (۵۲)

و تو نیز ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم (قدرت نداری) که کوران را راهنمایی کنی تو نتوانی بشنوانی مگر کسی را که آیات ما ایمان آورده و آنها تسلیم شدگانند (۵۳)

خدا آن کسی است که شما را از چیز سست آفرید (نطفه منی) و پس از ضعف برای شما قوت قرار داد و پس از قوت برای شما ضعف پیری قرار داد آنچه را که بخواهد می آفریند و او (بمصلحت) دانا و توانا است (۵۴)

روزی که قیامت برپا میگردد گنهکاران قسم یاد میکنند که در قبر درنگ نکردند مگر ساعتی چنین بود حال آنها که همیشه دروغگویانند (۵۵)

و کسانی که بآنها علم و ایمان عطاء شده گفتند محققاً لبث شما (و قرار گاه شما) در کتاب خدا بود تا روزی که مبعوث گردیدید و همین است روز بعث و معاد و لکن شما مردمانی بودید که نمیدانستید (۵۶)

و در روز معاد عذر ستمکاران نفع نمیبخشد (و پذیرفته نمیگردد) و نمیتوانند رضایت خدا را تحصیل نمایند (۵۷)

و حقیقه ما در اینکه قرآن برای بشر از هر نوع مثلی آوردیم ای محمد (ص) اگر تو برای اینکه کفار هر معجزه و آیتی بیاوری آنها را که کافر گردیدند گویند نیست اینکه مگر یک عمل تزویر و باطلی (۵۸)

اینطور خدا مهر میزند بر قلب آنهایی که دانش ندارند (۵۹)

ای محمّد (ص) صبر کن و محققا بدان که وعده خدا حق است و نباید کسانی که یقین بآخرت ندارند تو را از جا بکنند (و تو بر خلاف صبر و بردباری رفتار کنی) (۶۰).

صفحه : ۱۱۶

توضیح آیات

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا چون تمام موجودات آثار رحمت خدای تعالی میباشند اینکه است که رسول خود و تمام افراد بشر را مخاطب میگرداند که نظر کنند بنظر عبرت و آثار رحمت خدا را در زمین که نزدیک ترین موجودات است بانسان بچشم دل بنگرند و چگونگی زنده شدن زمین را در فصل بهار بعد از مردن و از اثر افتادن آن در موقع زمستان را مشاهده نمایند و اگرچه خطاب بپیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن امت را نیز شامل است و همه مؤمنین مخاطب باین خطابند.

کسی که بنظر تدبّر در موجودات بنگر دو چیز عاید وی خواهد گردید یکی سعه رحمت و فیض خدا را مشاهده مینماید و بر ایمانش افزوده میگردد و دیگر در امر معاد و زنده شدن مردگان استبعاد نمیکند.

إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به (انّ) ثقیله محقق و ثابت میگرداند که همین طوری که زمین را بعد از جمودی و بی اثر ماندن او با آنچه در کمون وی اندوخته وی را بحالت اول برگردانیده و آثار وجودی از آن پدیدار گردانیده حال افراد بشر هم همین طور خواهد بود که پس از مرگ که آثار وجودی از آن پدیدار نیست باز ثانیاً در نشئه دیگر که موقع بروز و ظهور کمالاتی است که در او مخفی بوده و بهار وجود او است وی را با آنچه در حیات دنیا در خود اندوخته از اعمال خوب و بد با نتایج آن در مرتبه ظهور و بروز میآورد و ممکن است از اینکه آیه و امثال آن که بسیار است فائده دیگری عاید ما گردد و گوئیم تشبیه زنده شدن مردگان را در روز معاد بما تذکر میدهد که همین طوری که زمین در فصل زمستان بحقیقت خود باقی است منتهی آثار حیات از آن پدیدار نیست انسان نیز پس از مرگ بحقیقت انسانیت و شخصیت وجود خود باقی خواهد بود منتهی الامر آثار وجودی از وی پدیدار نیست تا روز معاد که آخرین مرتبه صعود و کمال وی است

صفحه : ۱۱۷

آن وقت است که جسما و روحا با تمام خصوصیات و آنچه از ملکات حمیده و نکوهیده که در خود اندوخته و حسنات و سیئاتی که عمل نموده با آثار و خواصی که از آنها پدیدار میگردد تماما تظاهر مینماید.

وَلَكِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ-لام (لئن) توطئه قسم است (لظلوا) جواب قسم است و مرجع ضمیر (فراوه) میشود (رحمة الله) در آیه بالا- باشد و ممکن است زرع باشد و نزد بعضی ضمیر راجع بسحاب است که زردی ابر علامت باران نیست.

خلاصه آیه اعتراض بکسانی است که کفران نعمت میکنند که اینان وقتی بادی را که (دبور) مینامند بوزد و زراعت خودشان که سبز و خرم بود ببینند زرد گردیده و بر خلاف آنچه منتظر بودند از رحمت خدا که زراعتشان حاصل نیکو دهد ببینند بی ثمر گردیده آنان عوض اینکه رو بخدا آرند و از او طلب رحمت کنند بنعمتهای گذشته کافر گردند و از رحمت خدا ناامید شوند.

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ-در اینکه آیه و آیات دیگر کافرین را بمرمّگان تشبیه نموده زیرا آنان

از آن روح ایمانی که در مؤمنین پدید گردیده خود را بی نصیب گردانیده‌اند اینکه است که از آن حیات حقیقی محرومند و در اثر فقدان آن روح حقیقی گوش و چشم روحانی آنها کر و کور گردیده نمیتوانند کلام حقّانی را بشنوند و نه آثار رحمت الهی را ببینند و اینان مانند کرانی مانند که پشت کرده باشند که بهیچ ترتیبی نمیشود وی را فهمانید و اگر پشت نکرده باشند با اشاره قدری میفهمند.

وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ثانياً باز خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده که تو چنین قدرتی نداری که کوران یعنی آنهایی که چشم دلشان کور گردیده از گمراهی و کجروی بطریق مستقیم اسلام رهبری گردانی مگر کسانی را که بآیات و نشانه‌های قدرت خدای تعالی ایمان آورده و تسلیم امر پروردگار گردیده‌اند.

صفحه : ۱۱۸

آیه ارشاد بحکم عقل است که پیمبران کسی را میتوانند هدایت نمایند که دارای دل زنده باشد و آیات جلو و عقب تماماً تذکر است که بایستی نظر کنند در آیات تکوینی آفاقی و انفسی و بدلیل عقل از طریق برهان (ائی) که از اثر پی بمؤثر بردن ایمان بیاورند بوجود مبدء متعال و وظیفه پیمبران بیش از اینکه نیست که مردم را بحکم عقلشان متذکر گردانیده و ارشاد نمایند پس از آن کسانی که حالت تسلیم در آنها هست بارشاد پیمبران در طریق بندگی و عبودیت رهسپار گردند.

کسی که بدلیل عقلش تصدیق بوجود مبدء قادر حکیم نموده چگونه ممکن است تصدیق برسولش نماید و مطیع او گردد هرگز ممکن نیست بلکه اگر خدا پیمبر شناخته شود و پیمبر نیز چون رسول خدا است بایستی بخدا شناخته شود دور محال لازم می‌آید و در جای خود بدلیل قطعی عقلی بطلان دور مبرهن گردیده.

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً إِنَّكَ آيَةُ انْصَانِ را متذکر میگرداند بترتیب آفریده شدن خودش پس از آنکه در آیات بالا اشاره بآیات آفاقی نموده و آیات آفاقی و انفسی را معرّف خود گردانیده که خدا و مبدء شما آن کسی است که شما را از شیئی ضعیف آفریده که مقصود نطفه است پس قرار داد برای شما قوه نمو و زیادتى تا باعلا درجه قوه رسیدید و پس از قوت و شباب جوانی ثانياً شما را ضعیف گردانید تا بحدی که کهولت و پیری و هرم شما را فرا گرفت و انسان عاقل کسی خواهد بود که در تمام حوادث و تغییرات مدبّر عالم را ببیند و تغییرات و تبدلاتی که در خود و تمام موجودات می‌نگرد بنظر عبرت و بمشاهده قلبی آثار صنع مدبّر حکیم را نصب العین خود قرار دهد و در اثر مؤثر را مشاهده نماید یَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ در بعض احادیث معتبره از معصوم (ع) نقل شده که (خداوند همه چیز را بمشیت خلق نموده و مشیت را بچیز دیگری خلق نموده بلکه مشیت را بنفسها آفریده (از اینجا معلوم میشود که اول چیزی که آفریده شده مشیت بوده) و مشیت

صفحه : ۱۱۹

ناشی از علم و قدرت ازلی مبدء متعال پدید گردیده اشاره به اینکه تمام موجودات (شئون) حق میباشند و تماماً بخواست و اراده ازلی او پدیدار گردیده و وجود و بقاء هر چیزی بسته باراده او است.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ شَآئِدٌ قَدِيرٌ شاید مقصود گنهکاران از (ساعة) مکث آنها در حیات دنیا باشد و چون حیات دنیای خود را در لهو و لعب و عیاشی گذرانیده گمان میکنند ساعتی زیادت‌تر در دنیا مکث نموده‌اند زیرا که عمر دنیا زود گذر است و مکثشان را در عالم برزخ فراموش نموده‌اند و فراموشی آنان ممکن است از دو راه باشد یکی آنکه غیر از موحدین در عالم برزخ حیات طیب فرح بخش ندارند چنانچه از بعض آیات استفاده میشود که اهل جهنّم نه میمیرند که از عذاب برهند و نه زنده‌اند

که از حیات لذت ببرند از اینجا معلوم میشود که کفار اصلاً برای خود بقاء و ثباتی پس از مرگشان تصوّر نمیکنند مثل آدم بی هوش یا خواب که هر قدر مدت بی هوشی و خواب وی زیاد باشد اندک بشمار می‌آورد. و دیگر آنکه چون عالم برزخ جهت روحانیت آن بر جسمانیتش غلبه دارد اینکه است که سرعت حرکت در آن عالم بقسمی است که گویا مسافت و مکان مرتفع گردیده و چون اجزاء آن تغیر و تبدل و حدوث و تجدد ندارد و زمان چنانچه در محل خود مبرهن گردیده ظرف متغیّرات است لهذا امتداد زمانی نیز در آنجا تصوّر نخواهد داشت کذلک کائوا یؤفکون شاید غرض کفار از انکار مکث و بقائشان در عالم برزخ نه از روی عمد باشد زیرا که در قیامت که پرده از روی کارها برداشته میشود هر چیزی بحقیقت خودش ظاهر میگردد دیگر جای تکذیب نیست بلکه چون عادت آنان بر انکار پیمبران و دروغ بستن بآن بزرگواران بوده بعادت دیرینه شان که ملکه آنها گردیده بود دروغ میگویند یا اینکه چنانچه تذکر دادیم کفار در عالم برزخ سعه نفس و روح مصفی ندارند لذا آن مدت را فراموش نموده‌اند اینکه است که انکار دوام و بقاء خود را مینمایند.

صفحه : ۱۲۰

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ إِنَّكَ آيَةٌ وَأَمْثَالُ أَنْ بَرَّهَانَ ظَاهِرِي است بر اثبات قوله تعالی در سوره مؤمنون آیه ۱۰۲ (وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) پس از آنکه گنهکاران قسم یاد می‌کنند که نبود مکث و بقاء ما مگر ساعتی آنهایی که دارای علم و ایمان میباشند در پاسخ آنان می‌گویند از موقع پیدایش وجودتان تا روز قیامت در کتاب تکوینی الهی موجود بودید، شاید مقصود از (کتاب الله) تمام عوالم وجود باشد که از جمله آنها عالم برزخ و عالم مثال است و مقصود چنین باشد که شما در عالم برزخ موجود بودید یا مقصود از (کتاب الله) لوح محفوظ باشد که آنچه واقع شده و میشود در آنجا ثبت گردیده که از جمله آنها بقاء و ثبات بشر است در علم حضوری حق تعالی که هر گز فناء پذیر نخواهد بود چنانچه از معصوم (ع) رسیده که

(خلقتم للبقاء لا للفناء)

فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ خلاصه مؤمنی که قلبش بنور ایمان باز شده و علم و دانش بوی عطاء شده است در حیات دنیا بگفتار پیمبران و پیشوایان دین ایمان دارد و تصدیق میکند که پس از اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده اسراری است و انسان بیهوده آفریده نشده و برای بقاء خلق شده نه برای فناء و مسافرت‌های طولانی در پیش دارد تا برسد بآخرین منزل همیشه گی خود، اینست که بطور سرزنش بمنکرین معاد میگویند که شما پس از مردن فانی نشدید بلکه در دفتر آفرینش باقی بودید لکن شما چنان در گرداب شهوات نفسانی فرو رفته بودید که فقط حیات را همین حیات طبیعی میدانستید و گمان میکردید پس از مرگ فانی میگردید و منکر روز بعث و قیامت بودید و همین است آن روزی که انکار مینمودید فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که اینکه کفار قسم یاد میکنند که ما ساعتی بیشتر مکث نداشتیم شاید خواهند اینکه را عذر خود قرار دهند که ما در دنیا اینکه قدر مکث نمودیم که بتوانیم برای امروز خود چیزی تهیه نمائیم اینکه است که ذات متعال

صفحه : ۱۲۱

خبر میدهد که عذر آنان پذیرفته نخواهد شد و بچنین عذرها نتوانند رضایت خدا را حاصل نمایند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ اینکه آیه اشاره بجامعیت قرآن دارد که چیزی در آن فرو گذار نشده و راجع به امری که انسان را بکار آید از امور معاش و معاد و طریق معاشرت و تحصیل سعادت و کمال انسانیت مثلی از حکایت گذشتگان از پیمبران و امم و اقوام آنها و از عذاب گنهکاران و فیروزی مطیعان و غیر اینها آورده که قرآن از اینکه مثالها پر است (لَا زَطْبٍ وَلَا

يَا بَسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین (قرآن) ثبت گردیده و لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ ظاهراً کفار و مشرکین از روی بهانه گیری از پیمبر اکرم (ص) طلب معجزه مینمودند اینکه است که خدای تعالی به لام (لیقولن) و نون مشدّد به پیمبرش خبر میدهد که هر گاه تو برای آنان آیتی از آیات قرآن که بطریق اعجاز نازل گردیده یا معجزه دیگری بیاوری البته و مسلم کسانی که کافر شدند گویند اینکه یک عمل باطل و بی اصلی است و نمیباشید شما مگر مردمان تزویر کننده کَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اینکه طور خداوند مهر میزند یعنی میندند قلبهای کسانی را که دانش ندارند و حق و باطل را از هم تمیز نمیدهند اشاره به اینکه کسانی که علم بمبدء و معاد ندارند و از دانش تهی میباشند و خود را از قابلیت افاضه نور ایمان انداخته‌اند آنان چنینند که گویا خداوند بقلب آنها مهر زده و بسته گردانیده دیگر لایق نفوذ نور معرفت نمیباشند فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ راغب گفته (لَا يَسْتَخِفَّنَّكَ) ای لا یزعجَنَّک و یزینَنَّک عن اعتقادک بما یوقعون من الشبهه یعنی شبهه کفار تو را از اعتقاد بآنچه واقع است از جا در نبرد، و در مجمع البحرین گفته (لَا يَسْتَخِفَّنَّكَ) یعنی (لَا يَجْهَلَنَّكَ).

صفحه : ۱۲۲

خلاصه آیه خطاب برسولش مینماید که صبر کن و بردباری را پیشه خود گردان و از گفتار کسانی که بمعاد و حساب یقین ندارند از جا در نرو و سبکبار مشو و قلق و اضطراب بخود راه مده و بدان وعده خدا حق است موقع مجازات آنها خواهد رسید و شاید مقصود اینکه باشد که نباید سخنان آنها تو را وادار نماید که از جا در روی و در باره آنان نفرین کنی که عذاب آنها در وقت معین مقرر گردیده.

صفحه : ۱۲۳

سوره لقمان

اشاره

در مکه فرود آمده غیر از سه آیه که در مدینه نازل شده و آن سه آیه از اول (وَلَوْ أَنَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ) است تا سه آیه و عدد آیاتش ۳۳ است برای حجازیها و ۳۴ آیه است نزد دیگران.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۶) وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فَبَسَّرْهُ بَعِيدَابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

صفحه : ۱۲۴

(ترجمه)

سوره لقمان در مکه نازل گردیده غیر از سه آیه که در مدینه فرود آمده و سی و چهار آیه و نزد بعضی ۳۳ آیه و پانصد و چهل و هشت کلمه است و دو هزار و صد و ده حرف است.

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه آیات قرآن کتابی است دارای حکمت (۲)

که راه نماینده و رحمت برای نیکوکاران است (۳)

آن نیکوکارانی که نماز را پای میدارند و زکاة را عطاء مینمایند و آنها با آخرت هم یقین کنندگانند (۴)

چنین اشخاصی از جانب پروردگارشان هدایت یافته‌اند و آنان رستگارانند (۵)

و بعضی از مردم کسانی هستند که سخنهای بیهوده را می‌خرند تا اینکه بدون دانش مردم را از راه حق گمراه گردانند و طریق حق را بسخریه بگیرند برای چنین کسانی عذاب خوارکننده‌ای مهیا گردیده (۶)

و او چنین است که وقتی آیات ما بر او خوانده میشود از روی تکبر پشت میکند بطوری که گویا اصلاً آن را نشنیده گویا در دو گوش او سنگینی است ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را بعد از دردناک بشارت بده (۷)

محققاً کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند برای آنان بهشتی پر نعمت مهیا گردیده (۸)

که همیشه در آن بهشتها مخلد خواهند بود وعده خدا حق است و او غالب و درستکار است (۹)

آسمانها را آفرید بدون ستونی که شما آن را ببینید و کوههایی در زمین انداخت تا زمین شما را حرکت ندهد و در زمین از هر جنبه‌ای پراکنده نمود و از آسمان آب را فرود آوردیم و از زمین از هر صنف گیاهی نیکو و پر منفعت رویانیدیم (۱۰)

اینکه است آفرینش خدا پس بمن نشان دهید کسانی را که بغیر از خدا پرستش میکنند آنها چه چیز آفریده‌اند (اینطور نیست که گمان کرده‌اند) بلکه ستمکاران در گمراهی ظاهر میباشند (۱۱).

صفحه : ۱۲۵

توضیح آیات**اشاره**

الم

۱- الف اشاره به (أنا) و لام به (لی) و میم به (من) (انا الله) یعنی منم خدای یکتا و جز من کی است اله عالم.
 ۲- (انا الله اعلم) من بر همه چیزها عالم ترم و نیز توجیهاات دیگری از مفسرین نقل شده لکن چنانچه قبلا گفته شد چون حروف مقطعات در اول بعضی از سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم او نزد حق تعالی است سکوت در آن اولی است تلکک آیات الکتاب الحکیم (تلکک) از اسماء اشاره است و اشاره بآیات قرآن است که اینکه قرآن کتابی است مشتمل بر حکمت، حکیم صفت قرآن است یعنی تمام قوانین و دستورات آن مطابق عقل سلیم و منطق واقع گردیده و از طرف حکیم علی الاطلاق فرود آمده.
 هُدًی وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (هدی) مصدر و حال است برای آیات، هدایت و رحمت دو صفت دیگری است از اوصاف قرآن یعنی در حالی که آیات قرآن هدایت و رهنما و رحمت است برای نیکوکاران.

اللَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ نیکوکاران را به صفت از اوصاف حمیده معرفی فرموده:

۱- نیکوکاران کسانی خواهند بود که نماز را پیای میدارند و در امر نماز مداومت و استقامت دارند.

۲- نیکوکاران کسانی میباشند که زکاة مال خود را بفقراء و مستمندان میدهند.

۳- نیکوکاران کسانی هستند که بمعاد و عالم آخرت یقین دارند (واو) در (وهم) حائیه است و مرجع (هم) محسنین میباشند اشاره به اینکه اینک دو عمل که صلاة و زکاة باشد در صورتی انسان را در تعداد نیکوکاران بشمار میآورد که از روی ایمان و یقین بمعاد واقع گردیده باشد.

صفحه: ۱۲۶

یقین مراتبی دارد و مرتبه دانی و پست آن (علم یقین است) هیچ عملی بدون آن مثمر ثمر نخواهد گردید و یقین قطعی بآخرت و معاد علاماتی دارد که پیای داشتن نماز با تمام اجزاء و شرائط داخلی و خارجی آن یکی از علامات یقین بآخرت بشمار میآید و چنین است عطاء نمودن ذکاة که آنهم علامت دیگری خواهد بود. و تخصیص دادن اینکه دو عمل را (بمحسنین) برای اهمیت آن است که یکی راجع بزحمت بدنی است و دیگر مالی زیرا که انسان باین دو چیز که آسایش بدن و کثرت مال باشد خیلی علاقه مند است و کسی که از روی خلوص مداومت بر اینکه دو عمل نماید معلوم میشود که بآخرت یقین دارد.

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اولئک) اشاره است بکسانی که دارای اینکه اوصاف سه گانه باشند پیای داشتن نماز و عطاء کردن زکاة و یقین بآخرت و اینکه اشخاص از طرف پروردگارش از هدایت شدگان و رستگارانند ظاهرا تکرار (اولئک) و نیز ضمیر (هم) برای تأکید و اهمیت اینکه سه مطلب است.

گمان نشود که نماز یک امر کوچکی است اگر با تمام شرایطی که در محل خود ذکر شده با یقین بآخرت مداومت شود آدمی را از هر عمل بد و منکری محفوظ میدارد چنانچه در سوره (عنکبوت) آیه ۴۴ فرموده (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) و چنین نمازی که انسان را از هر کار قبیح و منکری باز دارد البته راه وی را بسوی پروردگارش باز میگرداند و سبب سعادت و رستگاری او خواهد گردید لکن متأسفانه فلان مؤمن چهل پنجاه سال نماز میخواند و اگر بر فحشاء و منکرش زیاد نشده باشد می بینیم ذره‌ای از آن کم نگردیده آیا چه شده که نمازی که هدایت مؤمن و سبب رستگاری اوست و باید راه وی را بسوی معرفت و رحمت حق تعالی باز گرداند و او را مورد رحمت خدای متعال واقع گرداند و نیز نماز گذار را از فحشاء و منکر نگاه دارد اثر خود را از دست داده و خنثی گردیده معلوم میشود عیب در نماز گذار است که اولاً یقین قطعی بمعاد ندارد و ثانیاً در شرائط نماز اهمال

صفحه: ۱۲۷

نموده و صورت نماز را نماز واقعی دانسته.

آیا نمیدانید اگر سر سوزنی از لباس و مکان و آب و محل وضوی نماز گذار غصبی باشد نماز باطل است اکثر مؤمنین ابداً مراعات اینکه جهات را نمیکنند آیا ندیده‌اید که در قرآن مجید در سوره مائده آیه ۳۱ فرموده (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) خداوند اعمال صاحبان تقوی را قبول میکند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا (لهو) هر باطلی است که انسان را از عمل خیر باز دارد و (لهو الحدیث) استهزاء و طعنه زدن در امر حق و استهزاء و سخنهاى خرافاتی و غناء و امثال آن است و اضافه لهو بالحدیث بمعنی تبیین است یعنی کسی که کلام بیهوده را میخرد و بدون علم و دانش از طریق حق تعالی انحراف نموده و راه باطل را میگیرد. از مقاتل و کلبی نقل شده که در شأن نزول آیه چنین گفته‌اند نصر بن حارث برای تجارت بطرف شام رفته بود و حکایت رستم و اسفندیار و بهرام را خریده و در محل اجتماع قریش طوری از آنها سخنرانی مینمود که همه شیفته و فریفته وی میگرددند و برای استماع آن گوش بقرآن میدادند و نصر بن حارث از روی عناد و دشمنی لاف میزد و میگفت اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از قصه عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان (ع) و داود (ع) خبر میدهد من از سعه ملوک عجم و ابتهت و عظمت آن سخن میگویم.

و بقول ابن عباس و اکثر مفسرین مقصود از (لهو الحدیث) غناء است و از ابی جعفر و ابی عبد الله و ابی الحسن الرضا علیهم السلام نیز بهمین معنی روایت شده.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (اولئك) اشاره بهمان مردمانی است که عملشان چنین است که سخنان لهو و حکایات بیهوده و سخنان خرافاتی و آلات لهو و غناء را میخرند و بآن مردم را سرگرم نموده و از طریق حق و استماع قرآن باز میدارند و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده شده.

مصدق کامل (لهو الحدیث) در اینکه زمان بین مردم دائر گردیده از رمانهای

صفحه: ۱۲۸

دروغ و مجله‌های بی‌اساس که پر از خرافات و افسانه است و شاید روزی چندین عدد آن چاپ شده و بین مسلمانان منتشر میگرددند- و مصداق دیگرش (رادیو و سینما و تلویزیون) میباشد.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَاءًا مَرْجِعًا ضَمِيرًا (تتلی) (من) در آیه بالا است، در اینکه آیه برای آن کسی که دنبال سخنان باطل می‌رود چهار صفت نکوهیده بیان مینماید:

اول چنین کسی علم بتجارت ندارد قوله تعالی (فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ) زیرا که حق را بیاطل و هدایت را بگمراهی فروخته.

دوم وقتی آیات الهی بروی خوانده میشود از روی تکبر پشت میکند و بی‌اعتنایی مینماید.

سوم مثل کسی وانمود میکند که اصلاً نشنیده در صورتی که میشوند.

چهارم گویا در دو گوش او سنگینی و ثقالت است.

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ خطاب برسولش نموده که چنین آدمی را مژده بده بعذاب دردناک جهنم.

آری انسان خودش باعمال و کردار ناشایسته عذاب سخت جهنم را بر خود مهیا میگرداند و خود را از فیوضات و رحمت‌های غیر متناهی حق تعالی محروم میگرداند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ (جَنَات) جمع جنّه یعنی بهشتها و (نعیم) جمع نعمت یعنی نعمتها، ذات متعال بمؤمنین آنهاپی که اعمال نیکو نموده‌اند خبر میدهد که برای آنان بهشتهایی است که انواع و اقسام نعمتهای گوناگون در آن آماده و مهیا گردانیده.

عادت قرآن بر اینکه جاری گردیده که هر جا ذکری از عذاب اشقیاء برده شود در عقب الطاف و نعمتهایی که برای مؤمنین مهیا گردیده تذکر میدهد و بعکس هم همین طور، در آیه بالا کفار آنهایی که عملشان چنین است که بقرآن توهین مینمایند و استماع آیات را نمیکند بعذاب الیم تهدید فرموده، در مقابل آن مؤمنین آنهایی که

صفحه : ۱۲۹

اعمال نیکو میکنند بوعده بهشت پر نعمت آنها را دلخوش و شادمان گردانیده خالِدینَ فیها وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بالاترین نعمتها و کرامتی که بمؤمنین وعده میدهد اینکه است که آنان در بهشت جاویدانند و وعده خدا تخلّف ندارد کرامات و فیوضاتی که بمؤمنین وعده داده شده محققاً ثابت و پا برجا است لکن عذابهایی که کافرین را بآن تهدید مینماید نظر به اینکه در حدیث قدسی فرموده

(سبقت رحمتی علی غضبی)

و نیز قوله تعالی در سوره مائده آیه ۴۴ (يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (هر کس را خواهم عذاب میکنم و هر کس را خواهم می‌بخشم) عذاب را معلق بر مشیت نموده راه امیدی هست که شاید بعضی از گنهکاران بلکه بعضی از کافرین که کفرشان از روی عناد نبوده بلکه از قصور و بی‌خردی و نفهمیدگی ایمان نیاورده باشند مورد ترحم واقع گردند و عذابشان تخفیف پیدا نماید خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا مِنْ جَمَلِهِ نَفُوذُ قُدْرَتِهِ وَ اسْتِيلاء و اقتدار حکیم علی الاطلاق اینکه است که آسمانهای با اینکه عظمت و بزرگی را بدون ستونی که شما افراد بشر آن را ببینید معلق در هوا نگاه داشته.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

در تفسیر مجمع البیان چنین گوید اگر آسمانها ستون داشت دیده میشد و چون آسمانها اجسام سنگینی میباشند ستون آنها محتاج بستون دیگر و آن ستون محتاج بستون دیگر و همین طور ستونی محتاج بستون دیگر الی غیر النهایه و تسلسل محال لازم میآید از اینجا معلوم میشود که آسمانها را بی‌ستون افراشته.

و از مجاهد نقل میکند که گفته از آیه برمیآید که آسمانها ستون دارد لکن ستون آنها مرئی نیست و دیده نمیشود و خود طبرسی قول اول را اختیار نموده (پایان) لکن از آیه چنین استفاده میشود که آسمانها ستون دارد و شما آن را نمی‌بینید و اینکه آیه تأیید میکند رأی تمام دانشمندان از علمای قدیم و جدید را که گویند

صفحه : ۱۳۰

ارتباط موجودات بیکدیگر بواسطه دو قوه جاذبه و دافعه غیر مرئی است که بقدرت کامله مبدء و مربی عالم در تمام موجودات اینکه دو قوه ساری و جاری است و هر موجودی را خواه ثقیل باشد یا خفیف بآنطوری که حکمت اقتضاء نموده در محل خود مطابق نظام عالم نگاه میدارد و اگر چنین قوه‌ای در موجودات نبود اجزاء موجودات در هم ریزش مینمودند آری مدبر حکیم بقدرت تام خود تمام موجودات را پس از آفرینش بیک قوه وحدانی بهم پیوسته بطوری که مدار کرات متعدده با هم تصادم نمایند و هر یک مانع از دیگری نگردد، در سوره یس اشاره بهمین مطلب دارد قوله تعالی (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) بعضی از دانشمندان چنین مینویسد وقتی ما نظام کلیه موجودات را در نظر می‌آوریم می‌بینیم تماماً بیک نظام و یک علت باین ترتیب منظم که حفظ جامعه موجودات بآن میباشد وجود دارد و آن علت واحده قوه جاذبه است

که مدبر حکیم اینکه قوه را در تمامی موجودات باختلاف قرار داده که شمس و ستاره‌ها و ماه و زمین در اثر اینکه قوه در مدار منظمی بدون تصادم سیر نموده تا روز و شب و فصول چهارگانه و غیره که وسائل حیات موجوداتند بطور منظم موجود شوند و در ذرات ماده نیز بواسطه اینکه قوه تغییرات پیدا شده و در نتیجه اینکه قوه و از ترکیب بعضی با بعضی موجود دیگری که دارای خاصیت دیگری است پدیدار گردد اینکه وحدت قوه منتظمه موجودات و اینکه اختلاف درجه و کیفیت آن که در هر جایی بقدری که لازم و کیفیتی که سزاوار بوده ایجاد شده بصدای بلند شهادت می‌دهد که مدبر حکیم قادری بیک نسق تمام موجودات را بهم پیوسته است (پایان) وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ در مقام امتنان بر بشر و نفوذ قدرت تامه ازلی خود پس از بیان اینکه آسمانها را بی ستون افراشته در باره زمین نیز چهار قسم از الطاف خداوندی خود را تذکر می‌دهد اول- برای استحکام زمین کوه‌هایی در آن قرار داده که زمین محکم گردد و شما افراد بشر را تکان ندهد.

صفحه : ۱۳۱

دوم- حیواناتی در زمین پراکنده گردانیده که شما از گوشت و شیر و غیره از آنها استفاده نمائید سوم- (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً) از آسمان آب باران را فرود آوردیم تا اینکه از زمین گیاهها روئیده شود که شما و حیواناتان از آن بخورید و بیاشامید و سیراب گردید.

چهارم- فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ در اینکه آیه تذکر می‌دهد که تمام موجودات از نباتات و حیوانات و افراد بشر تماماً حتی مواد اولیه زوج ترکیبند که بمنزله نر و ماده در حیوانات میباشند و تماماً ترکیب از دو جزء گردیده‌اند تا اینکه از آنان تولید مثل گردد و وحدت و فردیت منحصر بذات ازلی الهی است که (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ) است.

هذا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوَنِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ اعتراض بکفار است که خلقت آسمانها و زمین و موجوداتی که در آنست تماماً بقدرت و اراده خالق واحد احد انجام گرفته.

و بدلیل منطقی عقلی برسولش تذکر می‌دهد که ای محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) بگو به آنهایی که غیر از خدای یکتا خدایانی برای خود قرار میدهند بمن نشان دهید که خدایان شما چه چیز خلق کرده‌اند زیرا که خدایی که مستحق پرستش باشد آن کسی خواهد بود که قدرت بر آفرینش داشته باشد که ایجاد ممکنات و اعدام آنها بدست قدرت او انجام گیرد، بشهادت عقل سلیم خدای ناتوان ضعیف هرگز لایق خدایی و پرستش نخواهد بود.

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (بل) اضراب است که نه چنین است که کفار گمان کرده‌اند که بتهایی را که میپرستند منشأ اثر باشند و کاری از آنان ساخته گردد بلکه آنها از طریق حق و حقیقت منحرف گردیده و در وادی ضلالت گمراه و سرگردانند.

صفحه : ۱۳۲

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَ هُنَّ وَ فَصَّالُهُ فِي عَامِينَ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنَّ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا

مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي ارْتَبْتُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)
 صَخْرَةً أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)
 يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اقِمُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

(ترجمه)

حقیقه ما بلقمان حکمت عطاء کردیم (و با او امر نمودیم) که شکر خدا را نماید و هر کسی که شکر کند جز اینکه نیست که شکرش عاید خودش خواهد گردید و کسی که کفران (نعمت نمود) محققا خدا غنی و بینواز و ستوده است (۱۲) و یاد کن وقتی را که لقمان پسر خود در حالی که وی را موعظه مینمود گفت ای پسرک من برای

صفحه : ۱۳۳

خدا شریک قرار نده زیرا که شرک ستم بسیار بزرگی است (۱۳)

و ما بانسان (در باره) پدر و مادرش توصیه و سفارش نمودیم (که بآنان نیکی کند) مادرش او را حمل نمود در حالی که او سست میشد بالای سستی (و از شیر برداشتن) آن در مدت دو سال طول کشید و گفتیم که مرا (خدا) و پدر و مادرت را سپاس گزاری نما بسوی من است بازگشت آدمیان (۱۴)

و هر گاه پدر و مادرت کوشش کنند که برای من (خدا) چیزی را که بآن دانا نمیباشی شریک قرار دهی (در اینجا) نباید آنان را اطاعت نمایی و با آنها مصاحبت و همراهی کن بطور معروف و نیکویی و متابعت کن راه کسی را که بسوی من (خدا) بازگشت مینماید بازگشت شما بسوی من است پس شما را خبردار مینمایم بآنچه عمل نموده‌اید (۱۵)

ای پسرک کوچک من بحقیقت اگر کار شخص در خوردی بقدر یک دانه اسپند باشد و آن در شکم سنگی یا در آسمانها یا در زمین پنهان گردیده آن را خدا میاورد حقیقه خدا باریک دان و آگاهست (۱۶)

ای پسرک من نماز را بیای دار و امر بمعروف و نهی از منکر نما و بر آنچه (از ناملایمات روزگار) بتو میرسد صبر و خودداری نما زیرا که (صبر نمودن) از ثبات و استحکام کاریها است (۱۷)

و روی خود را از مردم نگردان و با تکبر و تجبر در زمین راه مرو خدا دوست نمیدارد هر متکبر فخر کننده‌ای را (۱۸) در راه رفتن میانه روی را اختیار کن و صدای خود را (در حرف زدن) بلند نکن زیرا که بدترین صداها صدای خر است (۱۹).

توضیح آیات

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ذَاتِ مَعَالٍ لُقْمَانَ رَا حَكِيمًا نَامِيدُ نَهْ نَبِيٌّ، از آیه چنین استفاده میشود که لقمان دارای مقام شامخ ولایت و حکمت بوده و شاید حکمتی که بلقمان عطاء شده فطانت و علم لدنی و عقل کامل و رأی صائب و عزم کامل باشد و حکماء در تعریف حکمت گفته‌اند (حکمت علم بحقیقت اشیاء است بقدر طاقت بشریت) و چنین علم و دانشی که در

صفحه : ۱۳۴

کمون اشیاء نفوذ داشته باشد از عطا‌های پروردگار است و نیز لقمان در مقام معرفت و محبت بمقام الوهیت حائز مقام شامخی گردیده بود و بسیار فکور و در عمل استوار بود

سخنان مفسرین در اینکه لقمان چه مقامی داشت

بقولی نبی بود نه رسول، بقول دیگر نبی نبود و حکیم بود زیرا که در قرآن مجید او را بحکمت ستایش نموده نه بنبوت و اخبار نیز شاهد بر اینکه است.

و گویند او را مخیر گردانیدند بین حکمت و نبوت حکمت را اختیار نمود.

نافع از ابن عمر روایت میکند گفت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود حقا میگویم لقمان پیغمبر نبود و حکیم بود و لکن بنده‌ای بود نیکو یقین و بسیار فکر میکرد او خدا را دوست میداشت خدا هم او را دوست میداشت و در باره او انعام بزرگ نمود و باو حکمت عطا فرمود در نیمه روزی خوابیده بود ندایی شنید که ای لقمان آیا میخواهی خدا تو را خلیفه کند و در روی زمین بین مردم حکم بحق بنمایی لقمان صدای ملک میشنید و ملک را نمیدید.

لقمان در جواب آن نداء گفت اگر پروردگار مرا مخیر گرداند عافیت را اختیار میکنم و بلا را قبول نمینمایم و اگر بر من حتم نماید که خلیفه شوم (سمعا و طاعة) قبول میکنم زیرا من میدانم اگر مرا خلیفه گرداند اعانت میفرماید و مرا از خطا نگاه میدارد.

ملائکه گفتند برای چه قبول نمیکنی که خلیفه باشی لقمان در جواب آنها گفت برای اینکه حکم نمودن بین مردم از سخت ترین منازل است و از هر طرف ظلم و ستم آن را فرا میگیرد اگر خود را از ستم حفظ نمود سزاوار است نجات پیدا کند و اگر خطا کرد راه بهشت را خطا نموده و کسی که در دنیا ذلیل و در آخرت عزیز باشد بهتر از اینکه است که در دنیا شریف و در آخرت ذلیل گردد و هر کس دنیا را بر آخرت اختیار کند دنیا از دستش میرود و بنصیب آخرت هم نمیرسد.

ملائکه از گفتار نیکوی لقمان و استدلال او تعجب نمودند پس از آن لقمان خوابید و خداوند در خواب بوی حکمت عطا نمود و وقتی بیدار شد بحکمت تکلم

صفحه : ۱۳۵

مینمود و بحکمتی که داشت با حضرت داود علیه السلام تکلم مینمود و او را کمک میکرد و داود (ع) باو میگفت ای لقمان خوشا بحال تو که بتو حکمت دادند و بلا را از تو گردانیدند (مجمع البیان) و نیز از حکمتهای لقمان اینکه است که گفته‌اند وقتی بر داود (ع) وارد شد که او داشت آهن را نرم کرده زره میساخت لقمان با اینکه نمیدانست چه میکند هیچ نگفت تا وقتی که داود (ع) زره را تمام کرد و پوشید و گفت زره برای جنگ چه چیز خوبی است لقمان گفت سکوت حکمت است و عامل آن بسیار اندکند.

و گویند لقمان غلام کسی بود و شبانی یا نجاری میکرد و او سیاه پوست از سیاهان مصر یا حبشه بود.

ابو هریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکند روزی یکی از بزرگان بنی اسرائیل بروی گذر نمود دید جمعی ایستاده و از وی استماع کلمه حکمت می نمایند آن شخص بزرگ از روی تعجب نه سخریه بوی گفت ای لقمان تو آن بنده سیاه نیستی که شبانی فلانی را مینمودی گفت آری از وی سؤال نمود چه چیز تو را باین پایه ارجمند رسانید گفت سه چیز: اول- راست سخن گفتن. دوم- امانت نگاه داشتن. سوم- ترک ما لا یعنی، یعنی آرزو و آمال دنیا را از خود دور کردن.

و نیز در منهج روایت مفصّلی از ابی عبد الله علیه السلام در حکمت لقمان بروایت داود از حماد بن عیسی نقل میکند که در آخر آن فرموده بخدا قسم که لقمان را از جهت حسب و مال و حشمت و جاه و جمال حکمت ندادند او مردی بود که در امر خدا قوی و متورّع، بسیار خاموش و عمیق النظر و طویل التفکر و حدید النظر بود، در روز خواب نمیکرد و در مجلس تکیه نمینمود و آب دهن در هر جایی نمیانداخت با چیزی بازی نمیکرد و هیچکس او را در حال بول و غائط و غسل نمیدید و از هیچ چیزی نه خنده مینمود و نه غضب میکرد از ترس اینکه مبادا گناهی در دین خود کرده باشد و از هیچ چیزی که از دنیا بوی میرسید خوشحال نمیشد و از فقدان آن اندوهگین نمیکردید بسیار زن گرفت و بسیار اولاد آورد و اکثر آنها پیش از او فوت شدند بر فوت هیچیک

صفحه : ۱۳۶

گریه نمیکرد بین دو نفر که با هم جنگ و نزاع میکردند حکم نمیکرد مگر بر آنچه اصلح بود و از آنها جدا نمی شد تا وقتی که از هم جدا میشدند و هر گاه از کسی سخن نیکی می شنید از او سؤال می نمود و با فقهاء و علماء مجالست می نمود و از قضاات و سلاطین تفتیش می نمود و بحال قاضیان گریه میکرد و بر ملوک و سلاطین برای مغرور شدن آنان بخدا طلب مغفرت مینمود و آنچه را که نفس بر شیطان غالب گردد فرا میگرفت و با هوای خود میجنگید و با نفس خود مجاهده می نمود و از سلطان احتراز می کرد و بعبرت و تدبّر نفس خود را مغلوب می گردانید و در کاری شروع نمینمود مگر آنکه بوی نفع رساند و نظر نمی کرد مگر در آنچه وی را اعانت نماید و باین صفات حسنه و خصلتهای پسندیده خداوند درهای حکمت را بر او مفتوح گردانید (پایان) بروایتی از لقمان سؤال کردند بدترین مردم کیانند گفت آن کسی که باک نداشته باشد بد خود را ب مردم بنمایاند باو گفتند چقدر بد صورتی گفت (تعیب علی النقش او فاعل النقش) نقش را عیب میکنی یا نقاش آن را.

از کتاب من لا یحضره الفقیه نقل میکنند که لقمان پسر خود گفت دنیا بحر عمیقی است که بسیاری از مردم در آن هلاک شدند ایمان بخدا را سفینه آن گردان و خود را بر توکل استوار گردان و تقوی را توشه خود نما اگر از آن بحر عمیق نجات یافتی برحمت خدا نجات یافته‌ای و اگر هلاک گردیدی بسبب گناه تو است.

(مجمع البیان) و از جمله کلماتی که بدادود (ع) توصیه نمود اینست که گفت ای داود از من پنج کلمه را یادگیر که در آن علم اولین و آخرین مندرج است:

اول- عمل تو برای دنیا بقدر لبث و ماندن تو در آن باشد. دوم- عمل تو برای آخرت بقدر لبث تو در آن باشد. سوم حاجت تو از مولای خود آزادی تو از دوزخ باشد. چهارم جرأت تو در معصیت بقدر صبر تو بر آتش باشد.

پنجم- هر وقت اراده معصیت کنی جایی برو که خدا تو را نبیند. (منهج الصادقین) و نیز از حکمتهای لقمان نقل میکنند که وقتی آقای او بوی گفت گوسفندی ذبح

صفحه : ۱۳۷

کن و بهترین اعضاء او را برای من بیاور او دل و زبان آن را آورد از او پرسید چطور اینها بهترین اعضاء گوسفند میباشند گفت اینها بهترین اعضا هستند اگر خوب باشند و بدترین اعضا هستند اگر بد باشند.

خلاصه از لقمان حکمتهای بسیاری نقل شده که بیان آن طولانی و غرض ما اختصار است و برای اهل بصیرت همین اندازه کافی خواهد بود.

و در نسب او گویند وی پسر باعور بن ناحور بن تارخ است و تارخ برادر ابراهیم علیه السلام بوده و از طرف مادر پسر خواهر یا پسر خوله ایوب بوده و بعضی گفته‌اند هزار سال عمر کرد و زمان داود (ع) را درک نمود و از داود علم آموخت.

أَنْ اشْكُرَ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ در آیه کلامی مندرج است و معنی آیه چنین است که بلقمان حکمت عطا نمودیم و بوی آزمودیم که برای چنین نعمت بزرگی خدا را شکر نماید و خداوند از شکر شکرگزاران بی نیاز است هر کس شکر کند فائده شکرش عاید خودش خواهد گردید و هر کس کفران نعمت کند آن نیز ضررش بخودش برمیگردد. کفر در لغت بمعنی پوشانیدن است، در اینجا کفر را مقابل شکر قرار داده، شاید آیه در مقام مذمت کسی است که نعمتهایی که بوی عطاء شده ببوشاند و اظهار نماید و دیگران را از آن متمتع و بهره‌مند نگرداند و بالاترین نعمتهای الهی نعمت حکمت است که فرموده (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) و چنین است باقی نعمتهای دیگر از علم و مال و جاه چنانچه در سوره و الضحی آیه ۱۱ فرموده (وَ أَمَّا نِعْمَةُ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) حدیث کردن همان اظهار نمودن نعمت است و در اینجا بلقمان امر مینماید که خدا را که بتو حکمت عنایت نموده شکرگزار باش شاید مقصود چنین باشد که بعضی از آن حکمتها را بمردم بیاموز و خلق را از آن بهره‌مند گردان و کسی که هر نعمتی که بوی عنایت شده در آن مصرفی که برای آن بوی داده شده صرف نماید فائده آن عاید خودش خواهد گردید و آن نعمت زیاد میگردد و هر کس نعمتها را ببوشاند و بمصرف خود نرساند آنهم ضررش عاید خودش خواهد گردید و شاید

صفحه : ۱۳۸

ضررش چنین باشد که نعمت از وی گرفته خواهد شد در سوره ابراهیم علیه السلام آیه ۷ فرموده (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) خلاصه وقتی آیات را با هم جمع کنیم از مجموعش چنین استفاده میشود که شکر هر نعمتی اظهار آن و بهره دادن ب دیگران است.

وَ إِذْ قَالَ لِقَمَانَ لِبَنِيهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ اَوَّلُ از اندرزه‌های لقمان پسرش اینکه بود که شریک برای خدا قرار نده زیرا که برای خدا شریک آوردن تعدی جابرانه و اخذ عدوانی است چیزی که لایق الوهیت و ربوبیت نیست آن را بگیری و همتا قرار دهی با آن کسی که آفریننده عالمیانست زیرا که آنچه غیر او است همه فقیر و ذلیل و محتاج بآن فرد یکتا میباشند پس اینکه چه حکم ظالمانه‌ای است که مخلوق خدا را با او شریک گردانی قوله تعالی در سوره روم آیه ۲۷ از نفس خود انسان و عملش مثال می آورد (هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ، تا آخر) آیا آنهایی که بنده و عیب شما میباشند در مالهایی که خدا بشما داده شریک شما میباشند.

اشاره به اینکه همین طوری که شما بنده گان خود را در مالهایتان شریک نمیگردانید بدانید که خدای تعالی نیز در مملکت خود کسی را با خود شریک نمیگرداند و مملکت خود را بکسی واگذار نخواهد نمود.

باید دانست که شرک مراتبی دارد شرک جلی و شرک خفی، شرک جلی شرک در مقام ذات یا شرک در مقام صفات حقیقیه است که آنهم عین ذات است و قائلین بآن بسیار کم یابند حتی مشرکین عرب که میگفتند ما چون بتها را مقرب درگاه احدیت میدانیم آنان را عبادت میکنیم تا مقرب گردیم لکن شرک خفی یا شرک در عبادت است و آن وقتی است که در عبادت غیر خدا را شریک گرداند مثل اینکه در عبادت ربیاء یا حظوظات نفسانی یا غیر آن را داخل گرداند یا شرک در افعال است که غیر خدا را در افعال و آثار مؤثر بالاستقلال بداند و چنین گمان کند که بدون اراده حق تعالی در عالم چیزی واقع میگردد و طرفداران

صفحه : ۱۳۹

شرک خفی بسیارند.

و موحد کسی خواهد بود که در اینکه چهار مرتبه توحید کامل باشد: توحید در مقام ذات، توحید در مقام صفات، توحید در مقام

عبادت، توحید در افعال (و لا مؤثر فی الوجود الا الله) را نصب العین خود گرداند.

و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ چون پدر و مادر علّت مادی اولاد میباشند و نیز ولی نعمت اویند در حفظ و تربیت مخصوصا مادر که باید در مدّت نه ماه حمل بردارد در حال مشقّت و سستی و در اثر بزرگ شدن طفل ضعف بالای ضعف عارض وی میگردد تا موقع وضع حمل با آن درد شدید مخاض و تا دو سال شیر دادن اولاد پایان میرسد در اینکه مدّت بایستی مادر چه زحماتی را متحمل گردد و پدر نیز بنوبه خود باید بکار و عمل متحمل امر معاش طفل و مادرش گردد اینکه است که در اینکه آیه بارشاد عقلی امر مینماید أَنْ اشکر لی و لِوَالِدَيْكَ سپاس گذاری پدر و مادر را تلو سپاس گذاری خود قرار داده و اینطور بیان اهمّیت اطاعت و احسان پیدر و مادر را میرساند.

إِلَى الْمَصِیْبِ شاید اشاره باین باشد که و لو اینکه پدر و مادر علّت مادی اولاد بحساب میآیند لکن علّت فاعلی و علّت غایی هر دو خدای تعالی است.

وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصاحبهما فی الدنیا معروفاً پس از آنکه در آیه بالا بانسان در باره احسان و سپاس گذاری نسبت پیدر و مادر اکیدا توصیه مینماید در اینکه آیه در جایی که پدر و مادر با کمال کوشش با اولادشان امر نمایند که برای خدا شریک قرار بده چیزهایی را که تو علم بشرافت آنان نداری مثل بتها که جمادی بیش نیستند تو اولاد نباید آنها را در اینکه عمل رکیک غیر عقلایی اطاعت نمایی و با اینکه حال باز امر مینماید که در امور دنیوی در جایی که غیر از اینکه مورد باشد با آنها بطور خوبی و معروف همراهی نما اینکه است که بعضی گویند اولاد

صفحه : ۱۴۰

حق کشتن و هیچ نوع اذیت پیدر و مادر ندارد و لو آنکه آنان کافر باشند.

در شأن نزول آیه گویند اینکه آیه در باره سعد وقاص فرود آمده که او اسلام قبول نمود و پدر و مادرش او را بر شرک و ارتداد ترغیب و تحریص مینمودند و مبالغه و اصرار را از حد گذرانیدند حتّی اینکه گویند مادرش سه روز غذا نخورد تا آنکه آب و نان در دهان او میکردند و سعد میگفت اگر هفتاد مرتبه بمیرد و زنده شود من از دین اسلام بر نمیگردم و اینکه آیه جمله معترضه است که بین وصایای لقمان بمناسبت شرک بخدا و خبث آن آمده و شاید اشاره باین باشد که با اینکه اطاعت پدر و مادر نظر بحقوق آنها خیلی مهم است برای خدا شریک قرار ندادن مهم تر است که در اینکه مورد نباید اطاعت آنها را نمود بلکه بایستی جدّا مخالفت نمود.

وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ وَ باز ذات احدیت انسان را توصیه مینماید که بایستی متابعت نمایی راه کسی را که بمن بازگشت نموده یعنی تو تابع کسی شو که تو را بسوی توحید و یگانگی خدای تعالی ارشاد نماید که او محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین خواهند بود.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (ثم) متفرع بر جمله بالا است یعنی در قیامت بازگشت شما افراد بشر بسوی خدا است و شما را خبردار مینمائیم آنچه از خوب و بد در دنیا عمل نموده اید و آن وقتی خواهد بود که نامه اعمال بدست انسان میرسد وقتی اعمال بد خود را می بیند گوید ای وای بر من اینکه چه کتابی است (ما لهذا الكتاب لا یُعَادِرُ صَیْبِرَهُ وَلَا کِبِيرَهُ إِلَّا أَحْصَاهَا) کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه در آن ضبط گردیده.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِن تَكُونُوا لِقَمَانٍ يُرْتَضُونَ أَوْ لَكُم مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَيْحِرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُ إِنَّهُ سَدِيدٌ عَاسِدٌ پسرسش اینکه است که میگوید ای پسرک من گویا از روی شفقت پدری گوید ای بچه من اگر عمل تو بقدر دانه اسفندی باشد در شکم سنگی یا در آسمانها و زمین مخفی گردیده موقعی که بسوی خدا بازگشت می نمایی

صفحه : ۱۴۱

خدا آن را می‌آورد و نزد تو حاضر میگرداند.

اینکه آیه دلالت واضح دارد که آنچه انسان در دنیا عمل نموده از خوب و بد سر سوزنی از آن فانی نگردیده و تماماً با آثار و خواص آن در صفحه نفشش نقش بسته و در باطنش مخفی و در قیامت که (یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) است کتاب نفس باز میشود و بطوری در نظر صاحبش ارائه داده میشود که گویا گمان میکند فعلاً مشغول بآن اعمال است قوله تعالی (وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا). و شاید سرّش اینکه باشد که چون قیامت عالم جمع است قوله تعالی (يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ) و آخرین سیر کمال بشری است اینکه است که آنچه از اوّل عمر تا آخر از ملکات حمیده یا نکوهیده و نیز اعمال و افعالی که از وی صادر گردیده و در راه نوردی خود کسب نموده تماماً با وی همراه است.

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ بحقیقت خدا باریک بین است آنچه نازک و خورد باشد در کمال لطافت و خوردی و آنچه ثقیل و سنگین و عظیم و بزرگ باشد در منتهی درجه عظمت تماماً در علم حضوری او حاضر و بآن داناست.

پس از اینکه لقمان پسرش اکیدا توصیه مینماید که برای خدا شریک قرار نده و یکتا پرست باش راجع بحسن اعمال و اخلاق مطالبی را گوشزد وی مینماید:

اول گوید (یا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ) ای پسرک من نماز را بپای دار و راجع بنماز استقامت نما و اینکه پس از نهی شرک بخدا امر بنماز مینماید که نماز را بپای دار اهمیت امر نماز را میرساند.

دوم (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ) او را توصیه مینماید که مردم را بکارهای شایسته خوب و اदार گردان (وَأَنهٗ عَنِ الْمُنْكَرِ) و از کارهای منکر و زشت نهی کن.

سوم (وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ) و در آنچه بتو میرسد از ناملایمات و سختیهای روزگار صبر کن و بردباری نما زیرا که صبر و بردباری (مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) عزم و اراده را قوی میگرداند و متانت و استقامت را زیاد میکند بطوری که آدم صابر

صفحه : ۱۴۲

در هر کاری که وارد میگردد با قوت عزم و اراده و استقامت و متانت آن عمل را بخوبی و درستی انجام خواهد داد.

چهارم - (وَلَا تُصَيِّرْ كَفْرًا لِلنَّاسِ) از مردم روی مگردان اشاره به اینکه چنین عمل منتج مفاسد بسیار خواهد بود یکی باعث توهین مردم است و توهین بمسلمان نمودن گناه بزرگی است، دیگر بین تو و آن کسی که نسبت بوی اینکه عمل را نموده‌ای دشمنی تولید میگردد، سوم از اینکه عمل آن صفت نکوهیده باطنی خود را که کبر یا حقد و حسد باشد ظاهر نموده‌ای.

پنجم - وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ بین مردم متکبرانه و متجبرانه راه نرو زیرا که خدا دوست نمیدارد کسی را که باین اوصاف باشد که در راه رفتن بخرامد و بسیار فخر کننده باشد اشاره به اینکه ممکن است سر تا پا احتیاج و فقر و ذلت و بیچارگی است چه جا دارد که بدیگران فخر و مباهات نماید و در مشی و عمل و در گفتار و کردار ببندگان خدا کبر فروشی کند و بنظر حقارت مردم را بنگرد.

ششم - (وَأَقِمْ وَدَانَ فِي مَسْجِدِكَ) در راه رفتن میانه روی را اختیار کن نه زیاد تند راه برو که بوقار و متانت تو ضرر رساند و نه اینقدر آهسته راه برو که یک آدم تنبل سستی بنظر آیی بلکه در راه رفتن بین اینکه دو را مراعات نما، آری (خیر الامور اوسطها) انسان بایستی در تمام اعمال حدّ وسط را اختیار کند نه در طرف افراط رود و نه در طرف تفریط و معنی عدالت همین است.

هفتم - (وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) در سخن گفتن غضّ صوت کن صدای خود را بسیار بلند نکن زیرا

اگر صدای خود را بسیار بلند نمایی شبیه بصدای خر میشود و منکر ترین صداها صدای خر است که طبع منزجر از آن است.

صفحه : ۱۴۳

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸]

اشاره

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدَّثَنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَمَن يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ غَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

صفحه : ۱۴۴

(ترجمه)

آیا نمی‌بینید که خدا برای شما (افراد بشر) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مسخر نموده و برای شما تمام گردانید نعمتهایی را که ظاهر و هویدا است و نعمتهایی که در باطن (و بر شما پنهان است) و بعضی از مردم کسانی هستند که بدون دانش و بدون رهنمایی و بدون کتاب روشنی در آیات خدا مجادله مینمایند (۲۰)

و وقتی بآنان گفته میشود آنچه را که خدا نازل نموده (از آیات قرآن) پیروی نمائید گفتند بلکه پیروی میکنیم ما آن چیزی را که یافتیم بر آن پدران خودمان را آیا اگر شیطان بوساوس بخواند ایشان را بسوی عذاب دوزخ بکشد باز ایشان پیروی کنند شیطان را و دست از تقلیدشان برندارند (۲۱)

و کسی که ذات خود را بسوی خدا تسلیم نماید در حالی که نیکوکار باشد (چنین کسی) محققاً چنگ زده بحلقه محکمی و سر انجام کارها بسوی خدا است (۲۲)

(ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) کسی که کافر شد کفر او تو را غمگین نگرداند بازگشت آنان بسوی ما است پس آنان را خبردار مینمائیم بآنچه کرده‌اند زیرا که حقیقتاً خدا بآنچه در سینه‌ها است دانا است (۲۳)

برخورداری آنها (از دنیا) اندک خواهد بود پس از آن آنان را ناچار مینمایند بعذاب سخت (۲۴)

اگر از (مشرکین) سؤال کنی که چه کس آسمانها و زمین را آفریده هر آینه البته گویند خدا، ای محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو حمد و ستایش مخصوص بخدا است بلکه بیشترین (کفار) نمیدانند (۲۵)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مخصوص بخدا است زیرا که خدا بی‌نیاز و ستوده است (۲۶)

اگر آنچه در زمین است از درختها قلم شود و دریاها مداد شوند و پس از آن هفت دریای دیگر (مداد گردد) پس از فناء آن باز

کلمات خدا تمام نشود زیرا که خدا غالب و درستکار است (۲۷)
نیست آفرینش شما و نه مبعوث شدن شما مگر مانند یک نفس زیرا که خدا شنوا و بینا است (۲۸).

صفحه : ۱۴۵

توضیح آیات

اشاره

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ هَمْزَه استفهامی در مقام اعتراض بکفار است که آنان چگونه انکار آیات الهی را مینمایند آیا ندیدند البته می بینند که چگونه خدای تعالی برای نفع آنها موجودات عظیم را از آنچه در آسمانها است از خورشید و ماه و ستارگان و تمام موجودات جوئی از قبیل ابر و باد و باران و برف و غیر اینها و آنچه در زمین است از جمادات و نباتات و اشجار و حیوانات بزی و بحری و غیر اینها را برای پیدایش انسان و حیات و بقای او همه را مسخر نموده که خورشید و ماه و ستارگان هر یک بمقدار معینی بر زمین نور افشانی کنند و زمین را زیر پای بشر نرم و ملایم گردانیده که انسان بتواند باسانی در آن حرکت نماید و نیز آب را از آسمان بزمین فرود آورده که ما محتاج خود را رفع نماید و با اینکه بین عناصر آب و خاک و آتش و هوا تضاد است که هر یک دیگری را فانی میکند چنان اتفاق و اتحاد بین آنان قرار داده که برای نفع بشر با هم همکاری میکنند و دست در گردن یکدیگر انداخته و در رفع احتیاجات او میکوشند و هر یک برای وظیفه معینی که مربی عالم برای آنها معین نموده انجام وظیفه میدهند.

وَ أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً بعض قراء یعنی ابو عمر، حفص، نافع و ابو جعفر (نعمه) خوانده‌اند که نعم جمع نعمت است باء اضافه بضمیر هاء یعنی نعمتهای خدا و باقی قراء (نعمه) بتنوین تاء قرائت نموده‌اند که مفرد باشد نه جمع و چون اسم جنس است شامل تمام نعمتها میشود پس اینکه دو قرائت در معنی یکی میشود.

اینکه آیه در مقام امتنان بر بشر و تبه او است که او را متذکر نماید که ای بشر مربی عالم از راه فضل و کرم اوّلا برای پیدایش تو آنچه را در آسمان و زمین است مسخر نموده که همه برای تو کار میکنند و ثنایا نعمتهای بسیاری از نعمتهای ظاهره و باطنه بر تو ریزش داده و تمام گردانیده.

صفحه : ۱۴۶

نعمتهای ظاهره مثل اصل حیات و صحت و روزی و لوازم زندگانی از خوراک و پوشاک و مسکن و لوازم و مقدمات پیدایش آنها و آنچه انسان در زندگانی محتاج بآن است با حسن وجه بر او فراهم نموده و در کف اختیار وی نهاده.

سخنان مفسرین در توجیه نعمتهای باطنه

۱- بروایت ابن عباس نعمت ظاهره نعمتی است که متعلق بعلم انسان است و نعمت باطنه آنچه مصالح دین و دنیای وی است که غیر از حق تعالی کسی عالم بآن نیست.

۲- ضحاک از ابن عباس چنین روایت کرده که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نعمت ظاهره و باطنه سؤال نمودم فرمود نعمت ظاهره اسلام است و تسویه قامت تو بطور اعتدال و رزق بسیار و نعمت باطنه پوشانیدن اعمال بد و مفتضح نشدن بآن، یا ابن عباس خدای تعالی میفرماید ببنده مؤمن سه چیز عطاء نمودم که بدیگری ندادم اول دعای مؤمنین را در وقتی که عمل او منقطع گردد در باره او قبول نمودم. دوم- اختیار ثلث مال او را بوی دادم که در راه من صدقه دهد و من تکفیر گناهان او را کنم. سوم- اعمال بد او را پوشانیدم که رسوا نگردد و اگر اظهار میکردم اعمال بد او را هر آینه اهل او و مردم او را دور می‌انداختند یعنی دفنش نمی‌نمودند.

و نیز از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که نعمت ظاهر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ما جاء به است از معرفه الله تعالی و توحیده و نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت و محبت بما است. (ابو الفتوح) ظاهرا نعمت ظاهر آن نعمتهایی است که تعلق بجسم و بدن انسان دارد و نعمتهای باطن آن نعمتهایی خواهد بود که متعلق بنفس و روح و قلب انسان باشد که خدای متعال همین طوری که نعمتهای ظاهر را در دسترس انسان گذاشته که بکسب و عمل بر خود فراهم نماید همین طور در استعداد وی کسب ظفر یافتن بنعمتهای باطنی را نیز گذاشته و شکی نیست که بالاترین نعمتهای باطنی نعمت علم و معارف و فهم حقایق است، و علم سه قسم است:

صفحه : ۱۴۷

(اقسام سه گانه علم) مأخوذ از جواهر التفسیر

برای انسان در باطن غیر از حس مشترک و قوه خیال که راجع بمحسوساتند سه قوه دیگری است که امتیاز او از حیوانات بهمین سه قسم از فضیلت خواهد بود.

اول- متخیله و علوم راجع بمتخیله مثل شعر، موسیقی، نقاشی، صورت سازی و امثال آن است که منشأ اینها قوه خیال است. دوم- قوه (ذاکره) و علوم آن تاریخ، علوم طبیعی و ریاضی از علوم سماوی و حساب و هندسه که تماما راجع بقوه ذاکره است. سوم- قوه (مفکره) و آن علم بنظام طبیعت و معرفه الله و شناختن نفس و اینکه قسم از علوم را فلسفه نامند. و از اقسام فلسفه ادراک ارتباط موجودات بیکدیگر و فهم اینکه ارتباط و نسبت آن بحقایق عقلیه آنهاست که غائب از حسند و شناختن نفس و قوای نفسانی و علم منطق و علم اخلاق و سیاست و تمام اینها داخل در علم فلسفه بشمار می‌آید. آیا اینکه قوی و مشاعر بیان قوله تعالی نیست که در آیه بالا فرموده (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّهُ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) که انسان باین قوی و مشاعر تمام اقسام موجودات ارضی و سمائی را مسخر نمود، که هیچ موجودی از حیظه اینکه قوی خارج نیستند و نعم ظاهره آن علمی است که راجع بجسم ما است و نعم باطنه آن علمی است که راجع بعقل ما است.

بیان تنطوای ملخصا بپایان رسید و مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ آیه در مقام مذمت کسانی است که بدون اینکه علم و دانشی از علوم الهی یا علوم طبیعی و غیر آن داشته و بدون رهنما و پیشوایی که از وی طریق جدل را آموخته باشند و بدون آنکه تابع یکی از کتابهای آسمانی شده باشند از روی کبر و عناد در ذات حق تعالی یا صفات و افعال او بحث میکنند و خواهند اظهار فضل و دانش نمایند و بگمان فاسد خود از اینکه راه خود را در بی دینی قانع گردانند.

صفحه : ۱۴۸

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْنَا آيَاتِنَا مِنْ قَبْلِهِ وَمَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ
میشود تابع گردید قرآنی را که خدای تعالی بپیمبرش نازل گردانیده انکار نموده و گفتند ما تابع پدران خود میگردیم و بهمان روش آنها عمل مینمایم.

أَوَلَوْ كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ أَشَارَهُ بِأَنَّكَ رُوحٌ شَيْطَانِيٌّ أَمْ أَرَادَ أَنْ يَقُولَ كَذِبًا
که شیطان بالقاء در نفسشان آنها را دعوت مینماید و آنها را میکشاند بسوی آتش سوزان جهنم.

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ مَرْجَعُكُمْ أجمعين
میآموزد که کسی که بخوهد از شر شیطان و عذاب دوزخ محفوظ ماند بایستی بتمام قوی و مشاعر رو بسوی خدا نماید و تسلیم او گردد در حالی که نیکوکار باشد چنین کسی چنگ زده است بحلقه یا ریسمان محکمی که گسسته گی ندارد و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است که در آیه الكرسي فرموده (وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنْفِصَامَ لَهَا) تشبیه معقول است بمحسوس همین طوری که کسی که بخوهد مثلا از کوه بلندی بالا رود و بترسد از پرت شدن خود را دست آویز میکند بچیز محکمی مثل ریسمان یا حلقه یا غیر آن که از پرت شدن نجات یابد و از غله کوه بتواند بالا رود همین طور کسی که بخوهد از کوه توحید بالا رود و بغله آن برسد و از کید نفس اماره و شیاطین جنی و انسی محفوظ ماند طریق آن اینکه است که خود را بتمام جهت تسلیم امر حق تعالی نماید و تمام امور خود را تفویض باو نموده و نیز نیکوکار باشد.

وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ اشاره به اینکه کسی که بکل وجه رو بخدا نماید و بخلوص نیت اعتماد و توکل بر او نموده و تمام امور خود را واگذار باو گردانیده چنانچه از متعدی شدن (یسلم) به الی الله چنین استفاده میشود و نیز نیکوکار هم باشد همچو کسی سیرش سیر

صفحه : ۱۴۹

إِلَى اللَّهِ میشود و عاقبت کارش منجز بقرب و نزدیکی بجوار قرب الهی خواهد گردید (ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).
وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا لِأَنْتَ سَلَىٰ دل رسولش در بسیاری از آیات بحضرتش خطاب مینماید که تو از کفر و گفتار ناروای مشرکین و کافرین آزرده مشو وظیفه تو تبلیغ رسالت است سر انجام کار آنها بسوی ما خواهد بود ما آنان را باعمال زشتشان خبردار خواهیم نمود و بکیفر عملشان خواهند رسید.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ زیرا که خدا عالم است بآن حقد و حسد و بغض و کبر و باقی صفات نکوهیده‌ای که در باطنشان مخفی گردانیده‌اند و در روز (تبلی السرائر) همه اعمال و صفات و آنچه بر آنند مکشوف گردد و بمجازات افعال خود خواهند رسید.
نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ غَلِيظٍ خداوند تعالی کثیر الفضل و قدیم الاحسان است اینکه است که بمقتضای رحمت و واسعه هر مخلوقی بقدر استعداد و قابلیت خودش باید از رحمت غیر متناهی الهی برخوردار گردد و چون در قیامت برای کفار نصیبی از رحمت الهی نیست اینکه است که در دنیا از نعمتهای جسمانی دنیوی آنان را نمتنع میگرداند چنانچه گفته‌اند
(الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر)

مخصوصا آنهایی که برای دنیای خود زراعت نموده که حاصل زراعتشان در همین دنیا نصیبشان خواهد گردید زیرا که غایت عملشان همین دنیا بوده قوله تعالی (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ).

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ چون هر فردی از بشر بلکه هر موجودی بفطرت یا بغریزه خود خدا را میشناسد

اینکه است که هر گاه از کفار سؤال کنی که چه کس آسمانها و زمین را آفریده و از نیستی بهستی آورده آنان بفطرت اولیه خود بزبان حال و قال گویند البتّه خدا،

صفحه : ۱۵۰

و در آیه (بلام) که در آن قسم مندرج است و نون تأکید ثقیله کلام آنها را مؤکّد نموده اشاره به اینکه فطرت و سنجیه انسان گواهد است که هیچ بنائی بدون بناء و هیچ حادثی بدون محدث و هیچ متحرکی بدون محرک و هیچ مرکبی بدون ترکیب کننده انجام نخواهد گرفت پس چطور ممکن است که اینکه کاخ مجلّل جهانی و اینکه نظام بدیع آفرینش از ترکیب نظام کرات و سیارات و ستارگان و کهکشانشا و زمین و کوهها و اقیانوسها و موجودات زمین از جمادات و نباتات و حیوانات و ارتباط موجودات بهم و اسراری که در هر یک از آنها مندرج گردیده که هزاران فکر عمیق بکوچکترین از اسرار و رموز پست ترین موجودات پی نخواهد برد با اینکه حال چگونه ممکن است کسی بتواند انکار نماید که دست توانایی در کار است و آن خدا و مبدئی خواهد بود که فوق همه چیز و ما فوقی برای او نخواهد بود و بیک اراده وحدانی و قدرت نامحدود ازلی جهان و جهانیان و آنچه در آنست از حیز عدم بصحرای وجود آورده (همه را او نوازد و سازد، بلکه از خود بدیگری نپردازد).

قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ خطاب برسولش نموده که در صورتی که اینها معترفند که آسمانها و زمین را خدا آفریده تو آنها را بارشاد عقلشان متنبه گردان و آنان بگو وقتی شما اعتراف میکنید که آفریننده آسمانها و زمین خدا است بایستی حمد و ستایش و اظهار عبودیت خود را مخصوص باو گردانید و کسی یا چیز دیگری را مثل بتها یا غیر آن در عبادت و طلب حاجت با او شریک نگردانید و لکن چون اکثر مردم امور طبیعی بر عقلشان چیره گردیده و نمیتوانند بغیر محسوسات توجه نمایند اینکه است که در طلب حاجت نیز بفطرت طبیعتشان بمحسوسات رو مینمایند بگمان اینکه اینها چون مقرب بخدا میباشند بواسطه آنها اینان نیز بخدا نزدیکی یابند دیگر نمیدانند که خداوند بانسان از رگ گردن او که حیات وی بآن است نزدیکتر باو است چنانچه فرموده (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) سوره ق آیه ۱۵.

صفحه : ۱۵۱

کلمات تکوینی و فیض الهی غیر متناهی است

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ شَاطِرٌ مَقْصُودٌ از کلمات مخلوقات باشند که در اینجا و سوره کهف آیه ۱۰۹ فرموده (لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَادًا) اشاره باشد بسعه و کثرت مخلوقات که کلمات تکوینی اویند، در باره حضرت مسیح علیه السلام فرموده (كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرِيَمَ) و اینکه بیان دلالت واضح دارد که مخلوقات خدا بی انتهای است زیرا که مخلوقات معلومات حقد که ناشی از علم و قدرت بی انتهای او است، درختان هر قدر زیاد باشند برای قلم و دریاها با سعه و کثرت آب مرکب گردند و باینها هفت دریای دیگر اضافه شود و بخوانند مخلوقات خدا را بنویسند اینها تمام میگردند پیش از آنکه کلمات که ناشی از زبان قدرت و علم ازلی صادر گردیده تمام گردد زیرا که اینها متناهی است و معلومات خدا غیر متناهی.

مفسرین در شأن نزول آیه چنین گویند که یهودیها نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند تو می گویی (وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) آیا در باره همه است فرمود آری گفتند در کتاب تو هست که بما تورات داده و در آن همه چیز هست در

پاسخ فرمود با اینکه در تورات علم بسیاری است لکن نسبت بعلم حق تعالی اندک خواهد بود إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اشاره به اینکه خداوند غالب بر همه ممکنات و حکیم است که فعل و عمل و خلقت او از روی حکمت بنظام عالم انجام میگیرد خلقت و آفرینش او جزافی نیست مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كُنْفُسًا وَاِحْدَاهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ به (ماء) نافیه و استثناء به (الَّا) آفرینش انسان و مبعوث شدن وی را در قیامت مثل یک شخص معرّفی مینماید همان طور که در پیدایش و آفرینش شما زحمتی و مشقّتی نیست در مبعوث شدن شما در قیامت نیز برای خدا زحمت و مشقّتی نخواهد بود.

و شاید اشاره باین باشد که خلقت دنیوی شما و حیات اخروی شما یکی است

صفحه : ۱۵۲

یعنی همین شخص شماست که در قیامت مبعوث میگردید و در هیچ حالی شخصیت و هویت شما عوض نخواهد گردید زیرا خدا شنواست و گفته‌های شما را که راجع بزنده شدن در قیامت با هم می‌گوید میشنود و بینا است که از حالات درونی و گمانها و موهومات که در باطن خود میپروراند مطلع است.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴]

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَإِذَا غَشِيَهِمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعِيَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

صفحه : ۱۵۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره لقمان

آیا ندیدی که خدا شب را در میاورد در روز و روز را در میآورد در شب و خورشید و ماه را مسخر گردانیده تماما جریان دارند تا مدتی که مقرر گردیده و محققا خدا بآنچه می‌کنید آگاهست (۲۹)

اینکه سعه علم بسبب آنست که خدا او است حق (و حقیقت) و آنچه را که غیر از او میخوانید باطل و ناچیز است و حقیقه خدا او است که بلند مرتبه و بزرگوار است (۳۰)

آیا ندیدی جریان کشتی را در دریا و آن نعمت خدا است برای اینکه بشما بنمایاند بعضی از آیات خود را و در اینها هر آینه آیات و نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکر گذارنده‌ای (۳۱)

و وقتی موجی که چون سایبان باشد آنان را بگیرد خدا را میخوانند در حالی که دین را برای خدا خالص کننده باشند و چون آنها

را از (غرق) نجات دادیم و بیابان رسیدند بعضی از آنها بخلوص باقی میمانند و آیات ما را انکار نمیکنند مگر هر غدار ناسپاس کننده (نعمتهای خدا را (۳۲)

ای (افراد بشر) از عقوبت پروردگار خود بترسید و بترسید از روزی که پدر بفرزندش پاداش ندهد و نه اولاد پیدارش چیزی پاداش دهد محققاً وعده خدا حق است پس حیات دنیا شما را مغرور نگرداند و شما را بخدا مغرور نگرداند (دیو) فریبنده (۳۳)
علم قیامت نزد خدا است و اوست که باران را فرود میآورد و عالم است بآنچه در رحما (مخفی گردیده) و هیچ نفسی نمیداند فردا چه چیز (از خیر و شر) بدست میآورد و نمیداند بکدام زمین میمیرد و حقیقه خدا (بهمه چیز) دانا و آگاه است (۳۴).

صفحه : ۱۵۴

توضیح آیات

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ در ظاهر خطاب برسولش نموده و بهمزه استفهام انکاری خواهد امت را متنبه گرداند فرموده آیا نمی بینید یعنی البته می بینید که چه قدرت و استیلائی است که برای نظام عالم تاریکی شب را در روشنایی روز داخل میگرداند و روشنایی و ضیاء روز را در شب داخل میگرداند، اشاره بکمال قدرت دارد که با اینکه تاریکی و روشنایی ضد یکدیگرند و در هم ممکن نیست جمع شوند و هر یک دیگری را فانی و مضمحل میگرداند از کمال قدرت و اقتدار هر یک را داخل دیگری مینماید که بآمدن یکی دیگری فانی میگردد و دیگر بقاء و ثباتی برای آن نخواهد ماند.

وَسَيَخْرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى و نیز از نفوذ قدرت و حکمت او است که ماه و خورشید و تمام کواکب و سیارات را مسخر گردانیده که هر یک حرکت میکنند و در مدار و قرارگاه خود جریان دارند تا آن مدتی که در علم ازلی حق تعالی برای بقاء و عمل آنها مقرر گردیده.

و لفظ (کل) اگرچه اطلاق و عموم دارد لکن در اینجا و نیز در سوره (یس) قوله تعالی (لا الشمس ينبغي لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون) گویند در هر دو آیه تنوین (کل) تنوین عوض از مضاف الیه است در اینجا چنین میشود (کل منهما) از شمس و قمر در مدار خود جریان دارند و در سوره (یس) کل شمس و قمر و نجوم در مدار و قرارگاه خود مثل ماهی که در آب شناوری میکند حرکت میکنند.

وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ اشاره بعموم علم و قدرت نموده که باید بدانید که خداوند تعالی بهمه چیز و اعمال و افعال شما آگاه است (لا یعزب عن علمه مثال ذره).

صفحه : ۱۵۵

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ بيشتر تذکر میدهد که ولوج شب در روز و روز در شب و تسخیر شمس و قمر و حرکت دوری تمام موجودات دلیل ظاهر و بارزی خواهد بود بر حقایق حق تعالی که او است حق و حقیقت و آنچه غیر او است همه باطل و عاطل خواهند بود نه از خود وجود دارند نه بقاء نه ثبات دارند و نه سکونت دارند بلکه بدست قدرت قادر ازلی علی الدوام در کون فسادند و وجودشان محفوف بعدم و بقائشان عین زوالشان و هستیشان عین عدمشان خواهد بود.

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ حقا و حقیقتا او است خدای بزرگ مرتبه که صاحب علو و عظمت و بزرگواری است او عالی و غیر او همه دانی او عزیز و غیر او همه ذلیل و او غنی و بی نیاز و غیر او همه فقیر و نیازمند باو، او ثابت و غیر او همه باطل خواهند بود.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ خُطَابُ برسولش مینماید و بعض نعمتهای خود که برای بشر مبذول گردانیده اشاره

مینماید که از جمله آنها کشتی است که در آب روان می‌گردد و بقدرت و حسن تدبیر ازلی کشتی با چندین هزار بار و چندین نفر از مردم مخصوصاً کشتیهایی که در اینکه زمانها ترتیب میدهند با اینکه ثقلت و سنگینی بر روی آب جریان دارد.

لِيرِيكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ به لام تعلیل در مقام بیان علت و سبب چنین نعمتی برآمده که کشتی را در آب جریان دادیم برای اینکه بشما افراد بشر بنمایانیم بعضی از نشانه‌های قدرت و اقتدار خود را و نظر کنید بسعه دریا و موجودات بسیاری که در آن است مثل ماهی و حیوانات دریایی که همه آنها در آب زندگانی مینمایند و نشو و نما نمود و بزبان حال از مبدء خود روزی میطلبند و همه را از خوان نعمت خود روزی میدهد و امرار حیات مینمایند (صَبَّارٍ وَ شَكُورٍ) هر دو صیغه مبالغه‌اند و اشاره به اینکه هر کسی چنین روح و قلب مصفایی در وی نیست که موجودات را آیات خدا ببیند و بنظر عبرت در آنها

صفحه : ۱۵۶

بنگردد مگر کسی که در اثر صبر بسیار که در اطاعت پروردگار و جهاد با نفس و تحصیل ملکه تقوی و بردباری در رو برو شدن با ناملایمات دنیا نموده و نیز در اثر صبر و بردباری صاحب متانت و استقامت و روح مصفا گردیده چنین کسی از شاکرین محسوب خواهد شد و در تعداد (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ) می‌گردد و بر هر نعمتی شکر بسیار مینماید و آن نعمت را صرف مینماید در همان چیزی که برای آن نعمت باو داده شده و اختصاص اینکه دو فضیلت شاید برای اینکه باشد که کسی بدون اینکه دو صفت حمیده چشم دل او باز نخواهد گردید که بآن عجائب صنع پروردگار را بنگردد و ایمان او کامل گردد.

وَ إِذَا غَشِيَهِمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ آیه ظاهرا در مقام بیان حال کسانی است که فاقد اینکه دو صفت صبر و شکر میباشند که آنان چنینند وقتی در کشتی نشستند و دریا طوفانی شد چون صبر و بردباری ندارند اینکه است که بفرع و جزع میافتند و چون بفطرت عقلشان میدانند که غیر از خدا نجات دهنده‌ای نیست اینکه است که بخلوص نیت خدا را میخوانند که آنها را نجات دهد.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ و چون بعضی از مردم شکر گزارند و بعضی شکر گزار نیستند وقتی از غرق نجات یافتند آنهايي که شکر گزارند بخلوص و حسن عقیده و ایمان باقی میمانند و بعضی کفران نعمت نموده و عوض آنکه باین نعمت بزرگ شکر نمایند انکار آیات خدا را مینمایند و چنین مردمانی بسیار غدار و ناسپاس خواهند بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ أَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا خُطَابِ بتمام افراد بشر نموده و بآنها اعلام مینماید که برای شما روزی می‌آید که فریاد رسی غیر از خدا نیست بایستی از چنین روزی ترسید زیرا در آن وقت نه پدر تواند نفعی باولاد رساند و از وی عذاب را دفع نماید و نه اولاد از پدر و یگانه چیزی

صفحه : ۱۵۷

که در آن روز یعنی روز قیامت شما را از عذاب نگاه میدارد تقوی و خود داری از مخالفت امر پروردگار است.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْعَزُّورُ خدای کریم از راه لطف و کرم بانسان تذکر میدهد که بدانید محققاً وعده خدا بر وقوع قیامت و دار ثواب و جزاء حق و واقع است نباید حیات چهار روزه دنیا و مال و جاه و باقی عناوین اینکه عاریت سرا شما را بفریید و مغرور گرداند و دیو سرکش بالقاء شیطانی شما را وسوسه نماید و به آمال و آرزوهای دور و دراز شما را سرگرم و امیدوار گرداند که خدا کریم است هر چه میخواهی بکن و بعد توبه کن بخشیده میشوی، اینها غرور شیطانی است اولاً از کجا توان مطمئن گردید که حیات باقی ماند برای توبه و ثانیاً از کجا معلوم شده که آدم گنهکار موفق بتوبه میگردد و ثالثاً از کجا توان فهمید که توبه او قبول است توبه شرائطی دارد که اصل توبه ندم است یعنی پشیمانی و تصمیم بر ترک، آدم جسور مصرّ

بر گناه غالباً از عمل بد خود پشیمان نمیشود مگر وقتی که آثار اعمال بد خود را بنگرد که در آن وقت دیگر توبه سودی برای وی نخواهد داشت بصریح آیه قرآن.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَدَائِعٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَدَائِعٍ
اینکه آیه خداوند پنج قسم از علوم را اختصاص بخود داده:

اول- ساعت وقوع قیامت در بسیاری از آیات است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال میکردند از وقوع قیامت که کی خواهد بود حضرتش علم به آنرا محول باراده حق تعالی مینمود که فقط علم او نزد خدا است.
دوم- ساعت نزول باران که آنهم علمش نزد خدا است، اهل هیئت و منجمین اگر از روی قانون حسابی که دارند حدس بزنند اگر حدسشان درست باشد راجع بمقدمات باران است نه اصل ریزش باران و اندازه آن، علم بساعت فرود باران و قطرات آن نزد خدا است.

صفحه : ۱۵۸

سوم- فقط خدا میداند آنچه در رحماها است از بشر و حیوانات که نر است یا ماده تام الخلقه است یا ناقص خوش صورت است یا زشت صورت و نیز او بموقع تولد او عالم است که در چه وقت و چه ساعت متولد میگردد.
چهارم- و نیز هیچ کس غیر از حق نمیداند که فردا چه عملی انجام خواهد داد چنانچه تجربه شده است که انسان گاهی تصمیم بر عملی میگیرد و آن عمل واقع نمیکردد، از علی علیه السلام چنین روایت شده که فرموده
(عرفت الله بفسخ العزائم)

خدا را باین شناختم که وقتی بر عملی تصمیم میگیرم پشیمان میشوم و آن عمل انجام نمیگیرد.
پنجم- هیچکس نمیداند که در کجا و در چه زمینی میمیرد.

صفحه : ۱۵۹

آیاتی از سوره سجده

سوره السجده

اشاره

مکیه ما خلا ثلاث آیات فانها نزلت بالمدينه (أفمن كان مؤمناً) الى ثلاث آیه و هی تسع و عشرون آیه بصری و ثلاثون فی الباقین

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سِنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵) ذَلِكُمْ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)
 وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّكُم مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ الَّتِي وَكَّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

صفحه : ۱۶۰

سوره سجده در مکه فرود آمده الا سه آیه از آن که در مدینه نازل شده و آن سه آیه از اول (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا) می باشد تا سه آیه، و برای کوفیان آیات آن سی عدد است و برای بصریان بیست و نه عدد است، و سیصد و هشتاد کلمه، و هزار و پانصد و سیزده (۱۵۱۳) حرف است.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خواص
 شکی نیست که قرآن فرو فرستاده شده از جانب پروردگار جهانیان است (۲)
 آیا (اهل مکه) گویند (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را بهم بافته (اینطور نیست که گمان کرده‌اند) بلکه قرآن حق است و از طرف پروردگار تو فرود آمده تا اینکه بترسانی و تهدید نمایی جماعتی را که برای آنها پیش از تو تهدید کننده (رسولی) نیامده شاید آنان هدایت یابند (۳)
 خدا آن کسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است در شش روز آفریده پس بر عرش مستولی گردیده غیر از خدا برای شما نه دوستی خواهد بود و نه شفاعت کننده‌ای آیا چرا شما متذکر نمیگردید (۴)
 (خدا است) که تدبیر امور مینماید از آسمان بسوی زمین پس از آن بالا می‌رود بسوی او در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید (۵)
 اینکه است آن خدایی که دانا است به پنهان و آشکار که غالب و مهربان است (۶)
 آن کسی که نکو آفرید هر چه را که خلقت کرد و آغاز خلقت انسان را از گل نمود (۷)
 پس از آن قرار داد نسل انسان را از آب سست (یعنی منی) (۸)
 پس از آن بین اجزاء او تعادل و تسویه قرار داد و از روح خود در نسل انسان نفخه‌ای دمید و برای شما افراد بشر گوش و چشم و دل قرار داد کمند کسانی که شکر میکنند (۹)
 و گفتند کفار آیا ما وقتی در زمین گم شدیم (و دیگر اثری برای ما باقی نمانده) خلقت تازه‌ای پیدا میکنیم بلکه آنان بملاقات پروردگارشان کافراند (۱۰)
 ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو جان شما را میگیرد آن فرشته مرگ آن ملکی که موکل شما گردیده پس از آن بسوی پروردگارتان برگردیده میشوید (۱۱)
 ای محمد (ص) اگر تو ببینی آن وقتی را که گنه کاران در قیامت نزد پروردگارشان از خجالت سر بزیر انداخته‌اند (و گویند) پروردگار ما دیدیم و شنیدیم پس ما را برگردان دنیا که عمل نیکو نمائیم بحقیقت که ما یقین دارند گانیم (۱۲)

توضیح آیات

اشاره

(الم) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سخنان مفسرین در توجیه (الم)

از حضرت امیر علیه السلام چنین روایت شده که هر کتابی از کتابهای خدا را خلاصه‌ای هست و خلاصه قرآن حروف مقطعه است (مثل الم، طه، کهیعص و امثال اینها) ۲- حروف مقطعات رمز است بین خدا و پیمبرش و کسی تأویل و تفسیرش را نمداند مگر خدا.

۳- الف اشاره به الله، لام اشاره به جبرئیل که حامل وحی است و میم اشاره بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم که مخاطب بخطاب است و غیر اینها از توجیهاتی که مفسرین کرده‌اند اگرچه برای هر یک از آنها وجه صحیحی هست لکن بهتر اینکه است چنانچه قبلاً گفته شده که بگوئیم حروف مقطعات از متشابهات قرآن بشمار می‌رود و علمش نزد خدا است و سکوت در آن اولی است. (تنزیل) مبتدا است و خبرش (مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) است.

(لا- رَيْبَ فِيهِ) در مقام اعتراض بمنکرین قرآن است که قرآن کتابی است که از جانب پروردگار جهانیان فرود آمده چگونه ممکن است در آن شک و ریبی باشد اشاره به اینکه آیات قرآن خودش اعجاز است و شاهد بر حَقَّانیت خود خواهد بود. *أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ* (ام) تقریر حَقَّانیت قرآن است یعنی چنین نیست که مشرکین نسبت افتراء و دروغ بقرآن و اینکه کلام ریانی می‌بندند (بل) اضراب است یعنی اینطور نیست که کافرین گویند بلکه قرآن حق است و از محل صدق از نزد پروردگار تو فرود آمده خلاصه آیه بجهاتی بنظم و اسلوب فصیح و صحیح واقع گردیده. اول- اشاره باعجاز قرآن نموده که نظم و اسلوب و فصاحت و بلاغت کلام بطوری است که شکی در آن نیست که از جانب پروردگار عالمیان نازل گردیده، پس از آن به (بل) منقطعه که برای

اضراب آرند تقریر مینماید که قرآن حق است و از طرف پروردگار فرود آمده (منهج) *لْتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ* به (لام تعلیلی) در مقام علت و سبب نزول قرآن برآمده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را فرود آوردیم تا اینکه تو بوعده نعمتهای بهشتی و عذابه‌های سخت جهنمی بترسانی آنها را که مثل قریش در زمان فترت بین حضرت عیسی علیه السلام و بعثت پیمبر اسلام واقع بودند و در اینکه مدت برای آنان پیمبری نیامده بود و بقاعده لطف که خدای رحمان همیشه برای اتمام حجت پیمبر و رسولی برای هدایت و ارشاد بندگان خود میفرستد اینکه بود که رسول گرامی خود را فرستاد که شاید در مرتبه اول قریش که از قبیل خود حضرتش بودند و به *(أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)* اول مأمور گردید قریش را بسوی حق هدایت نماید و پس از آن باقی خلق را ارشاد فرماید.

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ بِدَلِيلٍ (انّی) که از اثر پی بمؤثر بردن است بخلفت و آفرینش عالم مادّیات و نظام و ترتیب خلقت آنها و کمال صنعی که در آفرینش آنها بکار برده اشاره باین دارد که آفرینش آنها دفعی نبود بلکه بتدریج در مدّت شش روز که هر روزی هزار سال باّیام ربوبی بشمار آید بذات بی زوال خود آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنها است از مرتبه خفاء بمرتبه ظهور و پیدایش آورده.

چون پیش از آفرینش آسمانها و زمین شب و روز و ماه و سالی نبود که خلقت آنها را محدود بحدّ شش روز نماید اینکه است که مفسّرین آیه را توجیه نموده‌اند.

۱- ساده‌ترین توجیحات اینکه است که گفته شود مقصود از روز یوم ربوبی است (وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) و مقصود از شش روز اینکه است که خداوند آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است چون تدریجی الحصولند در مدتی آفریده که تطبیق بشش روز می‌گردد و هر روزی هزار سال بحساب می‌آید.

و صدر المتألّهین صاحب اسفار در توجیه آیه پس از تأسیس مقدمات مفصّلی همین معنایی که گفته شد نتیجه گرفته و برای توضیح اجمالی از آن را در اینجا

صفحه : ۱۶۳

ترجمه مینمایم.

چنین گوید برای اینکه آیه را طوری معنی کنیم که محتاج نگردیم که الفاظ را از معنی تحت اللفظی خود تغییر دهیم محتاج بمقدماتی مینمایم.

(مقدمه اول)

آنچه از حق تعالی صادر می‌گردد اقسامی دارد- اول چیزی که نه در وجود و نه در تعقل محتاج بحرکت و زمان نیستند مثل عقول و آن قسمی از ملائکه و روحانین مینباشند و بعضی اشیاء در هستی و وجود محتاج بزمان و مکان هستند لکن در تعقل محتاج نمیشوند مثل ریاضیات و بعضی هم در تعقل و هم در وجود محتاج بزمان و محلّ قابلند مثل امور طبیعی از جسم و جسمانیات.

(مقدمه دوم)

برای هر یک از اینکه سه قسم در دنیا عالم دیگری نامیده شده، امور طبیعیّه را عالم شهادت و عالم حسّ گویند، و امور مقداری غیر مادّی را عالم غیب و عالم جزا نامند، و آنچه فوق اینکه دو قسم است آن را امور ربّیانی گویند. و برای درک هر یک از اینکه موجودات مشعر دیگری است، انسان بحواسّ ظاهره آنچه را که در دنیا است از جسم و جسمانیات ادراک مینماید و در ذهن و بعقل عملی امور اخروی را تعقل مینماید و بروح و عقل نظری امور الهیّه را ادراک مینماید.

(مقدمه سوم)

شیئی گاهی باعتبار حقیقت و ماهیّت از امور عقلیّه بشمار میرود و باعتبار تشخّص داخل می‌گردد در اموری که محتاج بمادّه و

عوارض ماده است مثل جوهر صوری که باعتبار اصل جوهریتش قوام ماده باو است و باعتبار تعین و تشخیص و انفعالات محتاج بماده است.

(مقدمه چهارم)

افلاک و آنچه در آنها است در تشخیص و انفعالات و تشکّل و مکان محتاج بماده و عوارض ماده است.

صفحه : ۱۶۴

(مقدمه پنجم)

تشخیص هر شیئی عبارت از اینکه است که بادراک حسی مدرک گردد امّا محسوس بما هو محسوس یعنی چیزی که قابل محسوسیت گردد قوام وجود و تحققش بسته بانفعال ماده و عوارض ماده است و همچنین جوهر حاسه در وجود محتاج بماده محسوسه است.

(مقدمه ششم)

اشیاء تدریجی الحصول باعتبار اینکه وجودش بتدریج حاصل میگردد از اینکه حیثیت بقاء وجودش عین زمان حدوث وی است. پس از بیان اینکه مقدمات چنین گوید چون مشهور است که ابتداء وجود عالم مقارن ابتداء وجود بنی آدم است زیرا که انسان از انواع شریفه‌ای است که عالم منفک از وجود او نمیشود و نوع آن ببقاء اشخاص باقی خواهد بود و تمام عقلاء گویند مکاتبات ابتداء و انقضاء آن باعتبار اکوارات و طوفانات انجام گرفته حتی بعضی از حکماء گویند نشو انسان من غیر توالد در ابتداء کائنات صورت گرفته، و دانستی که هیئت آسمان بر اینکه کیفیت مخصوص زائد بر ذاتش نیست لکن در وجود محتاج بانفعال و تغییرات ماده خواهد بود و حقیقت هیولی همان نحوه انفعال و دثور و تغییر وی است حتی گفته شده که هیولی همان حرکت در جوهر اشیاء است و حقیقت آسمان فوقیت است با اینکه هیئت مخصوص، تا آنجا که گفته بحکم مقدمه اخیر حدوث آسمانها از حیث آسمان بودن بتدریج تحقق یافته و چون تدریجی است محتاج بزمانی است که در آن واقع گردیده لکن وجود زمان و حرکت محتاجند باصل سماء اعلی نه بر وجه دوری بلکه بآن وجهی که نزد راسخون فی العلم کیفیت استناد کل متغیر بثابت محقق گردیده و بیان اینکه مطلب محتاج بمقام وسیع تری است.

پس از اینکه بیان ثابت شده که آسمان باعتبار شخصیت مخصوصه و همچنین تمام محسوسات مادی که در عالم دنیا موجودند وجودشان زمانی و تدریجی الحصولند و مدت بقاء آنان عین مدت انشایی آنها است و بهمین مطلب اشاره دارد قوله تعالی (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) و امّا

قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (جف القلم بما هو كائن الي يوم القيمة)

صفحه : ۱۶۵

آن اشاره بعالم دیگری است که فوق عالم دنیا است.

و اگر بهر شیئی متغیر محسوس باعتبار حقیقت ثابتة عقلیه وی نظر کنی میبایی آن را که از زمان و مکان بالاتر و از تجدد و تغیر (و اینکه و متی) برتر خواهد بود مثل اینکه گوئیم: الله عالم، انسان انسان، فلک فلک و امثال اینها که در تعقل اینها محتاج بزمان و مکان و غیر آن نمیباشیم و چنین است صفات ذاتیه اسماء و لوازم ماهیات و اگر بفرض حواس و احساسات ما برداشته شود بارتفاع آن تمام اعتقادات زمانی و مکانی برداشته خواهد گردید (و تبدلت الارض و السماوات غیر سماوات) آن وقت آسمانها و زمین را غیر از اینکه بینی و همه را (مطویات بیمین الحق) می‌یابی.

و پس از اینکه بیانات بوجه عقلی منکشف گردید سرّ خلقت آسمانها و زمین در شش روز از ایام الهیه از روز شنبه تا روز پنجشنبه روز ولادت عیسی بن مریم (ع) (که شش هزار سال میشود) و روز جمعه ابتداء آن روز ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و او رسول آخر الزمان و امام جماعت انبیاء و اولیاء است و خطیب و داعی الی الله و منادی برای نماز در آن روز آن ذکر خدا و شهود وحدانیت قوله تعالی (یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون). (پایان) ثم استوی علی العرش از (ثم) که برای تراخی آرند چنین استفاده میشود که خلقت عرش غیر از آسمانها است که پس از آفرینش آسمانها مستولی بر عرش گردید.

چنانچه در جای دیگر گفته شد که عرش بمعنی تخت سلطنتی است وقتی اینکه آیه را با آنجا که فرموده (الرحمن علی العرش استوی) جمع نمودیم چون نمیشود از قبیل جسم و جسمائیات بحساب آورد شاید مقصود از استواء آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است بر عرش بقرینه (علی) که برای علو آرند استیلاء رحمت رحمانی حق تعالی باشد اشاره به اینکه فیض رحمت او است که مستولی بر تمام موجودات گردیده و تمام اجسام و جسمائیات و غیر آن را فرا گرفته و همه تحت احاطه قیومیت و استیلاء

صفحه : ۱۶۶

رحمت او نشو و نما و ابراز فعالیت مینمایند.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- مقصود از تدبیر امر وحی است که بتوسط جبرئیل از آسمان بزمین فرود می‌آید پس از آن بالا میرود آنچه را که از وحی قبول شده یا با جبرئیل ردّ میشود و ایام نزول و صعود در روزی واقع میگردد که مسافت آن بسیر انسانی هزار سال طول میکشد زیرا چنانچه تحدید شده مسافت بین آسمان و زمین بقدر پانصد سال راه است اینکه است که نزول و صعود وحی را بمقدار هزار سال تحدید نموده.

۲- مقصود کلّ تدبیر امور دنیا است که تدبیر امور دنیا را بامر حق تعالی در ایام الله از آنچه نزول مینماید و آنچه صعود مینماید بسوی او و ثابت میماند نزد او هزار سال بحساب می‌آید و در هر وقتی از اینکه ایام در صحف ملائکه ثبت میگردد تا آخرین مدت و بهمین ترتیب امور عالم دنیا نزول و صعود مینماید تا موقعی که قیامت بر پا گردد پس از آن تمام امور برگشت باو مینماید تا آنکه بین آنها حکم نماید ۳- مقصود اوامر الهی است نسبت بمخلوقات که مدبر عالم بتدریج نازل میگردد و صعود مینماید مگر کمی از اعمال صالحه زیرا که عمل لایق صعود نمیکردد مگر عملی که خالص باشد.

۴- توجیهی است که صدر المتألهین صاحب اسفار در تفسیر آیه نموده که برای توضیح اجمالی از آن را در اینجا ترجمه مینمائیم.

چنین گوید: مقصود از (امر) در آیه وجود اشیاء است و تدبیر حق تعالی آن افاضه وجود است بفیض ایجاد که عرفاء از آن تعبیر بنفس رحمانی میکنند زیرا که علم حق تعالی باشیاء عین موجودیت آنها است و قوله تعالی (مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) اشاره بموجوداتی خواهد بود که در ابتداء بطور ابداع بدون مدخلیت حرکات و استعدادات صادر گردیده‌اند. اول - عقل قدسی با آنچه تلو وی است که در شرافت از عقول قدسیه و عالم آنها از عالم فضاء

صفحه : ۱۶۷

و عالم قلم اعلا - بشمار می‌رود و در مرتبه دوم نفس کلی که تعلق بفلک دارد با سایر نفوس فلکیه که در شرافت دون او می‌باشند و عالم آنان عالم قدر و عالم لوح محفوظ است پس از آن صور نوعیه و کیفیات آنها پس از آن صور جرمیه امتدادیه پس هیولاهای فلکیه و عنصریه و آن را در علم رصد و هیئت تحدید بده عدد نموده‌اند یکی برای عنصریات و نه عدد برای فلکیات و قوله تعالی (ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ) اشاره بسلسله عود اشیاء بسوی حق تعالی و بازگشت آنها بفطرت اصلیه شان است و از ترکیب عناصر و تحصیل مزاج متوسط بین اضداد و اعتدال بین آنها که نگاه میدارد آن را از انحلال و مظهر و نماینده اسم الله و خلیفه الله میگردند پس مراتب موجودات از مرتبه اخس گرفته میشود تا منتهی میگردد با شرف فالاشرف و آن هیولی اول پس از آن جسم مطلق پس از آن مرکب معدنی پس از آن نبات پس از آن حیوان پس از آن انسان، و انسان مراتبی دارد: مرتبه اول عقل هیولایی پس از آن عقل بالملکه پس از آن عقل بالفعل تا برسد بمرتبه انبیاء و اولیاء و اصلین بسوی عالم ربوبی و مجاورت حق تعالی و ملائکه مقربین و قوله تعالی (فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) ممکن است ظرف باشد برای قوله تعالی (ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ) و بهر معنی بگیریم اختصاص دارد بسلسله عائدات اما وجودات ابداعی دفعه صادر از حق تعالی گردیده‌اند (كَلِمَاحٍ بِالْبَصْرِ) مقید بزمان نمی‌باشند.

تا آنجا که گفته شاید مقصود از (امر) در (يُؤْتِيهِ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) اشاره بروح انسانی باشد بدلیل قوله تعالی (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) زیرا که روح انسانی از ابتداء خروجش از مقام فطرت اصلیه و نزولش در عالم ارض در مراتبی مرور نموده پس از آن در مرتبه صعود اگر توفیق مساعد او گردید بتوسط علم و عمل از سافل ترین مراتب عروج میکند تا برسد بمقام اصلی قوله سبحانه (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) تا آنجا که فرموده اینکه گفتیم از مرور نمودن حقیقه انسانی بر جمع مراتب و نشأت و جامعیت او بر تمام حقایق از اعلی سماء عالم قدس تا سافل ترین مراتب

صفحه : ۱۶۸

اینکه مخالف ذوق ارباب علوم رسمیه است زیرا که آن مطابق افکار قیاسیه آنها نیست لکن ارباب حکمت متعالیه و نظرکننده گان بعینی که مکحل بنور توحید وحدت گردیده آنان دانا و عارف گردیده‌اند که علت شیئی همان طوری که مقوم وجود آن شیئی است مقوم وحدت حقیقیه او هم همان است و اینکه ما هو و لم هو در هر وجود صوری یکی است و نزد آنها مجعول نحوه وجود معلول است بجعل بسیط نه جعل مرکب و آن عین هوئیّه خارجیّه او است که آن وجهی از وجوه علت وی است و علت جاعلیه تمام حقیقه معلول و صورت عقلیه او است.

و هر موجودی از موجودات کائنه در اینکه عالم برای او طوری ثابت است و از آن تعدی نمی‌نماید مگر هوئیّه انسانیّه که لایق ارتقاء و عروج از اسفل الاسافل است الی الاعلی الاعالی لکن اینکه مخصوص بیعض افرادی است که در مراتب قوس صعودیه مسافرت نماید و غیر او را چنین سعه وجودی نیست مگر مقدار قلیلی.

و بعضی از افراد بشر مثل باقی حیواناتند (بَلْ هُمْ أَصْلٌ سَبِيلاً) و سرّ او چنین است که معاد هر صنف از بشر بسوی مبدء وی است اگر عائق و مانع خارجی جلوگیر وی نباشد.

و کمند افراد بشری که حق تعالی خودش بتنهایی علت وجودش و متکفل و مباشر امر خلقت وی و تکون او بدو دست قدرت ایزدی انجام گرفته باشد و چنین کسی بدو وجودش از او و معاد وی نیز بسوی مبدءش خواهد بود (هو المبدء و المعاد).
و بعض افراد دیگر مبدء وجود قریب وی یکی از مبادی نازل‌های میباشند که در مرتبه اخیر مراتب واقع گردیده بلکه بسا از افرادی هستند که شیاطین در وجود آنان مدخلیت نموده‌اند و اینها افرادی میباشند که از عمّار شرّ و وسواس و فسادند و چنین انسانی که ممسوس بنار شیطان گردیده بازگشت او باصلش و منشأش میگردد پس باتشی که اصل وجود وی است گذاخته میگردد مثل اشرار. چه قدر فرق است بین کسی که حق تعالی بنفسه مباشر وی گردیده و تسویه و تعادل وجودش بدست قدرت او انجام گرفته و پس از تمام وجودش بنفسه بقوله تعالی (نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)

صفحه : ۱۶۹

نفخه روح در او دمیده که لازمه چنین روحی دانایی او است بر تمام اسماء و مسجود گردیدن او تمام ملائکه را و جلوس او در مرتبه خلافت و بین کسی که وجودش بدست یکی از عمّال و وسائط طولیه واقع گردیده و اینکه گفتیم افراد بشر در اصل خلقت بحسب فطرت اصلیه تفاوت دارند از فحوای اخبار و احادیث مختلفه که در کیفیت بدو انسان رسیده و از جمع بین آنها توان استفاده نمود چقدر فرق است بین آن کسی که ملک باذن پروردگار نفخه در آن دمیده و غیرش چنانچه بعض اخبار دلالت بر آن دارد. نظر کن در روایتی که فرموده پس از آنکه نطفه علقه گردیده و علقه مضغه و مضغه جنین بملکی امر میگردد که در او نفخه دمد ملک گوید یا ربّ ذکر باشد یا انشی شقی باشد یا سعید چه چیز است رزق او چه قدر است مدّت عمر او عملش چه باشد خدای تعالی املاء میکند و ملک مینویسد.

آیا چه نسبتی است بین چنین کسی با آنکه در باره او فرموده (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) و نیز اخبار بسیاری که جمع بین آنها دلالت دارد بر آنچه گفتیم که هر فردی از بشر عود میکند بآن جایی که مبدء خلقتش بوده. (پایان) بهترین توجیهاات همین توجیه چهارم است که از تفسیر صدر المتألهین نقل نمودیم.

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (ذَلِكَ) اشاره بمدبّر و ناظم عالم است که علمش عین ایجاد اشیاء است و عالم غیب عالمی را گویند که از حواس و مشاعر ظاهره بشر پنهان است، و عالم شهادت همین عالم مادّیات و طبیعاتی است که بچشم و گوش و باقی مشاعر ادراک مینمائیم.

در اینجا آیه بما تذکر میدهد که آن کسی که تدبیر امور عالم بدست قدرت او انجام گرفته عالم و دانا است بآنچه بتوسط حواس بر شما ظاهر و آنچه که از شما غائب و پنهان است و شما از آن بیخبرانید، و او سبحانه و تعالی در منتهی درجه عظمت و کبریایی و منزّه و مبّرّا از صفات ممکنات است، و رحیم است که نور فیض و رحمت و واسع او عالی و دانی و شریف و خسیس همه را فرا گرفته.

صفحه : ۱۷۰

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ چون ذات حق تعالی در منتهی درجه عظمت و جلال و کبریایی است و عوالم ممکنات منبعث از رحمت رحمانی و فیض منبسط صمدانی است اینکه است که هر شیئی ممکنی را بقدر قابلیت و استعداد او وی را در منتهی درجه حسن و صفاتی که ممکن است دارا باشد آن را بزبور وجود آراسته گردانیده و مطابق علم ازلی و حکمت الهی او را ببهترین نظام و نیکوترین صورتی که در خور ماهیت و حقیقت وی است او را تنظیم گردانیده و حسن و قبحی که در موجودات بنظر میآید نسبت بعضی ببعض دیگر است که در نظام کلیه عالم هر یک بجای خویش نیکو و زیبا خواهد بود بقول آن شاعر عارف

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است که هر چیزی بجای خویش نیکو است

و در جای خود مبرهن گردیده که شرّ امر عدمی است و اصلاً در عالم وجود شرّ مطلق یافت نمیگردد و آنچه را شرّ نامند یا امر عرضی است که برای نفع موجودات عارض شیئی گردیده و آن را (عدم ملکه) گویند نه شرّ حقیقی مثل اینکه کور و اعمی بکسی گفته میشود که ملکه بینایی در استعداد او بوده و بمرضی که امر عرضی است یا مانع دیگر نابینا گردیده هیچ وقت سنگ یا جماد یا چیز دیگر که ذات وی لایق بینایی نبوده آن را کور نمیگویند.

وَيَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ذات متعال باین آیات ارائه میدهد خلقت نیکوی خود را که بالاترین شاهکار آفرینش او وجود انسانی است، مدبّر عالم چه نیکو تدبیری نموده و اندام آدمی را بنیکوتر صورتی تشکیل گردانیده، ماده آن را از پست ترین اشیاء که خاک باشد قرار داده و پس از آن عنصر خاک را بصورت منی در آورده پس از آن وی را ترقی داده و در مراتبی از آفرینش سیر داده تا آنکه از مرتبه خاک پس از تسویه اجزاء و تعادل قوی او را بصورت انسانی معتدل القامه و متساوی الاجزاء گردانیده و اجزای او را با هم معادل قرار داده و بصورت زیبا در بهترین نظام آفرینش او را برای دوره دیگری از استعداد یافتن او برای افاضه رحمت در سرای دیگر مهیا گردانیده، آری از کامل

صفحه : ۱۷۱

مطلق و خیر اتم و حسن مطلق جز افاضه حسن و بهاء و کمال چیزی بروز و ظهور نخواهد نمود.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ پس از آنکه خلقت او تمام گردید مزاج او معتدل میگردد و در اثر اجزاء معادل او مهیا و مستعد میشود برای افاضه نفس رحمانی از عالم روحانی و آن روح اعظم که شاید نظر بعظمت آن روح باشد اینکه نسبت بخودش میدهد آنجا که فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) آن وقت ببدن نفخه‌ای دمیده میشود و انسان صاحب حیات میگردد و آثار حیات از بینایی و شنوایی و دل و آنچه لازمه وجود او است بنیکوتر وجهی و بهتر خلقتی بوی عنایت میگردد و انسان (ظلوم و جهول) خلقت خود را فراموش میکند و نعمتهای آفریننده خود را در نظر نمیآورد تا آنکه سپاسگزاری ولی نعمت خود را بنماید اینکه آیات اخیر شاهد آن توجیه چهارمی است که در آیه بالا از صدر المتألهین در بیان آیه (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) ذکر شد و مصداق کامل تدبیر امر از آسمان بزمین و عروج و صعود آن بسوی حق تعالی وجود انسانی است و شاید اشاره باشد بمراتب خلقت انسان و نظام آفرینش وی که در مرتبه نزول در منتهی درجه پستی است و در مرتبه عروج درجه بدرجه مدبّر عالم او را بالا میبرد تا بجایی میرسد که اگر مانعی جلوگیری نشد مرتبط میگردد بعالم ملائکه و شاید مقصود از (الف سنه) اشاره باین باشد که خلقت عالم طبیعت تدریجی است نه دفعی.

وَ قَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ عمده نظر منکرین معاد روی همین اصل بوده که از روی تعجب بهمزه استفهامی سؤال مینمودند چگونه ممکن است که ما وقتی که در خاک پنهان شدیم یا خاک گردیدیم ثانیاً یک خلقت تازه‌ای پیدا نمائیم و نظیر اینکه آیه در بسیاری از آیات ذک... شده در سوره (ق) آیه سوم حکایه از قول کفار فرموده (أِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجَعٌ بَعِيدٌ) و در آیه بعد از آن در مقام پاسخ و رفع تعجب آنها فرموده

صفحه : ۱۷۲

(قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ) در جلد ششم اینکه تفسیر راجع باین آیات و رفع استبعاد آنان تا اندازه‌ای بحث نمودیم رجوع بآن جا شود و حاصل آن اینکه است که گفتیم انسان بمردن چیزی از او کم نمی‌شود بلکه فعلیت و حقیقت

بدنی که در دنیا روحش بآن تعلق داشت فانی نگردیده و در عالم دیگری که در طول اینکه عالم دنیا و فوق آنست و در احاطه و سعه علم حضوری حق تعالی و لوح محفوظ بعینه موجود خواهد بود.

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (بل) اضراب است اشاره به اینکه چنین نیست که کافرین گمان کرده‌اند که انسان بمردن فانی گردیده و در هیچ عالمی وجود ندارد بلکه تعجب آنها برای اینکه است که رجوع و بازگشت بسوی پروردگار خود را انکار مینمایند.

آری کسی که منکر مبده گردید البته منکر معاد که بازگشت بمبده وجود است خواهد گردید، کافر گمان میکند حقیقت انسانی همین جسم خاکی است وقتی بیند جسم خاک گردید و بآن روح ملکوتی که بقدرت ایزدی در اینکه کالبد بدن پنهان گردیده تصدیق ننموده چنین کسی چگونه تواند بمعاد که بعینه رجوع بمبده است اعتراف نماید قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (توفی) گرفتن چیزی را گویند که بالتمام گرفته شود و (وکل) وا گذاشتن چیزی است بغیر که او انجام دهد، در پاسخ اعجاب منکرین معاد برسول خود خطاب مینماید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین کافرین ملحدین بگو وقتی اجل شما میرسد فرشته مرگ که موظف بر قبض و گرفتن ارواح بنی آدم میباشد تمام جانهای شما را خواهد گرفت و شما بسوی پروردگار خود بازگشت خواهید نمود.

در (مجمع البیان) از ابن عباس چنین نقل میکند که گفته دنیا پیش روی ملک الموت مثل جامی ماند که از او هر چه بخواهد میگیرد، وقتی که اجل کسی رسید جان وی را میگیرد بدون آنکه برای وی مشقت و زحمتی باشد و عظمت او بقدری است که بین مشرق و مغرب بقدر یک گام برداشتن او است و بعضی گفته‌اند برای او اعوان

صفحه : ۱۷۳

بسیار است از ملائکه‌های رحمت و غضب. (فتاده و کلبی) پس بنا بر اینکه مقصود از ملک الموت جنس است نه فرد و دلیل بر آن اینکه است که یک جا فرموده (تَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ). اما آنجا که نسبت بخودش میدهد که (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) برای اینکه است که خدای تعالی خالق موت و حیات است و غیر خدا کسی قدرت بر آن ندارد (پایان) و لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ الخ اینکه آیه در مقام بیان حال منکرین معاد و گنهکاران برآمده که اگر تو بنگری آنان را خواهی دید که آنها نزد پروردگارشان بچه حال ذلت و خجلت و پشیمانی خواهند بود که سر بزیر انداخته و در مقام عذر خواهی و اظهار گناهان خود گویند پروردگارا دیدیم ما آنچه را بما وعده داده بودی و شنیدیم گفتار پیمبران تو را و آنچه را که بما وعده و وعید نمودند و تبلیغ آنها را نپذیرفتیم ما را بدنیا برگردان تا عمل صالح نمائیم زیرا که دیگر ما از جمله مردمان یقین دارندگان هستیم.

صفحه : ۱۷۴

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۳ تا ۲۱]

اشاره

و لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ

مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)
وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَ
لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

صفحه : ۱۷۵

ترجمه قسمتی از آیات سوره سجده

اگر میخواستیم برای هر شخصی (از جن و انس) راه هدایت را باز مینمودیم لکن از طرف ما (حق تعالی) ثابت و محقق گردیده که جهنم را پر کنیم از جنیان و افراد بشر جمیعا (۱۳)

(ای جهنمیان) عذاب جهنم را بچشید بسبب اینکه ملاقات چنین روزی را فراموش نمودید (چون شما رسیدن بچنین روزی را فراموش نمودید) ما هم شما را فراموش نمودیم و برای اعمال بدی که کردید عذاب محلد بودن در جهنم را بچشید (۱۴)
جز اینکه نیست که میگردند بآیات ما آنان که چون پند داده شوند بآن آیات بروی درافتند و سجده کنند و تنزیه و ستایش پروردگارشان نمایند و آنان کسانی میباشند که (از سجده و حمد پروردگار) تکبر نمیکنند (۱۵)

پهلوهایی خود را از رختخواب خود بلند میکنند و پروردگار خود را میخوانند در حالی که هم (از عذاب) خائف و ترسناکند و هم (برحمت حق تعالی) امیدوارند (و نیز) آنها کسانی میباشند که از آنچه بآنان روزی داده‌ایم انفاق مینمایند (۱۶)
پس هیچ نفسی نمیداند آنچه را که برای او پنهان گردیده از چیزهایی که موجب روشنی چشم او است برای جزای اعمالی که در دنیا میکرد (۱۷)

آیا کسی که ایمان آورده مساوی است با آنکه فاسق است هرگز (اینکه دو نفر) مساوی نخواهند بود (۱۸)
آنهايي که ایمان آوردند و اعمال نیکو نموده‌اند فرودگاه آنها بهشتهایی است که مأوی و جایگاه آنها است بسبب آن اعمالی که کرده‌اند (۱۹)

اَمَّا كَسَانِي كِه فَاسِقُ بُوْدُنْدُ جَايْگَاهِ اَنهَا اَتَشُ اَسْتُ هَرُ وُقْتُ ارَادَه كِنْدُ اَز اَن بِيْرُوْن اَيْنِدُ بَرْمِيْگِرْدَانْد اَنهَا رَا دَر اَن اَتَشُ وَ بَاْنَهَا كُفْتَه مِيْشُوْد بچشيد عذاب آتشی را كه انكار مینمودید (۲۰)
و هر آینه بآنها میچشانیدیم (در همین دنیا) عذاب سبک‌تر نه عذاب بزرگ‌تر شاید آنان از (از کفر) برگردند بایمان (۲۱).

صفحه : ۱۷۶

توضیح آیات

اشاره

وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا فِي اِيْنَكِه اَيَه ذَاتُ مَتَعَالِ هِدَايَتِ هَرُ يَكُ اَز بَشَرِ رَا مَعْلُقُ بَر مَشِيْتِ گِرْدَانِيْدَه كِه اِگَر مَشِيْتِ وَ خَوَاسْتُ خِدَاوَنْدِي اِقْتِضَاء مِيْنَمُوْدُ هَرُ كَسُ رَا بَسُوِي هِدَايَتِ رَهْسِيْپَار مِيْگِرْدَانِيْدُ وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ

لکن در علم ازلی و عالم قضاء الهی محقق گردیده که جهنم از افراد جن و انس بر گردد.

(سؤال)

از آیه چنین استفاده میشود که هدایت نیافتن کفار برای اینکه است که خدا نخواستہ اینها هدایت گردند و مسلم و معلوم است که بدون خواسته ایزدی در عالم چیزی یافت نمیگردد و چون خدا نخواستہ آنها هدایت شوند البته گمراه خواهند گردید و گمراهی سبب خلود در جهنم میشود.

اینکه است که جماعت اشاعره انسان را مختار در عمل نمیدانند بلکه گویند هیچ شیئی مؤثر در چیز دیگری نخواهد بود و تمام افعال را حتی حرارت و سوزانیدن آتش و سر کردن آب و غیر آن را مستند بخدا میدانند.

(پاسخ)

اینکه آیه منافی با اختیار نیست بلکه مؤید آنست، درست است که بدون خواست و اراده حق تعالی در عالم چیزی واقع نمیگردد لکن همین مختار بودن بنده در عمل خود آنهم باراده و خواست حق تعالی انجام گرفته، خدای عز و جل چنین خواسته که انسان در عمل مختار باشد و ثواب و عذاب را معلق بر اختیار او گردانیده.

ظاهراً مقصود از اینکه آیه چنین است که اگر میخواستیم بجبر و بر خلاف اختیار او که ضلالت و گمراهی را بر هدایت برگزیده او را بسوی راه راست رهسپار میگردانیدیم لکن حکمت چنین اقتضاء نموده که پس از آنکه اسباب هدایت بنیکوتر و جہی در

صفحه : ۱۷۷

در دست رس همه گذاشته شده و کفار دانسته و فهمیده راه ضلالت را پیش گرفتند ما هم بنا بر حکم سابق که مشیت چنین اقتضاء نموده که انسان در عمل مختار باشد او را بجبر هدایت نمودیم زیرا که اینکه عالم دار تکلیف است و بایستی هر کس از قبل عمل خود مستحق ثواب یا عقاب گردد و وقتی که هدایت نشدند گمراه میگردند و لازمه گمراهی آنها خلود در جهنم و عذاب دائمی خواهد بود فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ نسیان مقابل تذکر است مطلبی که در ذهن هست و انسان التفات و توجه بآن ندارد آن را نسیان گویند و فراموشی آنست که مطلبی را اول دانسته و بعداً فراموش نموده و آن یا اینکه است که آن را بکلی فراموش نموده یا پس از تأمل باز عود مینماید و بخاطرش میآید اگر پس از توجه بیادش آید آن را سهو گویند و گر نه نسیانش نامند که بکلی از خاطرش زایل گردیده و اینکه آیه تأیید مینماید توجیهی را که در آیه بالا کردیم که مقصود اینکه است اگر خدا میخواست کفار را مجبور مینمود بر اینکه ایمان آرند لکن مشیت و خواست الهی چنین اقتضاء نموده که مردم از روی اختیار ایمان بیاورند و چون کفار از روی کبر یا هوی پرستی و فرو رفتن در شهوات و عدم توجه گویا روز معاد را فراموش نمودند و وقتی آنها چنین روزی را فراموش نمودند از باب مجازات بمثل ما نیز با آنان معامله فراموشی میکنیم و آنها را در عذاب دائمی وا میگذاریم.

(اعتراض)

بنا بر آنچه گفته شد فراموشی آنست که آدمی مطلب دانسته را فراموش نماید کفار اصلاً متذکر معاد نبودند تا آنکه فراموش نمایند.

(پاسخ)

اولاً- بارشاد عقلشان که خداوند حکیم انسان را بیهوده نیافریده و مقصد بزرگی در نظر است که او را برای دوره دیگری و حیات جدیدی آفریده میدانستند و ثانياً

صفحه : ۱۷۸

تبلیغ پیامبران که مردم را بارشاد عقلشان متذکر میگردانیدند بمعاد میدانستند و بغفلت آن را فراموش مینمودند. *إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* چون لازمه ایمان و تذکر آیات الهی خضوع و خشوع و اظهار ذلت است و منتهای اظهار آن اینکه است که بنده ضعیف در پیشگاه ربّ جلیل بخاک افتد و پیشانی که اشرف اعضاء بدن بشمار میرود بر پست‌ترین اشیاء که خاک باشد بگذارد اینکه است که به (انما) که برای حصر می‌آورند علامت ایمان را منحصر گردانیده بسجده و تسبیح و حمد پروردگار.

و از آیه میتوان استفاده نمود که سجده وقتی از علامت ایمان حقیقی محسوب میگردد که با تذکر با آیات تکوینی و تدوینی توأم باشد وقتی انسان آن آیات بزرگ خلقت و اینکه دستگاه مجلّ جهانیه و آیات بزرگ معجزه‌نمای قرآنی را نگریست آن وقت بزرگی و عظمت الهی بروی غالب میگردد و کوچکی و بی‌مقداری خود را در نظر میگیرد و سر بندگی و اطاعت در پیشگاه کبریایی فرود می‌آورد.

ظاهراً اجماعی است که هر کس اینکه آیه را بخواند یا بشنود سجده بروی واجب میگردد و اینکه سجده را سجده تلاوت و تذکر نامیده‌اند یعنی آنچه را که از نعمتهای حقّ تعالی و از نشانه‌های قدرت او غافل گردیده متذکر گردد و آنچه را که از وی فوت گردیده جبران نماید.

و همچنین درسه موضع دیگر از قرآن که در خواندن و شنیدن آنها سجده واجب میگردد: یکی در (حم سجده) آیه *(لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ)* و آخر سوره (اقراء) و آخر سوره (والتجم) و اینکه سوره‌ها را عزائم اربع خوانده‌اند. *تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا* و دیگر از صفات مؤمنین که در اینکه آیه تذکر میدهد اینکه است که اینان از

صفحه : ۱۷۹

برای عبادت از خوابگاه خود برمیخیزند در حالی که هم از عذاب خدا ترسناکند و هم برحمت او امیدوارند. از بلال چنین روایت میکنند که گفته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (بر شما باد بقیام در شب که آن عادت مردان صالحی بود که پیش از شما بودند زیرا که قیام در شب نزدیکی بخدا، و نهی کننده از گناه، و کفار گناهان است، و درد را از بدن دور میگرداند.

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که شرف مؤمن در نماز شب است و عزّت او در باز داشتن اذیت از مردم است.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ و دیگر از علامت مؤمنین که آیات خدا گرویده‌اند اینکه است که از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق مینمایند.

(ما) در (مَمَّا) اطلاق دارد یعنی از آنچه بآنان کرامت نموده‌ایم از مال یا غیر مال از جاه و ریاست و علم همه را شامل می‌گردد و مؤمنین کسانی میباشند که از نعمتهای خدا داده خود بدیگران انفاق مینمایند، اگر مال است بفقراء و مستمندان کمک مینمایند، اگر جاه و ریاست است مظلومین را از شر ظالم حفظ میکنند، اگر علم است که بالا-ترین نعمتهای الهی است جهیال را از علم خود مستفیض میگردانند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ پَسْ هِيَجْ نَفْسِي نَهْ مَلِكٌ مَقْرَبٌ وَ نَهْ نَبِيٌّ مَرْسَلٌ نَمِيدَانْدْ أَنْجَهْ رَا كَهْ بَرَايْ مَوْمِنِيْنِيْ كَهْ بَايْنِ سَهْ صَفْتِ مَوْصُوفِنْدْ: ۱- در موقع تذکر آیات خدا بزرگی حق تعالی و کوچکی خود را بیاد می‌آورند و بسجده می‌افتند. ۲- و برای عبادت از بستر گرم و نرم خود برای نماز تهجد برمیخیزند و بذکر و دعاء و نماز از روی خوف و رجاء مشغول میگردند. ۳- و از آنچه خدای تعالی بآنان روزی داده انفاق مینمایند.

برای چنین مردمانی آماده گردیده چیزی که چشم آنها را روشن میکند.

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ چنین نعمتهای کذایی که چشم آنها را روشن میکند جزای اعمال نیک آنهاست

صفحه : ۱۸۰

در دنیا.

با اینکه وظیفه بنده بندگی است و نیز توفیق عبادت هم از نعمتهای الهی است و بنده هر عمل نیکی بکند و لو بسیار باشد شکر یکی از نعمتهای بیکران الهی را ننموده و استحقاق عوض ندارد لکن خدای مَنان از روی شفقت و عظمت و بزرگواری خود گویا از نعمتهای خود غمض عین نموده برای عمل بنده که وظیفه او بوده چنین اجر و پاداشی برای اعمال نیک او مخفی گردانیده که چشم او را روشن میگرداند و چنین نعمتی را پاداش عمل عبد بشمار می‌آورد که بوی تذکر دهد که من بر تو در اینکه نعمتها منّتی نمیگذارم اینکه پاداش اعمال خود تو است.

در حدیث قدسی است که قال الله تعالی (برای بندگان صالح خود چیزی آماده نموده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوش شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده).

أَفَمَنْ كَانَتْ لَهُ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ غِنًى يُسْتَكْبِرُ فَلاَ يَسْتَوُونَ بهمزه استفهامی که در مقام انکار آرند چنین تذکر میدهد که آیا میشود آدم مؤمن با آدم فاسق مساوی باشد هرگز چنین نخواهد بود.

شاید مقصود از فاسق کافر باشد که مقابل با ایمان انداخته و شاید معنی اعم مراد باشد که شامل آدم گنهکار نیز بشود و بنا بر معنی دوّم مقصود از مؤمن، مؤمن صالح با تقوی است و فاسق مؤمنی است که از هیچ گناهی باک نداشته باشد. و آیه بعد که فرموده أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ تأیید مینماید معنی دوّم را که مقصود از مؤمن، مؤمن صالح با تقوی است که محل نزول و جایگاه او بهشت های پر نعمت است که پاداش اعمال نیک او بوی عطاء میگردد. لکن آیه بعد که فرموده وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا تُأَيِّدُ مِینَماید همان معنی اول را که در اینجا مقصود از فسق کفر است زیرا که در آخر آیه میفرماید وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

صفحه : ۱۸۱

زیرا شکی نیست که مقصود از ضمیر (لهم) فاسقین میباشند که در آیه بالا بآنها اشاره نموده و در اینجا نیز بآنان تذکر میدهند که اینکه عذاب آتش جزاء انکار کافرین است که منکر جهنم و عذاب آتش گردیده‌اند و مسلماً کفار چنینند نه آدم با ایمان و لو هر

قدر گناه کار باشد زیرا که مؤمن و لو در درجه اول ایمان هم باشد نمیتواند انکار بهشت و جهنم و نعمتهای بهشتی و عذابهای جهنم را از آتش و آب جوشان و باقی عذابهای دوزخ را بنماید زیرا انکار چیزی که مکرر در مکرر بصراحت در قرآن مجید بیان نموده و از محکومات قرآن بشمار میرود از صفات کافرین است نه مؤمنین.

وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. بلاها و مصیبات دنیوی از قتل و غارت و اسارت و آنچه بنظر بزرگ میآید نسبت بعذابهای اخروی کوچک مینماید اینکه است که ذات متعال پیمبر خود خبر میدهد و به لام تأکید (و لنذیقنهم) تأکید مینماید که آنهایی که منکر آیات خدا و عذاب اخروی از آتش و غیر آن گردیدند پیش از آنکه بآن عذابهای بزرگ قیامت برسند در دنیا هم بعذاب دنیوی که شاید مقصود از (ادنی) کشته شدن و اسیر شدن بدست مسلمانان و غیر آن باشد تنبیه خواهند گردید شاید آنان متنبه گردیده بازگشت نمایند و از مخالفت بموافقت و از نفس پرستی بخدا پرستی بگردند.

بین کرم و لطف پروردگار را نسبت ببنده عاصی دشمن دین خود چه قدر است که علاوه بر آن راههای هدایت از ارسال پیمبران و کتب آسمانی مخصوصا نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن مجید که سر لوح تمام کتب سماوی است وی را در اثر تکذیب و دشمنی با اولیاء حق تعالی از خود نرانده و باز از راه فضل و کرم که شاید در اثر ذلت و بیچارگی آن کبر و نخوت وی زائل گردد و بخود آید و ایمان آورد و سعادت مند گردد او را ببلایات دنیا گوش مال میدهد (لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) که شاید از کفر برگردد بایمان و رستگار گردد.

صفحه : ۱۸۲

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۲ تا ۳۰]

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَلَّا يَسْمَعُونَ (۲۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انتظر إِنَّهُمْ مُنتظرون (۳۰)

صفحه : ۱۸۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره سجده

کیست ستمکارتر از آن کسی که تذکر داده شود بآیات پروردگارش (یعنی قرآن) پس از آن روی بگرداند بدرستی ما از گنهکاران انتقام کشنده گانیم (۲۲)

و محققا ما بموسی کتاب عطا نمودیم ای محمّد (ص) تو از ملاقات آن کتاب (یعنی تورات) در شک مباش و ما آن کتاب را قرار دادیم برای بنی اسرائیل (۲۳) که هدایت و راهنمای آنان باشد

و از بنی اسرائیل بعضی را پیشوا قرار دادیم که بامر ما (حق تعالی) مردم را باحکام تورات هدایت مینمودند که آنها (آن پیشوایان) بر جفای کفار صبر مینمودند و آیات ما یقین کنندگان بودند (۲۴)

محققا روز قیامت پروردگار تو در آنچه اختلاف نمودند بین آنان حکم خواهد نمود (۲۵)

آیا برای (اهل مکه) راه هدایت باز نمود (و مشاهده نمودند عقوبت‌ها را) که چه بسیار ما هلاک گردانیدیم از قرنها آنهایی که پیش از اینها بودند و شما در منزلهای آنها گذر مینمائید (و بدانید آنها را یک دفعه عذاب گرفته) و در واقع گردیدن کفار در عذاب از آیات و نشانه‌های قدرت الهی است آیا (اینکه کفار) حکایت پیشینیان را نشینند (۲۶)

آیا نمیبینند چگونه ما آب را بسوی زمینی میرانیم که از گیاه قطع گردیده پس از آن گیاه را بیرون میآوریم که از آن چهارپایان نشان و خودشان بخورند آیا چرا اینکه مردم (بآیات خدا) بینا نمیگردند (۲۷)

و کفار گویند آن فتح و فیروزی که وعده میدهی چه وقت خواهد بود اگر شما مؤمنین راستگو میباشید (۲۸)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو روز فتح روزی است که دیگر ایمان آوردن برای کافرین نفع نمی‌بخشد و دیگر مهلت داده نمیشوند (۲۹)

ای محمد (ص) از کافرین اعراض نما و منتظر نصرت الهی باش و کفار نیز منتظرند که بر تو غالب گردند.

صفحه : ۱۸۴

توضیح آیات

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا آیت بمعنی نشانه است و آیات دو قسم است آیات تکوینی و آیات تشریحی، آیات تکوینی: هر یک از موجودات امکانی آیت و نشانه وجود خالق متعال و علم ازلی و قدرت و باقی صفات جلال و جمال الوهیتند. و آیات تشریحی نیز هر یک از آیات قرآنی بتنهایی از جهت اعجاز و معانی و اسرار مندرجه در آن دلیل بارزی است بر اینکه از نزد حکیم علی الاطلاق فرود آمده و بعضی از کفار کسانی میباشند که یا از جهت فرو رفتن در شهوات نفسانی و آمال و آرزوهای طولانی و یا از جهت جهل و قصور و بی‌خردی اصلا نظر در آیات الهی ندارند و اصلا نه متذکر آیات تکوینی میباشند و نه فهم تدبیر در آیات تشریحی را دارند و (آیات) اگرچه عموم دارد و شامل آیات تکوینی و تشریحی هر دو میشود لکن در اینجا منصرف بآیات تشریحی است.

و بعضی از کفار چنین بوده و هستند مخصوصا منافقین که متذکر آیات الهی هستند و یا از روی کبر و تفرعن و یا از روی تنبلی و هوی پرستی که میخواهند زیر بار تکلیف نروند دانسته و فهمیده از آیات الهی اعراض میکنند.

ظاهرا آیه نظر بقسم دوم دارد یعنی آیات تشریحی که از روی استبعاد فرموده چه کس ظالم‌تر است از آن کسی که متذکر بآیات الهی گردیده و پس از تذکر و دانستگی از آن اعراض مینماید و آیات خدا را ندیده می‌انگارد و اعتنایی بآن نمینماید که چنین کسی از هر ظالمی و ستمکاری چه در باره نفس خود که خود را از هر سعادت و فضیلتی محروم گردانیده و چه در باره آیات الهی که تجاوز عدوانی نموده ظالم‌تر و ستمکارتر خواهد بود.

إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَقَمُونَ چنین کسی که ستمکار و گنهکار است و بآیات الهی بی‌اعتنایی نموده است البته

صفحه : ۱۸۵

در موقع امتحان واقع می‌گردد و از او انتقام خواهیم کشید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- مرجع ضمیر (لقائه) قرآن مجید است و مقصود از کتاب جنس کتاب است و نهی (فلا تکن) راجع بکفار است، و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است (فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ) و بنا بر اینکه توجیه اعتراض بکسانی است که اگر در قرآن شك دارند باید رجوع کنند بتورات موسی (ع) که در آن طریق هدایت و ارشاد بقرآن را بیان نموده.

۲- مقصود از (لقائه) ملاقات نمودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است موسی علیه السلام را که وعده ملاقات باو داده شده و حضرتش موسی را در شب معراج دید یا روز قیامت خواهد دید.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ در اینکه آیه چند فضیلت از فضائل حضرت موسی (ع) و قوم او را تذکر میدهد یکی او راهنما و هدایت کننده بنی اسرائیل است که بامر خدا بنی اسرائیل را براه حق ارشاد میفرمود.

دیگر در بنی اسرائیل که قوم و تابعین حضرتش بودند پیمبرانی که گویند هفتاد نبی غیر مرسل در بنی اسرائیل آمدند که هر یک پس از دیگری برای هدایت آنان مبعوث گردیدند و فضیلت بنی اسرائیلیان از غیر برای اینکه بود که آنها بجفای فرعون و فرعونیان صبر نمودند و دیگر آیات تورات یقین داشتند.

در قرآن مجید راجع بفضائل تورات آیات بسیار آمده لکن میتوان گفت که قرآن بجهاتی از تمام کتب آسمانی افضل و بالاتر است.

صدر المتألهین در تفسیرش نه خصوصیت و فضیلت از قرآن مجید را تعداد و شماره نموده که هر یک دلالت دارد بر اینکه قرآن از تمام کتب آسمانی برتر و بالاتر است و ما در اینجا اجمالی از آن را ترجمه مینمائیم.

صفحه : ۱۸۶

چنین گوید فرق است بین قرآن مجید و باقی کتب آسمانی که قرآن هم کلام خدا و هم کتاب او است و باقی فقط کتاب او است و بوجهی کلام خدا اشرف بر کتاب خداست ۱- کلام قول او است و کتاب فعل او و قول نزدیکتر است بگوینده از فعل و عمل او ۲- کلام و قول از عالم امر است چنانچه فرموده (إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) و کتاب از عالم خلق است و عالم امر عالم معانی عقلیه و حقایق معنویه است بخلاف عالم خلق که علوم و معارف در آن داخل نمیگردد مگر بر صحیفه های مدارک و لوحهای مشاعر.

۳- کلام الله بر قلب مبارک نبی خاتم (ص) فرود آمده و کتاب الله عبارت از صورت الفاظی است که بر لوحها و کاغذها نوشته میشود.

۴- حقیقت کلام تجلی میکند و لقاء میگردد بقلب هر کس از بنده گان را که بخواهد، قوله تعالی (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا) و کسی را که خداوند اینطور بوی قرآن را تعلیم نمود فضل خدا بر او بسیار بزرگ است چنانچه برسولش بعد از تعلیم قرآن فرمود (عَلَّمَيْكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) و قرآن خلق رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه روایت دارد پس از آنکه از بعض زندهای او از خلق مبارک سؤال شد گفت قرآن خلق او است.

۵- قرآن و کشف اسرار آن و تجلی انوار آن بر قلب نبی (ص) نازل گردید و آن حقیقتی بود بین آن سرور و خدای تعالی که مطلع نبود بر آن نه ملک مقرب و نه نبی مرسل اما کتب انبیاء چنین بود که هر قاری میتواند قرائت نماید.

۶- باقی کتابهای آسمانی در هدایت نمودن بآن خود رسول و امت مساوی بودند و در همین آیه اشاره بهمین معنی دارد قوله تعالی که در وصف تورات فرموده (وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ، اَمَّا قرآن از حیث کلام بودن خدا وقت تجلی انوار آن حین نزول بر قلب مبارکش رسول را مخصوص بهدایت آن نموده چنانچه فرموده (وَ لَکِن

صفحه : ۱۸۷

جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا) و نیز فرموده (وَ عَلَّمَكُمَا لَمَّا تَكُن تَعْلَمُ) یعنی تو را مخصوص گردانیدم بعلم قرآن و هدایت آن.

۷- کتاب منزل بر انبیاء تصرف پیمبران در آن بعنوان اینکه بوده که کتاب نوری است که از جانب خدا و برای امت آورده تا آنکه راهنمای آنان باشد چنانچه خطاب بر رسول اکرمش نموده (قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُوراً وَ هُدًى) اما نزول قرآن بر قلب نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و تصرفش در آن باعتبار اینکه بود که خدا نوری در قلب مبارکش قرار داده و با او قرآن بود (یعنی خدا نوری در قلب نبی اکرم (ص) نازل نموده که با آن نور قرآن بود نه اینکه فقط قرآن نوری باشد برای هدایت خلق) قوله تعالی (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ (محمّد) وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (قرآن) و چه قدر فرق است بین پیمبری که بذات خودش نور باشد و با آن کتاب باشد و بین پیمبری که بیاید و با او نور کتاب باشد.

۸- خدا فرق گذاشته بین شرافت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به اینکه کلام را در قلب مبارکش پنهان گردانیده و باقی پیمبران به اینکه بر آنها کتاب فرود آورده.

۹- و دیگر از جمله خصوصیات قرآن یکی اینست که در قرائت آن خضوع و خشوع آورد و دیگر اینکه قاری را متخلّق میگرداند باخلاق الله اینکه است که گفته شده اگر تورات بر قلب موسی (ع) نازل شده بود در حال غضب الواح را نماندخت و نیز در تعلّم محتاج بهمراهی با خضر علیه السلام نبود. (پایان) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ یکی از اسامی روز قیامت اینکه است که قیامت را یوم الفصل نامیده یعنی در آن روز حق از باطل جدا میگردد و در دیوان دادگاه الهی از طرف حاکم جزاء بین مردم بحق حکم میشود و هر کس بجزاء اعمال خود خواهد رسید (ان کان خیرا فجزائه خیر و ان کان شرا فجزائه شر).
أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ (همزه) استفهام برای تقریر است و اعتراض باهل مکه است که آیا اینکه مردم

صفحه : ۱۸۸

ندیدند که چگونه بود حال پیشینیان مثل قوم عاد و ثمود و امثال آنان که شما در حال مسافرت از منزلهای آنها عبور میکنید آیا نمیبیند که در اثر مخالفت آیات الهی چگونه آنها را هلاک نمودیم و آنان نتوانستند از خود دفع عذاب بنمایند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ کفار در هلاکت و عذاب آنها باید تدبّر بنمایند و متبّه گردند زیرا که در آن نشانه‌های قدرت و اقتدار الهی و صدق قول پیمبران در وعد و وعید نمایانست کفار عذاب و شکنجه پیشینیان را اگر ندیدند آیا نمیشنوند البته میشنوند آیا چرا و چگونه استماع نمیکند یعنی چرا گوش نمیدهند تا اینکه متبّه گردند و دست از لجاجت و تعصّب جاهلیت بردارند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ (ارض جرز) زمینی را گویند که از گیاه خالی باشد اینکه آیه کفار را ارشاد مینماید و آنان را منتبه میگرداند بنعمتهای خود و در مقام اعتراض بکافری بر آمده که آیا اینان نمی بینند چگونه بقدرت خلاقه الهی سیل آب را جریان میدهیم در بیابان خشک لم یزرع در زمین‌هایی که یا از جهت بلندی یا دوری از نهرها آب باو نمیرسد که بتوسط قوت سیل آب را بچنین زمین‌ها میرسانیم و از آن گیاه‌ها و نباتات را بیرون می‌آوریم تا آنکه خودشان و چهارپایانشان از آن بخورند اینکه است که در مقام تعجب فرموده (أَفَلَا يُبْصِرُونَ) بسیار جای تعجب است که مردم اینها را می‌بینند و گویا چشم دلشان کور و بخدای یگانه بی همتا اعتراف نمینمایند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ چون مؤمنین بحسب وعده الهی همیشه منتظر فتح و فیروزی اسلام بودند و باین امید هم دل خوش داشتند کفار از روی استهزاء و سخریه بآنها میگفتند روز فتح و مظفریت شما کی خواهد بود اگر شما راستگویانید اینکه بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخاطب گردید که باینها بگو:

صفحه : ۱۸۹

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ظاهراً غرض کفار چنین بوده که اگر دیدند اسلام غالب گردید آن وقت ایمان آورند اینکه است که پیمبرش خطاب مینماید که باینان بگو بدانید وقتی در جنگ مؤمنین غالب گردیدند و شما در شرف اعدام واقع گردیدید دیگر ایمان آوردن شما نتیجه بخش نخواهد گردید و برای شما دیگر مهلتی نخواهد بود.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور میگردد که از کفار اعراض نماید و آن وقتی بود که تبلیغ در گوش سنگین کافرین اثر ننمود و آنان دست از لجاجت و ضدیت با رسول (ص) و مؤمنین بر نمیداشتند و در مقام ایذاء در باره آنها از هیچ گونه فحشاء و منکری خود داری نمینمودند و چاره آنها فقط شمشیر بود اینکه بود که وعده فتح و فیروزی بحضرتش داده میشود و مأذون میگردد که با آنان جهاد بنماید و منتظر فتح باشد چنانچه در جنگ بدر که اول جهادی بود که مؤمنین مظفر و منصور گردیدند و کفار مخذول و کشته شدند و بدست مؤمنین اسیر گردیدند، اینکه بود وعده‌ای که مؤمنین و کافرین هر دو منتظر چنین روزی بودند.

صفحه : ۱۹۰

سوره الاحزاب

اشاره

اینکه سوره مدنی است و هفتاد و سه آیه است و هزار و دویست و هشتاد و هشت کلمه و پنج هزار و هشتصد و نود و شش حرف است.

[سوره الاحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا

تَعْمَلُونَ خَيْرًا (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)
 ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵) النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶)

صفحه : ۱۹۱

ترجمه قسمتی از آیات سوره الاحزاب

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

ای پیمبر اکرم (پرهیزگار باش) و خدا را نگاه‌دار و مطیع کافرین و منافقین مشو بحقیقت و درستی که خداوند دانا و درستکار است (۱)

و متابعت نما آنچه را که از جانب پروردگارت بسوی تو وحی می‌گردد محققاً خدا بآنچه می‌کنید آگاهست (۲)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) توکل کن بر خدا و بس است خدا (برای اینکه) مهمات را کفایت نماید (۳)

خدا برای هیچ مردی در درون او دو قلب قرار نداده و قرار نداده زنهایی را کهظهار می‌کنید (و بآنان می‌گویید پشت تو چون پشت مادر من است) باین گفتار اینان مادرهای شما نمیشوند و نیز پسر خواننده‌های شما را قرار نداده اولاد شما اینها حرفی (بی معنی است) که بزبان می‌گویید و آنچه خدا می‌گوید حق است و او است که براه (راست) هدایت مینماید (۴)

پسر خواننده‌ها را باسم پدرانشان بخوانید آن راست‌تر است نزد خدا و اگر پدرهایشان را نمیدانید آنها برادران دینی و دوستان شما خواهند بود و بر شما گناهی نیست در آنچه خطا کردید (در نسبت اولاد دادن آنها بخودتان) لکن گناه آن چیزی است که عمداً دل شما خطا کار باشد و همیشه خداوند آمرزنده و مهربان است (۵)

پیغمبر اولی است بمؤمنین از نفسهای آنها و زنهایی او بمنزله مادرهای مؤمنین میباشد و خویشاوندان در ارث بردن بعضی در کتاب خدا اولویت دارند بر بعض دیگر از مؤمنین و مهاجرین مگر آنکه نسبت بدوستان خودتان بطور معروف عمل کنید اینکه طور در کتاب ثبت گردیده (۶).

صفحه : ۱۹۲

توضیح آیات

اشاره

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ (ممکن است اینجا سؤالاتی پیش آید) ۱- چرا حضرتش را باسم نخوانده همان طوری که پیمبران دیگر را باسم مخاطب قرار داده: یا آدم، یا موسی، یا عیسی، یا داود، یا نوح، یا زکریا و غیر آنها بلکه در قرآن بالقاب متعدده او را مخاطب قرار داده مثل اینجا (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ) و در جای دیگر (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ) بلکه به (یس) و (طه) و غیر اینها او

را ستوده و معزفی نموده.

(پاسخ)

مسلم و معلوم است که زیادت‌ی اسماء و القاب دلیل بر علو شرف و عظمت مسمی خواهد بود و اینکه حضرتش را بنام نخوانده بلکه باوصاف و القاب بسیار خوانده برای آنکه مقام و منزلت و علو مرتبه او را بر باقی پیمبران ظاهر بفرماید و لکن قوله تعالی در آنجا که فرموده (محمّد رسول الله) برای اینکه است که مردم او را بمرتبه رسالت بشناسند.

۲- امر برسول الله (باتق الله) بچه معنی است مگر پیمبر اولوا العزم صاحب تقوی نبود که مأمور بتقوی گردد و در صورتی که مسلماً دارای تقوی بود امر باو تحصیل حاصل خواهد بود و نیز نهی باو که مطیع کافرین و منافقین مشو مگر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ممکن بود مطیع آنان گردد تا مورد نهی گردد که مطیع آنها مشو!

(پاسخ)

آری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارای کمال تقوی بلکه ما فوق آن بود و نیز در رتبه و مرتبه یقین بدرجه‌ای بوده که برای آن ما فوقی متصور نمیشد لکن در اینجا اگر چه مفسرین توجیهاتی نموده‌اند مثل اینکه گویند امر بثبات تقوی است و تأکید در مداومت بر آن است زیرا که کفار مثل ابو سفیان و عکرمة و تابعین آنان با کمال جدیت

صفحه: ۱۹۳

کوشش می کردند که پیمبر اکرم مدتی دست از تبلیغ بردارد و میگفتند بگذار ما عبادت الهان خود کنیم تا ما نیز دست از تو برداریم و منافقین مثل ابن ابی و معتب بن قشیر و حدب بن قیس و امثال آنها از منافقین رأی کفار را تصویب مینمودند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید که ای پیمبر گرامی از خدا بترس و تابع آنان نگرد لکن اینکه توجیه بنظر درست نمیآید زیرا خدا میدانست هیچوقت رسولش دست از وظیفه خود برنخواهد داشت و آنان را بحال خود وانمیگذارد.

شاید آیه برای قطع طمع کافرین و منافقین باشد که آنان بدانند حضرتش از جانب خدای تعالی مأمور بر تبلیغ است و ممکن نیست دست از وظیفه و مأموریت خود بردارد و لو آنکه اجزاء بدن مبارکش را قطعه قطعه کنند *إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا* و حکیم دو صفت از اوصاف جلال و جمال الهی است خطاب برسولش نموده و اشاره به اینکه او عالم است میداند که کفار کاذب و دروغگویانند تمام گفتارشان از روی تدلیس و توطئه برای اغواء گردانیدن تو و تابعین تو انجام گرفته، حکیم است آنچه در باره آنان حکم کند بجا و بموقع خواهد بود.

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ (الخ) برای آرامش دل رسولش فرموده ای نبی اکرم (ص) تو فریفته گفتار رکیک کافرین و منافقین مشو اتکاء و اعتماد تو فقط بر خدا باشد و او بر دشمنانت کافی خواهد بود.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (الخ) قلب جسمانی یک پارچه گوشت کوچکی است صنوبری در جانب چپ سینه و بدو رگ پیوسته و آن محل علوم و معارف است و در عرف جوف انسان را شکم او نامند.

گویند جمیل که کنیه او ابو معمر است مردی بود ادیب و قوه حافظه او بسیار زیاد بود و حافظ امور مردم گردیده و باین جهت میگفت من دو قلب دارم و بهر یک از اینها تعقل میکنم بهتر از عقل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قریش او را صاحب دو قلب

می‌نامیدند

صفحه : ۱۹۴

و وی را (ذو القلین) لقب نمودند، برای رد ادعای آنان اینکه آیه نازل شده که خدای برای احدی دو قلب قرار نداده. و شاید آیه راجع بمنافقین باشد که خدا برای کسی دو دل قرار نداده که بیکی ایمان قبول کند و بدیگری کفر بلکه چنانچه مکرر گفته شد مورد مخصّص نیست ممکن است مقصود چنین باشد که چون حقیقت انسان قلب و دل او است که آن محل علوم و ایمان و معارف و حب است و آن یک حقیقت وحدانی است اینکه است که دو چیزی که ضدّ و مابین هم باشند در آن جمع نخواهد گردید کسی که قبول ایمان نمود و ایمان در دل وی جای گزین گردید چگونه ممکن است قبول کفر نماید، اینکه است که گفته‌اند محبت دنیا و نفس پرستی با محبت خدا و یکتا پرستی جمع نخواهد گردید زیرا که در یک دل دو محبت ضدّ هم نشاید و آیات بعد نیز مشعر بر همین معنی است.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ چون پیغمبر برگزیده و رسول خدا است و بان قوه قدسیه و روح حقیقت و بصیرت دل آنچه صلاح بشر است آنان را ارشاد بان مینماید بخصوص نسبت بمؤمنین که نسبت بانان مهربان و مشفق بلکه پدر روحانی آنها است اینکه است که در همه کار دین و دنیای آنان آنچه امر فرماید عین صلاح و سبب نجات آنها خواهد بود و بایستی او را از نفس خود دوست‌تر و اولی‌تر دارند و اوامر او را بجان پذیرند زیرا که نفس بشر (امارة بالسوء) میباشد اگر بچراغ هدایت پیشوایان دین راه سعادت را پیدا نماید او را بچاه مضلت و خود سری خواهد کشانید، و زنهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چون نسبت بیمبر دارند بمنزله مادرهای مؤمنین میباشد که بایستی آنها را از اینکه جهت محترم شمارند و پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نظر زنا شویی بانها نداشته باشند قوله تعالی (وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُنَّ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا).

صفحه : ۱۹۵

وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ مَفْسِرِينَ گفته‌اند آیه راجع بمیراث است که میراث را مخصوص میگرداند بخویشاوندان که بعضی از آنها در ارث اولی‌ترند از بعض دیگر از مؤمنین مهاجرین که صاحب رحم نباشند و اولویت و برتری دارند (فی کتاب الله) در لوح محفوظ یا در قرآن یا در دفتر خلقت هر چه مقصود باشد که آنها در ارث بردن از مؤمنین و مهاجرین سزاوارتر خواهند بود و نیز بعضی از خویشان و اقرباء از بعض دیگر به سهم ارث سزاوارتر از بعض دیگر میباشد، و اولویت در اینجا اولویت تعیینی میباشد.

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا (آلما) برای استثناء اعم است که اول بطور اطلاق ارث را مخصوص باولی الارحام از مهاجرین گردانیده بعد موارد وصیت را استثناء گردانیده خلاصه مقصود چنین میشود که ارث مخصوص بخویشان و نزدیکان است آنهم هر کس نسبت بدرجه نزدیکی خود بمیت آن طوری که در کتاب خدا مقرر گردیده مگر اینکه شخص در ایام حیات بخشش بدوستان و نزدیکان خود بکند یا بطور معروف متداول وصیت کند و از ثلث مال خود سهمی برای دوستان خود معین نماید. کان ذلک فی الکتاب مسطوراً جمله مستأنفه در مقام بیان اینکه است که احکام ارث و قسمت بین طبقات آن عام است اختصاص ببعضی دون بعضی ندارد و محقق و ثابت و در قوانین کلیه الهیه مقرر گردیده.

بعضی از علمای امامیه باین آیه بر اولویت خلافت و امامت علی بن ابی طالب «ع» استدلال نموده‌اند نظر به اینکه در اول آیه فرموده (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) و بعد فرموده (وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ) یعنی خویشان او بعضی ببعضی اولی‌ترند

پس از آن خویشان او را که اولویت دارند بدو صفت معرفی نموده یکی ایمان و دیگری هجرت پس اولی با اولویت منوط بسه چیز میشود یکی قرابت دوّم ایمان سوّم هجرت با رسول صلی الله علیه و آله و سلّم و هر دسته‌ای از امت امامت را در یکی از پنج نفر

صفحه : ۱۹۶

ادّعا نموده‌اند (مرتضی علی علیه السلام ابو بکر، عمر عثمان، عباس و ابو بکر و عمر و عثمان اگرچه در ظاهر مسلمان و از مهاجرین بودند لکن با رسول قرابت نداشتند و عباس اگرچه ایمان و قرابت داشت از مهاجرین نبود پس امامت و خلافت منحصر میگردد به امیر المؤمنین (ع) پس از اینجا معلوم میشود که پس از رسول (ص) علی (ع) والی و حاکم بر همه خواهد بود.

صفحه : ۱۹۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۶ تا ۲۷]

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْئَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا (۱۴) وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶)

صفحه : ۱۹۸

[ترجمه]

(ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم یاد کن) وقتی را که (در اجراء کلمه توحید) از پیمبران و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی عهد و میثاق گرفتیم و پیمان را سخت و محکم گردانیدیم (۷)

تا آنکه (خداوند) در قیامت از صادقین از صدق و راستی و وفاء بعهد (و انجام دادن وظیفه) آنها سؤال کند و برای کافرین عذاب سخت آماده شده (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید متذکر گردید نعمت خدا را بر شما وقتی که لشگرهای (کفار) بر شما وارد گردیدند پس ما بر آنها بادی و لشگرهایی فرستادیم که شما آنها را نمی‌بینید و خداوند بآنچه عمل میکنید بینا است (۹)

یاد کنید وقتی را که از بالای شما (از اعلاى وادی) و از پائین تر آمدند که چشمها خیره گردید و قلبها (از ترس دشمن) بحجره‌ها رسید و بخدا گمان بد بردید (۱۰)

آنجا بود که مؤمنین در معرض آزمایش در آمدند و بدن آنان بسختی بلرزش درآمد (۱۱)

(ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم) یاد کن وقتی را که منافقین و آنهایی که در قلب آنها مرض بود گفتند آنچه را که خدا و رسولش بما وعده داده‌اند نیست مگر مکر و فریب (۱۲)

و یاد کن وقتی را که جماعتی از منافقین گفتند ای اهل مدینه دیگر در لشکرگاه (محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم) جای شما نیست برگردید و جماعتی از آنان در برگشتن از پیمبر (ص) رخصت می‌طلبیدند و میگفتند در خانه‌های ما خلل و خرابی است در صورتی که در خانه‌های آنها خلل نبود و آنان قصدی نداشتند مگر فرار (۱۳)

و اگر از اطراف مدینه کفار بر آنها وارد کردند و پس از آنها طلب فتنه نمایند (یعنی آنان را مشرک) گردانند آنها نیز اجابت نمایند و مشرک گردند و آنان تلبّث و درنگ بآن فتنه نمایند مگر اندکی (۱۴)

و حقیقه آنان کسانی بودند که قبلا با خدا عهد بسته بودند که پشت بجنگ نکنند و محققا آنها از عهد خدا سؤال گردیده خواهند شد (۱۵)

(ای محمّد ص) (بمنافقین) بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار میکنید آن گریختن برای شما سودی نخواهد داشت و از دنیا بهره نمیرید مگر اندکی (۱۶).

صفحه : ۱۹۹

توضیح آیات

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ رسول خود را تذکر میدهد بآن عهد و معاهده‌ای که در عالم قضا و قدر در اول پیدایش خلقت با سفراء و رسولان خود نموده که احکام رسالت را بخوبی بمردم برسانند و در انجام وظیفه سستی ننمایند و مردم را براه حق و حقیقت رهبری گردانند و اینکه آیه نظیر آن عهدی است که از بنی آدم گرفته آنجا که فرموده (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ) و آنجا که خطاب بیشر نموده (أَلَسْتُمْ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) وَ مِنْكُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ پنج نفر از پیمبران اولوا العزم را در اینکه آیه مخصوص بذکر گردانیده و اول آنها (نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم) را تذکر داده اشاره بعلو شأن و برتری آن بزرگوار از تمام پیمبران اولوا العزم خواهد بود که اگرچه در عالم طبیعت آخری آنان واقع گردیده لکن در عالم (ما فوق الطبیعه) و در شرافت اول همه و مقدّم بر تمام پیمبران محسوب گردیده.

وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا، لَيْسَلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ و اینکه عهد و میثاق را مؤکّد گردانیده شاید برای اینکه باشد که کفار و منافقین که منتظر اینند که بدسیسه و خدعه میتوانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در عقیده با خود همراه گردانند و یا حضرتش دست از رسالت بردارد و آنان را بحال خود بگذارد قطع طمع نمایند و بدانند ممکن نیست که او دست از رسالت بردارد زیرا که خداوند از او عهد و میثاق محکم گرفته که در انجام وظیفه پافشاری نماید که اگر فرضا بقیمت جانش تمام شود هرگز دست از تبلیغ برنخواهد داشت زیرا که در دیوان جزاء مورد سؤال واقع خواهد گردید.

وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا در مقام انذار و تهدید برآمده که کسی که حق را بپوشاند و مخالفت عهد و میثاق

صفحه : ۲۰۰

نماید عذاب و شکنجه سخت دردناک برای وی آماده گردیده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودُ خدای متعال از روی امتنان و کرم و رأفت مؤمنین را مخاطب گردانیده

و آنان را متذکر میگرداند بواقعه جنگ (خندق) وقتی که لشکرهای احزاب از قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریظه و نضیر که ده هزار نفر بودند و اینکه جماعت بسیار برای استیصال مؤمنین و اعدام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اجتماع نمودند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا از روی کرم ما رسول خود را یاری گردانیدیم بباد تندی که دیگر آنها طاقت مکث نمودن نداشتند و نیز آنان را یاری نمودیم بقشونهایی که شما آنها را نمیدیدید یعنی آنها ملائکه بودند که مؤمنین را قوت میدادند و یاری میکردند. اینکه آیات راجع بجنگ احزاب است و مختصری از آن را در اینجا تذکر میدهیم حکایت آن بنا بر آنچه تذکره نویسان نقل نموده‌اند از اینکه قرار است.

مفسرین بروایت محمد بن کعب قرطبی و غیره چنین گفته‌اند که پس از آنکه بحکم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بنی النضیر از مدینه بیرون رفتند رؤساء یهود مثل سلام بن ابی الحقیق و حی بن اخطب و کنانت بن ربیع با جماعتی از ابی النضیر و بنی وائل در مکه اجتماع نمودند و ابو سفیان که از سادات قریش بود وی را بر جنگ با پیمبر اکرم تحریر نمودند و گفتند بیائید و همه متفق الکلمه همت بگماریم که محمد (ص) و یاران او را مستأصل گردانیم.

پس از تصمیم همگی از مکه بیرون آمدند و بقبیله غطفان رفتند و آنان را بر اینکه عمل شنیع دعوت نمودند و آنها قبول نمودند بهمین طور هر یک از قبیله‌های عرب را خواندند و اجابت نمودند پیشوا و رئیس قریش ابو سفیان بن حرب بود و رئیس غطفان عیینه بن حفص بن زید و رئیس بنی کنانه مره بن حارث بن عوف، و مسعر بن جبلة رئیس اشجع و طلیحه رئیس بنی اسد و ابو اعور رئیس بنی اسلم، و عامر بن طفیل رئیس هوازن و اشاره باین جماعت بسیار دارد قوله تعالی:

صفحه : ۲۰۱

إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ از بالای و زیر وادی و بیابان چنان قشون کفار وارد گردیدند و چنان خوف و هراسی بمؤمنین دست داد که قلبهایشان بحجره‌هایشان کشیده شد.

خلاصه وقتی اینکه جماعت بسیار برای استیصال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین از اطراف بمدینه هجوم آوردند چون اینکه خبر بحضرت رسول (ص) رسید با سه هزار نفر از مدینه بیرون آمدند و در جلو کوه سلع فرود آمدند، و قریش و قشون آنها در کنار وادی فرود آمدند و بنی غطفان که هزار نفر بودند در طرف احد منزل کردند و رسول خدا زنان و کودکان خود را از مدینه بیرون آورد و بحصاری که در آنجا بود فرستاد، و حی بن اخطب در ما بین قلعه کعب بن اسید قرطبی فرود آمد و بین کعب و رسول عهدی بود حی گفت در را بگشا تا بحصن تو آیم و حامی تو باشم کعب گفت تو مرد شومی هستی و بین من و محمد (ص) عهدی است و من آن عهد را نمیشکنم حی در اینکه باب مبالغه بسیار نمود بالاخره گفت تو مرد بخیلی هستی میترسی ما از تو غذایی بخواهیم کعب از روی حمیت درب را باز نمود حی گفت از تو تعجب میکنم تو گمان میکنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ما میتواند مقاومت نماید در صورتی که اهل مکه با اینکه قبیله‌های بسیار همه با هم در اعدام و استیصال او متفق گردیده‌ایم چگونه تو با ما متفق نمیگرددی حی بقدری افسون گری کرد تا کعب را فریب داد و کعب عهدی که با رسول الله (ص) بسته بود شکست آن وقت حی با او عهد بست که اگر محمد ظفر یابد ما با تو در اینکه قلعه وارد میگردیم که آنچه بتو رسد بما هم برسد چون اینکه خبر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید چند نفر را فرستاد تا اینکه مطلب را تحقیق نمایند و بانان دستور داد که اگر کعب عهد را شکسته آشکار نگویند چون آنها برگشتند تکبیر گفتند حضرت فهمید که کعب عهد را شکسته و با قشون کفار همدست گردیده مؤمنین وقتی فهمیدند کعب با کفار همراه شده بسیار ترسیدند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنان را بوعده فتح و فیروزی دل گرم مینمود وقتی قشون کفار خواستند بمدینه هجوم آرند سلمان فارسی که از عجم بود گفت در مملکت ما اینطور است که برای جلوگیری

صفحه: ۲۰۲

از هجوم دشمن دور شهر را خندق میکنیم که دشمن نتواند وارد شهر گردد چون اینکه رأی بسمع همایون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید تصویب نمود و آن وقت زمین را بر اصحاب قسمت گردانید که هر قطعه آن بعهده یک نفر باشد و آنها مشغول کردن خندق شدند و خود حضرتش نیز در بالا آوردن خاک کمک مینمود و مؤمنین را بوعده مظفریت در دنیا و مقامات بهشتی اخروی تشویق مینمود و میفرمود (عیشی نیست مگر عیش آخرت) و بروایت سلمان که گفته من و حذیفه بن یمان و نعمان بن مقرن و عمر با شش نفر دیگر از انصار چهل ذرع از خندق را کنسیم و اصحاب هر یک بر قدر قسمت خود که رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها مقرر نموده بود میکنند در اثنای کردن بسنگ بسیار بزرگ و سختی برخورد نمودند که تیشه و تبر بر آن کارگر نمیشد چون برسول (ص) خبر دادند آن حضرت با سلمان بسر سنگ آمدند حضرت کلنگ را گرفت و بسم الله گویان بر آن سنگ زد دو دانگ از آن سنگ شکست و از آن نوری مانند نور برق که مثل چراغ در وسط شب تاریک بود جستن نمود و چشم سید عالم در آن روشنایی برق بر قصرهای شام افتاد گفت (الله اکبر) مفاتیح شام را بمن دادند مؤمنین نیز تکبیر گفتند مرتبه دیگر نیز ضربت دیگر بر آن سنگ زد دو دانگ دیگر آن شکست نور دیگری از آن ظاهر گردید قصرهای یمن بنظر مبارکش جلوه نمود فرمود (الله اکبر) مفاتیح یمن را بدست من دادند مسلمانها همه تکبیر گفتند مرتبه سوم ضربت دیگر بر آن سنگ زد و سنگ خورد گردید و نوری از آن بدرخشید قصرهای کسری بر حضرتش نمایان گردید گفت (الله اکبر) کلیدهای مملکت فارس را بقبضه اقتدار من دادند مؤمنین باز گفتند (الله اکبر) و حمد و شکر خدا را نمودند و منافقین گفتند محمد (ص) وعده مملکت کسری و قیصر بما میدهد با اینکه امروز بقدری خوف و ترس ما را گرفته که نمی‌توانیم برای تخلیه غائط بیرون رویم.

ایمن مخزومی از جابر بن عبد الله چنین روایت کرده که روزی که خندق می‌کنسیم سنگی نمایان گردید و مانع کردن شد گفتیم یا رسول الله سنگی پدید گردید

صفحه: ۲۰۳

و مانع کردن گردیده فرمود آب بر آن پاشید پس از آنکه آب بر آن پاشیدیم برخواست و از شدت گرسنگی سنگ بر شکم بسته بود بیل و تیشه برداشت و آن سنگ را مانند پشته ریگ گردانید گفتم یا رسول الله (ص) اجازه فرما بمنزل روم بمنزل رفته و بزنی خود گفتم هیچ طعامی هست رسول خدا بسیار گرسنه است گفت یک صاع جو و بزغاله‌ای هست جو را آورد نمودم و بزغاله را کشتم و پوست کردم و بزنی خود گفتم طعام درست کن ساعتی رفته و از حضرت اذن گرفتم و برگشتم طعام حاضر بود گفتم یا رسول الله نزد ما غذای اندکی هست که سه چهار نفر سیر میشوند فرمود چقدر است گفتم یک صاع جو و یک بزغاله حضرت همه مسلمانها را امر فرمود که برخیزید تا غذا بخوریم جابر گوید من از کمی غذا و کثرت مسلمانها خجل گردیدم آمدم منزل بزنی گفتم گفت مگر نگفتی غذا اندک است گوید گفتم زنی گفت خدا و رسولش عالم تراست.

آن وقت رسول با اصحاب رسیدند رسول فرمود ظرفی حاضر کن حضرت نان را در آب گوشت طرید نمود و گوشت را تکه تکه کرد و بر اصحاب قسمت نمود و همه سیر شدند و هنوز دیگ و تنور از نان و گوشت پر بود بعد از آن بزنی گفت بخور و به اقوام خود بده و اینکه روایت را (بخاری) نیز در صحیح خود آورده است.

(منهج الصادقین) خلاصه گویند مدت شش روز اصحاب جز سنگ و خاک کشیدن بکار دیگر مشغول نشدند پس از تمام شدن خندق بیرق لشکر کفار ظاهر گردید و از اطراف مدینه از جانب شرقی که بنی غطفان بودند و از طرف مغرب که قریش بودند وارد

گردیدند و مسلمانها از شدت خوف دل‌هایشان بسینه رسید منافقین گمان می‌کردند که لشکر اسلام تاب نیاورده شکست خواهند خورد و مؤمنین با اینکه قلب‌هایشان مطمئن بایمان بود مضطرب گردیدند اینکه است که در آیه فرموده:

(هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ) در اینکه موقع مؤمنین در مورد آزمایش در آمدند (وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا) و از هول و هراس بدن‌هایشان سخت بلرزش آمد.

صفحه : ۲۰۴

گویند تا بیست روز دو قشون کفر و اسلام در برابر هم نشستند و فقط بهم سنگ و تیر می‌انداختند و چون کار سخت شد حضرت رسول بسعد بن معاذ و بسعد بن عباده گفت من در اینکه فکرم که مدینه را بثلث میوه آن بخرم تا غطفان با سائر قبائل برگردند و فتنه کوتاه شود شما در اینکه باب چه رأی دارید گفتند یا رسول الله اگر حکم خدا چنین است اطاعت میکنیم و گر نه جان و مال خود را فدای خدا و رسول میکنیم حضرت فرمود در اینکه باب وحی نیامده اما من می‌بینم که همه عرب متفق - الکلمه شده‌اند و من میخواهم شر آنها را از اینکه شهر رفع کنم سعد بن معاذ گفت یا رسول الله (ص) در زمان جاهلیت هرگز اینکه قوم طمع نداشتند که بآنان از میوه خود نصیبی دهیم مگر بیهاء و مهمانی امروز که حق تعالی ما را باسلام گرامی داشته چگونه مال خود را بآنها دهیم و مقابل آنها اظهار عجز نمائیم قسم بخدا بآنها جز شمشیر چیز دیگری نخواهیم داد آن وقت حضرت دانست که آنان در ایمان ثابت قدمند.

خلاصه احزاب در مدت بیست روز یا بیست و هفت روز در اطراف مدینه توقف میکردند روزها بکنار خندق می‌آمدند و تیر می‌انداختند و شبها شبخون میزدند و حضرت رسول (ص) با جماعتی از اصحاب سوار میشد و آنان را رد مینمود روزی عمرو بن عبدود سوار شد با جماعتی از سواران قریش مسلح و مکمل شده بقصد مبارزه بیرون آمدند و گرد لشکرگاه برآمدند و بنی عامر و بنی کنانه گفتند مشغول مبارزه شوید تا بر شما معلوم گردد که آنچه محمد گفته دروغ است و چون آمدند کنار خندق گفتند اینکه مکر و کید از غیر عرب است آن وقت اسبان را بجولان درآوردند و از خندق با زحمت جستن دادند آن وقت امیر المؤمنین (ع) با چند نفر دیگر جلو راه آنان را گرفتند از میان ایشان عمرو اسب خود را بیرون تاخت و او در شجاعت بی نظیر بود که وی را با هزار سوار مقابل میکردند وقتی حضرت امیر (ع) در نبرد مقابل او آمد عمرو گفت تو کیستی فرمود من پسر ابو طالب هستم گفت ای علی بر گرد

صفحه : ۲۰۵

نمی‌خواهم تو در دست من کشته شوی زیرا که من با پدرت دوستی داشتم علی (ع) گفت من میخواهم تو بدست من کشته گردی ولی من شنیده‌ام که تو گفته‌ای کسی نیست که از من دو چیز طلب کند مگر آنکه اجابت کنم و من از تو یک چیز میخواهم عمرو گفت آن چیست گفت اینکه بخدا و رسول او ایمان آری گفت مرا بآن احتیاجی نیست خواهش دوم را بگو فرمود اینکه پیاده شوی تا با هم جنگ کنیم گفت علی نمی‌خواهم بدست من کشته شوی امیر المؤمنین گفت از کجا که تو بدست من کشته نشوی عمرو غضب کرد و پیاده شد و یک دو نوبت بگرد هم گشتند عمرو پیش دستی نمود و شمشیری بر علی علیه السلام زد آن حضرت سپر بر سر کشید شمشیر از سپر گذشت و کلاه خود را پاره کرد سر مبارکش را زخم دار گردانید حضرت امیر (ع) در گوشه‌ای رفت که زخم را ببندد عمرو گمان کرد که حضرت شهید شده مبارز دیگر طلبید علی (ع) ثانیاً آمد مقابل او گفت تو کیستی گفت من همانم که اول بودم عمرو گفت من گمان نمی‌کردم کسی از ضربت من جان بدر برد علی (ع) فرمود دیگر نوبت من است گفت بیار تا چه داری علی علیه السلام بر او حمله کرد سپر بر سر کشید حضرت امیر (ع) ضربتی در ران او زد بزمین افتاد علی (ع) بسینه او

نشست و سر او را از بدن جدا نمود و بدست گرفت تا دو لشکر بدیدند.

بروایت زهری وقتی عمرو بن عبد ود اسب خود را از خندق بیرون زد حضرت رسول (ص) باصحاب فرمود کی است او را دفع کند علی (ع) برخاست فرمود ای علی بنشین اینکه عمرو است تا سه مرتبه کسی برخاست مگر علی (ع) و اذن طلید و وارد مبارزه گردید.

بروایتی حضرت رسول (ص) درع خود را باو پوشانید و شمشیر خود را بدست او داد و فرمود ای علی در جنگ تعجیل مکن امیدوارم ظفریابی و بر عمرو غالب گردی و در باره او دعا کرد پس از آنکه عمرو کشته گردید آنان که با وی بودند فرار کردند و نوفل بن ازرق که از رفقای او بود در خندق افتاد مسلمانها بروی سنگ میزدند حضرت امیر (ع) وارد خندق گردید و سرش را از بدنش جدا نمود وقتی علی علیه السلام فاتح

صفحه : ۲۰۶

شد و نزد پیغمبر اکرم برگشت حضرت در باره او دعا کردند و فرمودند ضربت علی بر عمرو این عبد ود بهتر از عبادت جن و انس بشمار می‌رود.

و در روایات آمده که پیغمبر اکرم از جنگ احزاب دلتنگ بود نعیم بن مسعود نزد او آمد و گفت یا رسول الله من بتو ایمان آوردم و از ترس قوم خود نتوانم بتو اظهار نمایم اکنون کاری بمن رجوع نما که از دست من برآید حضرت فرمود اگر در اینکه کار تدبیری داری بکن زیرا که اکثر کار جهاد و جنگ بخدعه تمام میشود نعیم نزد بنی قریظه رفت و بآنان گفت ای بنی قریظه شما مودت و نصیحت مرا در باره خود میدانید و دانسته‌اید که من در نصیحت متهم نیستم گفتند (لا والله) که از تو تهمت دور است و نصیحت تو محض شفقت است گفت بدانید که قریش و غطفان که بجنگ محمد (ص) آمدند و شما را از جای خود حرکت دادند و از منزلهای خود بیرون آوردند من عاقبت آن را نیک نمی‌بینم زیرا که اینان در اینجا غریبند و در اینکه شهر زنی و فرزندی و ملکی ندارند اگر نتوانند با محمد (ص) مقاومت نمایند فرار میکنند و زنان و فرزندان و املاک شما اینجا است و میدانم طاقت جنگ با محمد را ندارید شما کشته می‌گردید و زنان و فرزندان شما اسیر خواهند گردید و مالهای شما را بغارت می‌برند و من چنین صلاح میدانم تا عهد و میثاق محکم از آنان نگیرید با آنها در اینکه عمل اتفاق نکنید گفتند خوب گفتی پس از آن نزد ابو سفیان و جماعت قریش آمد و گفت شما دوستی و نصیحت مرا دانسته‌اید و میدانید با محمد صلی الله علیه و آله و سلم یکی نیستم گفتند چنین است گفت امروز من سخنی شنیدم که از اسرار است اگر عهد می‌کنید که فاش نکنید بگویم پس از آنکه عهد کردند گفت یهودیها بجنگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و شما را وادار نمودند که از منزلهای خود بیرون آئید حال پشیمان شده‌اند و بمحمد (ص) پیغام فرستاده‌اند که ما بر عهد توایم اگر از ما راضی شوی ما برای آن عهدی که با تو بسته‌ایم جماعتی از اشراف قریش و غطفان را بگیریم و نزد تو فرستیم تا همه را گردن زنی و محمد (ص) باین رضا داده و هم عهد شده زنهار هوشیار

صفحه : ۲۰۷

باشید و تدبیر و اندیشه‌ای در کار خود بکنید که سر انجام کار شما را بد می‌بینم آنان از اینکه خبر بسیار پریشان شدند و کسی را نزد یهودیان فرستادند که ما تا کی اینجا بنشینیم اگر برای جنگ آمده‌ایم باید شروع نمود یهودیان گفتند فردا روز شنبه است و ما روز شنبه هیچ کار نمی‌کنیم و دیگر تا از شما وثیقه نگیریم مشغول جنگ نمیشویم مصلحت چنین است که از مردان خود چند نفر پیش ما فرستید تا آنان نزد ما وثیقه باشند و ایمن باشیم از اینکه شما فرار کنید و ما را در دست محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگذارید قریش و غطفان گفتند نعیم راست گفته جواب دادند ما بر شما اعتماد نداریم آنان گفتند ما نیز با شما دست یکی نداریم

آن وقت خلاف و نزاع بین آنها افتاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه و سه شنبه در مسجد برای فتح دعاء نمود روز چهارشنبه بین نماز ظهر و عصر اثر فتح ظاهر گردید و حق تعالی باد سردی و سختی بر آنها فرستاد بطوری که خیمه‌های آنها را میدرید و طنابها را میگسیخت و دیگهای آنان را میافکند و خاک و خاشاک در چشمهای آنان می‌انداخت و آتشهای آنان را خاموش گردانید و همه اسبها رم کردند مفسرین گویند اینکه باد صبا بود که بر قوم عاد وزید و آنان را هلاک نمود و چون اینکه حادثه را دیدند بسیار ترس در دل آنها پدید گردید و فرشتگان در دل آنان ترس انداختند و چنان ترس آنها را گرفت که بزرگ هر قومی بقوم خود میگفت مرا نگاه دارید و طلحهٔ ابن خویلد اسدی گفت محمد (ص) با شما سحر کرده راه نجات طلبید و بگریزید ابو سفیان گفت ای جماعت قریش ما در اینجا بقصد توطن نیامده‌ایم اسبان و چهارپایان ما سقط شدند و بنو قریظه و بنو نظیره وعده‌ای که بما داده بودند خلاف کردند پس برخواست و از شدت ترس بر شتری که سوار شده بود عقال پپای آن بسته بود هر قدر او را میزد نمیرفت نگاه کرد دید پای آن بسته است خلاصه ترس در دل قشون افتاد و همه فرار نمودند و پراکنده شدند و رفتند.

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا اشاره به اینکه در اینجا مؤمنین در مورد آزمایش واقع گردیدند و چنان ترس و رعبی عارض آنان گردید که بشدت بدن آنها بلرزه افتاد لکن مؤمنین استقامت نمودند

صفحه : ۲۰۸

و خود را نباختند و تسلیم امر حق گردیدند لکن منافقین و آنان که در قلبشان مرض نفاق بود گفتند (ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا عُزُورًا) چنین گمان کردند که وعده فتح و فیروزی که پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف حق تعالی داده برای فریب دادن و اغوا گردانیدن آنان خواهد بود.

وَ إِذِ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا جماعتی از منافقین بانصار و اهل مدینه گفتند بمنزلهای خود برگردید شما تاب مقاومت با اینکه لشکر انبوه را نخواهید داشت.

وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ جماعتی از منافقین یا آنهایی که شاید منافق نبودند لکن در مقابل آن لشکر انبوه کفار طاقت استقامت نیاوردند از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طلب اذن نمودند و گفتند خانه‌های ما خالی است اذن بده ما بخانه‌های خود برگردیم اینکه بود که خدای تعالی بیغمبرش خبر میدهند که:

وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا عَوْرَةً در لغت بمعنی خلل است ای رسول گرامی اینان دروغ می‌گویند در خانه‌هایشان خلل و خرابی نیست مقصود اینان فرار از جنگ است و در اینجا بود که مؤمن کامل از غیر کامل تمیز داده شد.

وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَ مَا تَلَبُّوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ظاهراً آیه راجع بانکسانی است که ببهانه اینکه در مدینه خانه‌های ما خراب است و حفاظی ندارد از پیغمبر اکرم اذن می‌طلبیدند که از جهاد فرار کنند آیه تذکر میدهد که اینان کسانی می‌باشند که اگر دشمن از اطراف مدینه برای غارت بر آنها هجوم آورند و از آنان تقاضا نمایند که بکفر اولیشان برگردند اینها اجابت خواهند نمود در صورتی که اندک زمانی بیشتر با آنها مکث نخواهند کرد.

صفحه : ۲۰۹

وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْلُونَ الْأَدْبَارَ کسانی که ببهانه جویی از جهاد می‌خواهند فرار کنند آنهایی خواهند بود که در موقع بیعت با رسول الله (ص) از آنها عهد و میثاق گرفته شد که پشت بکنگ نکنند و آنان عهد خدا را شکستند و خواهند پشت بکنگ کنند.

وَ كَانِ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُلاً مَسْلَمًا وَ مُحَقَّقٌ اسْتِ كِهْ دَرِ قِيَامَتِ دَرِ دِيوَانِ عَدْلِ اَلْهِي كِهْ مَوْعِ پَرَسَشِ اَزِ اَعْمَالِ خَوَاهِدِ بُوْدِ اَزِ اَنِ عَهْدِي كِهْ بَا خُدَا دَرِ مَوْعِ بِيَعْتِ بَسْتِهْ بُوْدِنْدِ جَدًّا سْوَالِ مِيَشُوْدِ وَ اَيْنَانِ بَرَايِ شَكْسْتَنِ عَهْدِ مَعْدَبِ خَوَاهِنْدِ گَرْدِيْدِ.

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ اَوْ الْقَتْلِ وَ اِذَا لَا تُمْتَعُونَ اِلَّا قَلِيْلًا خَطَابِ بَرَسُوْلَشِ نَمُوْدِهْ اِي مَحْمَدِ (ص) بَايْنِهَا بَگُو شَمَا اَزِ خَوْفِ مَرِگِ يَا كَشْتِهْ شَدْنِ اَزِ جَنْگِ فَرَارِ مِيَكْنِيْدِ وَ گِمَانِ مِيَكْنِيْدِ بَفَرَارِ نَمُوْدَنْ جَانِ خُوْدِ رَا حَفْظِ نَمُوْدِهْ اِيْدِ بَدَانِيْدِ كِهْ عَمْرِ دُنْيَا كُوْتَاهِسْتِ بَرِ فَرْضِي كِهْ بَاقِيْ بَمَانِيْدِ يَكْ مَدْتِ كَمِيْ حِيَاْتِ دَارِيْدِ پَسِ اَزِ اَنِ خَوَاهِيْدِ مَرْدِ وَ بَعْدَابِ سَخْتِ مَخَالَفْتِ عَهْدِي كِهْ بَا خُدَا بَسْتِهْ اِيْدِ هَمِيْشِهْ مَعْدَبِ خَوَاهِيْدِ بُوْدِ دَرِ صَوْرْتِي كِهْ شَخْصِ عَاقِلِ هَرْ گَزِ ضَرَرِ بَسِيَارِ رَا دَرِ مَقَابِلِ نَفْعِ يَسِيْرِ قَبُوْلِ نَخَوَاهِدِ نَمُوْدِ.

صفحه : ۲۱۰

[سوره الاحزاب (۳۳): آيات ۱۷ تا ۲۵]

اشاره

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوءًا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيْرًا (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِاِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ اِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ اِلَّا قَلِيْلًا (۱۸) اَشْحَهَّ عَلَيْكُمْ فَاِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ تَدْوُرُ اَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوْكُمْ بِاللْسِنَةِ حِدَادٍ اَشْحَهَّ عَلَيِ الْخَيْرِ اَوْ لَيْكُ لَمْ يُؤْمِنُوْا فَاَحْبَطَ اللَّهُ اَعْمَالَهُمْ وَ كَانِ ذَلِكُمْ عَلَيِ اللَّهِ يَسِيْرًا (۱۹) يَحْسَبُونَ الْاِحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوْا وَ اِنْ يَأْتِ الْاِحْزَابَ يَوَدُّوْا لَوْ اَنْتُمْ بَادُوْنَ فِي الْاَعْرَابِ يَسْئَلُونَ عَنِ اَنْبِيَائِكُمْ وَ لَوْ كَانُوْا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوْا اِلَّا قَلِيْلًا (۲۰) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُوْلِ اللَّهِ اُسُوَةٌ حَسِيْنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوْا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيْرًا (۲۱)

وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْاِحْزَابَ قَالُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ مَا زَادَهُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيْمًا (۲۲) مِنْ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عَاهَدُوْا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصّٰدِقِيْنَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَاءَ اَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ اِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوْرًا رَحِيْمًا (۲۴) وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يِنَالُوْا خَيْرًا وَ كَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا (۲۵)

صفحه : ۲۱۱

ترجمه قسمتی از آیات سوره الاحزاب

ای محمّد (ص) باین مردم بگو کی است که بتواند شما را از خدا نگاه دارد اگر اراده سویی بشما داشته باشد یا اراده کند بخششی که بشما عنایت نماید و شما بغیر از خدا نه دوستی دارید و نه یاری کننده‌ای خواهید داشت (۱۷)

حقیقه خدا میدانند آنهایی را که شما را (از جنگ باز میدارند) و کسانی را که برادران خود گویند بیائید بسوی ما (و منافقین بجنگ) نمی‌آیند مگر اندکی (۱۸)

در حالی که بر شما بخل ورزند و چون آنان را ترس از دشمن فرا گرفت (آن وقت) تو آنها را چنین بینی که چشمهای آنان دور میزند مانند کسی که مرگ آن را فرا گرفته و وقتی خوف و ترس آنها تمام گردید شما را بزبانهای تند برنجانند در حالی که (در غنیمت) گرفتن حریصند و (در انفاق نمودن) بخیلند و چون اینان (منافقند) و ایمان نیاورده‌اند خداوند اعمال آنان را حبط میکند و

حبط (و بی اثر گردانیدن اعمال) بر خدا آسان است (۱۹)

(منافقین) گمان میکنند که لشگر کفار نرفته‌اند و اگر لشگر کفار بار دیگر بیایند آنها دوست دارند که در میان عربها در صحرا نشینند و از خبرها و اسرار شما تفتیش کنند و اگر اینان در ظاهر با شما مؤمنین باشند داخل در جنگ نمیگردند مگر کمی از آنها (۲۰)

محققاً مر شما را در کار پیغمبر اقتدای پسندیده است برای کسی که امید بثواب خدا و روز جزا دارد و یاد خدا بسیار کند (۲۱) و چون مؤمنین لشگرهای کفار را دیدند گفتند اینکه آنست که خدا و رسولش بما وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست گفتند و برای مؤمنین زیاد نمیگردد مگر ایمان و تسلیم گردیدن امر خدا (۲۲) از مؤمنین مردانی هستند که راست آوردند (و عمل نمودند) بآنچه با خدا عهد بستند و بعضی از آنها کسی است که بعهد خود وفا نمود و کشته شد و بعضی از آنها کسی است که انتظار میکشد (شهید گردد) و اینکه مؤمنین عهد با خدا را تبدیل نمودند البته خدا پاداش میدهد راست گویان را بسبب راستی و درستی آنان و اگر بخواهد منافقین را عذاب میکند یا توبه آنها را قبول میکند اگر توبه کردند بدرستی و حقیقت که خدا پذیرنده توبه و مهربان است (۲۴) و بر گردانید خدا کفار احزاب را

صفحه : ۲۱۲

با غیظ و غضب آنها از اینکه فاتح نشدند بر مسلمانان و غنیمتی نبردند و کفایت کرد خدا مؤمنین را از جنگ کردن با کفار بارسال باد سخت و ملائکه را بر فرار دادن کفار و خداوند قوی و غالب است (۲۵).

توضیح آیات

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِيكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً تَأْخِرُ ذَاتَ الْمُتَعَالَى فِي ذَلِكَ آيَاتُ اللَّهِ وَمَا يُبَيِّنُ لِلنَّاسِ أَلْفَاظَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْتَفِظُونَ

بعضی اوصاف نکوهیده منافقین و اوصاف حسنه مؤمنین برآمده که منافقین وقتی در مورد آزمایش در می آیند و لشگر کفار از بالا و پائین آنان را احاطه نمودند جماعتی از منافقین که بظاهر ایمان آورده و قلبشان از ایمان تهی بوده آنان را بصفتی معرفی مینمایند اینکه است که فرموده در آن وقت آنهايي که مبتلا بمرض نفاق بودند بصفات و آثاری شناخته شدند.

۱- گفتند آن وعده‌هایی که رسول صلی الله علیه و آله و سلم بما میدهد که فتح و فیروزی نصیب ما میگردد جز فریب و اغوا کردن ما چیز دیگری نخواهد بود.

۲- جماعتی از آنان گفتند ای اهل مدینه برگردید بمنزلهای خود و بهانه جویی میکردند که خانه‌های ما ویران است و از رسول صلی الله علیه و آله و سلم اذن می‌طلبیدند که از جنگ فرار کنند.

۳- منافقین چنین بودند که اگر کفار بر آنها وارد میشدند با آنها همدست میگرددند اینکه است که خدای تعالی به پیغمبر امر فرموده که باینان بگو اگر خدا بخواهد بشما ضرر رساند یا رحمت بفرستد کی تواند جلوگیر آن گردد و غیر از خدا نه دوستی دارید و نه یار و یآوری خواهید داشت.

۴- (قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا).

دیگر از اوصاف نکوهیده منافقین چنین بود که مؤمنین را از جهاد باز میداشتند

صفحه : ۲۱۳

و بسوی خود می کشیدند و از منافقین کسی داخل جنگ احزاب نمیشد مگر اندکی.

۵- از اوصاف منافقین اینکه بود که (أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ) بخل میورزیدند و بآنها انفاق نمیکردند و دیگر از حالات آنان چنین بود که فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ چون منافقین ایمان واقعی نداشتند وقتی آن قشون انبوه کفار را میدیدند گویا چشمهای آنها میخواست از کاسه سر بیرون آید یا مثل آدم محتضری بودند که چشمش پوشیده میگردد اشاره به اینکه مبهوت میگرددند.

۶- نیز از اوصاف خبیثه منافقین اینکه بود که وقتی ترس آنان برطرف میگردد بزبانهای تند مؤمنین را میرنجانیدند و بر امر خیر و انفاق بمؤمنین بخل میورزیدند و در غنیمت گرفتن حریص بودند و در انفاق نمودن بخیل.

۷- (أُولَئِكَ لَمْ يُوْثِقُوا) منافقین حقیقه ایمان نیآورده بودند و چون هیچ عملی بدون ایمان قبول نخواهد شد اینکه است که خدا اعمال آنان را حبط میکند یعنی بی اثر میگرددند.

۸- منافقین گمان میکردند که قشون کفار (لَمْ يَذْهَبُوا) لکن اینان چنین بودند که اگر قشون احزاب بار دیگر بیایند با آنها همدست گردیده و اسرار شما مؤمنین را بآنها خبر دهند.

۹- منافقین کسانی خواهند بود که با مؤمنین داخل در جنگ نمیگردند مگر کمی از آنها (که بطمع غنیمت) داخل میگرددند اینها بعضی از اوصاف رذیله منافقین بود که در اینکه چند آیه تذکر میدهد.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اول مؤمنین را ارشاد می نماید بخصلتها و اوصاف نیکی که در رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نحو اتم موجود است که شما مؤمنین بایستی اقتداء و پیروی از آن حضرت بنمائید و باین وسیله خود را بحضرتش نزدیک گردانید.

صفحه : ۲۱۴

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا اگر شما مؤمنین برحمت و فضل الهی امیدوارید و معتقد بروز جزاء یعنی روز قیامت میباشید و خود را از مؤمنین میدانید باید صفت نیک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ببینید و پیرو نبی اکرم (ص) باشید و در امر جهاد و باقی اوامر و نواهی و دستورات آن سر اطاعت و فرمان برداری فرود آورید و نیز بایستی یاد خدا بسیار بنمائید شاید مقصود از ذکر کثیر توجه دائمی بحق تعالی و انوار قدس او باشد.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ پس از آنکه در آیات بالا صفات نکوهیده منافقین را تذکر میدهد بعضی از فضائل و مناقب مؤمنین را نیز یاد آوری مینماید تا مؤمن از منافق تمیز داده شود.

۱- از صفات مؤمنین چنین بود که وقتی منافقین لشکر انبوه کفار را دیدند گفتند وعده‌های پیمبر اکرم دروغ است و میخواهد ما را اغوا نماید در مقابل آنان مؤمنین وقتی آن لشکر کذایی را دیدند ابدای ذره‌ای سستی بر آنها طاری نگردید بلکه بر ایمانشان افزوده گردید و گفتند اینکه همان است که خدا و پیمبرش قبلا بما خبر دادند و برایمان ثابت قدم ماندند.

۲- مؤمنین گفتند (صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) خدا و رسولش راست و درست گفتند که بما وعده چنین روزی را داده بودند و ما قول خدا و رسولش را تصدیق مینمائیم.

۳- وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا در آن وهله با آن لشکر کذایی که اطراف مسلمانها را احاطه نموده بودند چیزی از شک و ریب یا خیال فاسدی در دل مؤمنین خطور نمود مگر ایمان و تسلیم گردیدن امر حق تعالی و آنان (کنبیان مرصوص) مثل کوه پا برجا ذره‌ای تکان نخوردند.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ ۗ۴- بروایت ابن عباس مقصود از مردانی که بعهد خود که با

رسول الله بسته بودند عمل نمودند و ثابت بودند تا کشته و شهید گردیدند حمزه بن عبد المطلب بود

صفحه : ۲۱۵

و کسانی که با او بودند و انس و یاران او.

و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا بعضی از مجاهدین بنا بر عهدی که بسته بودند شهید گردیده و بعض دیگر منتظر شهادتند یعنی خود را برای شهادت آماده کرده‌اند که در موقع جهاد ثابت قدم باشند که یا کشته شوند یا بر دشمن ظفر یابند و هیچ یک از مجاهدین فی الله عهد خود را تبدیل نمیدهند از حضرت امیر (ع) چنین روایت شده که فرموده (و الله من منتظر شهادت بودم و اینکه آیه در باره ما فرود آمده) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ (لام لیجزی) برای تعلیل است یعنی خدای تعالی مؤمنین را مبتلی بجهاد و و خونریزی میگرداند برای اینکه راستگو از دروغگو، مؤمن از منافق تمیز داده شود چنانچه در آیات بالا- فرموده (هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ) تا اینکه بکسانی که بعهد خود وفاء کردند و در امر جهاد استقامت نمودند بآنان جزاء و پاداش نیکو دهد و منافقین را نیز در اثر نفاقشان مجازات نماید.

و در اینجا مجازات منافقین را موكول بمشیت نموده که اگر خدا خواست آنها را عذاب مینماید و اگر حکمت اقتضاء نمود آنها را می‌بخشد و توبه آنان را می‌پذیرد و عذاب را از آنها رفع مینماید یعنی اگر توبه کردند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ظاهراً اینکه آیه اشاره باین دارد که منافقین هم نباید از کرم حق تعالی مأیوس باشند زیرا ممکن است آنها نیز از نفاقشان برگشت نمایند و با مؤمنین همراه گردند وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا پس از آنکه قشون کفار از باد صبا و ملائکه و کشته شدن عمرو بن عبد ود بدست علی بن ابی طالب (ع) منهزم گردیدند و با غیظ و غضب فرار کردند که نه فاتح شدند و نه غنیمت بردند آن وقت بحال غضب برگشتند.

صفحه : ۲۱۶

وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا قوله تعالی (وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) قوت و قدرت و عظمت الهی غالب و همه ممکنات ذلیل و تحت اختیار خداوندی او میباشد هر کس را خواهد قوی و عزیز میگرداند و هر کس را خواهد ذلیل و همه مقهور اراده او خواهند بود.

در قرائت عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود چنین است که (و كفى الله المؤمنين القتال بعلى بن ابى طالب). منهج الصادقين

صفحه : ۲۱۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۳۴]

اشاره

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَّوُّهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَاحًا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲) وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)

صفحه : ۲۱۸

(ترجمه)

خدای تعالی از اهل کتاب جماعتی را از قلعه‌هایشان فرود آورد که آنان با کفار پشتیبانی کردند و در دل آنها ترس انداخت و (مؤمنین) جماعتی از آنها را کشتند و جماعتی را اسیر نمودند (۲۶)

(و خداوند) زمین و خانه‌ها و مالهای آنها را بشما مؤمنین ارث داد و نیز زمین که شما گام بر آن نهاده بودید (بشما ارث داد) و خداوند بر هر چیزی توانا است (۲۷)

ای نبی اکرم (ص) بزندهای خودت بگو اگر مراد و مقصد شما زندگانی دنیا و زینت آنست پس بیایید تا شما را بهره‌مند گردانیده رها کنم و طلاق دهم طلاق نیکو (یعنی شما را رضا کنم و رها گردانم) (۲۸)

و اگر مراد شما خدا و رسول و خانه آخرت است خداوند برای نیکوکاران شما اجر و پاداش بزرگ مهیا نموده (۲۹)

ای زنهای رسول از شما کسی که کار زشت ظاهری از وی بروز نماید عذاب او بدو برابر زیاد می‌گردد و چنین کاری برای خدا آسان است (۳۰)

و از شما (زنهای نبی) کسی که خدا و رسولش را اطاعت نماید و اعمال وی نیکو باشد اجر و پاداش وی دو برابر می‌گردد و برای آنان روزی نیکو آماده گردانیده‌ایم (۳۱)

ای زنهای رسول شما مثل یکی از زنهای (مسلمین) نمی‌باشید اگر پرهیزکاری کنید پس نباید در موقع سخن گفتن (با مردان) نرم و نازک سخن بگوئید تا اینکه کسی که در قلبش مرض است در شما طمع نماید و گفتار پسندیده بگوئید (۳۲)

(ای زنهای رسول) در خانه‌های خود بنشینید و زینت خود را ظاهر ننمائید و بروش زمان جاهلیت از خانه بیرون نیائید و نماز را بپای دارید و زکاة بدهید و خدا و رسول را اطاعت نمائید جز اینکه نیست که خدا میخواهد ای اهل بیت که خباثت و پلیدی را از شما خانواده پیمبر برد و شما را از هر خباثتی پاک گرداند

و در خانه‌های خود از آیات و حکمت آنچه بر شما خوانده میشود متذکر گردید بدرستی که خدا لطف کننده (و بر اعمال شما آگاهست) (۳۴).

صفحه : ۲۱۹

توضیح آیات

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ (الصيصه، ما تحصن به) و آن حصار و قلعه‌ای را گویند که در آن شخص از شرّ خارج محفوظ گردد.

اینکه آیات راجع بنی قریظه است که اینان قبلاً با رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عهد بسته بودند که با کفار همدست نشوند و در جنگ احزاب عهد خود را شکستند و با کفار قریش متحد گشته و بجنگ رسول اللہ (ص) قیام نمودند و پس از آنکه احزاب متفرق گردیدند بنی قریظه رفتند در قلعه‌های خود «وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ» در حالی که ترس و خوف آنان را فرا گرفته بود «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا» مسلمانها بحکم خدا و رسول آنها را محاصره نموده و جماعتی از آنان را کشتند و جماعتی را اسیر نمودند.

حکایت بنی قریظه بطوری که در روایات رسیده چنین است که صبح روزی که حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از جنگ خندق بمدینه برگشته بودند جبرئیل فرود آمد و گفت یا رسول اللہ (ص) ملائکه اسلحه خود را برداشته‌اند و خدا تو را امر مینماید که بروی بجنگ بنی قریظه حضرت رسول (ص) باصحاب اعلام فرمود که بحکم خدا باید نماز عصر را نکنید مگر در بنی قریظه، بروایتی بیرق بدست علی علیه السلام داد و او را پیشرو لشکر گردانید و خود با اصحاب در عقب رفتند تا نزدیک قلعه آنها رسیدند و ملائکه ترس و خوف را در دل بنی قریظه انداختند و اصحاب بعد از نماز عشاء بآن جا رسیدند حضرت رسول (ص) بر سر چاهی از چاههای بنی قریظه با اصحاب فرود آمدند، بروایتی ده روز و بروایت دیگر بیست روز و بروایت صحیح بیست و پنج روز در آنجا توقف نمودند پس از آنکه آنان از حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم درخواست عفو و گذشت نمودند حضرت سعد بن معاذ را که یکی از اهل آنها بود بین آنها حکم قرارداد و آنان بحکم او راضی شدند و بعضی از آنها در همه راه باو میگفتند که رسول اللہ (ص) تو را

صفحه : ۲۲۰

حاکم گردانیده باینها احسان کن سعد گفت من کسی نیستم که برای ملامت کنندگان طرف حکم خدا را نگیرم، سعد بنی قریظه گفت خدا و رسولش مرا حکم قرار داده‌اند که راجع بشما حکم نمایم شما چه نظر دارید گفتند ما بحکم و داوری تو راضی میباشیم، سعد بن معاذ حکم نمود که مردان آنها را بکشند و زنهای آنها را اسیر نمایند و مالهای آنها را بین مسلمانها قسمت نمایند رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود (اللہ اکبر لقد حکمت فیهم بحکم اللہ من فوق العرش) «۱». و أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطُورُهَا پس از کشته شدن بنی قریظه زمین و منزل آنان را مؤمنین باث بردند و نیز مسلمانها باث بردند زمینی را که هنوز پا در آن نهاده بودند.

بقول بعضی مقصود از زمینی که پا در آن نهاده بودند زمین خیر است و بقولی زمین مکه یا فارس و روم و بقول دیگر مقصود زمینی است که بتاخت و تاز در آن پا نهاده بودند، عکرمه گفته مقصود هر زمینی است که تا قیامت بحوزه اسلام درآید و کان اللہ علی کل شیء قَدِيرًا خداوند بر همه چیزها قادر و توانا است بهر کس خواهد عزت میدهد و بهر کس خواهد ذلت میدهد (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) اُولَا - وبالذات عزت و بزرگی و کبریایی مخصوص بخدا است پس از آن برسولش داده که صغیر و نماینده او است در زمین پس از آن بمؤمنین کرامت نموده زیرا که مطیع و فرمان بردار امر خدا گردیده‌اند. یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُمُ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا اینکه آیات چنین ارائه میدهد که حضرت از زنهای خود و ایراد آنان بسیار زجر میکشید بطوری که گویند در سال نهم هجرت قسم یاد نمود که یک ماه با آنان

(۱) بزرگ است خدا ای سعد تو بین آنها حکم کردی با آنچه خدای تعالی از بالای عرش حکم نموده بود

متار که نماید زیرا که زیادت از حق خود از حضرت مطالبه مینمودند و چون حضرت تمکن ظاهری نداشت که بدخواه آنها عمل نماید اینکه بود که آنها را مخیر نمود بین طلاق گرفتن و رها شدن یا بقناعت زیستن.

گویند ام السلمه از او بردی خواست، میمونه حله، زینب بنت جحش برد یمنی، ام حبیبه جامه عالی، حفصه جامه مصری، جویریہ چادر، سوده گلیم، و در آن وقت حضرت نه زن داشت: عایشه، حفصه، ام حبیبه بنت ابی سفیان، سوده دختر زمعه، ام سلمه دختر ابی امیه اینکه پنج نفر از قریش بودند، صفیه دختر حی خبیره، میمونه دختر حرث هلالیه، زینب دختر جحش اسدیہ، جویریہ دختر حرث اینکه چهار نفر از غیر قریش بودند.

و چون زنها حضرتش را اذیت مینمودند بامر خدا از بین آنها بیرون رفت و تا یک ماه در غرفه مسجد که خزینہ او بود منزل گرفت پس از آن اینکه آیه فرود آمد (یا ائیها النبی قل لأزواجکم) تا آخر اینکه بود که آنان را جمع نمود و اینکه آیات را بر آنان خواند و آنان را مخیر گردانید بین طلاق و قناعت که اگر زینت و متاع دنیا خواهید حاضر گردید برای طلاق گرفتن و اگر خدا و رسول و خانه آخرت خواهید فإن الله أعدّ للمحسنات منکم أجراً عظیماً خدا برای نیکوکاران شما اجر بزرگ مهیا نموده.

(من) در (منکن) برای تبیین است نه تبعیض زیرا که تمام زنها شوق دوم را اختیار کردند که خدا و رسول و خانه آخرت باشد. چگونه ممکن بود طلاق گرفتن را اختیار کنند زیرا همان شرافتی که زوجیت با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که سلطان دنیا و آخرت بود داشتند برای آنان کافی بود.

یا نساء النبی من یات منکم بفاحشہ مبینة یضاعف لها العذاب ضِعْفَینِ اول خطاب بخود رسول الله (ص) بود (یا ائیها النبی) در اینکه آیه خطاب بخود ازواج است و آنان را تهدید مینماید که هر گاه بعضی از شما کار زشتی که در خور مقام شما نباشد از وی صادر گردید عذاب شما چون منسوب پیغمبرید دو برابر عذاب

صفحه : ۲۲۲

دیگران خواهد بود.

وَ کَانَ ذَٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیراً اشاره به اینکه گمان نکنید چون زن پیمبر و هم خوابه او هستید شما از عذاب مصون میباشید چنین نخواهد بود همانطوری که برای نیکوکاران شما اجر بزرگ دو برابر آماده شده برای بدکاران و گناهکاران از شما نیز عذاب مضاعف میگردد و مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُمْ لِلّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِیْهَا أَجْرَهَا مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً کَرِیْماً و در مقابل آن کسی از شما که مطیع خدا و رسول گردد و عمل نیکو نماید دو برابر بوی اجر داده میشود و برای وی روزی با احترام مهیا است.

معلوم است ثواب و عقاب هر کسی بسته بدرجه و مقام وی است چنانچه بعضی از پیمبران برای ترک اولی در مقام مؤاخذه واقع میگرددند، و نیز بسیار فرق است بین عمل شخص عالم عاقل و آدم نادان کم عقل، خلاصه هر کس مقامش بلندتر اجر و پاداش بر اعمال خوب و عذاب و سخط بر اعمال بد وی زیادت خواهد بود.

یا نساء النبی لستنّ کأحدٍ من النساء تا آخر در اینکه آیات زنان پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور بچند حکم گردیده‌اند و اگرچه اینکه آیات و احکام را ظاهراً مخصوص بزنها نبی اکرم (ص) گردانیده لکن شاید شامل زنان امت رسول (ص) نیز بشود زیرا که حکمت در همه یکی است منتهی الامر در زنان رسول صلی الله علیه و آله و سلم مهم‌تر است.

۱- ای زنان پیمبر اگر شما با تقوی میباشید در سخن گفتن با مردان چنین نرم و نازک سخن نگوئید زیرا آنهایی که مبتلا بمرض اخلاقی میباشند چون زن رسولید ممکن است در شما طمع نمایند و خیال فاسدی در باره شما بنمایند بلکه بطور معمول و متعارف با آنها گفتگو نمائید.

۲- ای زنان پیمبر در خانه‌های خود بنشینید و زینت خود را ظاهر ننمائید

صفحه : ۲۲۳

آن طوری که در زمان جاهلیت قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله و سلم زنان چنین بودند که زینت نموده و جلوه گری مینمودند و مثل حیوانات مردان و زنان با هم مخلوط بودند مثل زنهای امروزی که گویا روش زمان جاهلیت را پیش گرفته‌اند و قوانین اسلام را بکلی فراموش کرده‌اند و نمیدانم عایشه که او را امّ المؤمنین می‌نامند چگونه اینکه حکم صریح قرآن را که مأمور گردیده بود در خانه بنشیند و مثل زمان جاهلیت که زنها با مردها بجنگ میرفتند و داوری مینمودند فراموش کرده و در جنگ جمل بجنگ حجت خدا و امام وقت بیرون رفته ببهانه خون خواهی عثمان با علی علیه السلام طرف گردید و حق حرمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکم قرآن را نگاه نداشته با اینکه حال جماعت اهل سنت وی را امّ المؤمنین و بهترین زنهای پیمبر میدانند.

۳- ای زنان رسول نماز را بپای دارید همان طوری که بشما دستور داده شده است ۴- زکاة مال خود را بدهید.

۵- فرمان برداری بنمائید خدا و رسول او را.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً برای توضیح آیه مختصری از تفسیر مجمع البیان طبرسی رحمه الله را ترجمه مینمایم، چنین گوید: ابن عباس گفته رجس عمل شیطان است و شامل میگردد آنچه را که در آن رضای خدا نباشد، و الف و لام (البیت) برای عهد است و مقصود از بیت خانه نبوت و رسالت است و آنچه را که شخص ملتجی بآن میگردد عرب آن را بیت نامند اینکه است که انساب را بیوت نامند.

بقولی مقصود از بیت (بیت الحرام) است و اهل آن بطور اطلاق اشخاص با تقوی میباشند بدلیل اینکه دوستان خدا منحصر باهل تقوایند.

و بقول دیگر مقصود از بیت (مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل او کسانی میباشند که در آنجا مکان دارند و از آنجا بیرون نشدند و درب خانه‌شان از مسجد سد نگردید و تمام امت متفقند که مقصود از اهل بیت در آیه اهل بیت رسولند.

صفحه : ۲۲۴

بقول عکرمه آنان زنهای پیمبرند زیرا که اول و آخر آیه در باره آنها فرود آمده. ابو سعید خدری، انس بن مالک، وائله بن اسقع و عایشه و امّ سلمه تماما گفته‌اند آیه مختص است (برسول الله و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم) ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود از شهر بن حوشب و او از امّ سلمه چنین نقل میکند فاطمه برای پدرش حریره‌ای آورد حضرت باو فرمود شوهر و دو فرزندان خود را حاضر گردان که از اینکه طعام بخورند وقتی آنها جمع شدند کساء خیری روی آنها انداخت و گفت

(اللهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً)

امّ سلمه گوید گفتم یا رسول الله من هم از آنها میباشم فرمود عاقبت تو بخیر است لکن از آنان نمیباشی.

و نیز ثعلبی در تفسیرش با اختلاف کمی همین طور از امّ سلمه نقل نموده.

و باز ثعلبی بسند خود از مجمع روایت کرده و چنین گوید روزی من با مادرم نزد عایشه رفتیم مادرم باو گفت دیدی چگونه در روز جمل خروج کردی و از حکم خدا که فرموده (وَقَرْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ) عدول نمودی عایشه در پاسخ گفت بقضاء و قدر الهی بود پس از آن مادرم از حال علی علیه السلام سؤال نمود عایشه گفت سؤال نمودی از دوست ترین مردم نزد خدای تعالی و از شوهر دوست ترین خلق باو بخدا قسم من دیدم که پیغمبر (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را جمع نمود و جامه‌ای در سر ایشان کشید و گفت خدایا اینها اهل بیت و خویشان نزدیک منند رجس و پلیدی را از ایشان دور گردان و اینها را پاک و پاکیزه گردان عایشه گوید من گفتم یا رسول الله (انا من اهلک) من هم از اهل تو میباشم فرمود دور شو.

و نیز بروایت ابو احمد که گفته حاکم ابو القاسم از زراره و او از حسن بن علی (ع) چنین نقل میکند که وقتی آیه تطهیر نازل گردید رسول الله (ص) ما را جمع نمود و عبا بر سر ما انداخت و گفت خدایا اینها اهل بیت و عترت منند و روایات از طرف عامه یعنی سنیها و خاصه یعنی شیعیان بسیار است اگر بخواهیم بیان کنیم کتاب طولانی

صفحه : ۲۲۵

میشود و در آنچه گفته شد برای اهل بصیرت کافی خواهد بود و تمام جماعت شیعه نظر بهمین روایات آیه را مخصوص بآل عبا دانسته‌اند بدلیل اینکه لفظ (انما) محقق آن چیزی است که بعد از آن است و غیر آن را نفی مینماید مثل اینکه کسی گوید (انما لک درهم و انما فی الدار زید) اینکه دو جمله چنین معنی میدهد که از تو نزد من نیست مگر درهمی و در خانه کسی نیست مگر زید.

و وقتی اینکه معنی را فهمیدی می‌گوییم یا مقصود از اراده محضه است یا اراده‌ای است که تعلق بتطهیر و پاک گردیدن از پلیدها گرفته و نمیشود گفت مقصود از اراده محضه باشد زیرا که حق تعالی از هر مکلفی اینکه را خواسته مختص باهل بیت نیست.

و دیگر بدون شک و شبهه اینکه طور بیان برای اهل بیت مقتضی مدح و تعظیم است و در مطلق اراده مدح منتفی است پس مراد وجه دوم است و باین طور که بیان گردید معصوم بودن آل عبا و طاهر بودن آنها از تمام افعال قبیح ثابت میگردد و از بدیهیات و ضروریات است که غیر از اینکه پنج نفر آل عبا کسی معصوم نبوده پس اینکه آیه مختص بآنها میگردد نه غیر آنها و پس از اینکه بیان گفته اینکه صاحب کشف گفته است که آیه دلیل بر اینکه است که زنهاى نبی صلی الله علیه و آله و سلم از اهل بیت او میباشند. و بیضاوی گفته تخصیص دادن شیعه اهل بیت را بفاطمه و علی و حسن و حسین ضعیف است کلام آنها ضعیف است و اگر گفته شود اول آیه و آخر آن در باره ازواج است پس مراد باهل بیت زنهاى پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میباشند در پاسخ گوئیم در عرف و عادت بین فصحاء شایع و متداول است که در اثنای کلام خطاب بغیر میکنند و بعد باز بکلام اول برمیگردند و قرآن از اینکه طور بیان پر است و نیز کلام و اشعار عرب باین مضمون بسیار واقع شده و اینکه طور بیان مثبت مدعاء نخواهد شد. (بیان شیخ طبرسی پایان رسید) و اذکرن ما یتلی فی یئوتکن من آیات الله و الحکمۀ چنانچه گفته شد در اینکه آیات چند حکم راجع بزنهاى نبی (ص) تأسیس فرموده:

صفحه : ۲۲۶

اول- غلظت در گفتار موقعی که با مردهای اجنبی سخن گویند بایستی نازک و آهسته حرف نزنند و بطور معمول بلکه با خشونت سخن گویند.

دوم- در خانه خود بنشینند و مثل زمان جاهلیت که زنها زینت کرده از منزل بیرون می‌آمدند نباشند.

سوم- نماز را ربای دارند. چهارم- زکاء بدهند.

پنجم- متذکر بشوند آنچه را که خوانده میشد در خانه‌های آنها از آیات خدا و حکمت‌ها. و شکی نیست که اینکه احکام شامل تمام زنهاى امت میشود منتهی الامر نسبت بآنها مهم تر خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا محققا خداوند لطیف است که از راه لطف و کرم بندگان خود را بآنچه صلاح آنها در آنست ارشاد مینماید و خبیر و بینا بمصالح عباد است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۴۰]

اشاره

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵) وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

(ترجمه)

بحقیقت مردهای مسلمان و زنهای مسلمان، مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه، مردهای مطیع (امر خدا و رسول) و زنهای مطیع، مردهای راستگو و زنهای راستگو، مردهای صبر کننده و زنهای صبر کننده، مردهای فروتنی کننده و زنهای فروتنی کننده مردهای صدقه دهنده و زنهای صدقه دهنده، مردهای روزه دار و زنهای روزه دار، مردهای نگاه دارنده فرجهای خود و زنهای نگاه دارنده فرجهای خود، مردهای بسیار ذکر کننده خدا و زنهای بسیار ذکر کننده. خداوند برای اینها مغفرت و اجر بزرگ آماده نموده (۳۵) نمیباشد برای مرد مؤمن و نه زن مؤمنه‌ای اختیاری در در جایی که از جانب خدا و رسولش در باره آنان حکمی رسیده (بایستی مطیع امر خدا) باشند و کسی که نافرمانی خدا و رسول او را کند محققاً گمراه گردیده گمراهی هویدا (۳۶) و یاد کن (ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) آن را که گفתי بانکسی که خدا باو نعمت داده و تو نیز باو انعام و بخشش نموده‌ای که زن خود را نگاه دار و بپرهیز از مخالفت خدا و در خود پنهان گردانیدی آنچه را که خدا ظاهر کننده است و از سرزنش مردم میترسیدی و خدا سزاوارتر است بترس (از مردم) پس چون زید حاجت خود را از زنش گرفت (و او را طلاق داد) ما زینب زن زید را با تو تزویج نمودیم تا آنکه برای مؤمنین حرجی نباشد در تزویج نمودن پسر خوانده‌هایشان وقتی که آنها حاجت خود را از آنان گرفته (و رهانشان نموده‌اند) و حکم خدا واقع شدنی است (۳۷) نیست بر پیغمبر وزری در آنچه خدا بر او واجب گردانیده و سنت و طریق حق تعالی چنین است در آن (پیمبرانی که) پیش از او بودند و امر خدا حکمی است نافذ (و قبلاً) اندازه گرفته شده (۳۸) (از پیمبران گذشته) آن کسانی که رسالت و احکام خدا را بمردم میرسانیدند و از خدا میترسیدند و از احدی (در آنچه منوط بتبلیغ رسالت بود) نمیترسیدند و بس است خدا برای نگاهداری اعمال بندگان (۳۹) محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر احدی از مردان شما نبود لکن رسول خدا و آخرین پیمبران است و خدا بهمه چیز عالم و

دانا است (۴۰)

صفحه : ۲۲۹

توضیح آیات

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بروایتی وقتی که اسماء بنت عمیس با شوهر خود جعفر بن ابی طالب از حبشه مراجعت نمود آمد نزد زنه‌های پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گفت آیا در قرآن در باره ما چیزی نازل شده است گفتند نه پس از آن نزد رسول اکرم (ص) رفت و گفت زنها ناامیدند حضرت فرمود از چه چیز گفت برای اینکه اینها بخوبی یاد نشده‌اند آن طوری که مردها یاد شده‌اند و بروایت دیگر زنان رسول چنین گفتند یا رسول الله (ص) آیا در ما فضیلتی نیست و طاعت ما قبول نیست اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید و مردها و زنها را در فضیلت و ثواب اعمال ردیف هم قرار داد، و در اینکه مبارک آیه ده فضیلت و منقبت مشترک بین زنان و مردان را تذکر میدهد:

اول و دوم اسلام و ایمان است (اسلام مأخوذ از انقیاد و تسلیم شدن اوامر الهی است) و (ایمان اقرار بلسان و تصدیق بجان و عمل بارکان است) و بیک معنی ایمان اخص از اسلام است زیرا که بگفتن شهادتین اسلام بمعنی اعم حاصل میگردد قوله تعالی (قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا) هر مؤمنی مسلمان هست لکن هر مسلمانی مؤمن نیست مگر وقتی که ایمان که عبارت از عقد قلب و تصدیق جزمی بمقدسات اسلام باشد در باطن وی نفوذ نماید و همان طلوع ایمان در قلب است که محرک عمل بارکان میگردد.

و بمعنی دیگر اسلام اخص از ایمان است که هر مؤمن مسلم نیست و هر مسلمی مؤمن است و اسلام باین معنی تسلیم گردیدن بتمام قوی و مشاعر در مقابل تمام اوامر شرعی تدوینی و اوامر تکوینی و ترک اعتراض و رأی اندیشی در مقابل دستورات الهی اینکه است که بمؤمنین پس از ایمان خطاب میکنند (ادخلوا فی السّلم کافّةً) وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ ۳- از فضائل ده گانه که در اینکه آیه مشترک بین مردها و زنها قرار داد قنوت

صفحه : ۲۳۰

است (و قنوت بمعنی ثبوت است) و آنها مردها و زنهایی میباشند که در اطاعت احکام الهی ثابت قدم و در طاعات و عبادات مداومت مینمایند و در هیچ وقت سستی نخواهند نمود وَالصّادِقِينَ وَالصّادِقَاتِ ۴- از فضائل مشترک بین مردها و زنها اینست که راست گفتار و راست کردارند و هر دو صنف در ثواب مساوی هستند و اعمالشان مصدق گفتارشان و گفتارشان منبعث از نیاتشان در دعوی ایمان صادق و در عمل درستکارند.

وَالصّابِرِينَ وَالصّابِرَاتِ ۵- از فضائل مشترک بین آنها اینست که اینان صبر کنندگانند (صبر بطور اطلاق شامل میگردد صبر بر عبادت، صبر بر ترک معصیت، صبر در مصیبات و آنچه را که تحمل آن ناگوار باشد و بالاترین اقسام صبر چنانچه تجربه شده صبر بر ترک معاصی و خودداری نمودن از مشتبهات نفسانی خود از آنچه مخالف احکام الهی است.

وَالخَاشِعِينَ وَالخَاشِعَاتِ ۶- از فضائل مشترک بین زن و مرد اینکه است که اینان همیشه بقلبشان و دلشان ترسناک و ببدن و جسدشان در مقابل اوامر الهی متواضع و منقادند وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ ۷- از فضائل مشترک بین زن و مرد انفاق مال است. و (متصدق، کسی است که مال خود را در امور خیریه بذل و بخشش مینماید مثل بذل زکاء و مطلق انفاق فی سبیل الله).

وَالصّائِمِينَ وَالصّائِمَاتِ ۸- از فضائل مشترک بین آنها روزه داری و باز داشتن قوای حیوانی است در مدت معین همان طوری که از

طرف شریعت مقدسه اسلام رسیده بلکه خود داری نمودن از مشتهیات نفسانی زیادتز از قدر حاجت در همه وقت مطلوب است. وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ ۹- از فضیلت مشترک بین آنها حفظ فروج است از ارتکاب معاصی و خودداری

صفحه : ۲۳۱

نمودن از زنا و لواط و از آنچه از طریق مطهر اسلام نهی از آن رسیده مثل استمناء و غیر آن. وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ ۱۰- از فضائل مشترکه بین آنها ذکر کثیر است و مصداق کامل ذاکرین کسانی میباشند که همیشه بدل بیاد حق تعالی و بزبان گویای حمد و ثنای الهی باشند و در هیچ موقعی و در هیچ شغلی که باشند خدا و حکم خدا را فراموش ننمایند.

و از مجاهد نقل میکنند که گفته بنده از ذاکرین الله کثیرا نباشد مگر اینکه نشسته و ایستاده و خوابیده بذکر خدا مشغول باشد. ابو سعید خدری و ابو هریره از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین نقل کرده‌اند که هر کس در شب بیدار شود و اهل خود را بیدار کند و دو رکعت نماز با آنها بخواند خداوند نام آنان را در جمله ذاکرین ثبت گرداند. و از ابی عبد الله علیه السلام چنین روایت شده کسی که در شب وقت خواب تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیها را خواند از (ذاکرین الله کثیرا و الذاکرات) محسوب گردد.

أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا اشخاصی که از زن و مرد متّصف باین اوصاف ده گانه در آیه باشند خدای تعالی برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ آماده نموده، و ضمیر (لهم) که جمع مذکر آورده برای تغلیب است و شامل مردان و زنان هر دو میشود. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ در شأن نزول آیه گفته‌اند حضرت رسول (ص) زینب بنت جحش اسدیّه که دختر امیمه دختر عبد المطلب و عمّه رسول الله (ص) بود برای زید بن حارثه که آزاد کرده و پسر خوانده خود بود خواستگاری نمود زینب بگمان اینکه برای خود حضرتش میخواهد قبول نمود وقتی دانست برای زید میخواهد اباء کرد زیرا جمال زیبایی داشت و دختر عمّه رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و از زنان اشراف قریش بود گفت چرا زن

صفحه : ۲۳۲

آزاد کرده شوم برادرش عبد الله نیز باین وصلت راضی نبود اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد و خلاصه معنی آیه چنین میشود نیست برای مرد مؤمن و زن مؤمنه که در مقابل حکم خدا و رسولش بر خلاف آن اظهار رأی نمایند. وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (من موصوله) عموم دارد اشاره به اینکه هر کس که از امر خدا و رسولش در آنچه بآن حکم کنند سر پیچی کند و اطاعت ننماید و بمیل خود عمل کند چنین کسی از طریق هدایت منحرف گردیده و در چاه خودسری فرو خواهد رفت.

پس از نزول آیه زینب راضی شد و گفت (رضیت یا رسول الله) رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زینب را با زید عقد بست. وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ بَعْضِي مِنْ سَنِيهَا در تفسیر آیه چنین گفته‌اند رسول خدا زید را بسیار دوست میداشت هر وقت دیر نزد حضرتش می آمد بسراغ او میرفت روزی آمدن او دیر شد رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بمنزل او رفت دید زینب در وسط حجره نشسته چون وی بسیار وجیبه و زیبا بود چون چشمش باو افتاد گفت (سبحان الله خالق النور تبارك الله احسن الخالقين)

وقتی زید آمد زینب واقعه را باو گفت زید گفت شاید تو در قلب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ افتاده‌ای میخواهی طلاق بدهم تا پیغمبر (ص) تو را بگیرد، زینب جواب داد میتراسم طلاقم بدهی و پیغمبر (ص) مرا نگیرد، پس زید آمد نزد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

و آله و سلم و گفت می‌خواهم زینب را طلاق دهم حضرت بوی فرمود زنت را نگاه‌دار.

لکن اینکه طور تفسیر از چند جهت منافی با مقام نبی خاتم (ص) است: یکی عصمت که ما جماعت امامیه در باره انبیاء قائل می‌باشیم مخصوصاً پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که مقام خاتمیت آن بزرگوار شاهد بر افضلیت او است و عاشق شدن بزنی غیر مناسبتی با مقام عصمت نخواهد داشت.

دیگر بدالالت نص صریح که در سوره نور آیه ۲۷ فرموده (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا) که نهی فرموده از دخول در خانه

صفحه : ۲۳۳

غیر بدون اذن اهلیش وقتی تمام مؤمنین مأمور باشند بدون اذن داخل خانه احدی نشوند پیمبر اکرم (ص) اولی باین حکم میباشد و مخالف نهی صریح نمودن منافی با مقام عصمت خواهد بود.

و دیگر کسی که رجوع بعقل خود نماید بشهادت عقلش میفهمد که اینکه توجیهی که اهل سنت در آیه نموده‌اند بکلی بی اساس است زیرا که زینب دختر عمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود ممکن نیست که در کوچکی و بزرگی قبل از فرود آمدن آیه حجاب او را ندیده باشد چطور شد قبلاً که موقع بروز حسن و زیبایی او بود خواستگار او نشد و پس از مدتی که زن پسر خوانده او شده و مسلماً از طراوت جوانی او کاهیده شده بود بیک نظر عاشق وی گردید و کلامی بگوید که مشعر بر دل باختگی او باشد هرگز چنین نخواهد بود و سزاوار نیست چنین نسبتی بیک شخص عادی متعصب داده شود چه جای نبی خاتم (ص) که شأن او اجل از اینکه نسبتها خواهد بود چیزی که باعث اشتباه شده تتمه آیه است که فرموده:

وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ در توجیه آیه ممکن است گفته شود چون پیغمبر (ص) میدانست که تقدیر چنین جاری شده که زینب زن او گردد لکن چون در نظر عرب پسر خوانده حکم پسر را داشت که حرام میدانستند که شخص زن پسر خوانده‌اش را که طلاق داده بگیرد و پیغمبر (ص) میخواست که اینکه حکم جاهلیت را نسخ بنماید لکن از گفتار عرب می‌ترسید اینکه بود که از ترس زبان مردم اظهار نمینمود و چون تقدیر چنین شده بود خود زینب چنانچه مفسرین گویند بزرگ منشی زینب و مباحات او و بی‌اعتنایی بوی باعث شد که حاضر گردد او را طلاق دهد و حکمت اینکه خداوند چنین اراده نمود که زینب زن حضرت رسول (ص) شود شاید همان باشد که آیه بیان فرموده فَلَمَّا قُضِيَ زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجَانَهَا لَكِي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَ طَرَأَ چون در عرب جایز نبود که کسی زن پسر خوانده خود را بگیرد اینکه بود که

صفحه : ۲۳۴

خدای تعالی بر خلاف عقیده عرب زینب را برای محمد (ص) که زن پسر خوانده او بود تزویج نمود که اینکه عادت شوم از میان عربها برداشته شود و کان امر الله مفعولاً آیه اشاره باین دارد که خدای تعالی خودش زینب را برسولش تزویج نمود زیرا که امر خدا و اراده او در زمین واقع است.

ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنة الله في الذين خلوا من قبل چون در نظر مردم چنین کاری که شخص زن پسر خوانده خود را بگیرد جائز نبود خداوند برای رفع تهمت که چرا رسول چنین کاری نمود گویا در آیه تذکر میدهد که چون نبی اکرم آنچه کند بامر خدا است و اطاعت امر حق تعالی برای او فرض و واجب است و حرج و گناهی برای او نیست و لو آنکه در نظر مردم گناه باشد چنانچه روش و سنت انبیاء پیش هم چنین بوده که مطیع امر حق تعالی بودند و کان امر الله قدراً مقدوراً و حکم

خدا و امر او آن چیزی است که در قضاء سابق و لوح محفوظ اندازه گیری شده و واقع گردیده.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (الَّذِينَ) محلاً مجرور است بنا بر اینکه صفت (الَّذِينَ خَلَوْا) در آیه بالا باشد یا مبتدا و مرفوع المحل است یعنی پیمبران گذشته کسانی بودند که در آنچه در امر رسالت مأمور بودند پیغام خدا را بمردم میرسانیدند و چنین بودند که فقط از خدا میترسیدند و از احدی غیر از خدا نمیترسیدند.

آری خوف و خشیت از خدا مخصوص کسانی است که عارف باو باشند قوله تعالی (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) کسی که عظمت و جلال و کبریایی حق تعالی در قلبش نفوذ نموده خوف و ترس او بقدر معرفت وی است (و آن را خشیت نامند نه خوف اصطلاحی که موجب فرار میشود) و انبیاء چون معرفشان بمقام احدیت از تمام مردم زیادتر بود اینست که از تمام خلق بیشتر از خدا ترسان بودند و فقط از

صفحه : ۲۳۵

خدا میترسیدند نه از خلق چون بحقیقت ایمانشان میدانستند که تمام امور بدست قدرت او انجام میگیرد.

وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا و خدا برای نگاهداری حساب اعمال خلائق و جزاء دادن بآنها کافی است.

ما كان مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ آله و سلم با زینب منافقین که پی بهانه میگشتند که حضرتش را تنقید نمایند و پسر خواننده را بجای اولاد صلبی بحساب میآوردند جنجال راه انداختند که مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سلم زن پسر خود را گرفته اینکه بود که آیه بالا بر رد آنان فرود آمد که مُحَمَّد (ص) پدر احدی از مردان امت نخواهد بود و بقید (رجالکم) مقید میگرداند پدر نبودن را بامت.

و آیه دلالت ندارد که پدر احدی از مردها نیست زیرا که طاهر و قاسم و ابراهیم از پسرهای او بودند که پیش از وفات پیمبر اکرم (ص) از دنیا رفتند، و نیز منافات ندارد که حسن و حسین علیهما السلام پسران حضرتش بشمار آیند چنانچه احادیث شاهد بر آنست که پیمبر اکرم (ص) آنها را پسران خود میدانست.

وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا قَرَأَ (خاتم) را دو طور قرائت نموده‌اند بعضی بفتح تا و معنی آیه چنین میشود که بوجود (مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سلم) نبوت و رسالت مهر خورده و دفتر رسالت بوجودش پیچیده شده و خاتمه پیدا نموده، و بعضی خاتم را بکسر تاء خوانده‌اند یعنی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ص) آخرین پیمبران خواهد بود که پس از او تا قیامت پیمبر و رسولی نخواهد آمد زیرا که خداوند دانای اسرار است و میداند دین اسلام بطوری کامل است که دیگر اقتضاء ندارد دین کامل تری بیاید و آن را نسخ گرداند.

صفحه : ۲۳۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۵۰]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۴۵)

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَ لَا تَطْعَمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعَا أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا (۴۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتِ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِنَّ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

صفحه : ۲۳۷

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (بانواع و اقسام ذکر از تحمید و تهلیل و تسیح) خدا را بسیار یاد کنید (۴۱) و او را در صبحگاه و شام ستایش نمائید (۴۲) او کسی است که بر شما رحمت میفرستد و ملائکه بر شما درود و طلب رحمت مینمایند تا اینکه شما را از ظلمتهای (کفر و نفاق و جهل) بنور ایمان آورند و همیشه خداوند بمؤمنین مهربان خواهد بود (۴۳) برای آنان است درود (و رحمت) خدا روزی که او را ملاقات نمایند و سلام یعنی سلامتی (از هر آفتی) و خدا برای آنها اجر بزرگی آماده کرده است (۴۴) ای رسول گرامی بدرستی که ما تو را فرستادیم که گواهی دهنده و مژده دهنده و تهدید کننده باشی (۴۵) و خواننده بسوی خدا باذن او و بوده باشی چراغ روشن (۴۶) ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بمؤمنین مژده بده به اینکه از جانب خدا برای آنان فضل بزرگی است (۴۷) و اطاعت نکن کافرین و منافقین را و دست بدار از آنها و بر خدا توکل نما و خدا کافی است که کار تو را کفایت نماید (۴۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی با زنهای مؤمنه ازدواج نمودید و پس از آن قبل از آنکه با آنان تماس بگیرید آنها را طلاق دادید پس برای شما بر آنها هیچ عده‌ای نیست که آنها نگاه دارند پس آنها را (از مال خود) بهره‌مند گردانید و رهاسان کنید رهایی نیکو (۴۹) ای نبی گرامی بدرستی که ما بر تو حلال نمودیم زنان تو را آنهایی که مهرشان را عطاء نموده‌ای و آن زنانی را که در جنگی که بدست خود نموده و مالک آنان گردیده‌ای و نیز دختران عموهایت و دختران عمه‌هایت و دخترهای دایی‌هایت و دخترهای خاله‌هایت آن زنانی که با تو (از مکه بمدینه) مهاجرت نمودند و زن مؤمنه که نفس خود را بنبی بخشید اگر پیغمبر بخواهد با او ازدواج کند (حلال است بر تو) در صورتی که اینکه حکم مخصوص بتو است و برای سایر مؤمنین نیست) یعنی اگر زنی خودش را به پیغمبر (ص) بخشید حلال میشود و برای سایر مؤمنین حلال نیست) بدرستی که ما دانسته‌ایم آنچه را که واجب کرده‌ایم بر امت تو از شرائط عقد در باره زنان ایشان و در باره ملک یمین آنها یعنی کنیزان آنها و ما حلال کردیم زنان را بر تو بمجرد بخشیدن خودشان را بتو بدون مهر و عقد تا نباشد بر تو تنگی و حرجی و هست خدا آمرزنده و مهربان (۵۰)

صفحه : ۲۳۸

توضیح آیات

- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا سخنان مفسرین در توجیه ذکر کثیرا ۱- از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که مقصود از ذکر کثیر اینکه است که در هیچوقت خدا را فراموش نکنید. (مجاهد) بنا بر اینکه حدیث مقصود از ذکر کثیر توجه قلبی است که مؤمن بایستی همیشه متذکر و بیاد حق تعالی باشد زیرا که ذکر لسانی دائمی نمیشود.
- ۲- مقصود از ذکر کثیر محبت قلبی است چنانچه گفته‌اند (من احب شیئا اکثر ذکره) نشان دوستی ذکر و بیاد بودن محبوب است زیرا که محبت نگذارد زبان از ذکر دوست و قلب از فکر او خالی ماند.
- ۳- مراد از ذکر کثیر تسبیح و تنزیه حق تعالی از نقایص امکانی و ستایش او است بصفات علیاء و اسماء الحسنی.
- ۴- مقاتل از ائمه علیهم السلام نقل نموده که مقصود از ذکر کثیر مداومت نمودن بر تسبیحات اربع است (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر).
- ۵- از زراره و حمران چنین نقل کرده‌اند که هر کس تسبیح حضرت زهراء علیها السلام را بگوید ذکر بسیار کرده است. وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً و ذات کبریایی احدی را در صبحگاه و شام تنزیه کنید و مبرا گردانید او را از تمام نقایص امکانی ذکر خاص بعد از عام شاید اشاره بنماز صبح و شام باشد و شاید نمازهای پنجگانه مراد باشد.
- هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ مرجع (هو) (الله) در آیه بالا- است و در اینکه مبارک آیه ذات احدیت خود را بصفه رأفت و رحمت معرفی مینماید که آن خدایی که بایستی شما دائما بیاد و

صفحه : ۲۳۹

ذکر او مشغول باشید آن خدای مهربانی است که از راه فضل و کرم بر شما درود و رحمت میفرستد و ملائکه مقربان در گاه احدیت آنها نیز برای شما طلب رحمت و مغفرت میکنند تا اینکه شما را از تاریکی کفر و جهل بنور اسلام و دانش و معرفت هدایت نمایند و خداوند همیشه نسبت بمؤمنین مهربان خواهد بود.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ اَعِدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيْمًا (تَحِيَّتُهُمْ) مصدر بمفعول اضافه شده یعنی درود و رحمت خدا بر مؤمنین در روزی که مؤمنین رحمت خدا را دریابند سلام است که مژده سلامتی از هر آفت و بلیه‌ای خواهد بود شاید مقصود از روز ملاقات موقع مردن باشد و ممکن است مقصود روز قیامت باشد که مؤمنین در آن وقت درجات کمال را پیموده و هر کس بدرجه استعداد و مقامش بمنتهای درجه قرب میرسد زیرا دیگر حالت منتظره‌ای برای احدی باقی نمانده و شاید موقع ورود مؤمنین باشد بهشت قوله تعالی (وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) «۱» یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا در اینکه مبارک آیه و آیه بعد (وَ دَاعِيًا اِلَى اللَّهِ بِاِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا) چند منصب و مقام برای نبی رحمت خود تذکر میدهد و آن بزرگوار را بالقاب و خصوصیات سرافراز میگرداند.

۱- او را بشاهد و گواه معرفی فرموده که تو در دنیا و آخرت گواه امت خود میباشی و در باره آنان شهادت بحق میدهی و حکم تو در باره آنها جاری است.

۲- از خصوصیات مقام تو چنین خواهد بود که بمؤمنین مژده میدهی برحمت و مغفرت حق تعالی و فائز گردیدن آنان بدرجات بهشتی و منتعم گردیدن آنها

(۱) سوره رعد آیه ۲۴ وقتی مؤمنین وارد بهشت میگردند ملائکه از هر دری بر آنها وارد میگردند و گویند سلام و سلامتی بر شما

باد ای مؤمنین بواسطه اینکه صبر کردید در دنیا پس نیکو است عاقبت اینکه خانه شما.

صفحه : ۲۴۰

بفیوضات غیر متناهی سرمدی.

۳- (وَ نَذِيراً) ای نبی گرامی از خصوصیات تو چنین است که در عین حالی که مؤمنین و نیکوکاران را مژده میدهی بفیوضات غیر متناهی ایزدی آنها را میترسانی و تهدید می‌نمایی بعذاب و سخط الهی تا آنکه همیشه بین خوف و رجاء باشند نه بعبادت خود مغرور گردند و نه از رحمت حق تعالی مأیوس شوند ۴- تو مطابق فرمان الهی آن طوری که مأمور گردیده‌ای بدون رأی اندیشی و دلخواهی خود و بدون کم و زیاد مردم را بسوی خدای تعالی میخوانی و راه هدایت و وصول بقرب احدی و فائز گردیدن بفیوضات غیر متناهی را با آنان میآموزی.

۵- (وَ سِرَاجاً مُنِيراً) حضرت را متصف گردانیده بچراغ روشن اشاره به اینکه همین طوری که در شب تاریک که ظلمت روی زمین را پوشانیده بچراغ روشن تاریکی بر طرف میگردد. در اینکه زمان تاریک که ظلمت کفر و شرک اهل عالم را فرا گرفته تو چراغ روشنی میباشی که بنور وجود تو ظلمت کفر و جهل و خود خواهی و خود پسندی بکلی مرتفع گردیده.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيراً پس از آنکه ذات احدیت رسول گرامی خود را بفضائل و مناقب چندی بمؤمنین معرفی مینماید بحضرتش دستور میدهد که مؤمنین را مژده بده و آنان را دل خوش دار که از طرف پروردگارتان برای شما فضیلت بزرگ آماده شده.

معلوم است آن فضل و شرافتی را که خدای تعالی بزرگ بشمار آورده بالاتر از آن خواهد بود که ذهن کوچک بشر بتواند آن را محدود بحدی بنماید از نعمتهای جسمانی دنیوی بلکه نعمتهای اخروی جسمانی مثل بهشت عنبر سرشت و حور و غلمان بلکه شاید اشاره بهمان تفضلاتی است که در باره آن فرموده (نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده و نه بخاطر احدی خطور نموده.

وَ لَا تَطْعَمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ پس از آن حضرتش را امر میفرماید که مطیع مردمان کافر و منافق مشو با اینکه

صفحه : ۲۴۱

حق تعالی میدانست که حضرتش هرگز مطیع کفار و منافقین نخواهد شد، شاید امر (لا تطع) برای رفع طمع کفار و منافقین صادر شده زیرا چنانچه آیات بسیار ارائه میدهد دشمنان اسلام در صدد بودند که بانواع و اقسام حيله گری حضرت را از امر تبلیغ باز دارند وقتی آیات منزل را بشنوند دیگر میدانستند که چون او مأمور به تبلیغ و شکستن بتها است قطع طمع نمایند و دست از دسیسه کاری بردارند.

وَ دَعَا لَهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا باز امر فرموده که کفار و منافقین را بخودشان واگذار و از انتقام کشیدن از آنها و ایذاء آنان دست بردار و اتکاء و اعتماد تو بر خدا باشد که او کافی است برای اینکه آنان را بمجازات اعمالشان برساند.

شاید آیه اشاره باین باشد که پس از اینکه تو کمال جدیت و کوشش خود را در هدایت گردیدن آنها نمودی و بر آنها گران آمد که دست از دین و رویه خود بردارند و از هدایت یافتن آنها مأیوس گردیدی دیگر دست از آنها بردار و دیگر با آنها جهاد مکن و آنها را بر کفرشان مؤاخذه مکن و اعتماد و توکل بر خدا کن که اگر مشیت الهی مقتضی گردد آنان را هدایت خواهد نمود.

از ابن عباس روایت شده که اینک آیه به آیه جهاد نسخ گردیده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيعاً آیه خطاب بمؤمنین نموده و راجع بازواج آنان با زنهای مؤمنات احکامی مقرر فرموده که از جمله آنها چنین است که

هر گاه زن مؤمنه‌ای را عقد کردید و پیش از آنکه با آن تماس بگیرید یعنی جماع واقع گردد او را طلاق داده و رها نمودید در اینکه مورد چند حکم را بایستی مراعات نمائید:

- ۱- برای چنین زنی عده‌ای نیست یعنی اگر بخواهد پس از طلاق فوراً شوهر کند از طرف شرع مظهر مانعی ندارد.
- ۲- برای همین ازدواجی که شده و لو اینکه شوهر تماس با زن نگرفته باید از

صفحه : ۲۴۲

مال خود او را متمتع گرداند یعنی بقدر وسعت خود چیزی بوی بدهد قوله تعالی (عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ) یعنی هر کس بقدر استطاعت در چنین موقعی باید زن را راضی گرداند و اطلاق آیه (فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ) مقید بجایی است که در موقع عقد مهر معین نکرده باشند لکن بدلال آیات دیگر مثل قوله تعالی (وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفَ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ) در جایی که مهر معین شده بایستی شوهر نصف مهر زن را بدهد مگر اینکه زن یا ولی او عفو نماید و ببخشد.

۳- (وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَّاحًا جَمِيلًا) اینکه جمله تأکید مینماید همان جمله (فَمَتَّعُوهُنَّ) را یعنی زنهای مطلقه را بطور خوب و رضایت بخش رها کنید نه بطور نگرانی و نارضایتی آنها.

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ در اینکه آیات در مقام بیان زنهایی برآمده که ازدواج با آنها را بر پیامبر اکرمش مباح نموده و نظر به اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با مؤمنین در بسیاری از احکام مساوی میباشند مگر در بعض احکام استثنایی که اختصاص برسولش داده مثل زیادت از چهار زن عقدی گرفتن و مثل بعض فروعات دیگر که در اینکه آیات اشاره شده یکی (مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ) آن زنهایی که بقیه و غنیمت بدست خود پیغمبر آمده که مؤمنین در آن حقی نداشتند مثل صفیه که از غنائم خبیر است و ریحانه که از غنائم بنی قریظه مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردیده و بناتِ عَمَّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ و دیگر دخترهای عمو و دخترهای عمه‌ها و دخترهای دایی و دخترهای خاله‌های تو آنهایی که با تو از مکه بمدینه مهاجرت نمودند، آیه مشعر بر اینکه است که آن دخترهایی که با حضرتش مهاجرت نمودند ازدواج آنان بر او جایز نیست.

وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

صفحه : ۲۴۳

و دیگر زنی که خود را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هبه کند و مهر از او مطالبه نماید و اینکه حکم مخصوص تو است ای پیغمبر و برای مؤمنین جایز نیست که اگر زنی خودش را بآنها بخشید بدون عقد زن آنها بشود.

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ یعنی بتحقیق که ما دانسته‌ایم آنچه را که واجب کرده‌ایم بر امت از عقد و شرائط آن در باره زنهایشان و در داشتن مملوکات یعنی کنیزان ایشان.

لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا خداوند از راه لطف و کرم نسبت بنبی گرامی خود ازدواج با بسیاری از زنها را برای پیغمبر برگزیده خود مباح گردانیده تا اینکه از اینکه جهت در مضیقه نیفتد و کار ازدواج بر او آسان باشد و نیز زنهای او بدانند که تمام کار او بحکم خدا و امر او است که از طریق وحی باو دستور میرسد و انجام میدهد.

و البته در تعدد ازواج هم حکمتهایی مندرج بوده نه اینکه از روی شهوت رانی و نفس پرستی حضرتش بسیار زن گرفته باشد چنانچه دشمنان دین نسبت میدهند زیرا که دانسته شده که غیر از عایشه که باکره بوده تمام زنان پیغمبر شوهر مرده و بیوه زن بودند

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نظر بمصلحتی وی را می‌گرفتند (کار نیکان را قیاس از خود مگیر).

صفحه : ۲۴۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۵]

اشاره

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُوْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَ لَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳) إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ أَتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵)

صفحه : ۲۴۵

[ترجمه]

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با هر یک از زنه‌های خود که بخواهی همخوابی را ترک کن و هر یک را که خواهی بسوی خودت جای ده، یا هر کدام را که خواهی طلاق بده و هر کدام را که خواهی برای خود نگاه دار و نیز بر تو گناهی نیست که آن زنانی را که از آنان عزلت گزیده‌ای (و پس زده‌ای) باز بطلبی (و دلجویی کنی و اینکه عمل نزدیک تر است که چشم آنها روشن شود و دل خوش کردند بآنچه بآنان عطاء و بخشش می‌نمایی تمام آنها را (یعنی تمام آنها امیدواری‌شان بتو زیادتر می‌گردد) و خدا میداند آنچه را که در قلبهای شما است و خداوند همیشه دانا و بردبار است (۵۱)

و بعد از اینکه (نه زن) دیگر بر تو زن عقدی جایز نیست و نیز ای رسول اکرم برای تو جایز نیست زنه‌های خود را تبدیل نمایی بزنه‌های دیگر (که یکی از اینها را طلاق دهی و زن دیگر بگیری) و لو آنکه حسن و زیبایی او تو را بشگفت و تعجب آورد مگر آن زنی که زر خرید تو و برده باشد و خداوند بر هر چیزی نگهبان است (۵۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل خانه‌های پیمبر (ص) نشوید مگر پس از آنکه دعوت شوید برای غذا خوردن و زودتر از وقت نروید و منتظر پخته شدن طعام باشید و لکن وقتی برای طعام خوانده شدید و غذا خوردید پراکنده شوید (و بروید) و پس از آن با هم مشغول صحبت کردن و حدیث نشوید و چنین عملی اذیت است برسول و او از شما حیاء میکند و خدا از سخن حق حیا نمیکند (و ای مؤمنین) وقتی از زنه‌های پیغمبر متاعی خواستید با آنان (رو برو) نشوید بلکه از پشت پرده و حجاب با آنها صحبت نمائید و اینکه طور سؤال نمودن از آنها باعث پاکی قلب شما و آنها است و جایز نیست برای شما (مؤمنین) که رسول خدا را اذیت نمائید و نیز بر شما جایز نیست که زنه‌های رسول را تزویج نمائید ابدا نه در حال حیات او اگر طلاق داد و نه پس از رحلت او چنین عملی نزد

خداوند بسیار بزرگ است (۵۳)

اگر شما مؤمنین عملی را ظاهر نمائید یا مخفی گردانید خدا بهر چیزی عالم و داناست (۵۴)
بر زنهای پیمبر (ص) گناهی نیست که با پدرهایشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنهایشان و آنهایی را که مالک آنها گردیده‌اند

صفحه : ۲۴۶

که بدون پرده و حجاب سخن گویند و باید زنها از مخالفت امر حق تعالی خودداری نمایند (و متقی و پرهیزگار کردند) بدرستی که خدا بر هر چیزی گواهد است (۵۵)

توضیح آیات

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تَوَوَّى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ (ترجی) با همزه و بدون همزه هر دو قرائت شده است.
مفسرین گفته‌اند چون زن‌های رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر یک ایرادی به حضرتش می‌گرفتند و بحق خود راضی نبودند و او را اذیت مینمودند بطوری که حضرت یک ماه با آنها متارکه نمود اینک بود که آیه تخییر در باره زن‌های نازل گردید که یا مطیع امر خدا و رسول شوید یا برای طلاق حاضر گردید آنان شق اول را اختیار نمودند پس از آن در باره خود حضرتش راجع به هم‌خوابی و قسمت بین آنها نیز اختیار تام داده شد که هر یک از آنها را که خواسته باشی نزد خود جای بده و هر کدام را که خواهی از وی عزلت نما و بعض مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند هر کدام را که خواهی نگاه دار و هر کدام را که خواهی طلاق بده لکن ظاهراً بدو جهت معنی اول که عزلت باشد بسیاق آیه مناسب‌تر مینماید اول بدلالت قوله تعالی.
وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَفِي ذَلِكَ حَقُّ تَعَالَىٰ
اختیار قسمت بدست تو داده شده و آنها خود را از طرف خدا ذی‌حق نمی‌دانند آن وقت بآنچه تو بین آنها تسویه نمایی و هر کدام را خواهی نزد خود آوری و از هر کدام خواهی عزلت نمایی راضی می‌گردند و چشم آنها روشن می‌گردد و دل آنان خوش میشود و حسد از بین آنها برداشته میشود و تمامشان بقسمتی

صفحه : ۲۴۷

که بین آنان می‌نمایی چون میدانند بحکم خداست آزرده نمیشوند، دوم آیه بعد که لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَظَاهِرًا إِنَّكَ آيَةً تَخَيَّرَ زُنْهَىٰ پیمبر اکرم است که یا مطیع امر خدا و رسول شونید یا برای طلاق حاضر گردند پس از آنکه آنها شق اول را اختیار کردند اینک آیه بالا فرود آمده و دلالت دارد که راجع بنفقه و هم‌خوابی با آنها را اختیار بدست خود حضرت داده که برای حضرتش قسمت بین آنها شاق نباشد و آنها نیز بقسمت بندی حضرت راضی باشند نه آنکه طلاق را بدست حضرتش داده باشد بلکه از تبدیل کردن بعضی از آنها را ببعض دیگر نهی نموده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ خَطَابًا بِمُؤْمِنِينَ نَمُوْدَةٌ كَمَا شَمَائِي كَمَا إِيْمَانٌ أَوْرَدَهُ اِدْبَارًا نَظْرًا دَارِيْدُ
بدون اذن داخل خانه رسول نشوید.

معلوم میشود هنوز عادات زمان جاهلیت و وحشی‌گری آنان باقی بوده که هیچ مراعات ادب نمینمودند و بدون رخصت داخل خانه پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میشدند اینک بود که آیه نهی فرموده بلکه در جای دیگر بطور اطلاق از دخول در خانه غیر

بدون اذن صاحب خانه نهی فرموده.

إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِيَّاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ گویند وقتی پیامبر اکرم (ص) بعض اصحاب را برای ضیافت میطلبیدند آنان بعد از صرف غذا می‌نشستند و با هم صحبت مینمودند یا سؤالاتی از حضرت میکردند اینکه بود که آیه نازل گردید.

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ خلاصه آیه اینکه مؤمنین را از اینکه عمل نهی میفرماید که شما باین عمل پیغمبر را اذیت میکنید و شرم حضور مانع از اینکه است که شما را از منزلش بیرون

صفحه : ۲۴۸

کند لکن چون حیاء یکی از فضائل نفسانی است از ساحت قدس پروردگار جهان خارج است اینکه است که شما را از اینکه عمل نهی مینماید.

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ شکی نیست که مرجع (هن) در سالتموهن و قلوبهن هر دو زنهای پیامبر اکرمند و در شأن نزول آیه گویند وقتی رسول الله (ص) اصحاب را ضیافت نموده و طعام میداد و عایشه رفت و آمد میکرد و دست مردی بدست عایشه تماس نمود حضرتش بسیار نگران شد آن وقت آیه حجاب فرود آمد.

وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أُيَّدًا بروایتی پس از آیه حجاب بعضی گفتند پیامبر اکرم ما را نهی فرموده که با دختر عموهای خود صحبت نمائیم مگر از پس پرده وقتی پیامبر وفات نمود من عایشه را میگیرم از مقاتل نقل میکنند که آن شخص طلحه پسر عبید الله بوده اینکه بود که برای قطع امید مردمان بو الهوس آیه نازل گردید که شمایی که مدعی ایمان میباشید نباید پیامبر خود را ایذاء نمائید و باید بدانید زنهای پیامبر بمنزله مادرهای شما میباشند نه در حیات پیامبر هر گاه آنها را طلاق دهد و نه بعد از فوت آن حضرت برای هیچ احدی حلال نیستند.

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا زیرا عظمت و مقام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ چه در حیات و چه در ممات نزد خدا خیلی بزرگ است و احترام آن بزرگوار بر هر مؤمنی واجب است و طمع بزنهاى او بر هیچ شخص مؤمنی جایز نخواهد بود.

إِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا گویند بعضی در دل خیال میکردند که وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مرد زنهای او را میگیریم و بعضی بزبان میگفتند اینکه بود که آیه خبر میدهد که چه بزبان گوئید یا بدل گذرانید و بزبان نیاورید خدا از ظاهر و باطن شما آگاهست.

صفحه : ۲۴۹

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ تا آخر مفسرین گفته‌اند وقتی آیه حجاب فرود آمد مخصوصا آیه بالا که مردها مأمور گردیدند اگر کاری با زنهای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پیدا نمایند و متاعی خواستند از پشت پرده سؤال کنند پسرها و نزدیکان آنها گفتند یا رسول الله ما هم نسبت بانها مثل باقی مردم نباید حضورا با آنها تکلم نمائیم بایستی از پشت پرده و حجاب با آنان حرف بزیم اینکه بود که اینکه آیات فرود آمد که پدر و پسر و برادر و اولاد برادران و اولاد خواهران و زنهای مؤمنات و برده‌ها که مالک آنها گردیده‌اند از اینکه حکم خارج گردیدند و کلیه زنهای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و زنهای امت مأذون گردیدند که خود را از اینها نپوشانند.

صفحه : ۲۵۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۶ تا ۶۵]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذُونَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخَذُوا وَقَتَّلُوا تَقْتِيلًا (۶۱) سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲) يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۶۵)

صفحه : ۲۵۱

[ترجمه]

بدرستی که خدا و ملائکه او بر پیامبر درود میفرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز درود و سلام بر پیامبر بفرستید (و تسلیم گردید) (۵۶)

محققا کسانی که خدا و رسولش را میرنجانند خدا آنان را در دنیا و آخرت (از رحمت خود) دور گردانده و برای آنان عذاب خوار کننده مهیا نموده (۵۷)

و آنهایی که مردهای مؤمن و زنهای مؤمنات را اذیت کنند بغير آنچه کسب کرده‌اند (یعنی بدون حق) محققا اینان بر خود حمل نموده‌اند بهتان و گناه هویدا (۵۸)

ای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بزنها و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو (وقت بیرون آمدن از خانه) بخود نزدیک کنند خمار و چادرهای خود را تا اینکه بعفت و نجابت) شناخته شوند و از مردمان هوسرانان اذیت نکنند و همیشه خداوند آمرزنده و مهربان است (۵۹)

اگر منافقین و آنهایی که بمرض قلبی گرفتارند و مردمانی که خبر ترسناک در مدینه انتشار میدهند اگر از عملشان باز نایستند تو را بجنگ آنان بگماریم پس آنها در جوار تو نمانند مگر اندکی از آنها (۶۰)

در حالی که اینان از رحمت خدا دورند هر جا یافت گردند گرفته و کشته شوند (۶۱)

عادت و سنت خدا در پیشینیان چنین بوده و هرگز تو نمیایی در سنت خدا تبدیلی (۶۲)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم از تو سؤال میکنند قیامت چه وقت واقع میگردد بگو علم آن نزد خدا است چه میدانی تو شاید ساعت قیامت نزدیک باشد (۶۳)

محققا خداوند کافرین را لعنت نموده و برای آنان آتش سوزان مهیا گردانیده (۶۴)

و در جهنم همیشه جاویدان خواهند بود و برای آنان نه دوستی است و نه یاورى (۶۵).

توضیح آیات

اشاره

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۚ خدای متعال در اینکه آیه رسول خود را برگزیده و اظهار کرم و رحمت خود را نسبت بآن بزرگوار مبذول میگرداند تا اینکه جلالت و عظمت او بر جهانیان ظاهر گردد و بدانند که مقام و مرتبه او بدرجه‌ای است که مورد رحمت و الطاف خاص خداوندی واقع گردیده و نیز ملائکه همیشه بر روان پاک او سلام و درود میفرستند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا در تفسیر مجمع البیان طبرسی از ابو حمزه ثمالی چنین نقل میکند: قال حدثني السدي و حميد بن سعد الانصاري و يزيد بن ابي زياد عن عبد الرحمن ابي ليلي عن كعب بن عجرة که گفته چون اینکه آیه فرود آمد گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سلام بر تو را دانستیم آیا باید چگونه بر تو صلاة بفرستیم فرمود بگوئید (اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم أنك حميد مجيد و بارك على محمد و آل محمد كما باركت على ابراهيم و آل ابراهيم أنك حميد مجيد).

و از عبد الله بن مسعود است که گفته وقتی شما بر نبی صلوات فرستید نیکو صلوات بفرستید زیرا شما نمیدانید شاید بعرض مبارک او برسد گفتند بما تعلیم گردان چگونه صلوات بفرستیم گفت بگوئید (اللهم اجعل صلواتك و رحمتك و برکاتك على سيد المرسلين و امام المتقين و خاتم النبيين محمد عبدك و رسولك امام الدين و قائد الخير و رسول الرحمة اللهم ابثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون و الاخرون اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم أنك حميد مجيد).

و از ابی بصیر است که گفته از ابا عبد الله از معنی اینکه آیه سؤال نمودم و گفتم که صلاة خدا بر رسولش چگونه است فرمود تزکیه او و پیاکی ستایش نمودن او را در آسمانهای بلند، گفتم شناختم کیفیت صلوات فرستادن ما را بر او، چگونه است تسلیم بر او فرمود در تمام امور تسلیم شدن امر او، پس طبرسی رحمه الله علیه گفته

على هذا معنى قوله تعالى (وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) منقاد شدن اوامر او و کوشش نمودن در آنچه را که بشما امر نموده و بعضی گفته‌اند معنی آیه اینکه است که (سلموا علیه بالدعاء) یعنی بگوئید السلام عليك یا رسول الله.

و عن انس بن مالك عن ابي طلحة که گفت بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم داخل شدم و ندیدم روزی را که باین قدر حضرتش بشاش و خرم باشد گفتم یا رسول الله (ص) هرگز تو را باین مسروری و خوشحالی ندیده بودم فرمود چگونه خوشحال باشم و حال آنکه جبرئیل آمد و گفت کسی که بر تو یک دفعه صلوات فرستد من بروی ده مرتبه صلوات فرستم و محو کنم از نامه عمل او ده گناه و ده حسنه در نامه عمل او مینویسم. پایان إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا در اینکه آیه تذکر میدهد که آنهایی که بخدا و رسولش اذیت میکنند در دنیا و آخرت بلعنت خدا گرفتارند و برای آنان عذاب خوارکننده مهیا گردیده.

سؤال- اذیت رسول معلوم است که کفار و مشرکین نسبتهای ناروایی بحضرتش میدادند ساحر و کذابش میگفتند نسبت جنون بآن

شخص اول امکان میدادند زجرش میکردند لکن اذیت بخدا را چگونه توان تصور نمود اولاً کسی را بسرادق جلال احدیت راهی نیست او غالب بر تمام موجودات است و ثانیاً چنین فهمی نداشتند که بتوانند و لو اجمالاً تصور واجب الوجودی که منزّه و مبرا از تمام صفات ممکنات باشد را بنمایند و وجود و انکار آنان از همین جهت بوده و وقتی آنها بکلی به هیچ وجه خدا را نمیشناختند اذیت باو نمودن معنی ندارد.

(پاسخ)

آری اذیت بمعنی حقیقی عرفی نسبت بذات احدیت معنی ندارد لکن مخالفت نمودن امر او و تشبیه او بآنچه منزّه از او است و اذیت نمودن برسولش بلکه اذیت نمودن بمؤمنین و دوستان خدا کانه اذیت باو است اینکه است که مجازاً اذیت برسولش

صفحه : ۲۵۴

و مؤمنین را اذیت بخدا بشمار آورده.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَآ اَکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا وَاَلَّذِينَ عَطَفَ بَايَهَ بِالَا اَسْت، اذیت بمؤمنین و مؤمنات را عطف باذیت خدا و پیمبرش داده اشاره به اینکه اذیت بمؤمنین بدون حق بازگشت باذیت خدا و رسول او مینماید و سرّش شاید چنین باشد که چون در اثر ایمان محبت خدا و رسول و اولیاء او در قلب مؤمن تمرکز پیدا نموده و محبت جذابه الهی است در هر قلبی که پدید گردید محب را بمحسوب خود مرتبط میگرداند اینکه است که اذیت باو بدون حق بازگشت باذیت خدا و پیمبرش مینماید و معلوم است اذیت بخدا و رسول گناه ظاهر و هویدایی است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزِواجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ اَهْلٍ لَغْتٍ كَفْتَهْ اَنْد جَلْبَابِ جامه وسیعی است کوچکتر از عباء و بزرگتر از خمار و مقنعه‌ای است که زنهای عرب بر سر میاندازند و بطوری است که اطراف سینه‌های ایشان را فرا میگیرد. و از ابن عباس روایت شده که جلابب عبايي است که از سر تا پا را میگیرد و بعضی گفته‌اند جلابب بمعنی ملحقه یعنی لفافه‌ای است که تمام بدن را میگیرد. پایان در اینکه آیه ایزد متعال خطاب برسولش (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نموده که ای محمد (ص) بزنها و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو در موقع بیرون آمدن از منزل عباها و چادرهای خود را بر سر بیندازید و خود را بپوشانید تا آنکه بعفت و نجابت شناخته شوید ذلک اذنی اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا- يُؤْذِينَ- (ذلک) از اسماء اشاره و ارشاد بعفت حکم است که حکم جلابب برای اینکه است که خانم از کنیز شناخته شود و نیز خانم هرزه گرد و عقیف از هم تمیز داده شوند و مردمان ارادل و اوباش دنبال آنها نیفتند و بخانمهای محترم اذیت نرسانند.

وَكَانَ اللهُ غَفُورًا رَحِيمًا آیه ارشاد باین است کسی که مخالفت نمود و بر خلاف امر حق تعالی خلافي از

صفحه : ۲۵۵

وی صادر گردید درب توبه باز است اگر از روی حقیقت توبه کند پذیرفته خواهد شد لکن لم يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْغَرِيْبِكُمْ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا آیه در مقام تهدید منافقین و آنهایی است که مرض نفاق در قلبشان تولید گردیده اگر اینان از کید و دشمنی و فسق و اذیت بزنان مسلمین دست برندارند و نیز اراجیف آنهایی که اخبار دروغ منتشر میگردانند اگر اینان دست از عمل رکیکشان برندارند هر آینه بتو امر مینمائیم که آنان را بگیری و ملجأ گردانی که جلاء وطن نمایند یعنی آنها را از مدینه بیرون کنی آن وقت آنان در مدینه باقی نمانند مگر اندکی.

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا و از چنین مردمان اراجیف گوهر کس در مدینه ماند ملعونند و از رحمت خدا دورند ای مؤمنین هر کجا چنین مردمانی را یافتید بگیرید و بکشید بکشتن سخت.

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا عادت و سنت خدا در تمام زمانهای پیمبران پیشین نیز چنین بوده که آنهایی که در زمین فساد میکردند پیمبران بامر خدا آنها را گرفته و میکشند که مؤمنین از شر آنان راحت گردند ای پیمبر گرامی تو نمیبایی عادت و سنت خدا در هیچ زمانی تبدیل نموده باشد.

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ كَفَّارٌ وَمُشْرِكِينَ یا از روی سخریه یا واقعا برای اینکه بفهمند قیامتی که پیمبر اکرم (ص) همیشه آنها را بآن میترساند و تهدید مینماید بنظر مبارک او کی و چه وقت واقع میگردد اینکه بود که از او سؤال مینمودند قیامت در چه وقت واقع میگردد و شاید چنین گمان میکردند قیامت هم روزی است از روزهای دنیا دیگر نمیدانستند که قیامت پس از انقضای عالم دنیا ظهور مینماید و علم بمدت دنیا نزد علام الغیوب خواهد بود.

صفحه : ۲۵۶

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا در هر آنی که مشیت الهی تعلق گیرد بمنحل گردیدن عالم دنیا همان موقع قیامت خواهد بود و از جمله چیزهایی که غیر از خدا کسی نمیداند همان وقوع قیامت است که آیه اشاره باین دارد حتی تو که بافاضه حق تعالی عالم بعلوم اولین و آخرین میباشی تو هم نمیدانی قیامت کی واقع میگردد و چه می‌دانی در هر آنی ممکن است قیامت واقع گردد مقدمه وقوع قیامت همین عالم دنیا است وقتی عالم دنیا سیر خود را باتمام رسانید و افراد بشر هر یک بمنتهای کمال لایق بخود رسیدند نتیجه و غایت عمر دنیا همان قیامت است که یک دفعه واقع خواهد گردید و هر کس به نتیجه اعمال دنیوی خود خواهد رسید. إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا آن موقع قیامت است که کفار از رحمت دورند و برای آنان آتش سوزان جهنم آماده شده و جهنم جایگاه همیشه‌گی آنها خواهد بود و در آن وقت دیگر نه دوستی برای آنان یافت میگردد و نه یار و یابوری که از عذاب آنها را نجات دهد.

صفحه : ۲۵۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۶ تا ۷۳]

اشاره

يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنَا كَبِيرًا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

صفحه : ۲۵۸

(ترجمه)

(در بیان حال کفار است) یاد کن روزی را که صورتهای آنان در آتش گردانیده میشود میگویند ای کاش ما خدا و رسول او را اطاعت نموده بودیم (۶۶)

و میگویند پروردگار ما ما اطاعت نمودیم رؤساء و بزرگان خود را و آنها بودند که ما را (از جاده حق) منحرف گردانیدند (۶۷)
پروردگار ما عذاب آنان را دو برابر گردان و آنها را لعنت کن لعنت بزرگ (۶۸)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما مثل کسانی نباشید که بموسی علیه السلام اذیت نمودند و خدا موسی را از آنچه (باو تهمت زدند) تبرئه گردانید و او نزد خدا مقرب بود (۶۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید متقی و پرهیزکار باشید و در گفتار استوار گردید (یعنی سخن لغو نگوئید) (۷۰)
تا اینکه (خدا) اعمال شما را اصلاح گرداند و گناهان شما را بیامزد و کسی که خدا و رسولش را اطاعت نماید محققاً فائز گردیده و رستگاری بزرگی (نصیب وی گشته) (۷۱)

بحقیقت ما امانت را عرضه کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها و همه آنان از برداشتن آن اباء نمودند و از برداشتن آن ترسیدند و انسان برداشت (آن بار امانت را) و بدرستی که انسان بسیار ستمکار و بسیار جاهل و نادان است (۷۲)
تا اینکه خدا مردهای منافق و زنهای منافقه را و نیز مردهای مشرک و زنهای مشرکه را عذاب نماید و تا آنکه خدا برحمت خود پذیرد مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه را و همیشه خداوند آمرزنده و مهربان است (۷۳).

صفحه : ۲۵۹

توضیح آیات**اشاره**

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ (یوم) متعلق (باعد) در آیه بالا است، روز قیامت روزی است که صورتهای کفار را میگردانند در آن آتش سوزانی که برای کفار آماده شده، اشاره به اینکه اهل جهنم از شدت عذاب و اضطراب در آتش میغلطند و از پشیمانی و بیچارگی همیشه آرزو میکنند کاش مطیع حق تعالی و رسولان او شده بودیم.
وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا مردم دو دسته‌اند بعضی دانایان و اهل علم و دانشند و قوه تمیز و ادراک دارند و میتوانند حق و باطل را از هم تمیز دهند و از چنین اشخاص بیشتر آنها حب ریاست و پیشوایی بر آنان چیره گشته و برای اینکه مبادا بریاست و پیشوایی آنها لطمه‌ای وارد آید زیر بار فرمان پیمبران نرفته و نمیروند و بعضی از عوام کالانعام را مطیع خود گردانیده و برای دوام ریاستشان آنها را اغواء مینمایند که بار بر دوش آنان گذارند و آنها نیز کور کورانه یا از روی فقر یا جهل و نادانی زیر بار آنان میروند و آن سیه بختان در دنیا بظلمت جهل و نادانی و در آخرت بآن عذابهایی کذایی مبتلا خواهند گردید امان از جهل و نادانی که خود عذاب بزرگی است که همه مبتلا بآن هستیم و نمی فهمیم.

رَبَّنَا آتِنَا مِنْهُمُ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاءُ كَبِيرًا اینکه است که ضعفاء بنای نفرین را میگذارند و از خدا درخواست میکنند که عذاب رؤساء را دو برابر گردان و آنان را از رحمت خود دور دار در منتهی دوری اینکه نفرین ضعفاء نسبت بر رؤساء رد ندارد زیرا که محققاً عذاب رؤساء که در مقام اغواء و فریب دادن ضعفاء باشند دو برابر بلکه زیادت از عذاب ضعفاء خواهد بود زیرا اولاً غالباً

رؤساء از روی فهمیدگی نخواستند پیرو اهل حق گردند و ثانیاً سبب گمراهی دیگران شدند اینکه است که روی میزان عدل الهی بایستی عذاب آنان

صفحه : ۲۶۰

بمراتب زیادتر از عذاب ضعفاء باشد اصلاً عذاب و ثواب بر اعمال بد یا خوب انسان بمقتضای عقل و دانش وی خواهد انجام گرفت.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ شَايِدَ خَطَابَ بِمُناقِقِينَ باشد که بظاهر ایمان آورده و در باطن در مقام ایذاء پیمبر اکرم (ص) بودند که آنان را تشبیه میگرداند به آنهایی که بحضرت موسی علیه السلام افتراء زدند.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- آیه اشاره بزید و زینب است که پس از طلاق دادن زید زینب را و ازدواج رسول (ص) با او بعضی از منافقین طعنه بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زدند که عاشق زن پسر خوانده خود شده و چنین عمل بر حضرتش سزاوار نبود اینکه بود که آیه آمد و حضرتش را تبرئه نمود که بامر خدا اینکه عمل انجام گرفته.

۲- راجع باذیت موسی (ع) است بقولی قارون نسبت زنا بحضرتش داد که گویند مال زیادی بزنی زانیه‌ای داد که وقتی حضرت موسی علیه السلام مشمول موعظه است بین مردم بلند شود و بگوید موسی (ع) با من زنا کرده و آن زن زانیه بعکس از بین مردم برخاست و گفت قارون بمن چنین و چنان گفته و من هرگز بیغمبر خدا نسبت دروغ نخواهم داد.

و بقول دیگر مردم حضرت موسی (ع) را بقتل هارون برادرش متهم نمودند وقتی که هارون (ع) در کوه طور وفات نمود گفتند موسی (ع) او را کشت ملائکه جسد هارون را بیرون آوردند و ارائه دادند تا مردم بفهمند که او بمرگ خدایی مرده کسی او را نکشته است.

فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً (ما) در (مما) مصدریه است، پس از آنکه نسبت ناروا بحضرت موسی علیه السلام دادید خداوند او را تبرئه نمود و بمردم عصمت و پاکی او را ظاهر گردانید زیرا که موسی (ع) نزد خدای تعالی مقام بلند و خصلتهای نیکو دارد.

صفحه : ۲۶۱

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً ذات احدیت از روی شفقت در مقام اندرز و نصیحت مؤمنین برآمده که شمایی که در جاده حق-رهسپار گردیده‌اید و ایمان آورده‌اید اولاً در عمل متقی و پرهیزکار باشید و ثانیاً مواظب گفتار خود باشید نفهمیده از روی گمان و تخمین یا القاء شیطانی یا از روی گفتار مردم سخن نگوئید بلکه بایستی مواظب باشید که گفتار شما از روی درستی و فکر اندیشی صادر گردد و سخن محکم پا برجا بگوئید تا در عوض یصلح لكم أعمالکم و یغفر لكم ذنوبکم اینکه آیه اخیر متفرع بر آیه بالا است که اگر شما مؤمنین دارای صفت تقوی باشید و در گفتار استوار گردید که سخن بیجا نگوئید باین دو خصلت نیکو اعمال و افعال شما را خدا اصلاح میگرداند و بدرجه قبول میرسد چنانچه فرمود (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) و گناهان شما را می‌بخشد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً کسی که مطیع امر خدا و رسولش گردد چنین کسی بدرجات بلند فائز گردیده آری

کسی که مطیع امر خدا و رسول گردید البته از اطاعت نفس اماره بالسوء و شیطان بیرون می‌رود (دیو چه بیرون رود فرشته درآید) آن وقت دل و روان او میدان جولان گاه ملائکه و محل اشراق و تجلی نور معرفت جلال و اوصاف جمال احدی می‌گردد و چنین کسی بفیوضات غیر متناهی و مقامات ارجمند انسانی فائز خواهد گردید *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ* سخنان مفسرین در توجیه آیه که مقصود از امانت چیست.

۱- مقصود طاعت است که اداء آن لازم است مثل امانت ظاهری که باید به صاحب امانت برگرداند (ابو العالیه) ۲- حدود شرع از فرائض و احکام که آنهم امانت است (ابن عباس و مجاهد) ۳- نماز و روزه و زکاة و حج و جهاد و یا امانت مردم یا وفاء بعهود و

صفحه : ۲۶۲

نگاه داشتن زبان از زیاد سخن گفتن.

۴- غسل جنابت است که بر هر مکلفی واجب گردیده و اداء کردن و نکردن آن را جز خدا کسی نمی‌داند.

بروایتی ابو درداء از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل مینماید که پنج چیز است که هر کس آن را اداء کند البته در بهشت وارد میگردد: اول اداء نماز یومیّه با شرائط و ارکان. دوم اداء زکاة بطیب نفس و برای خدا که اینکه دو را غیر از مؤمن نکند. سوم اداء روزه رمضان. چهارم حج با استطاعت، پنجم اداء امانت گفتند اداء امانت چیست فرمود غسل جنابت و اینکه حدیث با ضعف سند اگرچه جامع توجیهاست مفسرین است لکن ظاهرا در مقام معنی آیه نیست زیرا که در آن نفرموده مقصود از اینکه آیه چنین است.

خلاصه توجیهاست بسیاری راجع باین آیه از مفسرین نقل شده لکن با هیچکدام نص صریحی یا آیه‌ای که شاهد بر آن باشد که بتوان مطمئن بآن گردید نگردیده پس بنا بر اینکه آیه از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم آن نزد خدا است.

فَمَا بَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ پس از آنکه آسمانها و زمین و کوهها امانت را قبول نکردند و از تحمیل آن ترسیدند انسان آن امانت را حمل نمود و قبول کرد. بقول شیخ حافظ شیرازی

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند

شاید مقصود از آسمان و زمین و کوهها اهل آنها از موجودات صاحب شعور باشد زیرا بر جماد عرضه کردن بطور معنی حقیقی درست نمی‌آید مگر آنکه آیه از قبیل قوله تعالی باشد که اشاره بعظمت قرآن دارد آنجا که فرموده *(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ)* و چنین اشاراتی در کلام عرب بسیار است *إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا* محققا انسان بسیار ظالم بنفس خود میباشد و بسیار جاهل و نادان است زیرا که نه قدر آن امانت خدایی را شناخته و بآن دانا گردیده و نه حق او را اداء نموده

صفحه : ۲۶۳

آیا امانتی بزرگتر و شریفتر از آن روح ملکوتی انسانی که از عالم امر پروردگار که در باره آن بعد از خلقت بدن عنصری فرمود *(وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)* عظیم‌تر و شریف‌تر تصور دارد که انسان ظالم نادان قدر او را نشناخته و آن را پرورش نداده و آن را اسیر سر پنجه قوای نفسانی قرار داده در صورتی که اینکه فضیلت را که از روح خودم نفخه بانسان دمیدم در باره خلقت هیچ موجودی از موجودات نفرموده و برای همان روح ملکوتی آدم بود که تمام ملائکه مأمور گردیدند بآدم سجده کنند و کسی که اینکه امانت الهی را درست نگاهداری کرده و آن را قوی و نیرومند گردانیده و در روز موعود بصاحبش برگردانیده چنین کسی حق امانت را ادا نموده.

اینکه جان عاریت که بحافظ سپرده دوست روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم
 نخواستم آیه را اینکه طور تفسیر کنم چنانچه گفته شد از تشابهات قرآن بشمار میرود و علم واقعی آن نزد خدا است لکن میشود
 آیه را باین معنی تطبیق نمود.
 الله عالم بحقایق کلامه

صفحه : ۲۶۴

سوره سبأ

اشاره

سوره سبأ اینکه سوره در مکه فرود آمده و بقول مجاهد و قتاده و حسن در آن ناسخ و منسوخ نیست و گفته‌اند یک آیه از آن در
 مدینه فرود آمده و آن قوله تعالی (وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) و پنجاه و پنج آیه است نزد شامی‌ها و پنجاه و چهار آیه است در نزد
 باقی و هشتصد و هشتاد و سه کلمه و هزار و پانصد و دوازده حرف است.
 (ابو الفتوح)

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ
 مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ
 لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
 عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)
 وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۵) وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ
 يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶)

صفحه : ۲۶۵

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
 حمد و ثنا و ستایش مخصوص آن کسی است که برای او (و ملک او) است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آن کسی که
 در آخرت (نیز) حمد و ستایش مخصوص باو است و او درستکار و آگاهست (۲)

و میداند آنچه را که در زمین نفوذ میکند و آنچه از زمین بیرون می‌آید و آنچه از آسمان فرود می‌آید و آنچه در آسمان صعود مینماید و او است مهربان و آمرزنده (۳)

آنان که کافر بودند چنین گفتند که ساعت قیامت نخواهد آمد ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو آری قسم پروردگار من بر شما قیامت را بیاورد (آن کسی که) دانای غیب است و پوشیده نیست از علم او هموزن مورچه‌ای یا هموزن ذره‌ای از ذرات در هوا از آنچه در آسمانها و زمین است و چیزی نیست که کوچکتر از ذره باشد و نه بزرگتر مگر آنکه در کتاب روشن (قرآن یا لوح محفوظ) ثبت است (۴)

تا پاداش بدهد آنهایی را که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند برای چنین اشخاصی آمرزش و روزی نیکو آماده شده (۵) و آن کسانی که در (باطل گردانیدن) آیات ما (قرآن کوشش مینمایند (بگمان اینکه) عاجز کنندگانند برای آنها عذاب مولم و دردناک آماده خواهد بود (۶)

و کسانی که بآنان علم عطا شده (بچشم ایمان) می‌بینند که آنچه از جانب پروردگار تو بسوی تو فرود آمده یعنی قرآن حق و درست است و آن قرآن راه نماینده است بسوی راه خداوند غالب و ستوده شده

صفحه : ۲۶۶

توضیح آیات

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ پنج سوره از سوره‌های قرآنی (بحمد) افتتاح گردیده:

۱- سوره حمد (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) ۲- سوره انعام (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) ۳- سوره كهف (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا) ۴- سوره ملائکه (یعنی سوره فاطر) (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا) ۵- سوره سبأ همین سوره (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) الف و لام (الحمد) الف و لام استغراق است که تمام اقسام ستایش را شامل می‌گردد، و لام (له) لام تملیک است که دلالت بر اختصاص دارد اشاره به اینکه تمام ثنای جمیل و ستایش غیر محدود مخصوص بآن ذات کبریایی است که هم علت فاعلی موجودات و هم علت غایی ممکنات است و آنچه در آسمانها است از شمس و اقمار و کرات و کهکشانها و منظومه شمسی و اهل آسمانها از انواع اقسام ملائکه و آنچه در زمین است از انواع اقسام جمادات و معدنیات و نباتات از اشجار و گیاهها و حیوانات و افراد بشر تماما ملک او و در قبضه تصرف او است.

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ حمد اول اشاره بنعمت ایجاد است که تمام عوالم ممکنات را از نیستی بهستی آورده و خلعت وجود بر آنها پوشانیده، و حمد فی الاخره اشاره ببقاء وجود بشر است و اینکه علت موجد همان علت مبقیه خواهد بود.

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ سزاوار حمد و ستایش آن کسی است که آثارش محکم و متقن و در اعمالش بینا و دانا خواهد بود و بر آنچه میکند خبیر و آگاهست.

صفحه : ۲۶۷

يَعْلَمُ مَا يَلْجِ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا دخول در محل تنگ را ولوج گویند خدا میداند آنچه در زمین از بذور و اشجار و آب و غیر آن نفوذ میکنند و نیز کیفیت نشو و ارتقاء آن را میداند و میداند آنچه را که از گیاهها و حبوبات و اشجار و آبها و غیر آن که از زمین بیرون می‌آید و نیز آن فرد متعال باوضاع آسمانی آگاهست از آنچه از آسمان فرود می‌آید از باران و برف و حرارت و انواع

ملائکه که برای انجام وظیفه‌ای که محول بآنها است بزمین نزول مینمایند و نیز میدانند آنچه باسما صعود مینماید از اعمال نیک بشر و ملائکه عماله و دعاء و طلب حاجات از غرائب التفسیر چنین نقل میکنند که گفته آنچه فرود میآید یعنی جبرئیل و آنکه بالا می‌رود یعنی حضرت رسالت در شب معراج.

و صاحب کشف الاسرار گفته از علم قدیم حق تعالی پوشیده نیست آنچه بر دل‌های اولیاء از واردات و مکاشفات پائین میآید و آنچه بالا می‌رود از انفاس اصفیاء در همه اوقات یا آنچه فرود میآید از الطاف و کرم که از بارگاه قدم متوجه دلها گردیده هر جا که بوی آشنا میآید در آنجا منزل میکند، چنانچه در حدیث فرموده

(ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الافرصوا لها)

و آنچه بالا می‌رود از ناله تائبان و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوت خانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت بیچون آرد فی الحال رقم قبول بروی کشد که

(اینن مذنبین احب من وحل المسبحین)

پایان (منهج) و هُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ در آیه اول خود را (بحکیم و خبیر) معرفی نموده اشاره به اینکه آفرینش جهان و جهانیان از روی حکمت و اتقان و علم بصلاح بینی انجام گرفته، و در آیه دوم (برحیم و غفور) خاتمه داده اشاره به اینکه نسبت تمام مخلوقاتش رءوف و مهربان است و هر کس رو باو آورد وی را می‌پذیرد و از لغزش و خطای او گذشت مینماید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ لَام (لتأتینکم) لام جواب قسم است و قسم او (و ربی) میباشد، و به پیمبر خود امر میفرماید که در پاسخ گفتار رکیک کفار که منکر قیامتند و گویند هیچوقت

صفحه : ۲۶۸

قیامت نمیآید تو با کمال جدیت گفتار خود را مؤکد نما بقسم و بگو آری قسم پیروردگار من که البتّه برای شما قیامت میآید و قیامت از طرف آن کسی پدیدار میگردد که دانای باسرار است و آنچه از نظر شما غائب و پنهان است نزد او ظاهر و هویدا خواهد بود و علم او بتمام موجودات محیط است کوچک و بزرگی در آسمانها و زمین یافت نمیگردد مگر آنکه در کتاب مبین (لوح محفوظ) (یا قرآن) ثبت است.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ لام (لیجزی) لام علت است اشاره به اینکه علت وقوع قیامت اینکه است که هر کسی بکیفر و جزای اعمالش برسد و آیه مشعر باین است که اصلا علت غایی وجود عالم قیامت برای پاداش دادن مؤمنین و اهل تقوی است که از اعمالشان بهره نیکو ببرند که بالاترین نعمتها و تفضلات الهی در باره آنان در مرتبه اول مغفرت و آمرزش گناهان و لغزشهای آنها است و در ثانی انعام و کراماتی است که تفضلاً بآنها کرامت مینماید آری (تخلیه) قبل از (تخلیه) است اول بایستی بآب رحمت و مغفرت قلب و دل انسانی از جرم گناه پاک گردد و تصفیه شود تا قابل فرا گرفتن نعمتهای الهی و فیوضات رحمانی گردد.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ کسانی که بدسیسه کاریهایشان که راجع بآیات قرآن بکار میبرند گمان میکنند میتوانند نور خدا را خاموش نموده و بر خدا غالب گردند و او را عاجز نمایند که نتواند دین خود را حفظ نماید برای چنین مردمانی عذاب بسیار سخت دردناکی مهیا گردیده و بیری الذین اوتوا العلم الذی انزل إليك من ربك هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید در مقام فضیلت صاحبان علم است که برسولش خبر میدهد ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دانشمندانی که از راه علم و دانش چشم دلشان باز شده و حق و باطل را از هم تمیز میدهند آنها چنین خواهند بود وقتی آیات قرآنی که پیمبرش فرود آمده میشوند بنور قلب و بصیرت باطنی خود حقایق آن را میفهمند و تصدیق مینمایند که آن حق

صفحه : ۲۶۹

و از طرف پروردگار تو فرود آمده است و هادی و راهنمایی میکند بجاده مستقیمی که سرانجام آن قرب جوار پروردگار غالب و ستوده شده خواهد بود.

ظاهراً مقصود از چنین علمی که اینکه طور حقایق را مکشوف میگرداند آن علمی است که امام علیه السلام در باره آن فرموده (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء من عباده)

که چنین علمی نور است و حقایق را مکشوف میگرداند نه علم صوری ظاهری که از کتب یا دهنها گرفته شده زیرا که اینکه قبیل علوم علم نما است آن علمی نیست که از سر چشمه علم الهی تراوش نموده و قلوب اولیاء خود را بآن رونق داده و در آیات و اخبار اهل عصمت از آن تمجید شده و دانشمندان اینکه قدر در باره آن تعریف و توصیف نموده‌اند.

علم رسمی سر بسر قیل است و قال نه از او کیفیتی حاصل نه حال

صفحه : ۲۷۰

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۷ تا ۱۴]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هِيلَ نَدُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْبِكُمْ إِذَا مَنَّكُمْ كُلٌّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَسْفًا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عُمِّيٍّ (۹) وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآتَيْنَاهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلِيَسْلِمَ الَّذِينَ يَرَوْنَهَا شَهْرًا وَمَنْ رَوَاهَا شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَرِغِ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

صفحه : ۲۷۱

ترجمه قسمتی از سوره سبأ

کفار (از روی تعجب) با هم گفتند آیا میخواهید شما را راهنمایی کنیم بمردی که گوید وقتی شما مرید و بدن شما پاره پاره و ریز ریز گردید شما در یک خلقت نوینی خواهید بود (۸)

آیا اینکه شخص بخدا دروغ می‌بندد یا اینکه دیوانه است نه چنین است که منکرین معاد میگویند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخدا افتراء بسته یا دیوانه است بلکه آن کسانی که ایمان با آخرت ندارند در آخرت در عذابند و در دنیا در گمراهی دور از حق

میباشند (۹)

آیا اینکه کفار نظر نمیکنند که چگونه آسمان و زمین بآنها احاطه دارد و قدرت بر بیرون رفتن ندارند اگر بخواهیم آنها را بزمین فرو بریم یا پاره‌ای از آسمان بر سر آنان فرود آریم و حقیقه آسمانها و زمین دلالت (واضح) دارد برای بنده‌ای که بازگشت (بحق تعالی) میکند (۱۰)

و محققاً بداود علیه السلام از جانب ما فضیلتی عطاء شد (گفتیم) ای کوه‌ها صدای داود را با او بر گردانید (و گفتیم) ای پرندگان (شما نیز با داود (ع) همراه گردید) و آهن را در دست داود علیه السلام نرم گردانیدیم (و با او امر نمودیم) که زره بسازد و در آن اندازه‌گیری نماید (و گفتیم) عمل صالح نمائید بحقیقت من بر آنچه عمل میکنید بینا خواهم بود (۱۱)

و برای سلیمان باد را مسخر نمودیم در صبحگاه بقدر یک ماه راه میرفت و در شبها (نیز) بقدر یک ماه راه میرفت و جاری کردیم برای سلیمان علیه السلام چشمه مس گذاشته را تا از معدن مس بیرون می‌آمد و از آن مس آنچه میخواستند میساختند و از جن برای او کسانی را مسخر گردانیدیم که بفرمان پروردگارش در مقابل او عمل مینمودند و از جن کسی که سرکشی میکرد از عذاب آتش افروخته بوی میچشانیدیم (۱۲)

دیوان بامر سلیمان (ع) غرفه‌ها و صورتهای (فرشته) و انبیاء را و کاسه‌های چوبی بزرگ و دیگهای عظیم میساختند (گفتیم) ای اهل داود برای اینکه نعمت بزرگ شکر گذار باشید و اندکی از بنده‌گان من شکر گذار خواهند بود (۱۳)

و چون حکم مرگ بر سلیمان جاری گردید آنان را مطلع نگردانید بر آن مگر جنبنده‌ای از زمین (وقتی) موریانه عصائی (که بر دست داشت خورد) و سلیمان (ع) بزمین افتاد بر جئان معلوم گردید که سلیمان مرده است و اگر جئان عالم بغیب بودند درنگ نمیکردند در عذاب خوار کننده (۱۴).

صفحه : ۲۷۲

(توضیح آیات)

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْبِكُمْ إِذَا مَنَّكُمْ كُلٌّ مَّمَزَّقٍ كَفَّارٍ مِنْ رُؤْيِ اسْتِهْزَاءٍ وَ سَخْرِيَهٗ بِيَكْدِيْغِرٍ مِيْكَفْتِنْدِ اَيَا مِيْخَوَاهِيْدِ مَرْدِيْ رَا بِيْنِيْدِ (و مقصود آنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود) که سخن عجیبی میگوید چنین اظهار مینماید که وقتی که شما مرید و بدن شما پاره پاره گردید و پس از آن خاک شد و هر ذره‌ای از آن بطرفی افتاد (إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيْدٍ) با اینکه حال در خلقت نوینی خواهید بود آیه ارشاد باین است که بمردن فانی نگردیده‌اید بلکه وجود شما تحول نموده و از نشئه‌ای به نشئه‌ای کامل‌تر میگردد و در روز معاد حیات ثانوی بوی افاضه میشود که آن حیات کامل و باقی خواهد بود.

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ چنان زندگی پس از مرگ در نظر آنان بعید مینمود که گمان کردند آن شخص اول امکان دیوانه است و بدون عقل و رویه سخن میگوید و اگر جنون ندارد برای ریاست و پیشوایی بخدا دروغ می‌بندد و چنین اظهار مینماید که خدا بمن وحی نموده که شما پس از مردن زندگانی نوینی خواهید نمود.

آری کسی که چنان در طبیعیات فرو رفته که جز زرد و سرخ عالم طبیعی چیزی را ننگرد و منکر روح مجزّد است چگونه میتواند

نظر خود را بالا- برد و تعقل نماید عالمی را که ما فوق اینکه عالم و وسیع تر و عالی تر و محیط بر اینکه عالم باشد آیا انسان اگر رجوع بعقل و حقیقت خود نماید نمیفهمد که روح و عقل درآکش که متصرف در مادّیات گردیده و غالب و قاهر بر ما دون خود میباشد از عالم دیگری ظهور و بروز نموده و برای استکمال بحکم قادر توانا چهار صباحی بعالم طبیعیات تعلق گرفته و پس از تکمیل بایستی بمحل خود برگردد و حیات دائمی و زندگی پاک بی آرایش همیشگی پیدا نماید، قوله تعالی (إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ) سوره القیمه آیه ۱۲ یعنی و محل قرارگاه او بسوی رحمت پروردگارش خواهد بود (وَأَنۢ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَبَتِّغُ) سوره النجم آیه ۴۳ (إِنۢ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ) سوره العلق آیه ۹

صفحه : ۲۷۳

۹ تمام اینکه آیات اشاره بآخر مقام انسان است.

در جلد دوم اینکه تفسیر در سوره بقره آیه ۱۵۵ در ذیل قوله تعالی (وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ) راجع بمقالات فاسده مادّیین اندازه‌ای بحث نمودیم، و خلاصه گفتار رکیک آنان چنین است که روح و نفس مجردی در کار نیست و آنها چنان در مادیات فرو رفته‌اند که وجود خدا را که فطری هر بشری است انکار مینمایند، و در آنجا پس از بحث طولانی گفتیم شکی نیست که ما علم وجدانی بوجود و معلومات خود داریم و وقتی بخود رجوع نمائیم خود را بهویت و شخصیت میشناسیم بدون اینکه چیزی بخود ضمیمه نمائیم و در هیچ حالی نه در خواب و نه در بیداری از خود غافل نمیشیم و همان خودی و هویت خود را نفس یا روح و روان مینامیم وقتی ثابت شد حقیقت ما غیر از بدن ما است تصدیق بزندگی پس از مرگ و امر معاد آسان میگردد و استیجاب منکرین معاد دیگر موضوعی ندارد بلکه امر معاد را ایجاب میگرداند چون در آنجا راجع بشبهه مادّیین در تجرد روح که بازگشت آن بامر معاد است بیانی شد، اینجا سخن را کوتاه نمودیم رجوع بآن جا شود.

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آیه ارشاد بحکم عقل مینماید که اینکه هایی که منکر معاد و زندگانی پس از مرگند آیا نظر بخلقت عجیب و اینکه نظم بدیع عالم مادّیات از زمین که جلو روی آنها است و آسمانها که پشت آنها و بالای سر آنها است نمیکنند تا آنکه در اینکه کاخ مجلل جهانی و نظام موجودات عموم قدرت مدبر و آفریننده آن را بنگرند و اذعان نمایند که خلقت جهان و جهانیان که گل سرسبد آنان وجود آدمی خواهد بود و آسمانها و زمین برای پیدایش و بقاء نوع انسانی مسخر گردیده‌اند بیهوده نخواهد بود.

إِنۢ نَّشَأْ نَخْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِم كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ چون تمام موجودات مسخر امر حق تعالی و زیر فرمان اویند کسی که مورد غضب الهی واقع گردید بامر حق تعالی ممکن است زمین او را فرو گیرد یا پاره‌ای از آسمان بر سر وی افتد و او را هلاک گرداند.

صفحه : ۲۷۴

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنبِتٍ تمام اینها آیه و نشانه است برای بندگانی که روی دل بسوی حق دارند و بچشم عبرت موجودات را مینگرند و در اینها آثار علم و قدرت و اقتدار آفریننده را مشاهده مینمایند و تصدیق مینمایند که اگر نبود حفظ و حراست مبدء آفرینش که نظام جهانی را روی یک میزان معینی نگاه دارد و اینها تحت تسخیر خالق کون انجام وظیفه دهند ممکن بود در اثر سرعت حرکتی که دارند پاره‌های آسمان بر سر خلق ریزش نماید یا زمین در اثر سرعتی که دارد از هم بازگردد و مردم

را فراگیرد مخصوصاً نسبت بکفار که چون تمام موجودات قشون حق تعالی و زیر فرمان او میباشند و با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن خواهند بود اگر حفظ او نبود دمار از روزگار کفار برمیآوردند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا آيَةً تَذَكَّرُ مِيْهْدُ بَعْضِيْ مِنْ تَفَضُّلَاتٍ وَ نِعْمَتِهَائِيْ رَا كِه بَدَاوْد نَبِيْ عَلِيْهِ السَّلَام عَطَاء نَمُودِه وَ اُو رَا بَر سَائِرِيْنَ بِنُبُوْت وَ كِتَاب زُبُوْر وَ عِلْم قِضَاوْت وَ اِجْرَاء گِرْدَانِيْدن حَكْم عَدْل بِيْن خَلْق وَ مَعْجَزَات دِيْگَر فَضِيْلِت دَادِه، اَز جَمَلِه قَوْلِه تَعَالَى يَا جِبَالَ اُوْبِيْ مَعَه وَ الطَّيْرَ خَطَاب بَكُوْهَهَا نَمُودِه كِه اِي كُوْهَهَا صَدَاي دَاوْد رَا بَر گِرْدَانِيْد وَ اِي پَرنْد گَان بَا دَاوْد عَلِيْهِ السَّلَام هَمْرَاز گِرْدِيْد.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- ای کوه وقتی داود (ع) مشغول بتسبیح و ذکر گردید با او تسبیح و ذکر گوئید. (ابن عباس و حسن و قتاده) ۲- مقصود از (اوبی) چنین است ای کوه‌ها و ای طیور با داود حرکت کنید

صفحه : ۲۷۵

هر کجا که او حرکت و سیر مینماید و اینکه از معجزات داود بشمار میرفته (جبائی) اوبی مأخوذ از آب یثوب و بمعنی رجوع و بازگشتن است (و الطیر) را قراء دو طور قرائت نموده‌اند اکثر آنها بنصب (و الطیر) خوانده‌اند بنا بر آنکه یا عطف باشد بر (فضلا) یا عطف باشد بر جبال که محلا منصوب است نه لفظاً و بعضی برفع (و الطیر) خوانده‌اند بنا بر اینکه عطف بلفظ جبال باشد (و الطیر) اسم جنس است که شامل تمام پرندگان میگردد.

و مقصود از امر بکوه‌ها که با داود علیه السلام همصدا گردید و همچنین امر بطیور که در موقع تسبیح و ذکر داود (ع) مشغول الحان و نغمه‌سرایی شوید یا امر تکوینی است و اشاره بعظمت و جلال و کبریایی و نفوذ و قدرت خداوندی است که تمام موجودات مطیع امر تکوینی او جل و علا میباشند و بقول حکماء که گویند تمام موجودات با شعور و ادراکند میشود امر بکوه‌ها را امر تشریحی گرفت و اشاره بنفوذ قدرت و عظمت شأن خداوندی او است.

خلاصه گویند وقتی داود (ع) تسبیح و ستایش حق تعالی را مینمود یا کتاب زبور میخواند کوه‌ها بصدا آمده او را کمک مینمودند و کبوتران صف میکشیدند و ترجیع و الحان نغمه‌سرایی مینمودند و در آن موقع منظره‌ای پدید میگردید که بسیاری از مستمعین از شدت شغف تاب نیاورده غش مینمودند.

وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ مِنْ صَادِقِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ چِنِيْنَ رَوَايْتِ شَدِه

«(ان الله تعالی اوحی الی داود نعم العبد لو لا انک تأکل من بیت المال)».

پس از اینکه وحی داود (ع) چهل شبانه روز گریه کرد و از حق تعالی طلب نمود که وی را ارشاد نماید بکسبی که معیشت نماید و از بیت المال نخورد اینکه بود که خدای تعالی آهن را بدست او نرم گردانید و زره ساختن را بوی تعلیم نمود.

(۱) خداوند بداد وحی نمود که تو خوب بنده‌ای هستی اگر از بیت المال نمیخوردی

صفحه : ۲۷۶

أَنْ اِعْمَلِ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَ دَاوْد (ع) مَأْمُورٌ گِرْدِيْد كِه زَرِه‌هَائِي رَا پَهْن وَ دَاْمَن دَار بَگِيْرِد وَ حَلَقَه‌هَائِي اَن رَا مَسَاوِي وَ دَرِهْم قَرَار دَهْد تَا اَن كِه بَصُورْت نِي كُو دَر آيْد.

روایت دارد که لقمان حکیم روزی نزد داود بود و داود (ع) زره میساخت لقمان سؤال نمود که اینکه چیست تا وقتی که فارغ گردید و برخاست و پوشید و گفت زره چه خوب لباسی است برای جنگ لقمان گفت خاموشی چه حکمت خوبی است و عمل کننده بآن چه بسیار کم است، گفته‌اند داود هر روزی یک زره میساخت و بهزار درهم میفروخت و خرج میکرد و صدقه میداد.

وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و دیگر بداود امر نمودیم که بشکرانه اینکه همه نعمتی که بتو و آل تو دادیم شایسته نمائید و بدانید که حقیقه من بر آنچه میکنید آگاه و بینا خواهم بود مفسرین بنا بر قول تذکره نویسان چنین گفته‌اند خدای تعالی بر آل ابراهیم (ع) برکت داد و کثرت آنها را بحدی رسانید که جز خدا کسی عدد آن را ندانست چون نوبت بداود (ع) رسید و داود پیمبر بنی اسرائیل بود در زمان او هر روز زیاد میشدند چون بسیار زیاد شدند کبر و عجب آنان را فرا گرفت و آغاز ظلم و معصیت نمودند و حی بداود (ع) رسید که ای داود من چون پیدر شما ابراهیم علیه السلام پیداش قربانی پسرش وعده دادم که عدد اولادان او بحدی رسد که جز من کسی نداند من بوعده خود وفا نمودم و نعمت را بر شما تمام گردانیدم نعمت مرا تبدیل بکفران نمودید و عاصی گردیدید و بکثرت اولاد فخر کردید و عجب آوردید.

ای داود اکنون بدان که من قسم یاد نموده‌ام که آنها را مبتلا گردانم بیکی از سه چیز که عدد آنها کم شود و عجب و کبرشان تمام شود و آنان را مخیر مینمایم بیکی از سه بلاء: یا سه سال قحطی یا سه ماه جنگ که دشمن بر آنها مسلط گردد یا سه روز طاعون هر کدام را خواهند اختیار کنند، وقتی داود (ع) بقوم خبر داد گفتند یا رسول الله تو اختیار داری گفت اختیار با خود شما است گفتند ما طاقت قحطی نداریم

صفحه : ۲۷۷

و با دشمن هم نتوانیم مقاومت نمائیم طاعون را اختیار میکنیم، غسل کردند و کفن پوشیدند و بصحرا رفتند و زنان و کودکان خود را بردند و دل بمرگ بستند و بخدای خود بنالیدند و آن پیش از بنای بیت المقدس بود خدای تعالی بر گنهکاران آنها طاعون فرستاد در یک روز بقدری مردند که در دو ماه دفن نمودن آنها تمام نمیشد روز دیگر داود (ع) بزمین بیت المقدس آمد و رو برخاک گذاشت و نیکان بنی اسرائیل تضرع و زاری نمودند و از خدا طلب نمودند که طاعون را رفع نماید دعای داود اجابت گردید و عذاب از آنان برداشته شد بداود وحی رسید که ببندگان من بگو در شکر بیفزایند که من بدعاء تو بلا را از آنها برداشتم و در اینکه زمین مسجدی بنا کنید که شما و فرزندان شما در آنجا عبادت کنید وقتی خواستند مسجد را بنا کنند مرد صالحی از بنی اسرائیل آمد و گفت در اینجا مرا ملکی و حقی است و بر شما حلال نیست که بدون رضایت من مسجد بنا کنید گفتند در اینجا بسیاری حق داشتند و برای خدای تعالی بخشیدند تو نیز حق خود را ببخش گفت فقیرم اگر خواهید از من بخرید بداود خبر دادند داود گفت باید او را رضا نمود آمدند با او آنچه قرار دادند زمین را بخرند قبول نمود تا بها را بجایی رسانیدند که در زمین او دیواری بکشند و پر از سیم و زر نمایند گفت اکنون راضی شدم چون آن مرد صالح دید آنها اینکه طورند گفت بقدر جوی پول نخواستم و اینکه زمین را در راه خدا دادم و غرض من امتحان شما بود که جدیت شما در اینجا بچه حد است.

پس از آن شروع بناء مسجد نمودند داود (ع) سنگ پشت میگرفت و میآورد و مردمان صالح بنی اسرائیل نیز چنین میکردند تا دیوار مسجد بقدر قامت یک مرد گردید خدای تعالی بداود (ع) وحی نمود که نصیب تو از اینکه مسجد همین قدر بود رها کن و باقی آن بدست پسر تو سلیمان سلیم القلب که بر دست او هیچ خون ریخته نشده باشد تمام خواهد گردید و داود و مردمان صالح بنی اسرائیل در آنجا عبادت مینمودند و در آن وقت عمر داود بصد و بیست و هفت سال رسیده بود چون سالش بصد و چهل رسید وفات

صفحه : ۲۷۸

نمود و سلیمان بجای او نشست و خداوند بسلیمان وحی نمود که تو باید اینکه مسجد را تمام نمایی سلیمان (ع) جن و انس و شیاطین را جمع گردانید و عمل مسجد را بین آنان تقسیم نمود چون حکایت عمل جنیان و آدمیان در اینجا مفصل است در همین جا سخن را کوتاه مینمائیم. (پایان) و لَسَلِيمَانَ الرِّيحِ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَّاحُها شَهْرٌ یعنی باد را برای سلیمان مسخر نمودیم، و (الرِّيح) دو طور قرائت شده عامه قراء بنصب قرائت نموده‌اند و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود (و سخرنا لسلیمان الرِّیح) و عاصم مرفوع خوانده و در تقدیر (و الریح لسلیمان) که الریح مبتدا باشد و خبرش (لسلیمان) جار و مجرور و خبر بر مبتداء مقدم افتاده و بنا بر نصب (الرِّیح) مفعول فعل مقدر (و سخرنا) میشود.

پس از اظهار کراماتی که ذات متعال نسبت بداود (ع) مبذول گردانیده در مقام تعداد بعضی از نعمتها و تفضلاتی که بسلیمان (ع) کرامت نموده برآمده و بسه فضیلت از فضائل سلیمان (ع) را برمیگزینند و در اینکه آیات تذکر میدهد:

۱- باد را برای سلیمان مسخر گردانیدیم که باد بامر او بساط سلطنتی وی را بلند مینموده و در هر روزی بقدر سیر یک ماه و هر شبی نیز بقدر سیر یک ماه راه می‌پیموده که در هر روز و شبی بقدر دو ماه راه میرفته.

گویند سلیمان (ع) صبح از (تدمر) بیرون می‌آمد و قبل از ظهر در اضطرخ شیراز فرود می‌آمد و شب در کابل بیتوته مینمود، و تدمر شهری بود در شام که اجنه برای او ساخته بودند و غیر اینها راجع بگردش سلیمان (ع) در اطراف زمین روایات بسیار نقل شده. و از ابن زید چنین نقل میکنند که سلیمان (ع) مرکوبی از چوب ساخته بود و در آن هزار قصر بنا نموده و در هر قصری هزار خانه قرار داده که لشکر جن و انس در آنجا می‌نشستند و در زیر هر رکنی هزار شیطان مسخر او بودند که مرکوب او را می‌گرفتند و از زمین بلند مینمودند و باد بآرامی آن را میبرد و در هر روز و شبی

صفحه : ۲۷۹

بقدر دو ماه راه میرفت و بهر کجا میخواست فرود می‌آمد.

۲- از تفضلات الهی اینکه بود که (وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ) یعنی چشمه مس گداخته را برای سلیمان (ع) جاری گردانیدیم که مثل آب از زمین بیرون می‌آمد و گویند آن چشمه مس در موضعی از یمن نزدیک بصنعا بود در هر ماهی سه شبانه روز جریان داشت.

۳- و مِنَ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ جَنَّاتٍ رَافِعَاتٍ (ع) گردانیدیم که باذن پروردگارش عمل مینمودند (و مِنَ الْجَنِّ) عطف بر (ریح) است یعنی همان طوری که باد را برای سلیمان علیه السلام مسخر نمودیم اجنه را نیز مسخر او گردانیدیم، و میشود (و مِنَ الْجَنِّ) را مبتدا گرفت و خبرش جمله (من يعمل بین یدیه باذن ربّه) باشد و (من) تبعیضی مشعر است بر اینکه بعضی از افراد جن باذن پروردگار مسخر سلیمان (ع) بودند نه تمامشان و آنچه امر میفرمود از اعمال شاقّه اطاعت مینمودند.

وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ بروایت (سدی) در زمین ملکی مقرر گردیده بود و تازیانه‌ای از آتش در دست داشت هر کدام از اجنه که از امر سلیمان (ع) مخالفت مینمودند با آن تازیانه بر وی میزد و او را میسوزانید.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ دِيوانِ مَسْحَرِ سلیمان (ع) بودند و فرمان او کار میکردند (من محاریب) غرفه‌های بلند و منظره‌های عالی بنا مینمودند و نیز از جمله بناهای عالی آن بیت المقدس بود که گویند دیوان و جنیان بامر سلیمان (بیت المقدس) را که داود (ع) بنا نموده بود باتمام رسانیدند (و تماثیل) و نیز در آنجا صورتهای ملائکه و آدمیان و انبیاء را از زجاج و حدید و مس نقش مینمودند و گویا در شریعت سلیمان صورت سازی مباح بوده لکن در شریعت اسلام ممنوع است و شاید (تماثیل) صورتهای اشجار و نباتات از اشیاء غیر ذی روح بوده و جَفَانِ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ و نیز جنیان و دیوان بامر سلیمان (ع) کاسه‌های چوبی (کالجواب) مانند

صفحه : ۲۸۰

حوضهای بزرگ میساختند و گویند کاسه‌ها بقدری بزرگ بود که هزار نفر دور آن نشسته غذا میخوردند (وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ) و نیز دیگهای بزرگ که بر سه پایه قرار گرفته بنا می نمودند و سلیمان (ع) با اینکه دیگها و ظرفها لشگریان را طعام میداد. (راسیات) جمع راسیه و بمعنی ثابت می باشد گویند دوازده هزار طبّاخ در آن دیگها غذا میپختند و بقشون غذا میدادند. اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا اى آل داود (ع) برای چنین سلطنت بزرگی که در خلق اولین و آخرین کسی بدرجه و پایه آن نرسیده شکر گذاری نمائید و آن همان سلطنتی بود که سلیمان از خدای تعالی طلب نموده آنجا که عرض میکند (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي) اینکه بود که مأمور میگردیدند بشکر گذاری ولی نعمت خود.

شکر دو قسم است شکر لسانی و شکر عملی: شکر زبانی عبارت از حمد و ستایش نمودن مبدء متعال است با تذکر به اینکه هر نعمتی از خوان انعام او پدید گردیده و تفضّلاً بهر کس خواسته بدون استحقاق عنایت نموده و شکر عملی چنین خواهد بود که هر نعمتی را در آن مصرفی که برای آن عطا شده مصرف نمایند مثل اینکه شکر نعمت سلطنت و ریاست اینکه است که سلطان با رعیت بعدل و شفقت و مهربانی رفتار نماید و بزیر دستان ظلم و ستم روا ندارد و حق هر مظلومی را از ظالم گرفته و بوی رد نماید و شاید مقصود از (اعملوا) یعنی عملتان شکرانه باشد و چون شکر عملی کمتر انجام میگیرد اینکه است که فرموده (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ) البته کسی که تمام نعمتهای الهی را از نعمتهای ظاهری و باطنی در آن مصرفی که رضای الهی در آن باشد مصرف نماید کم یابست فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهِمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةٌ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ مفسرین در تفسیر آیه با کمی اختلاف چنین گویند حضرت سلیمان (ع) پنجاه و سه سال عمر کرد سیزده ساله بود که بتخت سلطنت نشست در سال چهارم سلطنتش شروع بنای بیت المقدس نمود جن و شیاطین را مسخر نموده و بکار واداشت پیش از اتمام

صفحه : ۲۸۱

بیت المقدس اجلس نزدیک گردید و برای او از شیشه خانه‌ای ترتیب داده بودند جن و شیاطین از پشت شیشه او را میدیدند و بکار مشغول بودند اجل سلیمان رسید و قبض روح گردید و خداوند برای اتمام بیت المقدس او را بهمان حالی که بعصاء تکیه نموده بود نگاه داشت تا بنای بیت المقدس تمام گردید آن وقت در اثر خوردن (موریانه) عصا شکست و سلیمان بزمین افتاد و مرگ او بر اجنه و شیاطین معلوم شد و همگی فرار نمودند.

بعضی از مفسرین گفته‌اند برای امتحان که بدانند چند مدّت بود که سلیمان مرده بود و دیوان مشغول کار بودند موریانه‌ای را داخل چوبی کردند یک شبانه روز آن چوب را خورد روی اینکه حساب حدس زدند که یک سال بوده که سلیمان (ع) قبض روح گردیده و خداوند او را نگاهداشته.

فَلَمَّا حَرَ تَبَيَّنَتْ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ آیه ارشاد باین است که (لا يعلم الغیب الا هو) علم غیب و آنچه از حواس ظاهر پنهان است دانش آن مخصوص بخدا است (إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ) تذکر میدهد که انبیاء هم آنچه از غیب میدانستند بالهام و از طریق وحی آنها را عالم میگردانید لکن جن یا غیر جن عالم بغیب نخواهند بود اگر جن و شیاطین مردن سلیمان را که در نظر آنها زنده مینمود میدانستند از بار رحمت و عمل خود را خلاص مینمودند و ندانستن آنان دلیل بر اینکه خواهد بود که جن و شیاطین علم بغیب ندارند.

صفحه : ۲۸۲

اشاره

لَقَدْ كَانَ لِسِيَّيَا فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جِنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثَلٍ وَ شَىءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَّرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

صفحه : ۲۸۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ

حقیقه برای اولاد سبأ در محل سکونت آنان نشانه‌ای بود و آن نشانه دو بوستان بود (یکی) طرف یمن جنوب (و دیگری) در طرف یسار شمال (ای اولاد سبأ) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر کنید اینکه شهر شما شهری است پاکیزه و پروردگار شما آمرزنده (۵)

پس آنان اعراض نمودند و فرستادیم بر آنها سیلابی سخت و آن دو بوستان آنان را تبدیل گردانیدیم بدو بوستانی که میوه آنها تلخ و بد مزه و درخت شور و کز و کمی از درخت سدر بود (۱۶)

اینکه بود که آنان را پاداش دادیم بآنچه کفران نمودند و آیا ما مجازات میکنیم کسی را مگر بقدری که کفران ورزیده (مجازات ناسپاس نیست مگر بمثل خودش) (۷)

(و دیگر برای اهل سبأ قرار دادیم بین آنان و ده‌هایی که در آنها برکت داده بودیم (دهات شهر شام) دهات معموره ظاهره و در آن ده‌ها اندازه‌گیری نمودیم منازل سیر را (ای اهل سبأ) در آن منازل شبها و روزها در حال امن و امان حرکت نمائید (۱۸)

(اهل سبأ) گفتند ای پروردگار ما میان سفرهای ما (به بیابان) جدایی انداز (و باین خواهش) بنفس خود ظلم نمودند (و خداوند آن دهات را چنان خراب نمود) که برای (باقی) عبرت داستانها گردید و آنان را پراکنده گردانیدیم بتمام پراکندگی و حقیقه در اینکه حکایت آیت و نشانه‌ای خواهد بود برای کسانی که بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده میباشند (۱۹)

و حقیقه شیطان (بر اهل سبأ) یا بر جمیع مردم گمان خود را محقق گردانید و مردم وی را تابع گردیدند مگر مؤمنین (۲۰) و شیطان را بر آنها تسلطی نبود مگر (آزمایشی) که بدانیم کسی را که باختر ایمان دارد و کسی را که در شک است و پروردگار تو بر هر چیزی نگهبان است (۲۱).

صفحه : ۲۸۴

(توضیح آیات)

اشاره

لَقَدْ كَانَ لِسَيِّبِآ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةً تَذَكَّرْهُ نَوِيْسَانْ كَوْنِيْدْ طَائِفَهْ سَبْأْ اَوْلَادَانْ سَبْأْ بِنْ يَشْحَبْ بِنْ يَعْرَبْ بِنْ قَحْطَانْ مِيَاشَنْدْ وَّ اَنَانْ دَرْ شَهْرْ يَمَنْ مَنَزَلْ دَاشْتَنْدْ وَّ اَزْ نَشَانَهْ هَايْ قَدْرَتْ خَدَا كِهْ بَرْ اَنَهَا ظَاهَرْ بُوْدْ دُوْ بُوْسْتَانِيْ بُوْدْ كِهْ بَانَوَاعْ وَّ اَقْسَامْ مِيَوْهْ جَاتْ شِيْرِيْنْ وَّ خُوْشْ مَزَهْ بَرَايْ اَنَهَا اَمَادَهْ بُوْدْ كِهْ اِيْنَكِهْ دُوْ بَاغْ اَزْ طَرْفْ رَاسْتْ وَّ چَپْ مَنَزَلْهَآيْشَانْ رُوْيِيْدَهْ شُدَهْ بُوْدْ (جَتْتَانْ) يَا بَدَلْ اَسْتْ اَزْ (آيَةُ) يَعْنِيْ اَنْ اَيْتْ دُوْ بُوْسْتَانْ بُوْدَهْ وَّ يَا خَبَرْ اَسْتْ بَرَايْ مَبْتَدَاءْ مَحْذُوْفْ يَعْنِيْ دَرْ مَنَزَلْهَآيْ اَنَهَا دُوْ بُوْسْتَانْ بُوْدْ وَّ اَزْ آيَةُ اَلْهِيْ چَنِِيْنْ نَمُوْدَارْ گَرْدِيْدَهْ كِهْ هِيْچْ حَيَوَانَاتْ مَوْذِيْ وَّ حَشْرَاتْ اَزْ قَبِيْلْ مَارْ وَّ كَزْدَمْ وَّ شَپِشْ وَّ كِيْكْ دَرْ اَنْ زَمِيْنْ يَافْتْ نَمِيْشُدْ.

فِرْوَهْ بِنْ مَسِيْكْ گَفْتَهْ اَزْ حَضْرَتْ رَسُوْلْ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَّ اٰلِهٖ وَّ سَلَمٌ پَرَسِيْدَمْ سَبْأْ مَرْدْ بُوْدَهْ يَا زَنْ فَرْمُوْدْ سَبْأْ مَرْدِيْ اَزْ عَرَبْ بُوْدْ وَّ دَهْ پَسْرْ دَاشْتْ شَشْ نَفَرْ اَزْ اَنَهَا بِيْمَنْ رَفْتَنْدْ وَّ چَهَارْ نَفَرْشَانْ بَشَامْ وَّ شَشْ نَفَرْ اَنَهَا مِيْمُوْنْ وَّ مَبَارَكْ بُوْدَنْدْ وَّ چَهَارْ نَفَرْ اَنَهَا شُوْمْ وَّ بَدْ. اَسَامِيْ اَنْ شَشْ نَفَرْ كِهْ بِيْمَنْ رَفْتَنْدْ: اَزْدْ، كَنْدَهْ، مَذْحِجْ، اَشْعَرُوْنْ، اِنْمَارْ، حَمِيْرْ. وَّ اَسَامِيْ اَنْ چَهَارْ نَفَرْ كِهْ بَشَامْ رَفْتَنْدْ: عَامَلَهْ، جَذَامْ، لَحْمْ، عَسَانْ وَّ سَبْأْ رَا بَعْضِيْ اِسْمْ مَنَصْرَفْ دَانَسْتَهْ وَّ گَفْتَهْ اَسْتْ كِهْ سَبْأْ نَامْ مَرْدِيْ اَسْتْ، وَّ اَنَكِهْ مَنَصْرَفْ نَدَانَسْتَهْ گَفْتَهْ اَسْتْ اَنْ نَامْ قَبِيْلَهْ اَسْتْ.

كُلُوْا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَّ اشْكُرُوْا لَهٗ بَاَنَانْ گَفْتَنْدْ اِيْنَكِهْ شَهْرْ شَمَا مَحَلْ بَسِيَارْ خُوْبِيْ اَسْتْ اَزْ اَنُچَهْ پَرُوْرْدْ گَارْ شَمَا بَرَايْتَانْ رُوْزِيْ نَمُوْدَهْ بَخُوْرِيْدْ وَّ شَكْرْ گَزَارْ بَاشِيْدْ زِيْرَا كِهْ شَهْرْ شَمَا شَهْرْ پَاكِيْزَهْ اَسْتْ وَّ پَرُوْرْدْ گَارْ شَمَا اَمْرَزَنْدَهْ. بَلَدُهُ طَيِّبَةٌ وَّ رَبُّ غَفُوْرٌ اَشَارَهْ بَهْ اِيْنَكِهْ نَعْمَتْهَآيْ دُنْيَوِيْ كِهْ بُوْسْتَانْهَآ وَّ اَنْوَاعْ وَّ اَقْسَامْ نَعْمَتْهَآيْ دُنْيَوِيْ بَاشَدْ دَرْ دَسْتَرَسْ شَمَا گَزَاشْتَهْ شُدَهْ وَّ پَرُوْرْدْ گَارْ شَمَا اَمْرَزَنْدَهْ وَّ مَهْرَبَانْ اَسْتْ اِكْرْ تُوْبَهْ وَّ بَازْ گَشْتْ

صفحه : ۲۸۵

نمائید شما را میپذیرد و در آخرت مقام بلند بشما عطاء مینماید.

فَاعْرَضُوْا بَرُوَايْتْ وَهَبْ خَدَايْ تَعَالٰيْ سِيْزْدَهْ پِيْمْبَرْ بَسْبْأْ فَرَسْتَادْ وَّ اَنَهَا اَهْلْ سَبْأْ رَا بَخْدَايْ يِگَانَهْ دَعُوْتْ نَمُوْدَنْدْ وَّ نَعْمَتْهَآيْ خَدَا رَا بَاَنَانْ تَذَكَّرْ دَادَنْدْ وَّ اَنَهَا اَعْرَاضْ نَمُوْدَهْ وَّ اَنْدَرَزْ پِيْمْبَرَانْ رَا نَپْذِيْرَفْتَنْدْ وَّ اِنْكَارْ نَعْمَتْ نَمُوْدَنْدْ وَّ گَفْتَنْدْ مَا اَزْ خَدَا نَعْمَتِيْ بَرْ خُوْدْ نَمِيْشَنَاسِيْمْ وَّ اِكْرْ اِيْنَكِهْ نَعْمَتْهَآ اَزْ اُوْ اَسْتْ بَكُوْ اَزْ مَا بَكِيْرِدْ (فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيِّلَ الْعَرْمِ) چُوْنْ اَنَانْ كَفْرَانْ نَعْمَتْ نَمُوْدَنْدْ بَرْ اَنَانْ سِيْلَابْ سَخْتْ فَرَسْتَاْدِيْمْ تَا نَعْمَتْهَآ اَزْ اَنَهَا گَرْفْتَهْ شُوْدْ.

سخنان مفسرین در توجیه سیل عرم

۱- (عرم) نام سیل موصوف ببند است یعنی سیل بندی محکم که بلقیس ساخته بود ۲- (عرم) صفت جرز است و اضافه بآن برای اینکه است که جرز یعنی موش دشتی که قوی و شدید بود سد آن را سوراخ نمود و سیل جاری گردید.

۳- صاحب معانی گفته (عرم) بمعنی شدت است و اضافه سیل بآن اضافه موصوف است بصفت یعنی (سیل العرم) ۴- (عرم) باران شدید است یعنی سیلی که از باران درشت جمع شده بود.

خلاصه مقصود ارشاد باین است که اهل سبأ در اثر کفران نعمت و انکار پیمبران خدای تعالی سیل بر آنها فرستاد که تمام باغات آنان را خراب گردانید و آن بوستانهای مجلل و آن نعمتهای بسیار را از آنان گرفت.

وَيَدُلُّنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ ذَوَاتِيْ اُكْلِ خَمِطٍ وَّ اَنْ دُوْ بَاغْ رَا تَبْدِيْلْ گَرْدَانِيْدِيْمْ بَدُوْ بَاغْ دِيْگَرْ كِهْ مِيَوْهْ هَآيْ تَلَخْ وَّ بَدْ مَزَهْ دَاشْتْ (وَأَوَّلُ وَّ شَيْءٍ مِنْ صَدْرِ قَلِيلٍ) عَكْسِ الْعَمَلِ اَنَهَا چَنِِيْنْ شُدْ كِهْ مِيَوْهْ شِيْرِيْنْ اَنْ تَبْدِيْلْ گَرْدِيْدِ بَمِيَوْهْ تَلَخْ وَّ شُوْرْ وَّ بَعْضْ گِيَاَهْ هَآيْ عَالِيْ اَنْ

تبدیل گردید بگیاه‌های بی مقدار کم ارزش تا اینکه متبّه گردند و (عکس العمل) خود را بعیان بینند و نامیدن آن محل را بیاغ برای (مشاکلت است) قال الله تعالی (وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ) چون آن دو بوستان بهترین بوستانهای روی زمین بود در اثر نافرمانی تبدیل گردید باشجار بی مصرف.

صفحه : ۲۸۶

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ شاید اشاره باین باشد که چون اهل سبأ کفران نعمت نمودند و شکر ولی نعمت خود را نمودند بلکه آن نعمتها را بکفر پوشانیدند (عکس العمل) آنان چنین شد که خدای تعالی نیز نعمتهای را بر آنان پوشانید و از آنها گرفت (جَزَاءً وَفَقَاءً) جزاء مطابق عمل است و جزاء کفران نعمت پوشانیدن نعمت و گرفتن آن است.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا غُيُوبًا لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ مقصود از قری شهرهای شامست مثل فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا که بکثرت آب و اشجار و زیادتی نباتات و میوه‌جات برکت و فضیلت بر جاهای دیگر داشت (قری ظاهره) و بین اینکه شهرها دههای معموره آشکار و متصل بیکدیگر قرار گرفته بود.

وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا آمِنِينَچنان اندازه گیری و مرتب گردیده که مسافر چون میخواست از شهری از شهرهای شام سفر کند بشهر دیگر در کمال آرامش و امانت در شب و روز هیچ آسیبی باو نمیرسید و در همه دههای وسط همه طور نعمتی در دسترس آنان گذاشته بود بطوری که دیگر محتاج به برداشتن زاد و توشه بهمراه خود نبودند فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا گویند چون اهل سبأ میخواستند تجارت نمایند از یمن بشام میرفتند و شب در دهی میخوابیدند و موقع قیلوله در دهی آباد دیگر که محتاج بزاد و توشه نبودند میماندند متمولین بر فقراء حسد بردند که دیگر فرقی بین ما و فقراء نخواهد بود همین طوری که ما در کمال آرامش و امانت در اطراف شهرها مسافرت میکنیم فقراء نیز چنین خواهند بود و از خدا طلب نمودند که منزلهای ما را از هم دور گردان و شاید تجار و سرمایه داران آنها برای اینکه متاع آنها کم یاب و گران گردد از خدا خواستند که مسافرت نمودن در اطراف مشکل شود (وَوَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) و باین خواهش قدر نعمت نشناختند و بنفس خود ظلم نمودند.

صفحه : ۲۸۷

فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ چون کفران نعمت نمودند دههای آنها خراب گردید و آنان بتمام معنی متفرق شدند و هر طائفه‌ای از آنان بشهری و دیاری پراکنده گردیدند بطوری که حال آنها عبرت و حکایت و سرگذشت شد برای بعدیها.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ در پراکندگی و تفرقه بین آنها هر آینه آیات و نشانه‌هایی خواهد بود برای هر صبر کننده و هر شکر کننده‌ای (صَبَّارٍ وَشَكُورٍ) هر دو صیغه مبالغه میباشند و شامل میگردد هر مؤمنی را که در بلائیات و مصیبات بسیار صابر و در نعمتها بسیار شاکر باشد وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ گمان ابلیس که در ابتداء خلقت آدم (ع) گفت (فِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) و آنجا که گفت (وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) بر آنان صادق آمد زیرا ظاهراً مرجع ضمیر (علیهم) اهل سبأ میباشند که شیطان آنها را اغواء نمود و بموجب کفران نعمت بلاد آباد آنان بویرانی انجامید و جمعیت آنها بتفرقه و سرگردانی کشید و بقول بعضی مرجع ضمیر تمام مردمند مگر کسی که مطیع امر خدا گردید (فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) (من) بمعنی تبیین است یعنی تمام مؤمنین آنهایی که دشمنی شیطان را با بنی آدم فهمیدند تابع وی نگردیدند.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ شیطان سلطنت و استیلاء بر بنی آدم ندارد که آنان را مجبور بفسق و فساد گرداند فقط کار او و سوسه است چنانچه حق تعالی حکایه از قول شیطان فرموده (وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي) «۱».

(۱) در قیامت شیطان خواهد خود را تبرئه نماید در پاسخ کفار و فساق که خواهند گناه را بگردن شیطان گذارند گوید (من بر شما استیلاء و سلطنتی نداشتم مگر آنکه شما را براه کج دعوت نمودم و شما اجابت نمودید).

صفحه : ۲۸۸

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ دَخَلَ شَيْطَانٌ بِرِئَاسَانِ بَرِّ انْصَانٍ لِأَنَّ مِثْلَ ذَلِكَ مَوْجُودٌ فِي قَدَمِ الْبَاطِنِ وَالْكَافِرِ بَأَنَّ امْتِحَانَ كَرْدَدٍ زِيْرَا كِهْ شَيْطَانِسْت كِهْ بُوَسُوْسَهْ وَ الْقَاءُ خِلَافِ انْصَانٍ رَا دَرِ شَكِّ مِيْ اِنْدَاذِدْ وَ كَرْنَهْ هَرِ عَاقِلٍ بَارْشَادِ عَقْلِشْ وَ تَبْلِيغِ يَمِيْرَانِ مِيْ فَهْمِدْ كِهْ اَيْنَكِهْ جِهَانِ كِهْ كَلِّ سِرِّ سَبْدِ اَنِّ انْصَانِ اسْتِ بِيْهُوْدَهْ اَفْرِيْدَهْ نَشْدَهْ غَايْتِ وَ فَاَيْدَهْ بَزْرُكِيْ دَرِ نَظَرِ اسْتِ كِهْ اَكْرَ بَاغْوَايِ شَيْطَانِيْ نَبُوْدَ شَايِدْ هَرِ كَسِيْ بَفْطَرْتِ خُوْدِ مَبْدَهْ وَ مَعَادِ خُوْدِ رَا مِيْدَاَنْسْتِ لَكِنْ عِلْمِ يَقِيْنِيْ كِهْ مَبْرَا اَزْ هَرِ كُوْنَهْ شَكِّ وَ رِيْبِيْ بَاشْدَ بَرَايِ كَسِيْ ثَابِتِ وَ مُسْتَقَرَّرِ اسْتِ كِهْ بَا وَ سُوْسَهْ وَ الْقَاءُ شَيْطَانِيْ تَزَلْزَلِ پِيْدَا نَمَايِدْ وَ مِثْلِ جَبَلِ رَاسِخِ مَحْكَمِ وَ پَايْدَارِ مَانْدِ.

صفحه : ۲۸۹

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰]

اشاره

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

صفحه : ۲۹۰

(ترجمه)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) (باین مشرکین) بگو آنچه را که بغیر خدا گمان میکنید که کاری از دستشان ساخته میشود آنان مثقال ذره‌ای از آنچه در آسمانها و زمین است مالک نمیشوند و در آسمانها و زمین شرکیتی برای آنها نخواهد بود و از برای خدا از اینکه بتها معاونت و کمکی در خلقت آسمانها و زمین و چیزی از چیزها نمیشد (۲۲) و شفاعت کسی نزد خدا نفع نمی‌بخشد مگر کسی را که اذن شفاعت بدهد و وقتی خاصان حق تعالی اضطراب جلال و سطوت الهی از دلهایشان برطرف گردد گویند خدا چه فرمود گویند حق و او خدای بلند مرتبه و بزرگوار است (۲۳) (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بمشرکین بگو کیست که شما را از آسمانها و زمین روزی میدهد پس بگو خدا است، و اینکه ما (موحدین) با شما (مشرکین) کدام یک در هدایتیم یا در گمراهی ظاهر انصاف دهید تا بفهمید (۲۴) بگو شما مسئول جرم ما و ما مسئول جرم شما هرگز نخواهیم بود (۲۵)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو پروردگار ما بین ما و شما (در قیامت) جمع میکند آن وقت بحق و درستی بین ما داوری خواهد نمود و او گشاینده دانا است (۲۶)

(ای رسول اکرم ص) بگو بمن نشان دهید کسانی را که بعنوان شریک بخدا بسته‌اید نه چنین است که گمان کرده‌اید بلکه او خدایی است غالب و مقتدر و درستکار (۲۷)

ای محمد (ص) ما تو را نفرستاده‌ایم مگر برای تمام مردم که آنان را بشارت دهی (ببهشت) و بترسانی و تهدید نمایی آنها را از جهنم و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۲۸)

(و کفار) گویند وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود اگر شما (پیبران) راست گویانید (۳۹)

با آنان بگو وعده‌گاه شما روزی است که البته خواهد آمد و ساعتی از وقتش تأخیر و نه تقدیم نخواهد افتاد (۳۰).

صفحه : ۲۹۱

توضیح آیات

اشاره

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ الْخِطَابِ بِرَسُولِ كَرَامِيْشِ نَمُوْدَه كَه بَايْنِ مَشْرِكِيْنَ بَگُو شَمَا كَه دَر بَارَه بَتَهَا يََا غَيْرِ اَن كَه مَعْبُوْد خُوْد قَرَار دَاْدَه اِيْد و اَنان رَا عِبَادَت نَمُوْدَه و از اَنها حَاجَت مِيْطَلِيْبِيْد دَر بَارَه اَنان چَه گَمَان مِيْبِيْرِيْد اَيَا اَنها رَا مَالِك چِيْزِي مِيْدَانِيْد يََا گَمَان مِيْكَنِيْد دَر اَفْرِيْنِش اَسْمَانها و زَمِيْن با خُدا شَرِكْت دَارِنْد يََا اِيْنكَه قُوْت و اسْتِيْلَاء و تَفُوْقِي بَراي اَنها تَصَوُّر مِيْنَمَائِيْد هَر چَه دَر بَارَه اَنان فِكْر كُنِيْد خِلَاف اسْتِ اَنها دَر مَمْلَكَتِ اَسْمَانها و زَمِيْن ذَرَّةُ الْمَثَقَالِي مَالِك نَمِيْشَانْد.

اشاره به اینکه مالک حقیقی فقط خدا است احدی مالک ذره‌ای از اجزاء عالم نخواهد بود و اگر چیزی بدست کسی باشد عاریتی است از وی گرفته خواهد شد و نیز نیست از برای خدا از اینکه بت‌ها معاون و کمکی.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ اِيْنكَه اَيَه از قَبِيْلِ اَنجَا اسْتِ كَه فَرْمُوْدَه (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى مَشْرِكِيْنَ بَگَمَانِ اِيْنكَه بَتَهَا يََا غَيْرِ اَنها يََا كَه عِبَادَت مِيْكَنَنْد دَر دُنْيَا حَاجَتِ اَنها رَا مِيْدهَنْد و نَزْدِ خُدا شَفِيْعِ اَنان مِيْگَرْدَنْد و مَقَام و مَنزَلَتِ اَنان رَا بَلَنْد مِيْگَرْدَانْد، قَوْلَه تَعَالَى حَكَايَه از اَنها فَرْمُوْدَه (مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفَى) و (هُؤُلَاءِ سَمْعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ) اِيْنكَه اسْتِ كَه رَدِّ قَوْلِ اَنها رَا نَمُوْدَه كَه شَفَاعَتِ اَحْدِي نَفْعِ نَمِيْخِشْد مَگَرِ اَن كَسِي كَه مَأْذُوْنِ دَر شَفَاعَتِ بَاشْد زِيْرَا كَه مَقَامِ شَفَاعَتِ مَنصَبِ بَزْرُگِي اسْتِ هَر كَسِي يََا هَر چِيْزِي دَاراي چِنِيْن مَقَامِي نَخَوَاهْد بُوْد.

فخر رازی در تفسیر کبیر در توجیه آیه چنین گفته چون خدای تعالی حال شاکرین و کافرین را در آیات پیش بیان نمود خطاب را اعاده کرده و برسولش صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بمشکرین بگو (ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ بطور تحکم بکفار امر مینماید اگر گمان میکنید که از دست اینکه بتها کاری بر می‌آید آنان را بخوانید و

صفحه : ۲۹۲

از آنان طلب کنید که ضرر از شما رفع نمایند (ليكشفوا عنكم الضر).

پس از آن بیان مینماید (لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) و بدان راههایی که بسوی شرک کشیده شده چهار

قسم است:

۱- قول کسی که میگوید خدای تعالی آسمانها و زمین را آفریده و قرار داده آسمانها و زمینها را در حکم خودشان و ما از جمله اهل زمینها میباشیم پس باید بنده گی و عبودیت نمائیم ستارگان و ملائکه‌ای که در آسمانهایند و آنان خدایان ما میباشند و الله اله آنها است اینکه بود که خدای تعالی در ابطال گفتار آنها میگوید (انهم لا یملکون فی السموات شیئا و لا فی الارض) یعنی آنها نه در آسمانها و نه در زمین مالک چیزی نمیشاند اینکه طوری که شما گمان کرده‌اید.

۲- بعضی از مشرکین چنینند که میگویند آسمانها و زمینها بطور استبداد از او است لکن بواسطه کواکب زیرا که خدای تعالی عناصر و ترکیبات آن طوری که بین آنها است باتصالات و حرکات و طوابع قرار داده پس غیر خدا با او در زمین شرکت دارند و آنان قرار دادند زمین را برای غیر خدا و آسمانها را برای او، قوله تعالی در ابطال قول آنها (وَ مَا لَهُمْ فِیْهَا مِنْ شِرْکٍ) یعنی در زمین مثل آسمانها برای او شریکی نیست و برای غیر او در آن نصیبی نخواهد بود.

۳- قول کسی که گفت ترکیبات و حوادث تماما از خدا است لکن تمام امور بدست ملائکه عمال انجام خواهد گرفت اینکه است که ما بایستی ملائکه را عبادت کنیم قوله تعالی در ابطال سخن آنها است (وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهْرِیْ).

۴- قول کسی که گفته ما عبادت میکنیم بتهایی را که بر صورت ملائکه‌اند تا آنکه برای ما شفاعت نمایند اینکه است که خدای تعالی در ابطال قول آنها فرموده (وَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ) پس عبادت آنها بغیر خدا فائده بخشش نخواهد بود زیرا که خداوند اذن نمیدهد بشفاعت کسی که غیر خدا را عبادت نماید (پایان)

صفحه : ۲۹۳

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

در اینکه مرجع ضمیر در (قلوبهم) کیست چند قول از مفسرین نقل شده است:

اول- اینکه مرجع ضمیر مشرکین می‌باشند زیرا که آیه پیش راجع بمشرکین بود و معنی چنین میشود- تا وقتی که در قیامت فرع از قلوب مشرکین زایل گردد.

دوم- اینکه مرجع ضمیر هم در (قلوبهم) ملائکه می‌باشند و قائلین باین قول دوم اختلاف کرده‌اند در معنی آیه.

اول- اینکه وقتی که ملائکه اعمال بنده‌گان را بسوی آسمان بالا می‌برند با صدای عظیم و آوازی مثل صدای سلسله زنجیر که بسنگ خورد ملائکه گمان میکنند قیامت برپا گردیده از شدت فرع قیامت بسجده می‌افتند پس از آنکه دانستند که قیامت پیا نگر دیده گویند (ما ذا قال رَبُّكُمْ) خدای شما چه گفت گویند (الحق) سخن راست و درست گفت که برای اعمال نیک اعطای ثواب است.

دوم- پس از زمان فتره بین عیسی (ع) و بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدای تعالی جبرئیل را بوحی بر محمد (ص) فرستاد ملائکه گمان کردند قیامت پیا گردیده و بیهوش شدند آن وقت جبرئیل در تمام آسمانها مرور نمود و فرع و ترس را از آنها برداشت آنها سرها را بلند نموده و بعضی بیعضی دیگر گفتند (ما ذا قال رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ) یعنی وحی. (مقاتل و کلبی) سوم- وقتی خدای تعالی وحی فرستد بعضی از ملائکه، ملائکه صوت عظیمی مثل صدای سلسله بشنوند بسجده می‌افتند و بیهوش میگردند چون جبرئیل را با وحی بینند دانند که آن آواز وحی بوده ترس از دل آنان زائل گردد و از جبرئیل سؤال کنند (ما ذا قال رَبُّكُمْ) پروردگار تو چه گفت جبرئیل گوید حق گفت یا بعضی ملائکه از بعضی دیگر سؤال کنند پس می‌فهمند که وحی است و راجع

بآنها نیست. (مجمع البیان) بقرینه آیه پیش که راجع بشفاعت بود شاید مقصود فرع کسانی باشد که مأذون

صفحه : ۲۹۴

در شفاعتند و مرجع ضمیر (قلوبهم) مأذونین در شفاعت باشند که آن بزرگواران وقتی بطور وحی دستور شفاعت بآنها داده میشود از آن هیئت الهی که بقلب مبارک آنها استیلاء پیدا مینماید حالت غشوه و فرع بر آنان مستولی میگردد چنانچه گویند پیغمبر اکرم (ص) در اول وهله الهام و مأمور گردیدن او برسالت لرزه و فرع او را گرفت بطوری که تاب نیاورد و بزمین افتاد، ممکن است شافعین نیز چنین باشند که در موقع ورود اذن بفرع افتند و پس از آرامش از آنها سؤال شود که پروردگار ما راجع بشفاعت چه گفت گویند پروردگار حق گفت یعنی آن کس از مؤمنین که لایق شفاعت است شفاعت کنید و اینکه حکمی است حق و درست (و الله عالم باسرار کلامه) وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ خاتمه آیه باین دو اسم شریف که خدا بلند مرتبه و بزرگوار است مؤید همین توجیه اخیر خواهد بود.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَسُوْلُش را مخاطب قرار داده که از اینان سؤال کن کی است که شما را از آسمانها بتوسط باران و برف و آفتاب و از زمین بتوسط آب و خاک و هوا روزی میدهد قُلْ اللهُ اى رسول اکرم (ص) خودت بگو و خودت خود را جواب بده زیرا که مشرکین گوش شنوا ندارند که کلام تو را بحقیقت استماع کنند و پاسخ گویند بگو خدا است که از آسمانها و زمین شما را روزی میدهد.

وَ اِنَّا اَوْ اِيَّاكُمْ لَعَلِيْ هُدًى و ما موخّدین که در طریق هدایت قدم میزنیم خدای یگانه را می پرستیم یا شما که در عبادت برای خدا شریک قرار میدهید کدام یک در هدایتیم اَوْ فِی ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ (اَوْ) حرف عطف است یا کدام در گمراهی هویدا میباشیم مقصود الزام است که نمیشود من و شما هر دو بر حق باشیم یا من بر حقم یا شما پس بر شما لازم است که جدیت کنید و حق و باطل را از هم تمیز دهید.

گویند در جمله لف و نشر است و (اَوْ) بمعنی واو است و معنی چنین میشود (یا من بر هدایتیم یا شما در گمراهی آشکار میباشید).

صفحه : ۲۹۵

نبی خاتم (ص) بر کافه خلق از جن و انس برسالت مبعوث گردیده قُلْ لَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا اَجْرَمْنَا وَلَا تُنْسَلُ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ اى رسول اکرم (ص) باین مشرکین بگو شما مسئول گناه ما مؤمنین نیستید و ماها نیز مسئول اعمال شما نیستیم (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی) هر کسی مرهون اعمال خودش خواهد بود گناه کسی را بگردن دیگری نخواهد گذاشت.

از اینکه آیات معلوم میشود که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایمان آوردن مشرکین اهل مکه مأیوس گردیده بود و میخواست خود را از تبلیغ بآنان تبرئه نماید و آیه اشاره است به اینکه من بوظیفه خود عمل نمودم گناه شما بگردن خود شما است.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ خُطَابَ برسولش (ص) نموده که باین کفار و مشرکین بگو که پروردگار ما در قیامت که (یوم الجمع) نامیده شده بین ما و شما جمع مینماید و حق و باطل را از هم جدا میکند و هر کس را بپاداش اعمال خود خواهد رسانید و ما ارسلاک إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيْرًا وَ نَذِيْرًا ذات متعال در اینکه آیه اعلام میکند و رسالت عامه رسول خود را بتمام مردم ابلاغ مینماید که بایستی همه بدانند که تو رسول و فرستاده خدا میباشی و تمام افراد بشر از سفید و سیاه و زن و مرد از هر نژادی و در هر محلی که باشند بایستی مطیع امر تو گردند و تو مطیعین را مژده میدهی بهشت که دار کرامت الهی است و متمردین و کافرین را از عذاب سخت جهنم میترسانی.

وَ لٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ چون بیشترین مردم چشم حقیقت بین ندارند و اینکه مقام و منزلت تو را بنور عقل و دانش نمینگرند

اینکه است که رسالت عامه تو را انکار مینمایند، بروایت ابن عباس حضرت رسول (ص) فرمود پنج خصوصیت بمن دادند که بهیچ یک از انبیاء پیشین نداده بودند و من نمیخواهم فخر و مباهات نمایم بلکه برای شکر گذاری اظهار مینمایم. اول بر عرب و عجم و سیاه و سفید از ترک و هند مبعوث گردیده‌ام.

صفحه : ۲۹۶

دوم زمین را برای من طاهر و مسجد گردانیده‌اند تا هر جا خواهم نماز کنم یا تیمم نمایم. سوم غنیمت را بر من حلال گردانیده و برای احدی پیش از من غنیمت حلال نبوده چهارم در دل دشمنان من رعب و ترس غالب گردانیده که در موقع جنگ از شدت ترس بقدر سیر یک ماهه فرار مینمودند و در برابر من تاب مقاومت نداشتند. پنجم شفاعت را در کف اقتدار من گذارده و آن را ذخیره قرار داده‌ام که در قیامت امیت گنه کارم را شفاعت نمایم. و نیز از خصوصیات آن حضرت است که بر تمام افراد جنیان و آدمیان رسالت داشته و هیچیک از انبیاء بر تمام جن و انس مبعوث نبودند. (منهج الصادقین) و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ منکرین معاد مکرر از روی سخریه و استهزاء به پیمبران میگفتند قیامتی که شما وعده میدهید چه وقت واقع میگردد بگمان اینکه قیامت در همین عالم در یک زمانی واقع خواهد شد اینکه بود که (بمتی) که ظرف زمان است سؤال مینمودند دیگر نمیدانستند که وقوع قیامت پس از انقضای عالم زمان و زمانیات واقع خواهد گردید زیرا که عالم قیامت فوق عالم دنیا و محیط بر آن است نه اینکه در عرض عالم دنیا باشد بلکه منتهی الیه آن است. قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ بآنان بگو وقتی ميعاد گاه پروردگار شما رسيد ساعتی عقب و جلو نخواهد افتاد و آن را وقتی است مخصوص بخودش که در علم ازلی حق تعالی تعیین گردیده و در آن وقت راه چاره برای شما مسدود میگردد و در سیه چال جهنم همیشه معذب خواهید بود تا وقت باقی است چاره‌ای برای روز سیاه خود بنمائید.

صفحه : ۲۹۷

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۷]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ (۳۷)

صفحه : ۲۹۸

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ

آنهایی که کافر شدند گفتند که ما هرگز باین قرآن و آنچه بین روی اوست (از کتب پیمبران) ایمان نخواهیم آورد ای محمّد اگر تو ستمکاران را بینی موقعی که نزد پروردگارشان (در دادگاه الهی) باز داشته شده‌اند که چگونه بعضی دیگر برمیگردند و اعتراض مینمایند تابعین و ضعفاء برؤساء یعنی آنهایی که بزرگی میکردند گویند اگر شما نبودید (که ما را گمراه گردانید) هر آینه ما ایمان آورده بودیم (۳۱)

رؤساء در جواب آنان گویند آیا ما راه هدایت را بر شما بستیم پس از آنکه (اسباب) هدایت برای شما آماده شده بود بلکه شما بنفس خود گناه کار بودید (۳۲)

و ضعفاء باقویاء و رؤساء گویند بلکه آن مکر و حيله شما بود که در شب و روز بما امر میکردید که ما بخدا کافر گردیم و برای او شریک و همتا قرار دهیم (آن سبب گمراهی ما گردید) و کفار در باطن پشیمانی (بر اعمال خود را) مخفی میگردانند وقتی که عذاب را معاینه مینمایند و ما قرار دادیم غل‌ها را در گردنهای آنها که کافر گردیدند آیا مجازات میگردند مگر بآنچه بودند که عمل مینمودند (۳۳)

و ما در قریه و دهی پیمبری نفرستادیم مگر آنکه متمولین آنها گفتند ما بآنچه فرستاده شده‌اید انکار میکنیم (۳۴)

و نیز گفتند مال و اولاد ما زیادتر است و ما از جمله عذاب شدگان نخواهیم بود (۳۵)

ای محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو خدا پهن و زیاد میکند رزق و روزی هر کسرا که بخواهد و تنگ میگیرد بر هر کس که بخواهد و لکن بیشترین مردم نمیدانند (۳۶)

و نه مالهای شما و نه اولادان شما چیزی نیستند که شما را بما نزدیک گردانند (بما نزدیک میگردد) کسی که ایمان آورد و عمل صالح نماید و برای چنین اشخاصی دو برابر آنچه را است که عمل نموده‌اند و آنها در غرفه‌های بهشتی ایمن خواهند بود (۳۷).

صفحه : ۲۹۹

(توضیح آیات)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ (الی قوله تعالى) لَهُ أُنْدَاداً در شأن نزول آیه گویند یهودیان از نصاری سؤال نمودند که شما در باره محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می‌گویید نصاری گفتند ما در کتاب انجیل وصف او را دیده‌ایم یهودیان گفتند ما نه بعیسی (ع) عقیده داریم و نه بانجیل و نه بمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

و بقول دیگر مقصود از (بین یدیه) قیامت است که کفار گفتند ما نه بقرآن معتقدیم و نه بقیامت که پیش آید.

و شاید مقصود چنین باشد که کفار گفتند ما نه بقرآن معتقدیم و نه بآنچه در آن است از وعده ثواب و وعید بر عقاب.

وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ خَلَاصَهُ خدا به پیمبر اکرمش (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر میدهد اگر در قیامت که فعلاً کفار منکر آنرا را بینی که در چه حالی میباشند آن وقتی که همگی را در دادگاه الهی جمع خواهند نمود و آنها را نگاه خواهند داشت و از آنان سؤال شود و آنها از راه اضطراب و بیچارگی هر یک خواهد خود را تبرئه کند و گناه را بگردن دیگری

گذارد اینکه است که ضعفاء و تابعین باقویاء و رؤساء برمیگردند و اعتراض مینمایند و گویند شما بودید که شبانه روز در صدد إغواء ما بودید و میخواستید بر گردن ما سوار شوید اینکه بود که ما را فریب میدادید و نمیگذاشتید ما تابع حق گردیم و از اینکه

بیچارگی امروز نجات یابیم اقویا بآنان گویند در صورتی که راه هدایت برای شما باز بود ما چگونه بروی شما بسته گردانیدیم بلکه

شما خود گناه کار بودید.

وَ أَسْرِتُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ (اسرّوا) دو طور معنی شده زیرا که آن از لغات اضداد است و بمعنی ظاهر و پنهان گردانیدن هر دو استعمال شده شاید در اینجا بمعنی پنهان کردن باشد که رؤساء پشیمانی خود را پنهان میدارند که مورد سرزنش ضعفاء واقع نگردند و بقرینه آیات دیگر که

صفحه : ۳۰۰

تفسیر سوره سبأ هر یک از تابعین و متبوعین بگناه خود اظهار مینمایند شاید مقصود چنین باشد که در آن وقت رؤساء نیز گناه خود را اظهار مینمایند.

وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا چون واقعه قیامت محقق الوقوع است و مرسوم است که امر محقق الوقوع را بصیغه ماضی ذکر کنند نه مستقبل لهذا (جعلنا) را و نیز بسیاری از امور معاد را بصیغه ماضی آورده نه مستقبل، اشاره به اینکه در واقع و حقیقت گردن کفار بغل و زنجیر نفس و هوی پرستی بسته شده و نمیتوانند سر اطاعت فرود آورند.

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ استفهام برای تقریر و تفریع است که جزاء متفرع بر عمل است عذاب کفار و غلهای آتشین در گردن آنان پاداش عمل آنها است که در دنیا گردن کشی نمودند و از روی کبر و حسد زیر بار فرمان خدا نرفتند زیرا که در واقع عذابهای اخروی عکس العمل اعمال دنیوی خواهد بود.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ آیه خبر میدهد که در هر وقت و زمانی اول رؤساء و متمولین آنها انکار رسالت پیمبران را مینمودند و پس از آن فقراء و ضعفاء پیرو آنان میگشتند زیرا که آنها را عاقل تر و داناتر از خود مینداشتند یا آنکه چشم طمع بآنها داشتند برای اینکه از آنها فیض ببرند تابع آنها میگرددند دیگر نمیدانستند که متمولین بمال و اولادشان مغرور گردیده و دانسته و فهمیده زیر بار پیمبران نمیرفتند.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ برسول اکرمش (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) خطاب مینماید که بمغرورین بمال و تمکن بگو وسعت روزی و تنگی آن بدست پروردگار من است روزی هر کس را که خواهد وسیع میگردداند و روزی هر کس را که بخواهد تنگ میگردداند و شما بشکرانه نعمت بایستی سر اطاعت فرود آورید تا اینکه نعمت را بر شما زیاد نماید (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) و اگر کفران ورزیدید و بغرور شیطان زیر بار اطاعت نروید (إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)

صفحه : ۳۰۱

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى و باید بدانید مال و اولاد کسی را بخدا نزدیک نمیگرداند و بتوسط مال و اولاد کسی حائز مقام بلندی نخواهد گردید بلکه همین طوری که آیه بما میفهماند غالباً همین مال زیاد و اولاد است که آدمی را مغرور میگردداند و گمان میکند مال و اولاد همیشه برای وی باقی و اسباب نجات او خواهد بود.

إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا اَعْلَام مینماید که بدانید کسی از عذاب قیامت نجات نخواهد یافت مگر آنکه ایمان آورده و عمل نیکو نموده که پاداش عمل نیک وی دو برابر خواهد بود.

وَهُمْ فِي الْعُزْفَاتِ آمِنُونَ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح خالی از هر گونه حظوظات نفسانی و طبیعی نموده‌اند آنان در غرفه‌ها و گلزارهای بهشتی با آن همه نعمتها که بمؤمنین وعده داده شده در محل امن و امان قرار گرفته‌اند نه مرضی عارض آنها میگردد نه مرگ پیرامون آنان میشود (فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

صفحه : ۳۰۲

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۸ تا ۴۵]

اشاره

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُكُمْ بَعْضٌ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲)

وَ إِذَا تَلَى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا تَبَيَّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سَحَرٌ مِمِّينَ (۴۳) وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

صفحه : ۳۰۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ

و آن کسانی که کوشش میکنند در تضعیف آیات ما بقصد عاجز گردانیدن (از اثبات حقایق) آنان در عذاب حاضر شوندگان خواهند بود (۳۸)

ای محمد (ص) بگو محققا پروردگار من روزی هر کس از بندگان خود را که بخواهد پهن مینماید و روزی هر کس را که بخواهد تنگ بگیرد و آنچه شما چیزی انفاق نمودید خداوند عوض آن را میدهد و او بهترین روزی دهندگان میباشد (۳۹)

و روزی که تمام آنها را با هم جمع مینماید پس از آن بملائکه میگوید آیا اینکه گروه شما را میپرستیدند (۴۰) ملائکه گویند تو منزّه (از شریک و نظیر) میباشی تو دوست و صاحب مایی (اینها ما را عبادت نمیکردند) بلکه عبادت جنّ (شیاطین) را میکردند و بیشترین آنها شیاطین را معبود خود قرار داد. و تصدیق کننده و مطیع آنها بودند (۴۱)

پس امروز (که روز قیامت است) بعضی از شما مالک نیستید که نه نفعی ببعض دیگر رسانید و نه ضرری از وی رفع نمائید و ما به آنهایی که (بنفس خود) ستم نمودند گوئیم بچشید عذاب آتش را آن آتشی که (قبلا) تکذیب مینمودید (۴۲) و هر گاه آیات روشن و ظاهر ما بر کافرین خوانده میشد میگفتند نیست اینکه (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) مگر مردی که میخواهد باز دارد شما را از آنچه پدران شما میپرستیدند و گفتند نیست اینکه (قرآن) مگر دروغی بافته شده و چون آمد آنها را حق گفتند نیست اینکه مگر سحری آشکار (۴۳)

و برای مشرکین کتابی نفرستادیم که خوانده باشند (و دلیل بر بطلان تو آرند) و پیش از تو پیمبری برای آنان نفرستادیم (۴۴) و تکذیب نمودند پیمبران را آن کسانی که پیش تر از اینکه کفار بودند و نمیرسند اینکه قوم تو به ده یک آنچه بکفار قبل داده بودیم از قوت و مال و آنها تکذیب نمودند پیغمبران من را پس نظر کن که چگونه آنها را هلاک نمودیم (۴۵).

صفحه : ۳۰۴

(توضیح آیات)

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ - وقتی مشرکین قریش نتوانستند با قرآن معارضه بمثل نمایند در مقام خاموش نمودن چراغ هدایت برآمدند و بتمام قوی و مشاعر در باطل گردانیدن آیات سعی و کوشش مینمودند بگمان اینکه بآن دسیسه‌ها و خدعه‌ها میتوانند پیمبر را عاجز نمایند و جلو وحی بسته گردد (أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ) و آن جماعت مشرکین نمیدانستند که بآن اعمال رکیک خود را برای عذاب دنیا مثل قتل و غارت و اسارت و عذاب آخرت آتش جهیم مهیا نموده‌اند و حاضر گردانیده‌اند.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ كَمَا يَشَاءُ لَمْ يَكُنْ لَكَ حَسَابٌ أَنْ تَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَسَى أَنْ يَكُونَ مِنْ عِندِ رَبِّي إِسْرَافًا - از سیاق آیه معلوم میشود که اینکه آیه در باره یک شخص است باعتبار دو وقت که از روی حکمت و مصلحت یک وقت روزی شخص وسیع میگردد و وقت دیگر تنگ میشود و آیه بالا در باره دو شخص خواهد بود که از روی حکمت نظام عالم یکی روزی وی وسیع است و دیگری روزی وی تنگ است پس تکرار نیست.

در مجمع البیان طبرسی (رحمه الله) چنین گفته در تکرار آیه فائده‌ای منطوقی است زیرا که آیه اول در مقام توییح و سرزنش کافرین و خطاب بآنها است و آیه دوم وعظ و اندرز بمؤمنین است که گویا فرموده اعطاء نعمت و وسعت روزی کافرین نه برای سعادت و فضیلت آنان است بلکه برای ازدیاد عقوبت و عذاب آنها خواهد بود و شاید وسعت روزی برای مؤمنین هر گاه انفاق نمایند مزید سعادت آنان گردد.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ - انفاق در جایی مطلوب است که مال در محل عقلایی و شرعی صرف شود لکن هر گاه مال در غیر موقع صرف شود نه مطلوب است و نه عوض دارد بلکه آدم و لخرج که مال خود را در غیر موقع خرج نماید چون مال یکی از نعم الهی بشمار میرود

صفحه : ۳۰۵

داخل در مبدّرین خواهد گردید که در باره او فرموده (إِنَّ الْمَيْدَنِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) آنان اخوان و برادران شیاطین بشمار میروند، صحیح است که مالی که در راه رضای خدا انفاق گردد اگر چه زیاد باشد داخل در اسراف نیست لکن در اینجا باز اقتصاد مطلوب است قوله تعالی آنجا که برسول گرامیش صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نموده (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) آری مالی که در راه رضای خدا مطابق فرموده شرع مصرف گردد بوعده الهی یکی به هفتصد عوض میدهد بلکه اگر خدا بخواهد باز زیاد میکند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ آیه راجع بروز قیامت است و آن روزی است که تمام موجودات از جن و انس با هم در صعید واحد جمع خواهند گردید و ملائکه نیز حاضرند آن وقت خداوند بملائکه خطاب مینماید آیا اینکه مشرکین شما را عبادت مینمودند آن وقت ملائکه تسبیح و تقدیس مینمایند و گویند تو منزّه و مبرّا خواهی بود از شریک و نظیر و تو دوست و صاحب ما میباشی و اینها ما را عبادت نمیکردند زیرا که ارتباطی بمانداشتند بلکه چون شیاطین اطراف قلب آنها را گرفته بودند مطیع شیطان گردیده و اطاعت آنها را مینمودند و شیاطین که آنان را اغواء مینمودند ملائکه مینامیدند.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا رُزْقَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ - روز قیامت روزی است که احدی قدرت ندارد که بکسی نفع برساند و لو دوستان و اولادان و اقربای او باشند بلکه (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) و نیز بر ضرر رسانیدن بکسی هم قادر نخواهد بود و لو دشمن وی باشد.

وَقَوْلُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ - ستمکاران که بنفس خود ستم نموده و خود را از آن مقام شامخی که برای آنان مقرر گردیده که اگر اطاعت مینمودند حائز مقامات عالیه میگرددند محروم گردانیده و در اثر تکذیب آیات الهی مستحق عذاب گردیده‌اند بچنین مردمانی وقتی عذاب آتش را می‌بینند ملائکه عذاب خواهند گفت اینکه همان آتشی است که شما

در دنیا

صفحه : ۳۰۶

انکار مینمودید حال طعم عذاب را بچشید.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَتَّبِعُهَا قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ در بیان شرح حال کفار است که وقتی آیات ظاهر قرآن را میدیدند و راه عذری برای آنان باقی نبود میگفتند اینکه مرد سخنانی بهم بافته و میخواهد ما را باز دارد از پرستش آنچه را که پدران ما پرستش مینمودند گویا عمل پدران خود را بر حق میدانستند و کور کورانه دنبال آنها را گرفته و عقل خود را بکار نمیانداختند و چون میدیدند آیات قرآن با آنکه زبان خودشان است طوری است که از عهده آنها بر نمیآیند معارضه بمثل نمایند حمل بسحر مینمودند و میگفتند اینکه آیات سحری خواهد بود آشکارا.

وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ اشاره به اینکه سخنان کفار از روی فهم و دانش نبوده زیرا که اینان مردمانی میباشند که بهیچ وجه دانش نیاموخته‌اند نه کتابی برای آنان آمده بود که درس انسانیت بیاموزند و نه پیش از تو ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اینکه جماعت پیمبری آمده بود که تربیت خدایی پیدا نمایند اینکه است که اینها مردمانی وحشی بی‌خرد و بی‌سواد وقتی آیات قرآن را میشنوند بنظرشان غریب می‌آید و حمل بر سحر و امثال آن مینمایند و کذب‌الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتیناهم در جمله اخیر دو احتمال داده شده یکی اشاره باشد بقوت و قدرت امم سابقه که آنان با آن قوت و عظمت جسمانی‌شان مثل قوم عاد و ثمود و فرعون و فرعونیان و امثال اینان که آنها در قوت و زور و بازوی جسمانی چنین بودند که اهل مکه بده یک آنچه بآنها از مال و قوت داده بودیم نمیرسند و وقتی مورد غضب الهی واقع گردیدند و در اثر انکار آیات مبتلا بعذاب شدند قوتشان جلوگیری از عذاب نگردید و همه هلاک شدند.

صفحه : ۳۰۷

دیگر مقصود چنین باشد که به پیشینیان نداده بودیم آنچه را از ادله و براهین و اسباب هدایت مثل قرآن عظیم الشان و باقی حجج آنچه را که باهل ایمان و گروندگان بتو داده‌ایم.

فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ امتهای پیش با آن قوت و قدرتشان چگونه بود انکار آنها و چطور تسلیم عذاب گردیدند بعدیها بایستی چگونگی عذاب آنان را بنگرند و ابتلا و مجازاتی که در اثر نافرمانی و کفر دامن گیر آنها گردید ببینند و متنبه گردند و دست از انکارشان بردارند و ایمان آرند.

[سوره سبا (۳۴): آیات ۴۶ تا ۵۴]

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶)
 قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلامَ الْغُيُوبِ (۴۸)
 قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِيهِ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُمْ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُمْ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَعُوا فَلَا قَوْتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

صفحه : ۳۰۸

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ

ای محمّد (ص) باین جماعت (مشرکین) بگو من شما را (بیک کلمه) موعظه و اندرز مینمایم که شما برای (امر خدا) قیام نمائید و دو تا دو تا یا تنها فکر خود را بکار بیندازید و فکر کنید آیا در رفیق شما (محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) جنون و دیوانگی است (یا آنکه) نیست مگر آنکه شما را میترساند از آن عذاب شدید قیامت که پیش روی شما است (۴۶)

ای محمّد (ص) بگو من برای رسالت اجر و مزدی از شما طلب نمیکنم مزد من برای نفع شما است و نیست اجر و مزد من مگر بر خدا و او بر هر چیزی گواهد است (۴۷)

بگو پروردگار من القاء وحی میکند بحق (در قلب کسی که لایق است) و او عالم و دانای اسرار خواهد بود (۴۸)
ای پیغمبر بگو آمد سخن درست و راست (یعنی قرآن) و نمی آفریند باطل (یعنی شیطان یا بتها) چیزی را و باز نگرداند آن را (یعنی اصنام قادر بر خلق و بعث نیستند) (۴۹)

بگو اگر من از طریق حق گمراه گردیدم (ضرر گمراهیم) عاید خودم خواهد گردید و اگر هدایت گردیده‌ام برای اینکه است که پروردگار من بمن وحی نموده محققاً او شنوا و نزدیک خواهد بود (۵۰)

و چون تو بینی کافرین را در قیامت که فرغ میکنند پس کسی از آنان نیست که محشور نشود و از مکان نزدیک گرفته شوند (۵۱)
و کفار (در قیامت) میگویند که بمحمّد (ص) ایمان آوردیم و کجا دیگر توانند از جایگاه دور ایمان آرند (۵۲)
و حقیقه آنها قبلاً (در دنیا) بمحمّد (ص) کافر گردیدند (و سخنان ناروایی) دور از حقیقت بر او می‌افکندند (۵۳)
و حایل گردیده میشود بین کفار و آنچه را که آرزو داشتند همان طوری که قبلاً امثال آنان از کفار در حقانیت پیمبران در شک بودند (۵۴).

صفحه : ۳۰۹

(توضیح)

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَىٰ خُطَابِ بَرَسُولِش مِیْنَمَیْدِ کِه بَیْنِ کَفَّارِ مَلْحَدِ کِه نَسَبَتْ جَنُونَ وَ دِیَوَانِگِی بَتُو مِیْدَهَنْدِ بَگُو شَمَا رَا بِحَکْمِ عَقْلِ خُودَتَانِ اِرْشَادِ مِیْنَمَیْمِ کِه بَرَایِ خُودَا اسْتِقَامَتِ نَمُودِه یَا هَرِ نَفْرِی اَز شَمَا فِکْرِ خُودِ رَا بَکَارِ بِیْنْدَازِیْدِ یَا هَرِ دُو نَفْرِی اَز شَمَا بَا هَمِ مَشُورَتِ کَنِیْدِ کِه آیَا اِیْنِکِه کَسِی کِه هَمِیْشِه بَا مَا وَ رَفِیْقِ مَا بُوْدِه وَ کَامَلَا اَز حَالَاتِ اُو اَز کُودِکِی اُو تَا حَالَ مَطَّلَعِیْمِ آیَا هِیْجِ وَاقْتِ جَنُونَ یَا چِیْزِی کِه بَرِ خِلَافِ رُویْهٔ عَقْلَیْبِی بَاشَدِ اَز وَیِ دِیْدِه شُدِه اَلْبَتِه خُودَیْدِ تَصْدِیْقِ نَمُودِ کِه چِیْنِی نِیْسْتِ بَلْکِه حَضْرَتِش عَاقِلْتَرِیْنِ اَهْلِ زَمَانِش بُوْدِه وَ خُودَا بُوْدِ.

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لِّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ پس از آنکه رجوع بعقل خود نمودید خواهید فهمید که نیست او مگر رسول خدا که برای ارشاد شما فرستاده شده که تهدید نماید و بترساند افراد بشر را و آنان را مطلع گرداند بآن عذاب سختی که در جلو آنها که قیامت است برای کافین آماده شده که خود را از آن عذاب برهانند و گر نه عذاب آنها را خواهد گرفت.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ امثال اینکه آیه در آیات بسیار است و اشاره است برفع توهم که گمان نشود که پیمبران برای تبلیغ رسالت منافع مادی دنیوی یا منافع اخروی در نظر دارند بلکه بایستی بدانند که فقط بامر خدا مأمور گردیده‌اند که مردم را از کجروی بجاده مستقیم که سرانجام آن قرب جوار رب العالمین است رهسپار گردانند و چون رسول خدای تعالی و گماشته از طرف اویند البته پاداش عملشان و جزاء تحملشان بر جفای خلق بر خدا است و گمان نشود که واقعا آن بزرگواران در تبلیغ رسالتشان خود را ذی حق میدانستند و از خدا مزد و اجری طلب مینمودند زیرا البته میدانستند که چون بنده‌اند و وظیفه بنده بنده‌گی است و اگر نعمت و کرامتی بکسی عطاء کند از روی کرم و بخششی

صفحه : ۳۱۰

خواهد بود نه از روی استحقاق و اینکه میگفتند اجر ما بر خدا است یعنی از روی تفضل هر گاه بخواهد تفضل در باره ما مینماید زیرا که او بر تمام نیات و اعمال مخلوقات خود گواهد است.

بروایتی پیغمبر (ص) فرمود تمام اهل بهشت بفضل و کرم خداوند تعالی بهشت میروند شخصی عرض کرد حتی تو هم یا رسول الله فرمود حتی من هم قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ يَكْفِيكَ مِنْ هَمِّ قُلِّ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ یکی از چیزهایی که منشأ اشتباه کفار شده بود و انکار رسالت نبی خاتم (ص) مینمودند اینکه بود که میگفتند آنهم یک فردی است از ما چطور شد که او منصب رسالت پیدا نموده و بر ما امیر گردیده (اینکه بود که در پاسخ آنها در سوره کهف آیه آخر سوره فرموده که (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ) بگو ای پیغمبر جز اینکه نیست که من هم در تمام شئون بشری مثل شما خواهم بود مگر اینکه بمن وحی رسیده که خدای شما یکتا است، و (يقذف) در اینجا بمعنی وحی است زیرا که وحی همان القاء بقلب و نفوذ معنی در باطن است (عَلَّامُ الْغُيُوبِ) آن کسی که دانای اسرار است میدانند چه کسی لایق آن است که حقایق در قلب او ریزش نماید و صاحب وحی گردد و آن کسی خواهد بود که اولاً خودش صاحب نفس قدسیه الهیه گردیده و ارتباط کامل بعالم ملکوت پیدا نموده و بنور قلب خود خدا را بوحدت و یگانگی شناخته چنین کسی مأمور میگردد که در مقام هدایت دیگران نیز برآید و آنان را بسوی حقیقت رهسپار گرداند.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بِرَسُولِهِمْ نَمُودَه که باین جماعت بگو سخن حق و امر خدا باسلام و توحید یا امر بجهاد یا قرآن برای ارشاد شما فرود آمده.

وَمَا يُبَدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ يَعْنِي بَاطِلٌ كَمَا أَنَّ صِنَامَ يَاطِلَانِ شَيْطَانٌ بَاطِلٌ قَادِرٌ بِرَأْفَتِهِ وَبِعَوْتِ غِرْدَانِهِ نِسْتَنْد و اینکه آیه نظیر آیه‌ای است که فرموده (هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ)

صفحه : ۳۱۱

و نظیر (جاء الحق و زهق الباطل) است یعنی وقتی حق آمد باطل زائل و فانی گردد و دیگر ابقاء و ابداء و اعاده‌ای برای آن نخواهد بود زیرا که در مقابل حق باطل هیچ است نه وجود دارد نه بقاء نه ابداء تواند و نه اعاده.

۱- باطل ابلیس است نه چیزی تواند خلق کند و نه عود دهد. (قتاده) ۲- باطل در دنیا چیزی برای اهلش ابداء و ظاهر ننماید و در آخرت نیز عود نمیدهد. (حسن) ۳- جایز است که ماء را استفهامیه در موضع نصب بگیریم بنا بر اینکه مفعول به (بیدئ و یعید) باشد یعنی باطل چه چیز تواند بود که ابداء و ایجاد نماید و چه چیز تواند عود دهد یعنی نه قدرت بر ایجاد دارد و نه بر اعاده (زجاج) و بروایت ابن مسعود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داخل مکه گردید و در آنجا سیصد و شصت بت در اطراف کعبه نصب شده بود و حضرت با آن چوبی که در دست داشت بآن طعنه میزد و میفرمود (جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً) (جاء الحق و ما یبیدئ الباطل و ما یعیئد). (مجمع البیان) و لو تری إذ فرغوا فلا فوات جواب (لو) محذوف است و جمله بعد بیان او است، خطاب برسولش نموده که ای محمّد اگر تو ببینی کافرین را چون موقع مرگشان یا وقت ظهور قیامت رسد که چگونه از شدت هول و اضطراب بفرع و اضطراب میافتند و برای آنان هیچ فرار و محل مفقود شدنی و گریختن نخواهد بود و أخذوا من مکان قریب و ببینی که چگونه از روی زمین بزیر زمینشان که قبر است میکشند یا از موقف قیامت بجهنمشان کشند.

و بروایت ابن عباس شأن نزول آیه راجع بجماعت خسف بیداء است که هشتاد هزار کس از سفیانی از شام بقصد خراب کردن کعبه حرکت کنند وقتی بیابان مکه رسند همه آنان بزمین فرو خواهند رفت و مقصود از مکان نزدیک چنین است که آنان

صفحه : ۳۱۲

از زیر قدمهایشان گرفته خواهند گردید و اینان جماعت سفیانی میباشند که در آخر الزمان خروج مینمایند و بقصد خراب گردانیدن کعبه معظّمه قشون میفرستند و از آن هشتاد هزار نفر دو نفرشان نجات می‌یابند یکی باهل مکه مژده دهد و دیگری صورت وی برمیگردد و بسفیانی خبر میدهد.

و بروایت حدیفه که چنین گوید از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم چون از فتنه آخر الزمان خبر میداد از آن جمله فرمود سفیانی خروج میکند و از بیابان خشک لشگری بدمشق و لشگری بمدینه فرستد چون بزمین بابل رسند که میان زمین مدینه و بغداد است بیشتر از هزار نفر بکشند و صد زن را شکم بدرند و سیصد مرد معروف از بنی عباس را نیز بکشند و رو بکوفه آرند و اطراف آن را خراب کنند پس از آن رو بشام آرند و در اثنای اینکه بیرق هدایت از کوفه پدید آید و در عقب آنان روان گردد و بعد از دو روز راه آنها و اکثر آنها را بکشند و از آنان غنیمت گیرند و اسراء را از دست آنان بگیرند و غنائم را از آنها اخذ نمایند و سفیانی بعض دیگر بمدینه فرستد و سه شبانه روز غارت کنند و از آنجا بمکه روند چون بیداء رسند حق تعالی جبرئیل را بفرستد تا آنها را هلاک گرداند جبرئیل پا بر زمین زند و یکباره تمامشان بزمین فرو روند و همین است معنی قوله تعالی (و لو تری إذ فرغوا فلا فوات و أخذوا من مکان قریب) و از آنها دو نفر نجات یابند یکی بشیر و دیگری نذیر بشیر باهل مکه بشارت رساند و نذیر سفیانی را بترساند و از هلاک قومش خبر دارش نماید و هر دو از (جهینه) می‌باشند و اینکه روایت را اصحاب ما از ابی جعفر (ع) و ابی عبد الله علیه السلام در احادیث ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نقل نموده‌اند (منهج الصادقین) و قالوا آمنا به و انئی لهم التناوش من مکان بعید وقتی کفار عذاب را در دنیا یا در آخرت ببینند گویند ما بخدا و قرآن ایمان آوردیم و کجا دیگر پشیمانی و ایمان برای آنان نفع بخشد در صورتی که آنها از قابلیت پذیرفته شدن دور گردیده‌اند.

ابن عباس گفته آنان آرزوی میکنند که بدنیا رجوع نموده و بتوبه و انابه

صفحه : ۳۱۳

از عذاب برهند و اینکه آرزو از آنان دور است (پایان) آری دنیا دار استکمال و عملست و آخرت جای پاداش و نتیجه گرفتن خواهد بود وقتی حیات دنیوی انسان پایان رسد آنچه در او از استعداد کمال مخفی بوده بانتهای رسیده و آنچه در او بالقوه موجود

بوده بفعلیت میرسد و دیگر محل استعداد کمالی در او باقی نمانده که بشود تدارک ما فات بنماید اینکه است که فرموده (اَنَّى لَهِم التناوش) تناوش بمعنی تناول و انتفاع است وقتی کفار عذاب را معاینه مینمایند آرزو خواهند نمود که دنیا برگردند و ایمان آورند و عمل نیکو نمایند لکن متأسفانه آنان از محل استکمال دور گردیده و دستشان کوتاهست و دیگر بر نخواهند گردید تا آنکه از حیات دنیا انتفاع ببرند.

وَقَدْ كَفَرُوا بِمِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (وَقَدْ كَفَرُوا) جمله حالیه است یعنی چگونه کفار پس از مرگ توانند ایمان آرند و حال آنکه تا در دنیا بودند و استعداد کمال در آنان باقی بود بقرآن و به محمد (ص) کافر گردیدند و سخنان ناروایی دور از حقیقت بر او میافکندند مثل اینکه گاهی ساحرش گفتند و گاهی مجنون و گاهی کاذبش نامیدند و سخنان ناروایی که نسبت بحضرتش میدادند رجم بغیب و دور از حقیقت بود.

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ (یعنی بامثالهم)

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- مرگ بین آنها و بین آرزوهای آنها جدایی انداخت همانطوری که امثال آنها مردند و آرزو نرسیدند. (ابی مسلم) ۲- آرزوی آنها توبه و ایمان یا برگشتن دنیا بوده که ممنوع از آن گردیدند.

۳- آرزوی آنان نعمتهای بهشتی بوده که بآن نرسیدند. (جبایی) ۴- بقول دیگر کفار باز داشته شدند از آنچه آرزو داشتند و خداوند آنها را بنفاد و فساد ملحق گردانید پس آنان چیزی درک نمیکنند مگر آنکه از آن الم می‌بینند چنانچه اشباه و امثال اینها از کافرین از امتهای گذشته چنین بودند که

صفحه : ۳۱۴

وقت رؤیت عذاب توبه آنها قبول نگردید.

۵- مقصود اصحاب فیلند که آرزوی آنها برای خرابی کعبه انجام نگرفت (مجمع البیان) إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ آنان به آرزو و آمال خود نرسیدند زیرا که آنان همیشه از وقوع قیامت و زنده شدن پس از مرگ در شک و ریب روزگار خود را میگذرانیدند چنانچه میگفتند قیامت و معاد و زنده شدن پس از منداک گردیدن اجزاء بدن امر عجیبی است و انکار مینمودند.

صفحه : ۳۱۵

(سورة الفاطر) یا (الملائكة)

اشاره

مکی است مگر دو آیه یکی (إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ) و دیگر (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ) نزد بعضی اینکه دو آیه مدنی است و عدد آیات آن چهل و شش است بعدد شامی و چهل و پنج بعدد بصریان و کوفیان و هفتصد و نود و هفت کلمه و سه هزار و صد و سی حرف است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هِيَ مِنْ خَالِقِكُمْ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ (۳) وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

صفحه : ۳۱۶

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

حمد و ثناء مخصوص خدایی است که خالق و پدید آورنده آسمانها و زمین است قرار داده فرشتگان را رسولان به پیمبران خود و ملائکه صاحب دو بال یا سه بال یا چهار بال میباشند (و خداوند) در آفرینش زیاد میکند آنچه را که بخواهد بدرستی که خدا بر آفرینش هر چیزی توانا است (۲)

آنچه را از رحمت بسوی مردم می‌گشاید باز دارنده‌ای مر او را نخواهد بود، و آنچه را نگاه دارد پس فرستنده‌ای برای آن نمیباشد و او است غالب و درستکار (۳)

ای مردم یاد کنید نعمت خدا را که برای شما (مقرر گردانیده) آیا غیر از خدا خالق و آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد نیست الهی مگر او پس بکجا برگردانیده میشود (۴)

ای محمّد اگر کافرین تو را تکذیب میکنند محققاً پیمبران پیش از تو را نیز تکذیب کرده‌اند و باز گشت تمام امور بسوی خدا است (۵)

ای افراد بشر بدانید که حقیقه و عده خدا حق است پس البته زندگانی دنیا شما را فریب ندهد و نفریب شما را البته دیو فریبنده (۶) و بدانید بحقیقت شیطان دشمن شما است پس شما هم او را دشمن خود بگیرید جز اینکه نیست که (شیطان) گروه (و تابعین) خود را میخواند تا آنکه همه از یاران جهنم باشند (۷)

صفحه : ۳۱۷

توضیح آیات و اقسام بالهای ملائکه

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ (فاطر) مأخوذ از فطر است در مفردات گفته (اصل الفطر الشق طولاً) یعنی فطر بمعنی شکافتن در طول است تا آنجا که گفته (فطر الله الخلق) یعنی خلق را آفرید. (پایان) گویا شیئی معدوم مثال بسته‌ای ماند که خدای تعالی بافرینش او

را شکافته و از حیز عدم بعرضه وجود آورده.

و اگر اینکه آیه را با قوله تعالی در سوره انبیاء آیه (۳۱) «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»^(۱) جمع نمائیم ممکن است گفته شود شاید مقصود چنین باشد که ابتداء آفرینش آسمانها و زمین بهم بسته و ملتحم بیکدیگر بود و آن را شکافتیم و از هم جدا نمودیم و ملائکه را آفریدیم و آنان را رسول انبیاء گردانیدیم و اینکه معنی در آیه درست تر بنظر می‌آید زیرا شکافتن در جایی درست می‌آید که شیئی بسته‌ای باشد و شکافته شود و اینکه گفته‌اند معدوم مثال بسته‌ای ماند که بآفرینش شکافته شود با معنی عرفی درست نمی‌آید زیرا معدوم چیزی نیست که وی را بشکافند.

و نیز مؤید اینکه معنی کلام علی علیه السلام است در نهج البلاغه در ضمن خطبه مفصلی که راجع بترتیب آفرینش عالم بیان نموده بعد از خلقت آسمانها چنین فرموده

۲ «ثم فتق ما بين السموات العلی فملاهنّ اطوارا من ملائکته منهم سجود لا- یرکعون و رکوع لا- ینتصبون و صافون لا یتزایلون و مسبحون لا یسأمون لا یغشاهم نوم العیون و لا سهو العقول و لا فترة الأبدان و لا غفلة النسیان و منهم امناء علی وحیه و السنه الی رسله و مختلفون بقضائه و امره الی آخر».

(۱) در مفردات (الرتق الضم و الالتحام خلقه کان ام صنعته و الفتق الفصل بین المتصلین و هو ضد الرتق) یعنی بدرستی که آسمانها و زمین بهم پیوسته بود پس آنها را از هم گشودیم و جدا نمودیم.

(۲) یعنی پس از آنکه آسمانها گشوده شد اطراف آن را از ملائکه پر نمود و از برای آنها انواع و اقسامی است: بعضی همیشه در سجودند و رکوع ندارند و بعضی همیشه در رکوعند

صفحه : ۳۱۸

أولی أجنیه ملائکه را معرفی مینماید که آنها صاحب بالها میباشند مثنی و ثلاث و رباع اسمی است برای دو دو، سه سه، چهار چهار- و برای اینکه تکرار نشود از اصل عدول نموده (و مثنی و ثلاث و رباع فرموده) و ظاهرا تفاوت در بالهای آنها اشاره بتفاوت مراتب آنها است در قوت و شدت و سیر آنها در آفاق و سعودشان، در آسمانها و نزولشان بزمین که صاحب سه بال پیشی میگیرد بر صاحب دو بال و نیز چهار بال بر سه بال.

چون ملائکه جسم لطیفند برای آنها میسر است که بهر شکلی که مأمور گردند در آیند اینکه است که جبرئیل در موقع آوردن وحی برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بصورت دحیه کلبی که گویا عرب جوان زیبایی بوده ظاهر میگشته، و نیز قرآن خبر میدهد که ملائکه برای حضرت ابراهیم و داود و حضرت لوط علیهم السلام بشکل بشر ظهور نمودند پس چه مانعی دارد که آیه را بحال خود باقی گذاریم و گوئیم برای سرعت سیرشان در آفاق صاحب بالها میباشند که باسانی توانند سیر نمایند لکن ظاهرا بالهای آنان مثل بال کبوتران نیست زیرا اگر چنین بود ماها هم بهمین چشم سرمان میتوانستیم آنها را ببینیم زیرا چنانچه از اخبار بسیار معلوم میشود ملائکه اطراف عالم را گرفته‌اند بعضی ملائکه موکل بر باد بعضی موکل بر آتش بعضی بر آب و نیز نزدیک تر از همه بما (کرام الکاتبین اند) که موظف بر ضبط اعمال بشرند با اینکه حال ما آنها را بچشم سر نمی‌بینیم.

و چون بدلالت آیه و روایات بسیار ثابت و محقق گردیده که ملائکه صاحب بالها میباشند ممکن است گفته شود چون ملائکه از عالم روحانین و عالم ملکوتند

و قیام ندارند و بعضی همیشه صف زد گانند قوله تعالی (وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّافُونَ) و بعضی همیشه تسبیح کنند گانند و ملول نمیشوند قوله

تعالی (وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ) چشم آنان را خواب نمیگیرد و نه سهو و فراموشی در عقلهایشان پدید می‌گردد و نه سستی در بدنشان عارض میشود و نه غفلت و فراموشی (در ذهنشان) نمودار میگردد و بعضی از ملائکه امین و حیند و زبانان و ترجمانانند بسوی پیمبران و تردد کنند گانند باحکام و اوامر الهی.

صفحه : ۳۱۹

نه از عالم ملک، و صفات روحانین غیر از صفات طبیعیین است آنها صاحب بالها هستند لکن چون لطیفند بال آنها نیز در خور خودشانست و همین طوری که حقیقت آنها را نمیتوانیم تعقل کنیم بلکه بایمان قبول میکنیم کیفیت و چگونگی بال آنها را نیز نمیتوانیم تصوّر نمائیم لکن چون مخبر صادق خبر داده تصدیق مینمائیم.

در تفسیر روح البیان چنین گوید همین طوری که برای اجسام بالهای جسمانی است برای ارواح بالهای روحانی است چنانچه بگفته رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جعفر طیار علیه السلام پس از شهادت بدو بال بعالم روحانین طیران نموده و الحاصل مناسب حال علویین طیران نمودن است چنانچه مناسب حال سفلیین سیر نمودن است. (پایان) یَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ سَخْنَانَ مَفْسِرِينَ در توجیه آیه ۱- مقصود زیادتی بال ملائکه است که هر چه بخواهد بر آن می‌افزاید.

۲- غرض خلقت آدمیان است و زیادتی آن در صفات است که بعضی در عقل زیاد ترند و بعضی در جمال و حسن صورت و بعضی در فصاحت و بیان بر بعض دیگر برتری دارند.

لکن ظاهرا (الخلق) اطلاق دارد و ملائکه و غیر آن را شامل میگردد یعنی آنچه بخواهد در آفرینش زیاد مینماید زیرا که قدرت او محدود بحدی نمیباشد و نیز عوالم ممکنات از عالم ملک و ملکوت چه در طول و چه در عرض چه مادیات آن و چه مجردات و معنویات آن حدی و اندازه‌ای برای آن متصوّر نخواهد بود زیرا که عوالم ممکنات از سر چشمه علم ازلی و قدرت و حکمت غیر متناهی ایزد متعال ناشی گردیده این شهاب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث میکند که فرموده یک روز بجبرئیل گفتم میخواهم تو را آن طوری که در آسمان هستی ببینم گفت یا رسول الله (ص) طاقت نداری گفتم باید بینم جبرئیل (ع) پرها را انداخت رسول (ص) در وی نگریست از هوش رفت چون بهوش آمد دید جبرئیل ایستاده و یک دست بر سینه او نهاده و یک دست بر کتف حضرتش گذاشته رسول (ص) گفت (سبحان الله) نپنداشتم

صفحه : ۳۲۰

که خداوند باین شکل و عظمت خلقی آفریده جبرئیل گفت اگر اسرافیل را ببینی که دوازده پر دارد یک پر بر مشرق و یک پر بر مغرب و عرش بر دوش نهاده و بعضی اوقات در مقابل عظمت خدای تعالی مانند گنجشکی کوچک میگردد در حالی که عرش خدا بر قدرت اوست.

و در روایت آمده که رسول الله (ص) فرمود برای خدای تعالی فرشته‌ایست که هزار هزار سر دارد و بر هر سری هزار هزار روی است و بر هر رویی هزار هزار دهان است و بر هر دهانی هزار هزار زبان است و بهر زبانی خدا را بهزار هزار لغت میخواند تا آخر حدیث. (تفسیر ابو الفتوح رازی) آری چون علم و قدرت و حکمت الهی محدود بحدی نیست آثار صفات و جلال خداوندی را نیز نمیتوان محدود نمود دستگاه آفرینش خیلی وسیع است آنچه پیمبران و اولیاء الهی در باره سعه مخلوقات گفته‌اند بقدر فهم بشر است و آن قطره‌ای است از دریای فیض غیر متناهی او اینکه است که در آخر آیه فرموده:

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اشاره بعموم قدرت دارد که در مقابل عموم قدرت محالی بنظر نمیآید حتی اجتماع نقیضین و ضدین در نظر کوتاه‌بینان ما محال مینماید بر هر چه اراده ازلی تعلق گیرد واقع خواهد شد بین با اینکه اجتماع عناصر مثل آب و آتش در یک

محل بنظر ما محال مینماید لکن بقدرت الهی تمام عناصر با ضدیت و تنافری که با هم دارند در بدن ما و همچنین در موجودات دیگر تنافر و ضدیت را در مدتی از بین آنها برداشته و با هم الفت و رفاقت نموده‌اند و بدن ما را اداره مینمایند.

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا كَسَىٰ رَا كَه خدائوند درب رحمت بسوی او گشود چه کس تواند جلو فیض او را بگیرد و نگاه دارد و نگذارد مورد رحمت حق تعالی واقع گردد.

چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند ریشش بسوزد
(ما) در (ما يَفْتَحُ اللَّهُ) شرطیه و در محل نصب است چون که مفعول (يفتح)

صفحه : ۳۲۱

میباشد و فتح در لغت بمعنی باز کردن بستگی است و بمعنی عرفی گشایش و ظفر یافتن است مِنْ رَحْمَةٍ عَموم دارد و شامل تمام نعمتهای الهی از صحت و علم و حکمت و هدایت و غیر آن میگردد زیرا که تمام فیوضاتی که بانسان میرسد ترشیحی است از دریای بیکران رحمت رحمانی و فیض سبحانی و کسی که مورد رحمت الهی واقع گردید احدی از مخلوقات قادر بر حبس و منع او نخواهد بود (هو القابض و الباسط) قبض و بسط بدست او است.

وَمَا يُمَسِّكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ و در مقابل آن آنچه را که از فیض رحمت نگاه دارد کسی قدرت بر اعطاء و ارسال آن ندارد، اشاره به اینکه تمام نعمتها از حیات و صحت و عقل و علم و کمال تماما آنچه بآدمی رسد و از آن تمتع برد از خوان احسان او سرزده احدی از ممکنات نه قدرت بر عطاء و بخشش دارد و نه بر منع آن هر گاه اراده الهی تعلق بر اعطاء گرفته باشد.

و بعض مفسرین گشایش رحمت را که از (من رحمة) استفاده میشود اختصاص داده بارسال انبیاء و گفته مقصود از (رحمة) در اینجا ارسال انبیاء است که ارسال آنها رحمت است قوله تعالی در باره پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) و امساک آن در زمان فترت بحکمت است کسی قدرت بر ارسال آن ندارد.

(پایان) اگر چه واضح و معلوم است که مصداق کامل رحمة ارسال انبیاء و انزال کتب الهی است لکن چون از (مِنْ رَحْمَةٍ) عموماً استفاده میشود تخصیص دادن بوجود انبیاء بی محل خواهد بود بلکه اگر بنظر حقیقت بنگری خواهی دید که تمام عوالم ممکنات از عالم مجردات گرفته تا عالم خاک و مواد با مراتب و در جایی که بین آنها است (یجمعها حقیقه واحدة الهیة) یعنی فیض وجود و رحمت رحمانی او همه را گرفته و همه مشمول فیض منبسط او و تحت اقتدار و قیومیت ازلی او نشو و ارتقاء مینمایند و همه موجودات رو باو دارند و از خوان نعمت او روزی و بقاء میطلبند.

صفحه : ۳۲۲

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ عزیز و حکیم دو صفت از اوصاف جمال خدائندی است که غالب و قاهر و بر تمام ممکنات استیلاء و تفوق دارد (هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) و حکیم و درستکار است که آنچه از درب رحمت بر بندگان خود باز نماید و آنچه را نگاه دارد از روی حکمت و مصلحت انجام گرفته بخل در مبدء فیاض نخواهد بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ خطاب بتمام افراد بشر است و امر فرموده که بایستی همیشه و در همه وقت یاد کنید و در نظر آرید نعمتهایی را که برای شما مهیا و آماده نموده.

گویا فرموده قدری در اینکه دستگاه مجلل عالی تدبّر نماید و فکر خود را بکار بیندازید و نظام خلقت را بنگرید که چگونه زمین را برای آسایش شما گسترانیده که براحتی در آن حرکت نمائید و کوهها را افراشته که میخ زمین باشد و نهرها را جاری گردانیده که

بیاشامید و امرار حیات نمائید و ماه و خورشید و ستارگان و اوضاع سماوی را برای پیدایش و بقاء نوع بشر مسخر گردانیده. هیل من خالقِ غیرِ اللهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بالاترین فیض سبحانی قوه فکر و تدبیر است کسی که عقل و فکر خود را بکار انداخت و اینکه دستگاه گیتی و ارتباط موجودات را بهم نگریست و بقوه فکر دریافت که تمام اوضاع جهان مرتبط بهم و مثل حلقه‌های زنجیر بهم بسته است و مثل تار و پود یک پارچه در هم پیوسته و یک وحدت جهانی را تشکیل میدهند آن وقت از وحدت عالم پی بوحدت اله عالم میرد زیرا که در جای خود مبرهن گردیده که وحدت معلول دلیل بر وحدت علت و وحدت صنع دلیل بر وحدت صانع خواهد بود ممکن نیست دو علت حقیقی در یک معلول شخصی تأثیر نمایند. اگر بچشم دل نظر کنی گویا میبینی که تمام موجودات را یک حقیقت واحد الهیه و یک نور منبسط صمدانیه فرا گرفته و آن حقیقتی است که بعضی از آن تعبیر بفیض مقدّس، و بعضی بنفس رحمانیه، و در اخبار برحمت واسع الهیه تعبیر شده

صفحه : ۳۲۳

(برحمتک الّتی وسعت کلّ شیئی).

و گمان نکن که وحدت عالم وحدت اعتباری است که محلّش ذهن باشد چنین نیست بلکه وحدت عالم وحدت حقیقی و ظلّ وحدت حقّه حقیقیه اله عالم است و آن همان فیض منبسط و رحمت واسع الهیه است و آن وجهه (الله) است که در سوره الرّحمن آیه ۲۷ فرموده (کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَاَنْ وَ یَبْقِی وَجْهَ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ) و آن است که بتمام اشیاء احاطه دارد و اجزاء را متصل بهم گردانیده که از هم منفصل نگردند، اگر نبود آن فیض منبسط ممکن نبود اجزای متفرّق با هم متصل گردند و یک وحدت حقیقی تشکیل دهند.

اینکه است که خالق متعال بعد از بیان اینکه قبض و بسط نعمت بدست کرم او است تذکر میدهد و به (هل) استفهامی گویا پرسش مینماید آیا در نظر عقل ممکن است خالق و آفریننده‌ای که از آسمان و زمین روزی شما را مقرر گردانیده که آسمان بیارد و زمین بروید تا روزی شما تأمین گردد غیر از خدای واحد یکتا باشد لا- اِلَهَ اِلَّا هُوَ همین نظام عالم و قبض و بسط رحمت را دلیل بر وحدانیت و الوهیت خود میآورد زیرا چنانچه گفته شده نظام و وحدت عالم اقوی دلیلی بر وحدت اله عالم خواهد بود.

فَأَنْتَ تُؤَفِّکُونَ وَ قَتِی بَعْلَمِ نَظَرِی یَقِیْنِی فَهَمِیْدِیْدَ کَ هِ وَ رَازِقِ وَ مَدْبِرِ اَمُورِ هَمِه مَوجُودَاتِ هَمَانِ خُدَایِ وَ اَحَدِ اَحَدِ اَسْتِ کَ مَراقِبِ حَالِ شَمَا اَسْتِ وَ رُوزِی شَمَا بَدَسْتِ کَرَمِ اَوِ تَاْمِیْنِ مِیْگَرُدُدِ رُو بَکْجَا مِیْکُنِیْدِ چَکُونِه اَز مَبْدِءِ خُودِ گَسِیْخَتِه وَ رُو بَغِیْرِ نَمُودِه وَ اَز وِی حَاجَتِ مِیْطَلِیْبِیْدِ، اَرشَادِ بَحْکَمِ عَقْلِ اَسْتِ کَ وَ قَتِی فَهَمِیْدِیْدِ تَمَامِ اَمُورِ اَز حَیَاتِ وَ مَمَاتِ وَ قَبْضِ وَ بَسْطِ نَعْمَتِ وَ رَحْمَتِ بَدَسْتِ کَرَمِ اَوِ اَسْتِ عَقْلَایِی نِیْسْتِ کَ رُوی دَل بَغِیْرِ نَمَائِیْدِ وَ بَغِیْرِ اَوِ اَمِیْدِوَارِ بَاشِیْدِ بَلْکِه بَحْکَمِ عَقْلِ وَ وَجْدَانْتَانِ بَایْسْتِی مَلْتَجِی بَاوَ گَرْدِیْدِه وَ هَر چِه خُوَاهِیْدِ اَز کَرَمِ وَ رَحْمَتِ غَیْرِ مَتْنَاهِی اَوِ بَخُوَاهِیْدِ کَ اَوِ فِیاضِ عَلیِ الْاِطْلَاقِ اَسْتِ.

وَ اِنْ یُکَذِّبُوكَ فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِکَ- بَرَایِ تَسْلٰی دَل رُسُولِش خُطَابِ بَحْضَرْتِش نَمُودِه کَ اِی مَحْمَدٌ صَلٰی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَّمِ اِگَر کُفَار

صفحه : ۳۲۴

رسالت تو را تکذیب میکنند و نسبتهای ناروایی بتو میدهند مردمان زمان پیمبران گذشته نیز چنین بودند که همه آن بزرگواران مورد تهمت و انکار جهال زمان خودشان واقع بودند و آنها صبر مینمودند و در تبلیغ رسالت پافشاری میکردند تو نیز بایستی بآنها تأسی نموده و استقامت نمایی.

وَ اِلٰی اللهُ تُرْجَعُ الْاُمُورُ شاید اشاره باین باشد که ای رسول اکرم (ص) تو بوظیفه خود عمل نما و رسالت خود را بمردم برسان خواه

آنان قبول بکنند و بدستورات الهی عمل نمایند یا نسبت دروغگویی بتو بدهند باکی بر تو نیست زیرا که بازگشت تمام امور بسوی خدا است که او حاکم روز جزاء است و هر کس را بمجازات عملش خواهد رسانید.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ حَقًّا بِتَمَامِ أَفْرَادِ بَشَرِ نَمُودَةِ أَيِّ بَنِي آدَمَ بَدَانِيدِ مُحَقَّقًا وَ مُسَلِّمًا تَمَامِ وَعْدِهِ هَيَّ خُدا بوقوع قیامت و زنده شدن شما در روز موعود و حشر و نشر و میزان و صراط و حساب و بهشت و جهنم و آنچه بتوسط پیمبران بشما ابلاغ گردیده تماما حق و صدق است.

فَلَا تَعْرَنُّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْزَنُكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ (غرور) بر وزن (فعول) صیغه مبالغه است، یعنی چهار روزه حیات دنیا و نفس اماره شما را مغرور نگرداند، حیات دنیا عاریتی است و بامید اینکه خدا کریم است تابع هوای نفسانی نگردید بدانید که وعده‌های خدا حق و واقع است و خلافی در آن نخواهد بود.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا خُداي متعال از روی کرم و مهربانی بافراذ بشر تذکر میدهد که شیطان آن دیو سرکش رانده شده از رحمت الهی بآن دشمنی دیرینه‌ای که با پدر شما آدم (ع) داشت در مقام دشمنی با شما برآمده و از راه نفس اماره بر انسان وارد میگردد و دنیا را در نظر وی میآراید و زینت میدهد تا اینکه او را مثل خود از رحمت الهی

صفحه : ۳۲۵

بی نصیب گرداند و شما ملتفت باشید و فریب شیطان را نخورید و همان طوری که او دشمن شما است شما نیز با او دشمنی کنید. دشمنی با شیطان چنین است که بر خلاف مراد او مخالفت نفس اماره نمائید و از شر او بخدا پناه ببرید و هر گاه شیاطین بوسوسه اطراف قلب شما را گرفتند بتازیانه ذکر و کلمه طیبه (لا اله الا الله) آنان را از خود برانید، قوله تعالی (ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون) سوره الاعراف آیه ۲۰۰، پرهیزکاران چنینند که وقتی جماعتی از شیاطین بآنان اصابت نمودند توجه بحق تعالی نموده و از شر آن لعین بخدا پناه میبرند پس در اینکه هنگام آنها (بکید او بینا میگردند) و از او و تابعین او حذر مینمایند.

إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ چون هر جنسی طالب هم جنس خودش میباشد شیطان جهنمی که اصلا خلقتش از آتش شده میخواند و طلب میکند تابعین و لشکریان خود را که همین طوری که در دنیا تابع او بودند در جهنم نیز با او باشند.

صفحه : ۳۲۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۷ تا ۱۰]

اشاره

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَمْ مَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸) وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبُورُ (۱۰)

صفحه : ۳۲۷

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

برای آنهایی که کافر شدند عذاب سخت مهیا گردیده (۸) و برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند آمرزش و پاداش بزرگ آماده خواهد بود (۹)

آیا آن کس که عمل بدش در نظر وی زینت داده شده باشد و عمل نکوهیده‌اش را خوب بداند (مانند آدم حقیقت بین است) و حقیقه خدا در گمراهی گذارد هر کس را که بخواید و هدایت مینماید هر کس را که بخواید ای محمد نفس خود را از حسرت و تأسف بر آنها هلاک نگردان محققا خدا بآنچه میکنند عالم و دانا است (۱۵)

خدا آن کسی است که باد را فرستاد تا ابر را برانگیزد پس فرستادیم آن را بشهر مرده و سیراب گردانیدیم آن را و ما بآب زمین را پس از مردن آن زنده سیراب گردانیدیم همین طور خواهد بود زنده شدن (مردگان در قیامت (۱۱)

کسی که مراد او عزت باشد (باید بداند) که تمامی عزت و بزرگواری مخصوص بخدا است سخن پاک (و کلمه توحید) و عمل نیکو و شایسته بسوی او بالا می‌رود و کسانی که در سئئات و اعمال بد حيله میکنند برای آنان عذاب سخت آماده شده و مکر آنها کاسته شود و از پیش نرود و اثری نخواهد داشت (بلکه بازگشت بخودشان خواهد نمود).

صفحه : ۳۲۸

(توضیح آیات)

اللَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ كَفَّارِ كَسَانِي مِيَاشَنْدِي كِه فَرِيْب شَيْطَانِ رَا خُورْدِي و آنان را بدنيا مغرور گردانیده و در اثر غرور حق در نظر آنان پوشیده شده و انکار مینمایند و در اینکه آیه آنها را تهدید مینماید بعذاب و شکنجه سخت و در مقابل آنان کسانی که فریب شیطان را نخورده‌اند و ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند مورد الطاف الهی و مغفرت و آمرزش او گردیده‌اند و برای آنها پاداش بزرگ مهیا گردانیده، شکی نیست چیزی را که خدای جلیل بزرگ بشمار آورد نظر بزرگی خودش عظمت آن فوق آنست که بذهن کوچک بشر در آید و بتواند برای آن حد و اندازه‌ای تعیین نماید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ در آیه کفر و ایمان را مقابل هم انداخته و همین طوری که برای کفر که پوشانیدن حق است عذاب شدید مهیا نموده بازای ایمان که اظهار حق و عمل بر طبق آنست اجر و پاداش بزرگ آماده نموده و چقدر بزرگ است اجر و پاداشی را که خدای بزرگ آن را بزرگ نامیده.

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا آیه در مقام بیان حال کفار است که آنها چنان فریفته دنیا و مطیع شیطان و هوای نفسانی گردیده‌اند که چشم عقلشان معکوس گردید. و عمل بدشان در نظرشان جلوه خوب مینماید و قبح عملشان را نمی‌فهمند.

فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ کسی که در اثر متابعت شیطان و نفس پرستی آن فطرت اولیه انسانی را از دست داده و عقل او اسیر سرپنجه هوای نفسانی وی قرار گرفته بطوری که عمل عقل را که تمیز دادن بین خوب و بد است از کار انداخته آن وقت نتیجه آن چنین خواهد شد که عمل بد در نظرش خوب جلوه میکند و خوب را بد می‌پندارد و البته چنین کسی

صفحه : ۳۲۹

دیگر قابل هدایت نخواهد بود زیرا که خداوند انسان را از طریق عقل و شرع هدایت مینماید کافر تابع پیمبران نگردیده و فرض اینکه است که عقلش نیز از نظر نکردن در ادله عقلیه و هوی پرستی معکوس گردیده و از عمل خودش که تمیز دادن بین حسن و

قبیح بود از دست داده البته چنین کسی دیگر قابل هدایت نخواهد بود وقتی هدایت نشد گمراه خواهد گردید.

و اینکه فرموده خدا گمراه میکند کسی را که بخواند همان هدایت نکردن او بعینه سبب گمراهی او است نه اینکه خدای تعالی کسی را گمراه گرداند همه را از راه لطف و کرم آفریده و اسباب هدایت را نیز در دسترس بشر گذارده وقتی انسان باختیار نعمت خدا داد خود را که عقل است و بآن حسن و قبیح عمل را تمیز میدهد از دست داده و بد را خوب میبندارد و خوب را بد چنین کسی اصلاً راه هدایت بسوی او بسته گردیده و دیگر قابل هدایت نخواهد بود و کسی که قابل هدایت باشد مورد الطاف الهی واقع است و بطریق سعادت و فضیلت رهسپار خواهد گردید.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ اِی رسول اکرم (ص) تو منتظر هدایت یافتن آنان مباش و ملول و حسرت خورده بر کفر و گمراهی آنها نفس خود را بزحمت مینداز.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ خدای تعالی خودش آنها را آفریده و البته بر اعمال و افعال و روش آنان آگاه است و هر کسی را مطابق عمل و رویه‌اش پاداش خواهد داد.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبَّثُ سَحَابًا فَمُنَّاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ذَاتِ احْدِثِ در اظهار قدرت و دوام نعمت خود چنین اظهار نموده و خود را معرفی کرده که اله و مبدء آفرینش آن کسی است که ابرها را بتوسط باد بهیجان آورده و آن را حرکت میدهد و از کمال قدرت او چنان است که ابرها را میراند و میکشاند بسوی زمین‌هایی که مرده هستند و آثار حیات نباتی از آنها پدیدار نیست و ما بگردانیدن

صفحه : ۳۳۰

ابرها زمین‌های مرده را سیراب گردانیدیم و آنها زنده شدند پس از آنکه خشک گردیده و مرده بودند.

كَذَلِكَ النُّشُورُ در بسیاری از آیات تشبیه میگرداند زنده شدن مردگان را در قیامت بزنده شدن زمین در فصل بهار پس از آنکه در زمستان مرده بود و آثار حیاتی از او نمایان نبود و در اینکه تشبیه اسراری منطوقی است زیرا که تشبیه نمودن چیزی بچیز دیگر در صورتی درست می‌آید که مشبه با مشبه به در جهتی یا جهاتی مثل هم باشند و گر نه تشبیه بی ربط خواهد گردید و در اینجا از چند جهت مردگی زمین با مردگی انسان شباهت دارد:

یکی همین طوری که عین زمین در زمستان باقی است و بفقدان آثار نباتی معدوم نگردیده انسان نیز بمردن آثار حیاتی اگر چه از وی مفقود گردیده لکن اصل وجود و حقیقت انسانیت او در عالم دیگری که فوق اینکه عالم است موجود است.

دیگر همین طوری که تابستان بذری که در زمین پاشیده میشود بخشکیدن زمین معدوم نگردیده بلکه دانه‌ها در جوف زمین بقدرت الهی پس از پوسیدگی جوهر آن نشو و نما میکند و از بالای زمین نور و حرارت و آب را بخود میکشاند و خود را برای دوره دیگری از حیات نباتی آماده میگرداند تا موقع بهار زمین را میشکافد و سبز و خرم بیرون می‌آید و باضافه بر قوت و شدت آن افزوده میگردد و حیات پاکیزه‌تری پیدا مینماید.

همین طور است حال مردن انسان که بذری اعمال و افعال و ملکاتی که در ایام حیات دنیوی در مزرعه جانش پاشیده از گفتار و کردار و اعمال و ملکات بمردن فانی نگردیده بلکه در باطنش نمو مینماید (ان خیرا فخیرا و ان شرافشرا) و در روز رستاخیز که بهار وجود انسانی و آخر مرتبه سیر بشری است روح با آنچه در آن ذخیره نموده از باطن بظاهر پدیدار میگردد و بآدمی حیات نوینی بخشوده میشود و نتیجه اعمال خود خواهد رسید.

و دیگر وجه مناسبت زنده شدن زمین در تابستان بزنده شدن انسان پس از

صفحه : ۳۳۱

مرگ در عالم برزخ و در قیامت اینکه است که همین طوری که بذری که در زمستان در زمین مدفون گردید پس از انتقالات صورت جمادی آن پوسیده می‌گردد و در زمین متعفن می‌شود زیرا که هر صورت دانی چنین است که بمرتب بالا-تری منتقل نخواهد گردید مگر پس از آنکه صورت اولیه آن پوسیده و مندرس گردد شاید همین باشد بیرون آمدن زنده از مرده که در سوره روم آیه ۱۹ فرموده (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ الْخ) مثل نطفه در رحم که از صورت نطفه گی تحولاتی پیدا مینماید تا بمرتب انسانی میرسد چنین است حکم ترقیات بشر که مسبوق بانتقالاتی خواهد بود اینکه است که بقدرت ایزد متعال اجسادی که در زمین مدفون گردیده بایستی صورت اولیه‌شان و قوای جسمانی‌شان مندرس و مضمحل گردد و در رحم زمین انتقالاتی پیدا نماید تا اینکه قوای روحانی که در قفس جسم طبیعی محبوس و پنهان بوده و در مطبخ طبع نضج گردیده از زمین بدن و قوای جسمانی سر درآورد و از تنگ‌نای عالم دنیا در فضای عالم آخرت متولد گردد.

پس همین طوری که زمین مرده زمستان از باد بهاری زنده می‌گردد و حبوبات و اشجار و نباتات پاکیزه‌تری از آن پدید می‌گردند انسان مرده و مدفن گردیده در قبر نیز پس از مرگ و مندک گردیدن بدن بنسیم الطاف الهی مانند مغز بادام که از پوست ضخیم آن بیرون آید قوای روحانی او از پشت قوای طبیعی سر برون آرد و زنده می‌گردد و در فضای وسیع عالم برزخ و مثال حیات پاکیزه‌تری که قابل دوام باشد پیدا می‌نماید و در روز قیامت با نفس و بدن و قوای جسمانی و روحانی وارد محشر می‌گردد من کان يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا شکی نیست که تمام عزت و جلال و کبریایی و ارجمندی مخصوص بذات بی‌زوال خداوندی است و اگر عزت و جلالی در غیر او از ممکنات تصور شود مظهر و نمونه‌ای خواهد بود از معدن جلال و اوصاف جمال خداوندی او و ممکن در حد ذات خود (لیس است و باو ایس است) یعنی موجود ممکن از خود هیچ ندارد اگر جلال و کمال و بهایی در مخلوقات دیده شود تماما مظاهر و نماینده جلال احدی است.

صفحه : ۳۳۲

تفسیر سوره فاطر آیه ارشاد باین است کسی که طالب عزت و جلال باشد بایستی از معدنش طلب کند و آن از راه بندگی و عبودیت روی دل بخدا آوردن و ذلت و نیستی خود و عظمت او را همیشه در نظر داشتن است و بقدری که بنده از راه بندگی و عبودیت روی دل بخدا آرد و نیستی خود و عظمت او را همیشه در نظر داشته بهمان قدر قرب بحق تعالی یافته و بهمان درجه عظمت و استیلاء بر ما دون خود پیدا خواهد نمود و عزت مخصوص بخدا و پیمبرش و مؤمن کامل است قوله تعالی (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ).

بروایت انس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده

(ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز)

«۱» (مجمع البیان) اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ مرجع ضمیر (الیه) (الله) است صعود: حرکت نمودن بمقام عالی است مقابل هبوط و نزول که فرود آمدن بمرتب دانی است (الکلم) بقولی جمع کلمه است و بقولی (الکلم) بکسر لام جنس است مثل تمر و تمره. و شاید مقصود از کلمات طیب، ذکر (لا اله الا الله) یا مطلق اذکار و اسماء الحسنی باشد.

و بنا بر اینکه (الکلم) جنس باشد تمام اقسام ذکر از تکبیر و تهلیل و تسبیح و تمجید و قرائت قرآن و دعاء و استغفار بلکه تمام گفتار نیکو را شامل می‌گردد.

و الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ یعنی عمل شایسته کلام طیب را بسوی حق تعالی بالا میبرد و صعود بسوی خدای تعالی همان قبول نمودن عمل است که سبب قرب معنوی و نزدیکی شرافتی عبد است نزد مولی خلاصه از صدر و ذیل آیه چنین استفاده می‌شود که چون

تمام شرف و عزت و جلال مخصوص بذات کبریایی است هر فردی که طالب عزت و شرافت باشد بایستی از

(۱) بحقیقت هر روزی پروردگار شما میگوید من عزیز (و غالب و قاهر) کسی که طالب ارجمندی است و عزت دنیا و آخرت خواهد البته باید اطاعت و بندگی کند عزیز خود را. [.....]

صفحه : ۳۳۳

طریق ذکر و دعا و اذکار پاکیزه توأم با عمل نیکو قرب معنوی بحق تعالی پیدا نماید تا ارجمند و شرافتمند گردد چنانچه مضمون حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودیم همین است که عزت یافتن منحصر باطاعت نمودن عزیز خواهد بود. و اینکه می‌بینی بر حسب ظاهر بعض از کفار و فسّاق و فجار عزت ظاهری دنیوی دارند در واقع و حقیقت عین ذلت است، و همچنین اگر دیدی یا شنیدی که پیغمبری یا امامی یا مؤمنی بر حسب ظاهر ذلیل و خوار شده اینکه در واقع و حقیقت عین عزت است زیرا که چنانی که در کلام حضرت امیر علیه السلام است، و عقل خالی از شوائب اوها هم حاکم بآن است

(لا خیر بخیر بعده النار و لا شرّ بشرّ بعده العجّة)

و خوب تفکر بنما در حال حضرت سید الشهداء علیه السلام و حال یزید پلید لعنة الله تا اینکه مطلب بر تو واضح تر از آفتاب روشن گردد.

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (مکر) از مقتضیات عقل مشوب بوهم پدید می‌گردد وقتی عقل بشر تابع شهوات حیوانی گردید قوه واهمه و نفس اماره بر او استیلاء پیدا میکند و عقل را تابع خود میگرداند آن وقت عقل که سلطان بدن است مانند پادشاهی می‌گردد که رعیت او را بسته باشند و وی را مجبور گردانند که مطابق میل رعیت حکم نماید، اینست که عوض آنکه قوای حیوانی که رعایای او میباشند و بایستی آنان را براه حق و حقیقت رهسپار گرداند بکمک شیاطین جنی و انسی برای آنها راه حيله و مکر باز مینماید تا اینکه بآمال شهوانی و غضبانی خود نائل گردند.

گویند آیه در باره قریش فرود آمده که مخفیانه بانواع و اقسام حيله گری اندیشه می‌کردند که رسول اکرم (ص) را اذیت نمایند مثل حبس و اخراج و تهدید بقتل که شاید دست از تبلیغ بردارد قوله تعالی در سوره انفال (وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْح) و شاید مقصود از مکر شرک باشد زیرا که شرک بخدا از بالاترین گناهان بشمار میرود.

خلاصه آیه خبر میدهد کسانی که از روی خبث باطن برای اذیت نمودن

صفحه : ۳۳۴

برسول (ص) یا مؤمنین یا نائل گشتن بفحشاء و منکر حيله و مکر بکار می‌برند و گمان میکنند راه خوبی برای رسیدن بمقصودشان پیدا نموده‌اند برای آنان عذاب سخت مهیا گردیده و باضافه از مکرشان نتیجه منفی میگیرند زیرا چنین گمان میکنند که مکر اندیشی آنان را بمراد میرساند در صورتی که همان مکرشان اسباب هلاکتشان خواهد گردید هم در دنیا و هم در آخرت چنان که مکر کفار قریش چنین شد و در تفاسیر مبسوطه و تواریح مسطور است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۴]

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ اِلَّا فِي كِتَابٍ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ (۱۱) وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَهٰذَا مَلِحٌ اُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَاْكُلُوْنَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوْنَ حَلِيَةً تَلْبَسُوْنَهَا وَتَرٰى الْفُلُكَ فِيْهِ مَوَآخِرٌ لِّتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۱۲) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِاَجَلٍ مُّسَمًّى ذٰلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ مَا يَمْلِكُوْنَ مِنْ قِطْمِيْرٍ (۱۳) اِنْ تَدْعُوْهُمْ لَا يَسْمَعُوْا دُعَاۗءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوْا مَا اسْتَجَابُوْا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُوْنَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيْرٍ (۱۴)

صفحه : ۳۳۵

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

خدا شما را از خاک آفرید پس از آن (آن را) نطفه گردانید پس از آن شما را جفت جفت قرار داد و ماده‌ای بار برنمیدارد و بار نمینهد مگر بعلم خدا (خدا عالم بر او است) و باحدی عمر طولانی داده نشود و از عمر کسی کم نگردد مگر اینکه در کتاب (لوح محفوظ) ثبت گردیده و اینکه (کم و زیاد نمودن عمر) بر خدا آسان است (۱۳)

و یکسان نمی‌باشند دو دریا یکی آب شیرین خوش گوار که در آشامیدن آن (لذت باشد) و دیگر آب شور و تلخ و از هر یک (از دو دریا) گوشت تازه (ماهی) میخورید و از دو دریا بیرون می‌آورید زیور (جواهرات قیمتی) که می‌پوشید و خود را زینت می‌دهید ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو می‌بینی چگونه کشتی در دریا آب را می‌شکافد تا اینکه فضل و نعمت خدا را بجوئید (و بدست آرید) شاید شما شکر گذار باشید (۱۴)

شب را در روز در آورده و روز را در شب در آورده و خورشید و ماه را مسخر گردانیده هر یک از آنها (در مدار خود) حرکت می‌نمایند تا وقت نام برده شده (آن مدتی که مقرر گردیده) آنکه (اینطور حکمش در عالم جاری است) آن پروردگار شما است ملک و پادشاهی مخصوص باو است و آنهایی که (بتها را) بغیر خدا میخوانند مالک یک پوست هسته خرمایی نمی‌باشند (۱۵) اگر آنان را بخوانید دعای شما را نمی‌شنوند و اگر (بفرض) بشنوند قدرت بر استجابت دعای شما ندارند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌نمایند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی تو را خبر دار نکند مانند دانای بحق (۱۶).

صفحه : ۳۳۶

(توضیح آیات)

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ذَاتِ مَتَعَالٍ رَاجِعٍ بِخَلْقَتِ اِنْسَانٍ وَ نَفُوْذِ قَدْرَتِ خُوْدٍ وَ چگونگی ترتیب آفرینش بشر وی را متذکر می‌گرداند که شما را از خاک که پست‌ترین مواد است آفریدم زیرا که عنصر غالب انسان خاک است و نظر بهمین پستی ماده آدم علیه السلام بود که شیطان بخود بالید و گفت چون من از آتشم و آدم (ع) از خاک است من شریف‌تر از آدم (ع) بشمار می‌روم و عقلائی نیست که شریف در مقابل دنی سر فرود آورد و آن ملعون ظاهر و جسم آدم (ع) را دید و ندانست چه گوهر گران بهایی در حقیقت آدم علیه السلام تعبیه شده.

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ بِقَدْرَتِ كَامِلَةِ اَلٰهِي خَاكٍ كِه جَمَادِ بُوْد تَبْدِيْلِ گَرْدِيْدِ بِنُطْفَه وَ دَر اَن نَفْسِ نَبَاتِي پَدِيْدِ گَرْدِيْدِ وَ پَس اَز اَن تَحْوَلَاتِي اَز عِلْقَه وَ مَضْغَه وَ چنين سیر استکمالی نمود تا بصورت انسانی از فضاء رحم تنگ و تاریک پا در اینکه عالم وسیع نورانی نهاد ثم

جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وقتی خلقت اولیه شما بنی آدم تمام شد برای بقاء نوع بشر شما را جفت جفت ذکور و اناث قرار دادیم که با هم مأنوس گردید و ازدواج نمائید و نسل نوع انسانی در زمین باقی بماند.

وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ الخ در اینکه آیه دو صفت از صفات کمالیه خود را ارائه میدهد یکی عموم قدرت و چگونگی نفوذ آن را در مواد و تحولاتی که در آن پدیدار میگرداند و دیگر احاطه علمیه و قدم علم ازلی باری تعالی که آنچه در عالم واقع گردد از حمل و زایش و کم و زیادتی عمر بشر و غیر اینها تماما را پیش از پیدایش آن در اینکه عالم در دفتر آفرینش و لوح محفوظ بدون کم و زیاد ثبت نموده و محفوظ است و تمام اینها برای خدای تعالی آسان است زیرا که علم و قدرت او محیط بر کائنات است.

صفحه : ۳۳۷

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ الخ از اینکه آیه دو مطلب بزرگ می توان استخراج نمود: یکی از ظاهر آیه که کمال قدرت خود را ارائه میدهد که بقدرت کامله خود دو دریا با اینکه هر دو از زمین پدید گردیده‌اند و هر دو جریان دارند یکی شیرین و خوش طعم که در فرو بردن و آشامیدن آن لذت است. و دیگری شور و تلخ که و هر دو از سر چشمه فیض ازلی جریان پیدا نموده و دریای شور دریای شیرین را از فساد حفظ مینماید که متعفن نگردد.

و دیگر بیشتر تذکر دهد که در زمین بایستی خوب و بد، شرّ و خیر مانند دو نقطه پرگار بدور هم بچرخند و هر دو مقابل و پهلوی هم جریان داشته باشند تا امور عالم منظم گردد و مثل دو دریا مطابق هم با یکدیگر حیات موجودات را تأمین نمایند اگر فقط دریای شیرین خیر جریان داشت و مقابل آن دریای شرّ نبود هرگز انسان از گوشت لذت بخش ماهی تازه دنیا و زر و زیور متاع دنیوی و لذائذ جسمانی بهره‌ور نمیگردید، انسان باید از طیبات بخورد و از آبهای خوش گوار بیاشامد و شکر گزار ولی نعمت خود باشد.

و نیز بیشتر تذکر میدهد که اگر چه برای نظام عالم باید شرّ و خیر و بد و خوب هر دو با هم باشند هم مؤمن و آدم خیر باشد و هم آدم شرور فاسق کافر لکن اینکه دو نفر در ظاهر بشریت مساویند لکن در معنی و حقیقت با هم مساوی نخواهند بود چنانچه بعضی گفته‌اند دو دریای شیرین و تلخ ضرب المثل مؤمن و کافر است که مساوات بین آنها نخواهد بود یکی از حلاوت و شیرینی ایمان عین عذب عرفانست و دیگر از مرارت و تلخی کفر عین دریای شور و تلخ عصیان است.

وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَرَاخِرٌ لِّتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ اشارة به اینکه از کمال قدرت و نفوذ فیض و رحمت رحمانی الهی می بینی که چگونه کشتی اینکه دو دریا را شکافته و بر روی آن حرکت میکند تا آنکه از نعمت و فضل او کامیاب گردید.

صفحه : ۳۳۸

آری همین طوری که کشتی دریا را میشکافد و بر بالای آن حرکت می کند و دریا آن را فرو نمی برد همین طور نفسی که از آرایش طبیعی و فساد اخلاقی تصفیه گردیده علو و برتری و تفوق پیدا مینماید و تمام مشکلات طبیعی زیر پای وی رام می گردد نه بر شیرینی دنیا دل خوش و مطمئن می شود و نه بر مرارت و تلخی امور طبیعی نگران میگردد دل بحق تعالی بسته و همیشه منتظر اشراق و تجلیات و نفعات رحمت او است.

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شکر گذار کسی خواهد بود که هر یک از نعمتهای الهی را در آنچه رضای او است و برای آن بوی عطا نموده صرف نماید اگر مال است پس از آنکه بمصارف لوازمات زندگانی خود و عیالات خود رسانید بفقراء و مستمندان انفاق نماید، و اگر علم است بنادانان بیاموزد و آنها را از معلومات خود بهره‌مند گرداند، و همچنین شکر ریاست و شهرت و باقی نعمتهای الهی که بایستی بشکرانه نعمت او بباقی انفاق نماید و بقول

آن شاعر عارف (شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است)

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ يَعْنِي دَاخِلٌ مِيْغْرَانِد شَبِّ رَا دَر رُوزِ پَس زِيَاد مِيْشُود سَاعَاتِ رُوزِ اَز سَاعَاتِ شَبِّ وَ دَاخِلٌ مِيْغْرَانِد رُوزِ رَا دَر شَبِّ پَس بَلَنْد مِيْشُود شَبِّ وَ كُوتَاه مِيْشُود رُوزِ.

اشاره بعموم قدرت خود مینماید که بقدرت کامله الهی اَضداد را در هم در می آورد تاریکی شب روشنی روز را تباه می گرداند و هر یک از روز و شب از دیگری میکاهد و بهمین گردش اَضداد بگرد هم نظام موجودات مرتب خواهد گردید، اگر تاریکی و سردی شب از شدت حرارت روز نمیکاهید جنبده‌ای روی زمین امرار حیات نمینمود و نیز اگر حرارت آفتاب در روز نبود هیچ گیاهی سر از زمین بیرون نمی‌آورد و هیچ طفلی از مادر متولد نمی‌گردید بزرگ و بزرگوار است پدید آورنده و مرتبی موجودات که بین اَضداد الفت انداخته که در تربیت نظام عالم هر یک دست در آغوش دیگری نهاده و با هم همکاری مینمایند و اینکه کاخ مجلل جهانی را برپای میدارند.

صفحه : ۳۳۹

وَسَيَخْرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى وَ نِيرِ اعْظَم يَعْنِي خُورْشِيد وَ مَاه رَا مَسْخَرْ نَمُودَه كَه هَر يَكْ دَر مِدَارِ قَرَارْ گَاه خُود تَا وَ قَت مَعْيَن كَه دَر عَالَمِ قَضَاءِ وَ دَسْتْ گَاهِ آفَرِيْنَش بَرَا اِمْرَارِ حِيَاَتِ دُنْيَا مَقْرَرْ گَرْدِيْدَه گَرْدَش نَمَايَنْد وَ اِيْنَكَه نِظَامِ گِيْتِي رَا بَر پَايِ دَارَنْد. ذَلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ اِيْنَكَه اِيْنَكَه عَالَمِ رَا اِيْنَكَه طُورِ مَرْتَبِ گَرْدَانِيْدَه اَن پَرُورْدْ گَارِ شَمَا اِسْت كَه مَرْتَبِي وَ نَاظِمِ وَ پَدِيْدِ اَوْرَنْدَه جِهَانِيَانِ اِسْت كَه هَم عَلَتْ مَوْجِدَه مَخْلُوقَاتِ اِسْت وَ هَم عَلَتْ مَبْقِيَه كَائِنَاتِ وَ اَلَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ وَ اَنْهَائِي رَا كَه بَغِيْرِ خُدَا مِيْ خُوانِيْدِ وَ اَز اَنَانِ حَاجَتِ مِيْ طَلِيْبِيْدِ مَا يَمْلِكُوْنَ مِنْ قِطْمِيْرٍ قِطْمِيْرٍ پُوسْتِ نَازْ كِي اِسْت كَه رُويِ هَسْتَه خُرْمَا چَسْبِيْدَه، اِشَارَه بَه اِيْنَكَه نَه وَ جُودِ اَنهَا شَرِيْفِ اِسْت وَ نَه اَز دَسْتِ اَنَانِ كَارِي بَر مِيْ آيِد.

اِنْ تَدْعُوْهُمْ لَا يَسْمَعُوْا دُعَاكُمْ اِگَرِ شَمَا اَنَانِ رَا بَخُوانِيْدِ وَ دَر مَقَابِلِ اَنهَا تَضَرَّعْ وَ اِظْهَارِ كُوجْ كِي نَمَائِيْدِ اَنَانِ دَعَايِ شَمَا رَا نَمِيْشُونَدِ زِيْرَا كَه گُوشِ شَنَاوَ نَدَارَنْدِ وَ بَر فَرَضِ كَه بَشُونَدِ وَ جَمَادِ نَباشَنْدِ وَ قَادِرِ بَر جُوابِ باشَنْدِ مَيَا اِسْتَجَابُوْا لَكُمْ دَعْوَتِ شَمَا رَا اِجَابَتِ نَخُوانَنْدِ نَمُودِ زِيْرَا كَه قَدْرَتِ بَر اِجَابَتِ نَدَارَنْدِ خُودِ اَنهَا مَثَلِ شَمَا مَخْلُوقِ ضَعِيْفِي خُوانَنْدِ بُوْدِ كَه مَحْتَاَجِ وَ نِيَازْمَنْدِ بَخُدَايِ تَعَالِي مِيْباشَنْد.

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ مَعْبُودانِ شَمَا دَر قِيَاْمَتِ اَز شَمَا بِيْزاري مِيْجوِيْنَدِ وَ شَرَكْتِ خُودِ رَا بَا خُدَا اِنْكارِ مِيْنَمَايَنْد، اِشَارَه بَه اِيْنَكَه اَنْچَه رَا كَه شَمَا مَشْرَكِيْنِ دَر مَقَامِ عِبَادَتِ شَرِيْكَ خُدَا مِيْگَرْدَانِيْدِ خُواَه بَتِ باشَدِ اِنْسانِ يَا مَوْجُودِ دِيْگَرِ نَه حَاجَتِ دَنْبُويِ شَمَا رَا تَوانَنْدِ رُوا كَنْنَدِ وَ نَه دَر اَخْرَتِ نَفْعِي بحالِ شَمَا مِيْ بَخُشَنْدِ وَ شَمَا رَا اَز خُودِ مِيْرانَنْدِ زِيْرَا كَه (قَاضِي الْحَاجَاتِ) خُدَا اِسْت وَ بَس وَ نِجَاتِ دَهْنَدَه اَز عَذَابِ اَخْرُويِ نِيْزِ فِقْطِ او اِسْت وَ بَس.

صفحه : ۳۴۰

وَ لَا يُبْنِكُكَ مِثْلُ خَبِيْرٍ خُطَابِ بَر سُولِ اَكْرَمِ خُودِ نَمُودَه كَه اِيْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَّمْ هِيْجِ كَسِّ عِلْمِ وَ خَبْرَتِي بِحَقَائِقِ اُمُورِ وَ خُصُوصِيَاَتِ وَ اَثَارِ وَ لُوازِمِي كَه بَر اِعْمَالِ مَرْتَبِ مِيْگَرْدَدِ وَ بِنْتِيْجَه عَمَلِ مَشْرَكِيْنِ اَز عَذَابِ وَ سَخَطِ وَ نِكَالِي كَه دَاْمَنْ گِيْرِ اَنَانِ خُواَهْدِ گَرْدِيْدِ عَالَمِ بَاَنْ نَخُواَهْدِ بُوْدِ مَگَرِ خُدَايِي كَه خَبِيْرِ وَ دَانَايِ بَتَمَامِ اَشْيَاءِ وَ اِسْرارِ مَوْجُودَاتِ اِسْت.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳)

صفحه : ۳۴۱

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

خطاب بتمام افراد بشر است که بدانید و آگاه باشید که همگی شماها فقیران و محتاجان بخدا میباشید و خدا بیناز از خلق و ارجمند است (۱۷)

(قدرت او) چنان مستولی بر خلق است که اگر بخواهد تمام شماها را افناء و اعدام مینماید و خلق تازه‌ای می‌آفریند (۱۸) و اعدام گردانیدن شما و آفرینش خلق تازه‌ای برای خدا دشوار نیست (زیرا که او غالب و مستولی بر تمام ممکنات است) (۱۹) و هیچ بردارنده‌ای بار گناه کسی را برنمیدارد و اگر بخواند کسی را بحمل کردن بار سنگین گناه او از بار گناه وی چیزی کم نخواهد گردید اگر چه آن خوانده شده از نزدیکان او باشند جز اینکه نیست که (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) تو تهدید میکنی کسانی را که از پروردگار خودشان که از نظرشان غائب است میترسند و نماز را بیای میدارند و کسی که (نفس خود را) تزکیه نمود حقیقه خود را پاک گردانیده و بسوی خدا است بازگشت (۲۰)

و یکسان نمیباشد کور و بینا،

و نه تاریکی و روشنی،

و نه سایه و گرما (۲۱)

و برابر نیستند زنده‌ها و مرده‌ها محققاً خدا می‌شنواند کسی را که بخواهد و نیستی تو (ای محمد «ص») شنونده کسانی را که در قبرها هستند (۲۲)

و نیستی تو (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) مگر بیم دهنده (۲۳).

(توضیح آیات)

آن که یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ در اینکه آیه ذات متعال بتمام افراد بشر اعلام مینماید که بایستی بدانید و آگاه باشید که تمامی شماها در فقر و نیستی ذاتی مساوی میباشید و هستی و مال و قوت و قدرت و آنچه را که پندارید مالک میباشید تماماً ملک خدا و در قبضه تصرف او است و نسبت بشما عاریتی است هر آنی که مشیتش قرار بگیرد فوراً از شما گرفته خواهد شد

صفحه : ۳۴۲

غناى ذاتی و وجود حقیقی مخصوص بذات ازلی و ابدی مبدء تعالی است هر ممکنی بقدر استعدادش از فیض رحمت او تعالی

بهره‌ای میبرد لکن مالک خودش و کمالاتش نخواهد گردید.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ اعدام نمودن شماها و آفرینش خلق تازه‌ای بر خدا آسان است، اشاره به اینکه همین طوری که شما چیزی نبودید و بمحض اراده ازلی از نیستی بهستی پیدایش نمودید همین طور بقاء شما بسته باراده او تعالی است (علت موجد همان علت مبقیه است) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى بار گناه هر کسی بشانه خود او است بار گناه کسی تحمیل دیگری نخواهد گردید نه اولاد بار گناه پدر و مادر تواند حمل نماید و نه پدر و مادر قدرت بر تحمّل دارند و نه خویش و اقربا، هیچ کس متحمّل بار گناه کسی نخواهد گردید.

شاید سرّ اینکه در قیامت کسی قدرت بر کمک بغیر ندارد اینکه باشد که انسان هر عملی از خوب و بد که از وی بروز میکند اثری از آن در روحیه وی باقی می ماند تا اینکه بکثرت عمل ملکه نفسانی گردیده و رسوخ در نفسش پیدا مینماید، و شاید بجایی رسد که خلق ثانوی وی گردیده و صعب العلاج گردد اینکه است که چون کثرت اعمال نکوهیده جزء ذاتیات او گشته جزایش دوزخ است و علاجی برای وی میسر نخواهد بود حتی شفاعت شافعین در باره همچو کسی سودمند نخواهد گردید زیرا که چنین کسی دیگر قابل شفاعت نمیباشد.

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ إِنَّكَ آيَةٌ مُّؤَيَّدَةٌ آیه بالا- است که آنهایی که بکثرت گناه و نفس و هوی پرستی از فطرت توحید خارج گردیده‌اند انذار و تهدید تو در آنها کوچکتر اثری نخواهد نمود، ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط تو توانایی که بترسی و متنبه گردانی کسانی را که فطرت توحیدشان برجای مانده و خدای نادیده بچشم سر را بچشم دل میبینند و میترسند و مطیع امر حق تعالی گردیده‌اند و نماز را پبای میدارند.

صفحه : ۳۴۳

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ اول چیزی که محک مؤمن و کافر و منافق است نماز است زیرا که نماز از بالاترین عبادات بشمار میرود و کفار از آن کبر و نخوتی که در نفسشان رسوخ نموده حتی حاضر نبودند مقابل مبده و آفریننده خود سر بندگی فرود آورند و حمد و ستایش او را نمایند اینکه است که در سوره المرسلات آیه ۴۸ در اوصاف تکذیب کنندگان فرموده (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ وقتی بانان گفته شود که در مقابل عظمت حق تعالی رکوع کنید رکوع نمیکنند.

وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ تزکیه نفس پاک گردانیدن سریره و دل است از غل و غش امور طبیعی و خاطرات شیطانی و امور نفسانی که بالاترین آنها کبر و خود پسندی خواهد بود، ذات متعال در اینکه آیه از روی رحمت و کرم بپش تذر میدهد کسی که در مقام تزکیه نفس خود برآید و روح و روان خود را از اوصاف نکوهیده حیوانی پاک گرداند نفعش عاید خودش میگردد زیرا آنچه مانع از سعادت و پیشرفت بشر میگردد همان صفات رذیله است از کبر و نخوت و حسد و حب جاه و مال و باقی صفات نفسانی، آری کسی که دست و پای خود را بزنجیر آرزو و آمال دنیوی بسته گردانیده چگونه تواند در نردبان ترقی و تعالی پله‌ای بالا رود هرگز قدمی بالا نخواهد رفت و در همین عالم پست طبیعی با هم جنسان خود عکوف خواهد نمود حتی پس از اینکه عالم نیز با رفقای دنیوی از شیاطین و حیوانات انسان نما در همین عالم پست طبیعت محشور گردیده و معذب خواهد بود.

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ بازگشت تمام امور بسوی خدا است زیرا که او سبحانه هم علت فاعلی و هم علت غایی موجودات است حاکم روز جزا هم او است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ الخ هرگز آدم نابینا و آدم بینا مساوی نخواهند بود و نیز هرگز در سایه خنک آرمیدن با در حرارت سموم زیستن مساوی نمیباشد چگونه ممکن است کسی که در اثر مجاهده بسیار و کوشش بیشمار قلب خود را مصفا گردانیده و محل جلوه گاه نور احدی و جای

صفحه : ۳۴۴

جولان گاه ملائکه رحمت گردیده و چشم قلبش بینا شده و آثار رحمت الهی را بچشم دل می‌بیند مساوی باشد با آن کوردلی که جز زرد و سرخ دنیای دنی چیزی در نظرش جلوه نمیکند.

إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ خدای سخنان حقانی را می‌شنواند بهر کس که بخواهد، اشاره به اینکه هر کسی گوش شنوا ندارد مگر آنان که بتوفیق الهی موفق گردیده و صاحب (اذن و اعیه) گوش شنوا گردیده باشند و اینکه فضیلت نصیب کسی خواهد گردید که گوش دل خود را برای استماع سخنان وحی آماده گرداند.

شکی نیست که فیض و رحمت حق تعالی نسبت بتمام افراد بشر مساوی است و درست است که شنوایدن و هدایت نمودن کار خدا است لکن مستعد گردیدن برای گرفتن فیض و واقع گردیدن در معرض رحمت الهی باختیار خود انسان است چنانچه در آن حدیث مشهور پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرموده (إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتِ الْأَفْتَعْرِضُوا لَهَا

در اینکه حدیث پیغمبر رحمت (ص) خبر میدهد که ای افراد بشر بدانید که در روزهای عمر شما علی الدوام (نفحات) نسیم خنک الطاف الهی میوزد آگاه باشید و خود را در معرض نفحات رحمت مستعد گرفتن فیض الهی گردانید.

وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ صدر و ذیل اینکه آیات بما اسراری میآموزد و خبر میدهد که اولاً بدانید کسی بار گناه کسی را برنمیدارد وزر و وبال عمل هر کسی بگردن خود او است و در ثانی ما را متنبه میگرداند که اگر طالب سعادتید بکوشید در تزکیه نفس و صفای روح، و تصفیه نمودن قلب از اوصاف نکوهیده حیوانی چشم و گوش قلب را باز میگرداند و حقایق بر او ظاهر میگردد لکن کسی که در ار محبت دنیا و اوصاف رذیله چشم دل او کور و گوش قلب وی کر گردیده حتی تو که رسول خدایی و گفتار تو از سر چشمه دریای فیض الهی ترشح نموده چون دل آنان مرده است نتوانی آنها را بشنوانی و آنها مانند مرده‌ای خواهند بود که نه می‌بینند و نه می‌شنوند فقط وظیفه تو ترسانیدن و تهدید کردن آنان است از عذاب دوزخ.

صفحه : ۳۴۵

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۴ تا ۳۰]

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذتِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانِ نَكِيرٍ (۲۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْتِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

(ترجمه)

نیز آثاری از خود نشان خواهد داد کفّار زمان پیشین مثل جماعت عاد و ثمود و اصحاب (ایکه) و غیر اینها در اثر ظلم و تعدی نسبت ببندگان خدا و شرک و گناه عذاب سخت الهی آنان را گرفت.

فکیف کان نکیب بایستی عقلاء آثار عذاب گذشتگان را ببینند و پند بگیرند و بدانند که حق تعالی در موقع رحمت کثیر الاحسان است و در موقع غضب شدید العقاب خواهد بود تا آنکه بین خوف و رجاء اینکه راه پر خطر را طی نمایند و نیز نه بعمل نیکشان مغرور گردند و نه از کثرت گناه از حق تعالی مأیوس شوند و بفضیلت انسانی نائل گردند.

در کتاب کافی در ضمن حدیثی از ابا عبد الله صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل میکنند که فرموده
 ۱) «کان ابی یقول: انه لیس من عبد مؤمن الا و فی قلبه نوران

صفحه : ۳۴۸

نور خیفه و نور رجاء لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا»

ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً (ألم تر) اگر چه در ظاهر خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن در واقع مقصود تمام افراد بشر است که بطریق دلیل (انی) که از اثر پی بمؤثر بردن است بموجودات و بدایع آفرینش نظر کنید و نظام عالم گیتی را بنظر عبرت بنگرید که چگونه از آسمان آب ریزش میکند و از زمین اشجار و نباتات میروید و از یک آب و یک زمین میوه‌های رنگارنگ هر یک یک رنگی و خاصیت و اثری در بردارد و کوه‌های زمین هر یک بشکلی و رنگی تأثیر در اشجار مینماید و از اینکه موجودات مختلف وحدت جهانی تشکیل میگردد و وحدت عالم دلیل بر وحدت اله خواهد بود.

إنما يخشى الله من عباده العلماء فرق است بین خوف و خشیت، خوف در جایی صدق میکند که انسان حذر کند و فرار نماید از چیزی که منافی با وی است خواه امر وجودی باشد مثل فرار از شیر یا دشمن یا امر عدمی مثل فرار از مرگ اگر چه مرگ امر عدمی نیست عدم نماء است (خلق الموت و الحیاة) دلیل بر اینکه است و چیزی که ضروری بر آن مترتب گردد مثل معاصی که بر آن عذاب مترتب میگردد در موقع فرار خواهد بود.

و خشیت یک حالت نفسانی است که از ادراک امر بزرگی در روحیه انسان پدید میگردد و تشنج در اعضا و انقباض قلب از آثار آن است و اینکه حالت ممکن است برای عارفین بالله در حال توجه و فکر روی دهد و خشیت از ادراک امر بزرگ فرار آور نیست بلکه مقتضی ارتباط و نزدیکی و انس آور است لکن خشیت بر امر عدمی

(۱) هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور است یکی نور خوف و دیگری نور رجاء و امیدواری زیرا که غضب و سخط الهی سبب خوف و ترس از او است و رحمت و کرم او سبب رجاء و امیدواری است و چون غضب و رحمت ناشی از دو اسم از اسماء الحسنی میباشند و تماما ناشی از ذات واحد گردیده اینکه است که فرموده اگر خوف و رجاء را با هم بسنجیم مساوی خواهند بود.

صفحه : ۳۴۹

هم اطلاق شده (خشیه الاملاق) شاهد بر آن است.

شکی نیست که منتهای درجه کمال و سعادت بشر در قرب بخدا و انس با او است و قرب تحقق نپذیرد مگر بانس، و قرب متفرع بر محبت است و محبت از دوام فکر و ذکر پدید میگردد، و فکر و ذکر در صورتی نتیجه میبخشد که با تخلیه نفس از صفات نکوهیده توأم گردیده باشد، و مجاهده با نفس منوط بخوف و رجاء است اینکه است که اول وظیفه پیمبران اینکه است که مردم را

از عذاب بترسانند و بوعده رحمت و مغفرت آنان را دل‌گرم و امیدوار نمایند.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (عزیز و غفور) دو صفت از اوصاف جلال و کبریایی است، اشاره به اینکه با اینکه ذات احدیت غالب و قاهر فوق بندگان است در عین حال آمرزنده و پذیرنده توبه و رحیم و مهربان خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ سِتْرٌ لِمَنْ يَتْلُوهُ مِنْهُمْ وَ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۚ (قرآن را قرائت میکنند. ۲- نماز را پیای میدارند. ۳- در ظاهر و پنهان از آنچه بآنان روزی و بخشش نموده‌ایم بمستحقین انفاق مینمایند.)

يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ در واقع چنین مردمانی با خدا معامله میکنند و بامید وعده الهی که تخلف پذیر نخواهد بود و برای هر عمل نیکی جزاء و پاداشی وعده داده اینها کتاب الهی را میخوانند که بدستورات و قوانین آن عمل نمایند و نماز را برای حمد و ستایش و اظهار بندگی آن طوری که سزاوار ستایش است و خودش دستور داده پیای میدارند و در همه حال برای اطاعت امر او سرّاً و جهراً انفاق مینمایند اینکه است که تجارت چنین مردمانی خسران و زیان نخواهد داشت. مؤمنین بایستی بدانند که وقتی عمل نیک ارزش پیدا مینماید که با خلوص نیت

صفحه : ۳۵۰

تفسیر سوره فاطر توأم گردد یعنی امر مولی محرک عمل بنده گردد نه شوق بهشت یا خوف جهنم.

آری چنانچه فقهاء گفته‌اند اگر غرض اصلی اطاعت امر باشد و عمل بداعی امر واقع گردد لکن باعتبار وعده الهی که برای هر عمل نیکی اجر و پاداشی تعیین فرموده در ضمن امید پاداش هم داشته باشند در صورتی که استحقاقی برای خود قائل نباشند مانعی ندارد و بآنچه امیدوار است با زیادتر تفضلاً بوی عنایت خواهد نمود إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ زیرا که خداوند آمرزنده گناهان اشخاص نیکوکار و پاداش دهنده طاعات قاریان و نماز گزاران و انفاق کنندگان باضعاف مضاعف خواهد بود، و نیز شکر سپاس گزاران را قبول میکند.

صفحه : ۳۵۱

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۱ تا ۳۶]

اشاره

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵) وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

صفحه : ۳۵۲

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

(ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه را که ما از کتاب (قرآن) بسوی تو وحی نمودیم آن حق و واقع و تصدیق کننده (کتب آسمانی) است و حقیقه خداوند بحال بندگانش آگاه و بینا خواهد بود (۳۱)

پس از آن ما کتاب (تورات یا قرآن را ببندگان خود بارث دادیم آن کسانی که آنان را برگزیدیم و بعضی از آنها ظلم بنفس خود نموده (و عمل باحکام تورات یا قرآن ننمودند) و بعضی میانه روی نموده (ببعضی عمل کرده و ببعضی عمل ننمودند) و بعضی بتوفیق و خواست الهی سبقت گیرندگان و پیش قدمان در امر خیر باشند اینکه است فضل و کرم بزرگ خدا (که بهر کس خواهد عطاء مینماید) (۳۲)

برای آنان است بهشتهایی که اقامتگاه (و آرامگاه) آنها است که داخل میگردند و خود را در بهشت زینت میکنند بدست بندهایی از طلا و جواهرات و لباس آنان از حریر مهیا شده (۳۳)

و آنهایی که (در بهشت عدن) که اقامتگاه آنان است و از فضل الهی (نصیب آنان گردیده) وارد گردند (۳۴) و گویند در اینجا ما از هر تعب و رنجی آسوده شدیم (۳۵)

و آنهایی که کافر شدند برای آنان آتش جهنم آماده شده و نه حکم موت بر آنها جاری است (که بمرگ از عذاب راحت گردند) و نه عذاب آنها تخفیف می یابد اینکه طور ما مجازات مینمائیم هر کافری که در کفر مبالغه مینماید (۳۶)

صفحه : ۳۵۳

(توضیح آیات)

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ خدای جلیل حبیب خود را مخاطب گردانیده که ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ما کتاب یعنی قرآن را بر تو فرود آوردیم و آن کتابی است بر حق و صدق که باطل و کذب در آن راه نخواهد داشت زیرا که از معدن حقیقت (و مقعد صدق) نزول نموده.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ و از خصوصیات اینکه کتاب الهی چنین است که تصدیق مینماید آنچه را که در کتب پیشینیان بدست آنها است از قوانین الهی و آنچه را که بشارت داده و مطابق اصول عقائد آنان است، اشاره به اینکه قرآن با کتابهای آسمانی در اصول دیانات و کلیات قوانین الهی موافق است.

(من) در (من-الکتاب) شاید من بیانی باشد که در مقام بیان قرآن است که قرآن چنین است که آنچه را که بدست آنها است از کتب آسمانی تصدیق مینماید و شاید (من) تبعیضی باشد بنا بر اینکه مقصود از (اوحینا) جنس وحی باشد یعنی قرآن بعضی از مطلق وحی است.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ خداوند بحال بنده گانش دانا و بینا است میداند چه کس لایق نزول وحی است قوله تعالی (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) سوره انعام آیه ۱۲۵.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإذن الله سخنان مفسرین در اینکه مرجع ضمیر در (منهم) کیانند در اینجا دو قول است: بعضی گفته اند مرجع ضمیر عباد است یعنی صاحب قرآن رسول است و وارث آن عباد است و بعضی از بندگان بنفس خود ظلم نموده و حق قرآن را نگاه نداشته و در آن تفریط نموده و باحکام آن عمل ننموده اند بلکه

صفحه : ۳۵۴

مدعیان کاذب متشابهات قرآن را گرفته و برآی و سلیقه خود تفسیر و تأویل میکنند قول دوم - برآی اکثر مفسرین مرجع (منهم) (مصطفین) از عباد است.

و خلاصه اینکه نظریه اینکه میشود که وارث قرآن بنا بر اینکه (الکتاب) مخصوص قرآن باشد یا تمام کتابهای آسمانی که شامل تورات هم بگردد برگزیدگان امت میباشند که قرآن بارث بدست اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تورات بدست بنی اسرائیلیان افتاد و اینها سه فرقه خواهند بود: بعضی (ظالم لِنَفْسِهِ) که حق قرآن و تورات را اداء نمیکنند و باین کتاب مقدس (قرآن) احترام نمیگذارند یعنی برای خود تفسیر و تأویل مینمایند، و بعضی (سابق بالخیراتند) که اینان سبقت گیرندگان بخیر و پیش قدمان بسوی حقیقت میباشند، و بعضی متوسط بین اینکه دو دسته‌اند که بعضی از دستورات قرآن و محکامات آیات بدون آنکه از خود رأی اندیشی نمایند عمل مینمایند و بعضی عمل مینمایند و اینکه قسمت اینجا نظیر آن سه قسمتی است که در سوره (واقع) باصحاب یمین و اصحاب شمال و سابقین قسمت نموده.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ وَ (ذَلِكَ) اشاره (سابق بالخیرات) است که اینکه قسم از برگزیده گان وراث کتاب بخواست خدا دارای فضیلت بزرگ و سعادت بسیار خواهند بود.

ظاهراً جَنَاتٍ عَدْنٍ با باقی نعمتهای بهشتی از زینتها و لباسهای فاخر مخصوص دسته سوم یعنی (سابق بالخیرات) است. وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ اِنان که از سابقین خیراتند وقتی در بهشت عدن وارد گردیدند زبان بثناء و ستایش یزدان پاک می‌گشایند و در مقام شکرگزاری برمی آیند که پروردگار ما را از غم و گرفتاری دنیا و شرّ کفّار نجات داد و از فضل و کرم خود آرامگاه ما را در محلی قرار داده که از هر تعب و ناملائمی مصون خواهیم بود زیرا که پروردگار ما آمرزنده و بسیار پاداش دهنده نیکوکاران خواهد بود.

صفحه : ۳۵۵

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ چون قانون قرآن بر اینکه است که هر جا بیان نعمتی که برای مؤمنین و نیکو کاران مهیا نموده تذکر میدهد در عقبش عذاب کفّار و گرفتاری آنها را نیز بیان میفرماید زیرا که پیغمبر اسلام موظف بوده که مژده دهد بمؤمنین و تهدید نماید کافرین را اینکه بود که حضرتش را (ببشیرا و نذیرا) معرفی نموده.

و در اینکه آیه بالا - پس از آنکه بعضی از نعمتهایی را که برای پیشی گیرندگان بخیر تذکر میدهد در عقبش عذاب کافرین و ظالمین را نیز بیان مینماید و بالاترین عذاب کفّار اینکه است که آنها در جهنم جاویدانند.

لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ وَ آنان چنینند که نه میمیرند تا از عذاب برهند و نه عذاب آنها تخفیف می‌یابد و اینکه حکم بر تمام کفّار جاری است که همیشه مخلد در جهنم و مبتلا بعذاب خواهند بود.

صفحه : ۳۵۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۷ تا ۴۱]

اشاره

وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلًا صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ

كَفَرَفَعَلَيْهِ كُفْرُهُمْ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰) إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

صفحه : ۳۵۷

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

جهنمیان در جهنم (از شدت عذاب) فریاد میکنند (و گویند) ای پروردگار ما، ما را از جهنم بیرون آور تا آنکه کار شایسته کنیم غیر از آن اعمال بدی که قبلا (در دنیا) می نمودیم (در پاسخ آن گفته میشود) آیا در دنیا بقدری بشما عمر ندادیم که متذکر گردید و آیا پیمبران نیامدند و شما را بچنین روزی تهدید نمودند (چون نپذیرفتید) عذاب را بچشید و برای ستمکاران یار و مددکاری نخواهد بود (۳۷)

حقیقه خداوند بآنچه در آسمانها و زمین مستور و پنهان است دانا خواهد بود و البته بر آنچه در سینه‌ها مخفی است آگاهست (۳۸) خدا آن کسی است که در زمین شما را خلیفه‌ها گردانید پس کسی که کافر شد ضرر کفرش عاید خودش میگردد و کفر کافرین برای آنان نزد پروردگارشان زیاد نمیکند مگر دشمنی و نیز کفر آنها زیاد نمیکند برای آنان مگر ضرر و خسران (عمرشان را) (۳۹) ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین (کافرین) بگو آیا دیدید آنهایی را که با خدا شریک میگردانید و بغیر از خدا آنان را میخوانید بمن بنمائید اینها چه چیز در زمین آفریده‌اند آیا آنها در (خلقت) آسمانها با خدا شرکت نموده‌اند یا آنکه ما (بر اینکه مشرکین) کتابی فرود آوردیم و آن کتاب شاهد و بینه است بر شرکت آنها (چنین نیست) بلکه نیست وعده ستمکاران بعضی بعض دیگر مگر فریب (۴۰)

حقیقه خدا است که آسمانها و زمین را نگاه میدارد که از مکان خود زائل نگردند و اگر از جایگاهشان تجاوز نمایند کسی نگاه دارنده آنها نخواهد بود بحقیقت خداوند با حلم است که در عقوبت تعجیل نمی کند و آمرزنده (کسانی است که از شرک و گناه بتوحید و اطاعت بازگشت مینمایند) (۴۱)

صفحه : ۳۵۸

(توضیح آیات)

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا بَيَانَ حَالِ الْكَافِرِينَ أَسْتَعَاثَهُمْ فِيهَا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا بَيَانَ حَالِ الْكَافِرِينَ أَسْتَعَاثَهُمْ فِيهَا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا بَيَانَ حَالِ الْكَافِرِينَ أَسْتَعَاثَهُمْ فِيهَا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آری نمیدانند آن قوه و استعدادی را که مبدء آفرینش در ابتداء خلقت در آنان گذاشته بود و میتوانستند بایمان و تقوی آن را بفعل بیاورند و خود را سعادت‌مند گردانند دیگر تمام شده و بمردن آن استعداد کمال پ پایان رسیده و دیگر جای تدارک باقی نمانده تا بشود دو مرتبه بحال اول برگردند و بتوبه و عمل صالح خود را از عذاب برهانند اینکه است که در پاسخ خواهش کفار فرموده:

أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ يَا آتَانَ أَنْدَاذَهُ بِشَمَا عَمْرٍ نَدَادِيمُ كَهْ بِتَوَانِيدِ حَقِّ وَ بَاطِلِ رَا اَزْ هَمَّ جَدَا كُنَيْدِ وَ آيَا پِيمْبِرَانِ نِيَامْدَنْدِ كَهْ بِشَمَا چَنِينِ رُوْزِي رَا تَذَكَّرُ بَدَهَنْدِ.

اشاره به اینکه دو حجت بزرگ در شما گذاشته شده بود یکی رسول باطن که عقل خودتان باشد زیرا وقتی انسان مشمول تکلیف میگردد که بحد رشد برسد و دارای عقل و تمیز گردد و بتواند حق و باطل را از هم جدا کند و طریق حق را بجوید و لذا در ذیل آیه فوق از معصوم علیه السلام روایت شده که مقصود شخصی است که هیچده سال عمر کرده باشد، و شما کافرین در دنیا باین حد رسیده بودید منتهی الامر پیرو عقل نگشتید بلکه پیرو هوای نفسانی و شیطانی گردیدید و خود را باین روز سیاه انداختید و دیگر رسول ظاهر که معاون رسول باطن یعنی عقل می‌باشد و لذا گفته‌اند که (کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ حَكَمَ بِهَ الْعَقْلِ) و نیز گفته‌اند (الواجبات الشرعيَّة الطاف في الواجبات العقلية) لکن عقل خالی از شوائب اوهام.

صفحه : ۳۵۹

آری در هر وقتی سفراء و رسولان الهی آمدند و مردمان را براه مستقیم که سرانجام آن قرب جوار رب العالمین است هدایت نمودند و آنچه پیغمبران گفتند روی میزان عقل و منطق صحیح استوار گردیده مخصوصاً دین مطهر اسلام که تمام قوانینش روی نقطه اعتدال قرار گرفته و بطوری کامل است که اگر ذره‌ای از کوچکترین احکامش کم گردد بطرف تفریط می‌افتد و اگر چیزی بر آن افزوده شود بطرف افراط واقع میگردد اینکه است که شرع مطهر اسلام بایستی تا قیامت باقی باشد و جای ندارد که پیمبر دیگری بیاید و آن را تکمیل نماید.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ آیه اشاره باحاطه علم حق تعالی دارد که اضافه بر آنچه در نزد شما ظاهر و هویدا است از آنچه در آسمانها و زمین از نظر شما غائب و مستور است و نیز آنچه را که در دل خود پنهان دارید از ایمان و کفر و حقد و حسد و خاطرات شیطانی و غیر اینها تماماً در احاطه علم ازلی خدای تعالی ظاهر و هویدا خواهد بود.

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ذَاتِ مَتَعَالٍ در مقام امتنان برآمده و بحاضرین خطاب نموده و تذکر میدهد که شما را جانشین جماعت پیشینیان گردانیدم و ملک و مال دیگران را در قبضه اقتدار شما در آوردم.

فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ هَر كَس كَافِر شَد كَفْرَش بَر ضَرَر خُودَش تَمَام مِشُود وَ خُدَاوَنْد اَز كَفْر وَ اِيْمَان بَشَر مَسْتَعْنِي وَ بِي نِيَاز خُود اَهْد بُوْد.

وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا كَافِرِينَ كَهْ بَايَاتِ خُدَا جُحُود مِينَمَايَنْد وَ بَكْفَرشان حَق رَا مِي پُوشَانَنْد وَ بَا سَفْرَايِ اِهِي در مقام مجادله و انکار برمی‌آیند بایستی بدانند که کفرشان بحال آنها نتیجه نمی‌بخشد مگر دشمنی با پروردگارشان یا اینکه نتیجه کفرشان چنین میشود که در مورد غضب و بغض ربانی واقع میگردند و بغض الهی موجب عذاب دائمی آنها خواهد گردید.

صفحه : ۳۶۰

وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا ظَاهِرٌ وَ مَعْلُومٌ اَسْت كَهْ نَتِيْجَه بَغْضِ اِهِي خَسْرَانِ وَ زِيَانِ كَارِي اَسْت كَسِي كَهْ عَمْرِ خُود رَا در کفر و مخالفت گذرانید از حیات خود نتیجه معکوس خواهد برد و در عوض صعود بمراحل ترقی و تعالی انسانیت سیر قهقراپی نموده و بدرک اسفل طبیعت که جایگاه شیاطین و دشمنان خدا است نزول خواهد نمود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِي مَقَامِ الزَّامِ مُشْرِكِينَ وَ تَتَّبِعُهُمْ اَنَانِ خُطَابِ بِيْمْبِرِ گَرَامِي خُود نَمُودَه كَهْ اِي مُحَمَّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) بَايْنِ مُشْرِكِينَ كَهْ بَغَيْرِ خُدَا رُو آرَنْد وَ در عبادت بتها یا غیر آن را شریک خدا دانند و آنان را سجده نموده و از آنها حاجت میطلبند بآنها بگو دلیل شما بر اینکه عمل چیست آیا آنان قدرت بر آفرینش دارند و چیزی آفریده‌اند اگر

چنین است آنچه در زمین خلق کرده‌اند بمن نشان بدهید و یا اینکه طور گمان میکنید که در خلقت آسمانها با خدا شرکت نموده‌اند آنها بایستی دلیل بر شرکت خود را بنمایانند أم آتیناهم کتاباً فهم علی بینه منه آیا از جانب خدا بر آنان کتابی نازل شده و آن کتاب بینه و حجت است بر اینکه اینها شریک خدا میباشند و خودش اینها را شریک خود گردانیده و بشما اذن داده که اینها را پرستش نمائید.

خلاصه اینکه آیه ارشاد باین است که اینکه مشرکین بچه دلیل و برهان در عبادت و طلب حاجت برای خدا شریک قرار میدهند روش عقلایی چنین نیست که شخص عاقل کورکورانه بدون دلیل و برهان زیر بار چیزی برود و آن را برتر از خود و خود را نیازمند بآن بداند و در مقابل آن زانو بزند و التجاء باو آرد، حضرت امیر علیه السلام فرموده

(لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرّاً)

یعنی بنده غیر خود مباش در حالی که خداوند تو را آزاد قرار داده.

بَلْ إِنْ يَعِدُّ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (بل) اضراب است، اشاره به اینکه اینک مشرکین دلیلی بر شرکشان ندارند

صفحه : ۳۶۱

مگر گفتار پیشینان و پندار بی اصلی که بینشان دائر است و آن نیست مگر فریب نفس و شیطان که بموهوماتی آنها را دل خوش گردانیده که چون اینها نزد خدا قدر و منزلتی دارند عبادت و پرستش آنها شما را بخدا نزدیک میگرداند (اینکه بود که در پاسخ اعتراض بآنها که بچه جهت اینها را عبادت میکنید میگفتند (هؤلاء شفعأؤنا عند الله) لکن اگر از آنان سؤال میشد بچه دلیل اینها مقربند و پرستش اینان شما را بخدا نزدیک میگرداند عاجز از جواب میماندند.

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا آیه ارشاد میکند مشرکین را که بدانند فقط خدای واحد یکتا است که هم علت موجد اشیا و هم علت مبقیه موجودات است، آسمان و زمین و تمام موجودات را بیگانگی خود از روی علم ازلی و حکمت سرمدی آفریده و بقدرت خود تا مدت معینی که در حکمت خود مقرر فرموده آنها را نگاه میدارد، اگر آنی فیض وجود بممکنات نرسد (بهم ریزند قالبها).

وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ و اگر اوضاع عالم رو بزوال و فساد رفت بعد از ذات کبریایی کی تواند آنها را نگاه دارد. در جای خود مبرهن گردیده که غیر از ذات حق تعالی تمام موجودات حرکت جوهری دارند یعنی همیشه بین وجود و عدم می باشند و هر موجودی در مدتی که حکم بر دوام آن مقرر گردیده علی الدوام از مبدء متعال فیض وجود باو میرسد که اگر آنی نرسد فوراً بهمان حال عدم اولیه خود بر میگردد و بوادی فناء رهسپار خواهد گردید اینکه است که ذات کبریایی بپیش تدرک میدهد که تمام موجودات علی الدوام از مبدء آفرینش فیض وجود میگیرند، انسان عاقل کسی خواهد بود که همیشه روی دلش بسوی مبدء و اله عالم نگرانست و از او فیض می طلبد و از نفحات رحمانی روح و روان خود را رونق داده و شاداب میگرداند.

صفحه : ۳۶۲

إِنَّهٗ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا حَلَم و بردباری یزدان پاک چنین است که از روی حکمت و مصلحت مدتی مشرکین و کافرین را مهلت داده تا آنچه در کانون قلبشان مخفی گردیده در معرض ظهور و بروز آید و در عین حال آمرزنده و مهربان خواهد بود، در هر آنی از حیات که بنده گنهکار روی نیازمندی بدرگاه بی نیاز آورد و اظهار پشیمانی بنماید او را بکرش قبول خواهد نمود.

اشاره

وَ أَفْسِدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِيحَادِي الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲) اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَ لَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

صفحه : ۳۶۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

کفار و مشرکین با جدیت تمام بخدا قسم یاد نمودند که اگر پیمبری بر ما بیاید البته ما پیرو او میگردیم و هدایت یافته‌ترین امتی از امم پیشین خواهیم بود وقتی رسول (پیمبر اسلام) برای هدایت آنان آمد بر آنان افزوده نگردید مگر فرار (و دوری از حق تعالی) (۴۲)

و نفرت آنها نبود مگر اینکه از فرمان حق تعالی در زمین سرکشی کردند و حيله نمودند (که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین اذیت کنند) و حيله بد احاطه نمیکند مگر باهل خودش پس آیا اینان انتظار نمی بردند عادت الهی را که پیشینیان را (در اثر مخالفتشان) چگونه عذاب فرمود (و ای رسول اکرم ص) تو هرگز تبدیل در سنت خدا نخواهی یافت و هرگز در عادت خدا تحوّل و تغییری نمی‌یابی (۴۳)

آیا اینکه جماعت منکرین در زمین سیر نمودند تا آنکه ببینند چگونه بود عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند در حالی که آنان توانایی و قوتشان شدیدتر از آنها بود و در آسمانها و زمین چیزی یافت نخواهد شد که (بتواند) خدا را عاجز گرداند حقیقه خداوند عالم و دانا و توانا است (۴۴)

و اگر خدا مردم را بپاداش آنچه عمل نموده‌اند بگیرد (آن وقت) بر پشت زمین جنبنده‌ای باقی نخواهد ماند لکن مجازات آنها را عقب می‌اندازد تا مدّت معین نام برده شده پس وقتی اجل (و آن وقت مقرر فرا رسید) در آن وقت خداوند بینندگان خود بینا است (۴۵) (و آنچه خواهد در باره آنان اجراء میگرداند).

صفحه : ۳۶۴

(توضیح آیات)

وَ أَفْسِدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ چنانچه در تفسیر آیه گفته‌اند کفار قریش چون میدیدند موسویان و عیسویان و باقی اهل ادیان بکتاب آسمانی مثل تورات و انجیل عمل نمیکند بلکه کتاب خدا را تحریف و تغییر میدهند میگفتند اگر خدای تعالی بر ما پیمبری و کتابی بفرستد و قانونی بیاورد ما بر تمام امتها پیشی میگیریم و هدایت یافته‌ترین امم خواهیم بود فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا پیمبر اکرم (ص) را بیکی از اوصافش که در توصیف او فرموده (بشیرا و نذیرا) در اینجا معرفی مینماید که وقتی سفیر اعظم خود را برای هدایت آنها فرستادیم که آنها را از اوضاع قیامت و عذابی که از قبل شرک و اعمال بدشان دامن گیرشان خواهد گردید آگاه

نموده و آنان را تهدید نماید آنها از روی کبر و نخوت که گمان میکردند در زمین مقام بلندی دارند و اگر تابع پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گردند از مقامشان کاسته خواهد گردید با اینکه حجت بر آنان تمام بود دانسته و فهمیده انکار نمودند و از استماع قرآن فرار مینمودند.

وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ در معنی چنین است (و مکرُوا المکر السَّيِّئِ) «۱» یعنی ای محمد (ص) اگر

(۱) در مفردات در لغت مکر چنین گفته (المکر صرف الغیر عما یقصد به حیلۀ و ذلک ضربان: مکر محمود و ذلک ان یتحرى بذلک فعل جمیل و علی ذلک قال (وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) و مذموم و هو ان یتحرى به فعل قبیح قال (وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) الخ. یعنی مکر: گردانیدن غیر است از راه حیلۀ از آنچه قصد نموده است و آن دو قسم است: قسمی از آن نیکو است و آن اینکه است که مکر سبب کار نیکو گردد و آن مکرى است که حق تعالی خود را متصف بآن گردانیده و فرموده (وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) و قسمی مذموم است که سبب عمل قبیح گردد مثل قوله تعالی (وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) (پایان)

صفحه : ۳۶۵

کفار قریش مکر اندیشی نمودند که در مقام خاموش گردانیدن چراغ هدایت برآیند و بانواع و اقسام حیلۀ گری در صدد اعدام تو برآمدند بالاخره ضرر مکرشان بازگشت بخودشان نمود و در جنگ (بدر) اکثر آنها بدست مجاهدین اسلام روی خاک مذلت افتادند زیرا که ناموس خلقت بر اینکه استوار گردیده که مکر هر مکر کننده که مبنای آن بر دروغ و فساد باشد بخودش احاطه خواهد نمود.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ- گویا اینکه جماعت مشرکین و کافرین منتظر نمیشدند مگر نظیر همان عذابی که بر پیشینیان واقع گردیده زیرا که عادت خدا بر اینکه جاری است که از روی عدل هر کسی را پیاداش عملش برساند (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشر). فَلَئِنْ تَجَدَّ لَسُنَّتِ اللّٰهُ تَبَدُّلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيلاً گردیدن چیزی بچیز دیگر را تبدیل گویند و جابجا شدن شیئی را تحویل نامند چون مبدء آفرینش هر یک از اجزاء عالم را روی میزان معینی مرتب گردانیده و نظام عالم روی پایه تغییر ناپذیری استوار شده و هر چیزی بجای خودش قرار گرفته که اگر ذره تغییری در آن پدید گردد مخالف عدل گردیده بلکه نظام عالم مختل خواهد گردید.

اینکه است که در اینجا خطاب برسولش نموده که تو هرگز در سنت خدا یعنی نظام آفرینش و میزان عدل که جزای ایمان و کار نیک و احسان، بغیر احسان باشد و پاداش کفر و ظلم عذاب نیران، اینکه سنت خدا است که نه تبدیل و عوض بردار است و نه تغییر و تحوّل پذیر خواهد بود.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ بایستی مشرکین و کافرین آثار گذشتگان را به بینند و آن آثار عذابی که در اثر تکذیب پیمبران آنان را گرفته و دمار از روزگارشان برآورده تحت نظر گیرند و در حال آنان نظر کنند و متنبه گردند و دست از لجاجت بردارند و تسلیم امر الهی گردند در صورتی که آنان مثل قوم عاد و ثمود و اصحاب فیل نیستند که از جهت قوه

صفحه : ۳۶۶

بمراتب بسیار قوی تر از اینها و شدیدتر از اینان بودند و وقتی مورد غضب الهی واقع گردیدند تسلیم عذاب شدند و قوه و قدرت آنان جلوگیر غضب خدا نگردید.

إِنَّهٗ كَانَ عَلِيماً قَدِيراً زیرا که علم الهی محیط بر همه چیز است از اعمال و افعال و نیات مردم آگاهست و قدرت او نیز غالب و

مستولی بر تمام کائنات خواهد بود و هر کسی را بجای خود می‌شناسد و بجزاء و پاداش عملش خواهد رسانید.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ آيَه بالا اشاره بصفت عدل الهی است که مقتضای عدل چنین است که هر کس را بمجازات عملش برساند. پاداش احسان، احسان و پاداش ظلم و طغیان بینندگان خدا عذاب نیران است و مکر مکاران بضرر خودشان تمام میشود و بازگشت آن بمکر کننده خواهد گردید.

و اینکه آیه اخیر اشاره بصفت حلم و رحمانیت خدای رحمان است که بمقتضای حلم که یکی از اسماء الحسنی بشمار میرود مؤاخذه را عقب انداخته تا روز موعود که اگر بنا بود در همین عالم ۵ تعالی از کفار و اشقیاء مؤاخذه نماید و عذاب بر آنها فرود آورد وقتی عذاب می‌آمد همه را میگرفت حتی اطفال و مردمان بی گناه و حیوانات را نیز فرا میگرفت آن وقت عالم دنیا تباہ میگردد و دیگر جنبنده‌ای در پشت زمین باقی نمی‌ماند اینست که بمقتضای صفت لطف و رحمانیتش که اهل زمین تا مدت معلومی در زمین باقی باشند مؤاخذه را عقب انداخته تا وقتی که در عالم قضاء و لوح محفوظ مقرر گردیده.

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا پس وقتی که مدت عمر دنیا منقضی گردید آن وقت هر کسی پاداش اعمالش خواهد رسید و خداوند بافعال و اعمال بنده گانش بینا و آگاهست و جزای هر عمل کننده‌ای را مطابق عدل و رحمت عطاء خواهد نمود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۴۵-۲۳۳۳۳(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

